اوم تت ست

دهرم شاستر هنود یعنی شرح یاگیه ولکیه سمرتی موسوم به متاکشرا

مولفه وگیانیشور آچارج سابق وزیر مهاراجه بکرماجیت

موسوم به

متاکشرا

بزبان فارسی

مترجمه رای لال بهاری سکسینه متوطن بهوجپور متعلقه قنوج

بمطبع منشی نولکشور در لکهنو حضرت گنج بمرتبه اول طبع شده شایع گردید

سنه ۱۸۷۹ع

فهرست

مضامین هر سه مقاله

صفحه

تفصیل مقاله اول

که در آچار یعنی عبادات است

تفصیل مقالہ دوم ۹۲

یعنے بیان ادہیاسے کہ عبارت از معاملات باشد مشتمل چہل و دو فصل

تفصیل مقاله سوم

پرایشچت او مهاسی که آنرا کفارات خوانند مشتمل بر چند فصل است

مقالہ اول

آچار ادھیاے کہ آنرا بزبان عرب عبادات گویند مشتمل است بر بست و نہ فصل

حاکم شہر و غیرہ یعنی از منیشران بخدمت جاگیہ ولکیہ آمدہ التماس کردند کہ دھرم ہر چہار برن
کہ برہمن و چھتری و بیش و شودر باشد و ہر چہار آسرم کہ برہمہ چاری و گرہست و بان پرست
و سنیاس باشد یعنی کہ ہر آنہا از قوم دیگر و یا در از جنس دیگر باشد و در ہندوی یعنی
آنرا شمار آن لوم و یعنی را پرت لوم گویند چنانچہ معلوم خواہد شد بیان نمایند و دھرم
دو قسم است اول را شروت دوم را سمارت نامند شروت آنست کہ از بید دانستہ شود
مثل جگ و اگنہوتر و غیرہ سمارت آنکہ از روے سمرت دانستہ شود و ما میخواہیم کہ طرز سمارت
دھرم یعنی (آن بر شش قسم است - برن دھرم - آسرم دھرم - برن و آسرم دھرم -
گن دھرم - نمت دھرم - سادھارن دھرم - برن دھرم آنکہ آن دھرم مخصوص
بیک برن باشد مثلاً شراب از قسم سرا و مدیہ و غیرہ بہ برہمن منع است - آسرم دھرم آنکہ
وقتیکہ کسے بیک آسرم کہ مقام را نامند رسیدہ موافق آن آسرم کار کند چنانچہ شخصے کہ
برہمہ چاری است یعنی بمقام برہمہ چرج رسید او را لازم است کہ پرستش آتش و
گدیہ بکند - برن آسرم دھرم آنکہ مثلاً برہمن است و بمقام برہمہ چرج رسید مثلاً
در اصل برہمن برن است برہمہ چرج پیش گرفت باید کہ او عصاے چوب ڈھاک
بدست بگیرد و اگر برہمہ چاری از برن دیگر شود عصاے آنہا از چوب دیگر گفتہ اند -
گن دھرم آنکہ مثلاً شخصے کہ استحقاق سلطنت داشتہ باشد بمرتبہ سلطنت رسید
یعنی بادشاہ شد او را لازم میشود کہ غمخواری خلائق بکند - نمت دھرم آنرا گویند کہ کارے
کہ او را باید کرد و نکردہ یا کارے کہ نباید کرد مرتکب آن کار ممنوعہ شد بجہت پاک شدن
از گناہ مذکور پرایشچت میکردہ باشد - سادھارن دھرم آنکہ بہمہ وقت بہمہ کس لازم است
مثلاً کسے را نباید کشت و خاطر باید بود و دزدی نباید کرد و امثال آن میگویند کہ تازہ یا

که پسر برهمن و چهتری و بیش زنار نگرفته باشد اگر ناخوردنی بخورد و یا ناگفتنی بگوید یا کار ناکردنی
بکند گنهگار نمی‌شود و آنرا پرایشچت نباید کرد لازم است که اول زنار گرفته و دهرم شاستر بخوانند
بعد از آن یعنی بید [illegible] جاگیه ولکیه و [illegible] که تو طن داشت لحظه فکر نمود و [illegible] جواب داد
که من و دهرم [illegible] بیگویم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این دهرم باید کرد در جای دیگر این دهرم نباید کرد مثل آنکه اگر جگ و هوم و غیره اعمال
ازین قبیل در اینجا بکنند ثواب حاصل نمی‌شود الا جایی که بر ایشان ضرور لازم است
مثل غسل و سندهیا و غیره همه جا باید کرد و دهرم از [illegible] تعلیم داده میشود و بید آن و
نیایه شاستر و میمانسا و دهرم شاستر و بیدانگ و آن شش نوع است سکشا و کلپ
و [illegible] و جوتش و نرکت و بیاکرن و چهار بید [illegible] هر چهار [illegible] باید که برهمن و چهتری
و بیش بخوانند تفاوت درینها اینست که برهمن خود بخواند و بدیگری تعلیم کند و آن دو دیگر
خود بخوانند فاما روا نیست که بدیگری تعلیم کنند فاما شخصی که سزاوار خواندن این علوم باشد
آنست که از زمانیکه در حمل مادر در آمده تا زمان فرو شدن لطف مقرر و افسون بید گذرانیده
باشد تفصیل کتب سمرت اینست سمرت منو سمرت اتر سمرت بشنو سمرت هاریت سمرت جاگیه ولکیه
سمرت اوشنس سمرت انگرا سمرت جم سمرت اپستمب سمرت سمبرت
سمرت کاتیاین سمرت برهسپت سمرت پراسر سمرت بیاس
سمرت سنکهه سمرت لکهت سمرت دچه سمرت گوتم سمرت شاتاتپ سمرت بسشت

و دهرم آنست که در ملک و وقت و مال و بخواهش خود [illegible] و آنرا آثار دهرم نامند
ملک آنکه مثل بنارس و غیره تیرتهه باشد وقت آنست که مثل کسوف و خسوف یا روز
بشکرانت و غیره باشد مال آنست که بروش خوب پیدا کرده باشد خواهش آنست
که بخوشی دل بدهد تفصیل اینها پیش ازین خواهد گفت ملک و وقت شرط نیست در هر وقت
و در هر جا که بخواهش خود مال خوب بدهد آن دهرم است مثل هوم کردن را نیز دهرم گویند پس
خیرات بدهد آن دهرم است باید که در ذات خوب باشد و فاضل عالم باشد چهار اصل است که از اینجا دهرم
ظاهر میشود یکی چهار بید دوم کتب سمرت سوم چیزی که [illegible] اختیار کنند فاما

آن اختیار که خلاف سمرت نباشد صورتش آنکه هوم کردن به جو و برنج هر دو درست است
از هر دو هر کدام که خواهد اختیار نماید مثال دیگر برهمن را گفته اند که در سال هشتم زنار بگیرد و
ابتدای سال از ماندن حمل بکنند یا تولد شدن ازین هر دو یکی اختیار نماید چهارم قرار داد
بزرگان و نیکوکاران و آنهم می باید که خلاف سمرت نباشد مثالش آنکه کسی اقرار بدهد که سوای
همراه طعام آب نخواهم خورد بدانکه آنچه در بید است از سمرت زیاده باید دانست و همچنان
سمرت از چیزی که گفتار بزرگان باشد زیاده است و اختیار کرده بزرگان از قرارداد هر کس
زیاده است فاما همان شمرده که پسند خاطر و قرارداد مطابق کتاب سمرت باشد و شناختن
آفریدگار و دهرم جوگیشر بدان نمط که من عرف نفسه فقد عرف ربه بر جمیع دهرم مقدم
است و برای شناختن آفریدگار جای مقرر نیست در هر جا که بخواهد این سعادت حاصل
کند دیگر آنکه چهار برهمن فاضل دانای هر سه بید و دهرم شاستر و جمیع علوم یا یک جوگیشر
که بصفات مقرره موصوف باشد در دهرم هر رای که بنمایند قبول باید کرد —

فصل اول در بیان برن

اول بیان برن لازم است تا برای هر کدام دهرم مقرره ظاهر کنند بدانکه برن چهار است
برهمن — چهتری — بیش — شودر — ازانجمله سه اولین را دوجا گویند یعنی دو بار تولد شده اند
یکی آنکه از شکم مادر برآمدند دوم وقتیکه زنار یافتند مدار کار انها از هنگامیکه بحمل مادر
درآمدند تا زمان فرو شدن با فسونهای بید مقرر است چنانچه جابجا گفته خواهد شد —

فصل دوم در بیان کارکرد حمل

از زمانیکه زن حائض از غسل فارغ شده با شوهر مواصلت کند و ابتدای حمل بعمل آید
ازانوقت تا روزیکه بچه هنوز در شکم مادر حرکت نکرده در میان هر کاریکه برای ایشان
آنرا پونسون گویند آنچه در ماه ششم یا هشتم از ابتدای حمل کنند آنرا سیمنت گو
در هنگام تولد بچه کنند آنرا جاتکرم گویند و آنچه روز یازدهم از تولد بچه بعمل آورند آنرا نام کرن
گویند آنچه در ماه چهارم از تولد بچه کنند آنرا نشکرمن نامند آنچه در ماه ششم از تولد بچه
آنرا انپراسن گویند و در کاکل نگاهداشتن مطابق رسم نیاگان خود عمل باید آورد و چوله کرن

و نیست در حمل اول باید کرد و برائے هر حمل جائز نیست و در نام کردن یعنی اسم بچه تعیین کردن
اگر بنیاگان پدری و مادری یا باسم دیوتا ملحق سازند بهتر است و تفاوت در کار کرد تولد پسر و دختر
اینست که در تولد پسر افسونها خوانده کار کنند و در تولد دختر اعمال بجا آورده ما افسونات نخوانند
مگر در هنگام کتخدائی دختر افسونهائے بخوانند

فصل سوم در بیان آداب زناروان

لازم است که برهمن پسر خود را در سال هشتم زنار بدهد خواه از تولد حساب کنند خواه از حمل هر دو قسم
جائز است و چهتری را باید که پسر خود را در سال یازدهم زنار بدهد و بیش را لازم است که در سال
دوازدهم پسر خود را زنار بدهد حساب سالها بهمان ترتیب که برائے برهمن نوشته شد و قول بعضے
آنکه بر روش بنیاگان خود زنار دهند یعنی در هر عمرے که آبا و اجداد زنار گرفته باشد و در بیان سن زنار
بگیرند پیش از زنار گرفتن بهر روش که خواهد بمانند زنان را کتخدائی بمنزله زنار است باید که بعد از کتخدائی
در هر روش بگیرند پیرو اوستاد را لازم است که زنار داده ترتیب غسل و غیره بنا گردنا بدید و به سبیل
تسلیم نماید

فصل چهارم در بیان ترتیب پاک شدن از شاشه و غایط

باید که بوقت قضائے حاجت زنار بر گوش راست کرده در روز از صبح تا شام رو بشمال نشسته
فارغ شود و در شب که این کار کنند انچنان می باید که خاکستر بر آن نباشد تا دران حالت گرد
از زمین جسته تجس نکند و در شب جنوب رو بنشیند بطریق پاک شدن از شاشه [illegible]
برداشته با آب و گل باشوید و برائے غایط عضو پائین را هم از آب و گل [illegible] و هر دو
عمل هر دو چهار انقدر باید شست که از بوئے و نجاست نماند هر دو دست [illegible] باهم از
آب و گل باید شست و شمار گل باشد از آب را شمار نیست یعنی از اثر و بوئے از شستن آب و گل
شرط است و در کنار و آب نشسته آب دست نباید کرد و آب را ظرفے برداشته بیرون و [illegible] بکنند
یعنی اعضائے نهانی بشوید که اثر بوئے و نجاست نماند هر دو دست و پا هم از آب و گل باید
شست بعد از ین آچون باید کرد

فصل پنجم در بیان آچون کردن

در جاے پاک نشسته و هر دو دست در میان هر دو زانو گرفته از دست راست بآب برهمه تیرته
آچون بگیرد و رو بشمال کرده بنشیند یا بشرق رو بیه باید نشست هر دو پا راشسته باشد آچون
بنشیند (در اصل بمهرت جاگیه بلکیه شستن پا نه نوشته است در شرح که متاکشرا باشد
شستن پا نوشته است) بدانکه در دست راست چهار تیرته قرار داده اند طرف انگشت خنصر
نزدیک بند متصل کف دست راست پرجاپت تیرته نامند طرف شابه نزدیک بند دست آنرا
پتر تیرته گویند جانب بیخ میان دست جایے که بیخ ابهام است آن را برهمه تیرته گویند
جانب سر انگشت وسطی بطریکه آب از بالاے انگشت وسطی روان شود آنرا دیو تیرته گویند
در راه رفتن و وقتے که سوار باشد یا استاده باشد و خوابیده و خمیده و پاپوش پوشیده
و بر فرش خواب وغیره مفروشات آچون نباید گرفت بر زمین یا کاه یا برگ یا تخته چوبی نشسته
آچون بگیرد خوب است مقدار آب آچون برهمن آنقدر است که آب تا سینه برسد و چهتری
آنقدر بگیرد که آب تا حلق برسد و بیش آنقدر بگیرد که آب تا کام برسد فاما هر کدام سه بار
آب بهمین ترتیب که گفته شد باید نوشید و بعد از نوشیدن بنیاد انگشت ابهام سینه دو
دو بار لب پائین مساس کند بعده آب در کف دست چپ گرفته بدست راست اندکی از آن
آب برداشته بر بالاے سر و هر دو چشم و هر دو سوراخ بینی و هر دو سوراخ گوش و سینه
برساند و بفشاند فاما براے افشاندن هر جا هر بار آب بدست راست از بالاے دست چپ
برداشتن یکبار بجا نیست اینقدر کار کرده را آچون نامند فاما شودر و زنان هر چهار
برن و طفلے که با زنار نشده باشند جمیع اینها براے آچون یکبار آب نوشیدن کافی است
آب آچون آنها را بجنبش باشد و اینها از راه دیو تیرته که سر انگشت دست راست باشد
آچون بگیرند و اینها را در آچون دیگر اعمال بجا نباید آورد و آب آچون می باید که پاکیزه باشد
شور و خیار رود باشد مزه و بو و رنگ تغیر نیافته باشد خوشبو یا چیز دیگر داخل نکرده باشند
آبے که فی الحال آورده باشند و کف یا حباب بر آن باشد تا بر طرف شدن
کف و حباب از آن آچون نباید کرد و آب باران در عین بارش بکف دست
گرفته آچون نباید کرد —

فصل ششم در بیان ترتیب غسل

بعد از آن چون با آب پاکیزه مشر و ا بشر لهای مذکور غسل بکند و اگر شب جنابت باشد با گل و
آب از سر تا پا تمام بدن را پاکیزه بشوید و در غسل جنابت نکند و اگر در آب روان غسل کند باید
که رو به روی وی در آمده و بر دانی آب ایستاده غسل بکند و اگر روان نباشد در آب تالاب به شرق رو
غسل کند بعد از غسل قدری آب گرفته افسونهای خوانده آب بر سر افشاند بعد از آن پرانایام
بجا آورد بعد از پرانایام نیایش آفتاب کند و افسونهای مقرر بخواند بعد از آن گایتری بخواند
گایتری با افسونهای دیگر مقرر است هر دو سوراخ بینی گرفته سه مرتبه میخوانند آنرا پرانایام گویند

فصل هفتم در بیان ترتیب سندهیا

اگر سندهیا وقت صبح میکند باید که پیش از طلوع آفتاب به شرق رو نشسته بعد از پرانایام
تا وقتیکه آفتاب طلوع کند گایتری میخوانده باشد و بهنگام شام از وقتیکه هنوز آفتاب
غروب نشده بعد از پرانایام تا زمانیکه ستاره پا نمایان شوند گایتری میخوانده باشد و در وقت
دوپهر سندهیا کرده باید نشسته ... روز پیدا است که از صبح تا شام تمام آفتاب دیده شود و
از صبح وقت ... شام ... نصف قرص آفتاب دیده شود آنرا سندهیا گویند ... تا وقتیکه تمام
قرص غروب شود و از آن وقت شب است بعد از سندهیا در هر وقت لازم است که هوم کند
بعد از هوم پیش پدر و مادر و غیره بزرگان قبیله رفته نام خود گرفته بگوید که من فلانی ام آداب
خدمت بجا می آرم نیایش بجا آورد و اگر علم میخوانده باشد باید که بعد از این پیش معلم رفته آداب
تواضع بجا آورد و وقتیکه معلم بفرماید نزدیک رفته بنشیند و شروع در خواندن علم کند —

فصل هشتم در بیان صفات شاگرد

... از بالای گردن پوشیده پیش معلم باید رفت متحمل و ... همیشه بطرز ... زیست کند که
... باشد ... رضای معلم ساز د شاگرد شخصی را باید کرد که بدین صفات موصوف
... شاگرد ... عبارت از آنست باید که نیکی کسی فراموش نکند و کینه و بغض در دل او
باشد عاقل و پاکیزه و باطهارت باشد و مریض نباشد و ناتوان بین نباشد در خدمت استاد
مشغول باشد و با ادب باشد این قسم شاگرد را تعلیم سے باید ساخت —

فصل نہم در آئین برہمچاری

باید که برہمچاری چوب مقرر و پوست آہوے سیاه و زنار و در تیسمان مونج که در کمر می بندند
ہمیشه با خود نگاه دارد و برہمچاری را باید که از خانه برہمن گدائی بکند اما آن ہیچ عیب معیوب نباشد
برہمچاری را باید که از براے معلم یا زن معلم یا پسر معلم گدائی بکند سواے اینہا از دیگران
طلب ننماید و آنچه از گدائی حاصل کند پیش استاد بیارد و اگر استاد معلم موجود نباشد
پیش پسر معلم یا زن معلم ببرد و مطابق فرموده آنہا بخورد و قول بعضے آنست که از خانه برہمن
و چهتری و بیش برہمچاری را گدائی گرفتن درست است اما بشرطیکه [illegible] برہمن نباشد
و قول بعضے آنست که از خانه شودر نیز گدائی بگیرد نه آنکه از خانه شودر وقتیکه گدائی بگیرد
که ضرورت پیش بیاید و از نہانگان ہمه برن گرفتن درست است طرز دریوزه روزے برہمچاری
برہمن باشد باید که تو خیرات بده بگوید و اگر از برن چهتری باشد باید که خیرات تو بده بگوید و اگر
از برن بیش باشد باید که خیرات بده تو بگوید بعد ازان که از گدائی چیزے حاصل کند ہوم بجا آورد
و در ہنگام خوردن خاموش باشد و بحکم معلم بخورد اما آنچه اول کار کرد و از قسم آچمن و غیره
پیش از خوردن مقرر شده است بجا آورده بخورد و حرمت طعام نگاه دارد و اگر بوقت شام و صبح
ہوم نکرده باشد بوقت طعام خوردن ہوم بکند سه بار ہوم لازم است تا زمانیکه برہمچاری ا
طعام یکبار بخورد از ہمه [illegible] تا [illegible] اگر [illegible] بوقت طعام یکجا
تناول نمودن درست است برہمچاری برہمن را باید که ہر چه در شراده پخته باشند نخورد [illegible]
در شراده از طعامے که برہمچاری را [illegible] و بر دو میل نکند مثل عسل و گوشت چهتری و بیش اگر
برہمچاری باشد در شراده طعام نخورند برہمچاری را باید که روغن و تیل بر خود نمالد
و دود و سرمه در چشم نه کشد و سواے پس خورده معلم چیز دیگر نخورد [illegible]
مزه در طعام نکند و درشت نگوید و بزنان مواصلت نکند و [illegible]
نه بیند و دروغ نه گوید و تمسخر و مزاح نکند عسل و گوشت نخورد و غیبت کسے نکند [illegible]
و خوشبو بر خود نمالد و گلہاے خوشبو بو نکند در بیان آنکه معلم کرا کس را
گویند که آنرا در ہندی گر نامند معلم آنست که براے شخصے از ہنگامیکه در حمل مادر آمده

تا زنار گرفتن جمیع کارهای مقرره است ثواب او بجا آورده باشد و بید تعلیم نموده باشد آنرا
معلم آن شخص نامند یعنی معلم بید است و شخصی که در کارهای دیگر دخل نداشته باشد زنار
داده تعلیم بید بکند آنرا آچارج گویند و شخصی که از برهمن بید یا منتر یا علوم دیگر مثل بدانت تعلیم
کرده باشد آنرا اوپادهیا گویند و شخصی که جگ بکناند آنرا رتوج نامند تعلیم این مردم بترتیب تقدیم
و تاخیر که گفته شد بجا باید آورد و فاما تعظیم پادر بر همه زیاده است **در بیان مدت برهمچرج**
برهمچاری را لازم است که اگر کتخدائی میسر نشود برای خواندن هر بید دوازده سال بطرز برهمچرج
بگذراند و اگر دوازده سال نتواند برای خواندن هر بید کمتر از پنج سال جائز نیست اگر سه بید یا دو بید
یا یک بید بخواند درست است و اگر کمتر از مدت مقرر بید از مدت فهم تمام بخواند درست است او را
همانقدر مدت که هر چهار بید بخواند کافی است **در بیان وقت تراشیدن ریش**
اگر پسر برهمن باشد باید که چون شانزده ساله شود کیشانت کرم بکند یعنی ریش تراشد و اگر پسر
چهتری باشد باید که ... در سال بست و دویم و پسر بیش بست و چهارم از عمر خود کیشانت کرم
بکند یعنی ریش تراشد **در بیان آنکه اگر در وقتی که سابقا نوشته شده زنار گرفتن حسب**
ضرورت میسر نشود تا کدام وقت زنار بگیرد پسر برهمن را تا زمانیکه شانزده ساله پوره نشده باشد
و پسر چهتری را تا وقتیکه بست و دو ساله پوره نشود زنار گرفتن درست است و پسر بیش را تا زمانیکه
بست و چهار ساله پوره نشود زنار گرفتن درست است و اگر درین مدت هم نتواند گرفت پتت
یعنی مردود میشوند و از کار کردن بدن خود باز می مانند باید که پرایشچت کرده پاک شده زنار
بگیرد **در بیان فایده خواندن بید** اولا آنکه تا بید نخواند آئین جگ کردن
و راه و روش عبادات و اعمال حسنه دانسته نمی شود و بید و سمرت را باید خواند دیگر آنکه هر قدر
ذریت دیوتاها که از خورانیدن شهد و شیر خالص حاصل شود همانقدر از خواندن رگ بید
که هر روزه بخواند حاصل میشود و همچنان خوشنودی دیوتاها که از خورانیدن آبحیات
و روغن زرد میسر شود همانقدر از خواندن هر روزه ججر بید حاصل میشود و همچنان
خوشنودی دیوتاها که از خورانیدن سوم بلی و روغن بدست بیاید از خواندن سام بید
که هر روزه خواند حاصل می شود و همانقدر که از خورانیدن مید یعنی چربی گوشت دیوتاها خوشنود

میشوند از خواندن هر روزه اتهرون بید خوشوقت میشوند و القدر که خوشنودی دیوتها از ترپن گوشت
و برنج پخته و عسل حاصل میشود از خواندن هر روزه بید و پران و مهابهارت و دهرم شاستر و
کتب دیگر علوم میشود هر روز از انها مقدار حسب المقدور باید خواند و القدر خوشنودی نیاگان که
از دنیا گذشته اند از خورانیدن عسل و روغن زرد حاصل میشود از خواندن هر چهار بید و غیره
و کتب که بالا گذشت میسر میشود و وقتیکه خوشنودی دیوتها و نیاگان حاصل شد نفع تمام انکس
میسر شد ـ در بیان آئین برهمچاری که مقرر کرده باشد که تا آخر سالهای عمر
برهمچاری باشد و کتخدا نشود باید که بطرز مقرر منظور زیست بکند و در خدمت آچارج عمر بگذراند
و اگر آن نباشد در خدمت پسرش و اگر آنهم نباشد در خدمت سنگوحله و اگر او موجود نشود مشتعل
آتش عمر بسر برد و حواس از بوئن سازد و این قسم برهمچاری بعد از مردن به برهمه لوک
میرود و از آمد و رفت دنیا خلاص میشود ترتیب برهمچاری تمام شد ـ

فصل دهم در آئین کتخدائی

بعد از انکه کسی را در برهمچرج دوازده سال گذشت یا پنج سال بسر آید باید را خواند تمام
نمود یا بالقدر که در آئین برهمچاری بیان نموده است از بید بخواند اراده نمود که کتخدا شود
می باید که انچه معلم بخواهد به حسب المقدور با وستاد چیزی بگذراند و اگر قدرت نداشته باشد
همان طور اجازت گرفته به نیت کتخدائی و ترک برهمچرج غسل بجا آورد و بزن نیکو سیرت پسندیده
صورت کتخدا شود و زنی را که بجای دیگر کتخدا کرده باشند و زنی را که با مردی جمع
شده باشد نباید خواست و زنی را که عضوی از اعضای کم یا زیاده باشد نباید خواست مثل
کور چشم و یا شش انگشت در دست یا پا داشته باشد و مثال آن ـ در بیان بعضی
خصوصیات زن خاک جائیکه در آن ماده گاوان تمام دیه بسته می باشد و خاک چبوتره
و خاک خانه آدم دغا باز و فریب دهنده مردم و خاک گرداب دریا و خاک زمین شور و خاک زمین
زراعت و خاک چهار راهه و خاک زمینی که در آن مرده را سوخته باشند آورده هشت غلوله
جدا جدا ببندد و دختری را که میخواهد که با آن کتخدا شود کسی را بفرستد یا بخانه پدر آن دختر خود رفته
بگوید که از ان میان یکی بردارد و اگر غلوله خاک اولین برداشت شوهرش صاحب چهارپایان غله

بسیار شود و اگر غلوله خاک دوم برداشت صاحب چهارپایان بسیار شود و زن در
سر انجام مصالح خانگی اگر نهو تر مدام مشغول باشد و اگر غلوله سوم برداشت زن نازاد باشد و اگر غلوله
خاک چهارم برداشت زن صاحب عقل و باشعور باشد و اگر غلوله خاک پنجم بردارد زن مدام بیمار
و مریض باشد و اگر غلوله خاک ششم برداشت در خانه او غله بسیار جمع شود و اگر غلوله هفتم بردارد
زن بدکاره ظاهر شود و اگر غلوله خاک هشتمین بردارد بیوه شود و در بیان انکه زن چه
قسم می باید بدانکه بچه از شش چیز وجود میگیرد سه چیز از طرف پدر است و سه چیز
از طرف مادر است استخوان و مغز استخوان و رگ سه چیز از طرف پدر است و گوشت و پوست و
خون این سه چیز از طرف مادر هست پس بدختر که از طرف مادر خواه پدر قرابت داشته باشد کتخدائی نباید زن باید که در عمر
و قد از شوهر کمتر باشد زن باید که مریض دائمی نباشد زن باید که بمرضی که از ان امید به شدن
نباشد گرفتار نباشد زن باید که برادر داشته باشد بجهت انکه پدر دختر از سبب بی پسری قرار دهد
که پسریکه از ان متولد شود او را من گرفته بجای پسر خود قرار خواهم داد و اگر این معنی اظهار
نکند و در دل خود قرار بدهد انصورت هم پسر جد مادری است و می باید که گوتر و پرور زن
و شوهر یکسان نباشد مختلف جائز است و بعضی گفته اند که تنها گوتر پدر شوهر با گوتر زن مختلف باشد
و بعضی گفته اند که گوتر مادر نیز باید که مختلف گوتر زن باشد اگر بدختر ماموں دور قرابت مادر
کتخدا شود آنرا گذاشته جائز این باید که بخواهر زن خود اگر کتخدا شود عیب نیست در قرابت
پدر و مادر کتخدا شدن بهر چهار برن منع است و اختلاف گوتر به برهمن و چهتری و بیش تفسیر شده
شودر را جائز است چهتری و بیش گوتر و پرور ندارند آنها را باید که گوتر و پرور پروهت خود را گوتر
و پرور خود اعتبار کنند باید دانست که قرابت جانب پدر تا هفت پشت منظور باید داشت و
خود هشتمی پشت باشد و قرابت جانب مادر تا پنج پشت اعتبار باید کرد و خود ششم پشت
باشد اگر شخص برهمن باشد و زن از قوم چهتری خواسته باشد و از ان اولاد بهم رسند و
همچنان همان برهمن از دختر برهمن یا دختر بیش نیز اولاد بهم رساند پس میان اولاد تا سه پشت
کتخدائی جائز نیست بعد از ان جائز است و دختر بیش باید گرفت که تا پنج کرسی جانب پدر و پنج کرسی
جانب مادر با هیچ عیبی و نقصانی فرزند نیافته باشد و در مردم مشهور باشد دختر قبیله

خوب و بزرگ و غنی باید گرفت بعضے مرضها هم هست که بمیراث میرسند دختر شخصیکه مرض موروثی
باشد هر چند بصفات پسندیده موصوف باشد نباید گرفت

در بیان آمین دختر بشوهر دادن

از طرز یاسے که در آمین دختر گرفتن گذشت آنچه مناسب انتقام باشد همان مقرر است
دختر بشخصے باید داد که در برن و غیره برابر انیکس باشد یا بر عکس فضیلت داشته باشد بکمتر از
خود نباید داد و تحقیق باید کرد که مرد است یا نامرد و اولاد ازان بهم خواهد رسید یا نه طریق دانستن
این چنانست که آب منی شخصے که بر آب پاشند غرق نشود مرد است اگر آتشه کنند و بر روے
شاس کف پیدا شود و در تشتشه صدا بر آید باید دانست که مرد است و اغلب که از نفتیهم اولاد بهم رسد
و اگر خلاف این باشد ربو لیت نذارد باید که داماد داناے دانش و صاحب شعور و جوان و
صنم باشد و پیر نباشد مقبول الخلایق باشد کتخدا شدن از سه مطلب بیرون نیست یا براے
حظ نفس است یا براے بهم رسانیدن اولاد است یا براے آنست که شخصے زرے دارد و
میخواهد که در جگ و غیره مصرف صرف سازد چون بعضے کارهاے مثل جگ و غیره بے زن
نمی تواند کرد کتخدا شدن لازم است برهمن و چهتری و بیش اگر از قوم شودر دختر گرفته باشند
و ازان دختر پسر تولد شده باشد باعتقاد جاگیه ولکیه آن پسر خوب نیست و بکارے نمی آید
نهاتیش بعضے قبول داشته اند برهمن سه تواند که دختر برهمن و چهتری و بیش بگیرد و چهتری دو
دختر چهتری و دختر بیش می تواند گرفت و بیش دختر بیش بگیرد و شودر جز دختر شودر نمی تواند
گرفت و برهمن و چهتری و بیش را بدختر شودر کتخدا شدن در هرم نیست نهاتیش اگر بگیرند می توانند
گرفت زوجه که هم برن باشد کلان است و برهمن و چهتری و بیش را دختر از برن دیگر بر سبیل تبعیت
باید گرفت که مثلا زن برهمن که دختر برهمن بوده فوت شد و بے زن نمی تواند بود و دختر برهمن
بهم نرسید آن وقت بدختر چهتری کتخدا شود و اگر دختر چهتری بهم نرسد بدختر بیش کتخدا شود و همین قاعده
براے هر کدام مقرر است و اگر زن فوت نشده و اراده کتخدائی دیگر بکند جائز نیست —

در بیان کتخدائی که آن بر هشت گونه است —

کتخدائی اول و آنرا براهم بیواه گویند صورتش آنست که پدر بعضها تیکه گذشت [illegible]
بطلبد و دختر را بان کتخدا سازد و سنکلپ کرده بدهد حسب المقدور جهیز بدهد پسر یکه ازان پسر و دختر

بهم رسد نسبت و یکی از نیاگان گذشته و ده از آینده و یکی خود را از گناهان پاک سازد و نبشر سے که آن

پسر تا بدین مقرر عمر رسد بر و اینقسم کتخدائی را بهنده وی براحمه بیواه گویند۔

کتخدائی دوم و آنرا دیو بیواه گویند صورتش آنست که بعد از جگ شخصی که از و جگ کنانیده باشند

چیزے میدهند عوض آن دختر را بآن شخص کدخدا کرده بدهد پسرے که از ینها بهم رسد چهارده کرسی

را بدستوریکه بالا گذشت از گناهان پاک سے سازد۔

کدخدائی سوم و آن را ارکهه بیواه گویند صورتش آنست که یک ماده گاو و یک گاو گرفته

دختر را کدخدا کرده بدهد اولاد این قسم کدخدائی شش کرسی پاک سے سازد۔

کدخدائی چهارم و آنرا پراجاپت بیواه گویند صورتش آنست که شخصے آمده برائے خود

از پدر دختر دختر طلب کرده پدر دختر قبول نموده دختر خود را حاضر نموده بگوید که شما هر دو باهم

اعمال حسنه بجا آرند و این را گفته دختر را کدخدا کرده بدهد اولادے که ازین کدخدائی بهم رسد

دوازده کرسی را پاک سے سازد۔

کتخدائی پنجم و آنرا اسر بیواه گویند صورتش آنست که شخصے به خویش قوم دختر را

داده دختر شخصے را برائے خود کدخدا سازد۔

کتخدائی ششم و آنرا گاندهرب بیواه گویند صورتش آنست که زن و مرد با یکدیگر

پیش از کدخدائی به کدخدا شدن راضی شوند بعد ازان کدخدائی بشود۔

کدخدائی هفتم و آنرا راچهس بیواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را در

جنگ بزور بیارد و بآن کدخدا شود۔

کتخدائی هشتم و آنرا پشاچ بیواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را فریفته

ببرد و بآن کتخدا شود و اگر برهمن بدختر برهمن یا چهتری بدختر چهتری یا بیش بدختر بیش یا شودر

بدختر شودر کدخدا سے شده باشند باید که زن و شوهر دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند و اگر

برهمن بدختر چهتری کدخدا سے شده باشد باید که زن تیر در دست بگیرد و اگر برهمن بدختر

بیش کدخدا شود باید که زن چوب راندن گاوان در دست بگیرد و آنرا بهنده سی پنها گویند

و اگر برهمن بدختر شودر کتخدا شود باید که کناره پارچه زن در دست بگیرد و مرد از برهمن

که باشد و بزن همچون خود کدخدا می شده باشد باید که دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند

در بیان آنکه صاحب اختیار در دادن دختر کیست باید که پدر کنیادان بدهد و اگر پدر [illegible]

که از شهر برود گرفتار است جد کنیادان بدهد با وجود اولین بشرط صحیح المزاجی دختر را و همین بدهد
شخصے که دختر دارد و آنرا کدخدا نه کند و بهانها بگذراند پس در هر حیض که آن دختر را شود گناه
کشتن یک طفل بحال آن شخص عاید مے شود و عبارت ازین شخص مخصوص پدر است بلکه مخصوص
انها است که برائے دادن کنیادان مقرر شده اند بهمان ترتیب تقدیم و تاخیر یکے بعد دیگرے چنانچه
بعد کنیادان نوشته باشد مواخذ می شوند (در دیگر سمرت مسطور است که دختر را تا هشت سال
گوری و تا نه سال روهنی و تا ده سال کنیا می نامند از ده سال که بگذرد آنرا رجسولا میگویند
حیض بیند یا نه بیند) در صورتیکه از مهر بعضے چیزها برائے دختر داماد بهم نرسد از مهر دادن
آن دختر هیچ کس گناه نیست و اگر دختر از مردیکه بجهت دادن کنیادان مقرر شده اند کسے نداشته
باشد آنوقت دختر برضائے خود شوهر که بصفات مقرر موصوف باشد برگزیند صاحب دختر
وقتیکه دختر نامزد شخصے کرد باز خلاف آن نکند و اگر شخصے برگردد و بگوید که دختر ندهید هم ازان
برابر وزد جرمانه باید گرفت و صورتیکه برمے تواند گشت آنکه در پسریکه نامزد دختر شده عیب کلان
ظاهر شود مثل هپت و لنگ وغیره کم اعضا و عنین و امثال آن یا حرام زاده باشد و از پسر سابق پسر دیگر
در علم و فضل وغیره خوبی افضل تر بهم رسید آنوقت می تواند که برگردد و فا بازگشتن تا همانوقت
که صفت بهانور نشده باشد بعد از صفت بهانور ممکن نیست و صفت بهانور آنرا گویند که در وقت
کدخدائی داماد و عروس هفت مرتبه برگرد آتش میگردند اگر پدر دختر عیب دختر که مشاهده شده می
باشد ظاهر نکرده کدخدا بکند از پدر دختر جرمانه اوتم ساهس باید گرفت زنیکه هیچ عیب نداشته باشد
و شوهر خواهد که پیش از کدخدائی یا بعد از کتخدائی آنرا ترک کند از شوهر آن زن جرمانه اوتم ساهس
باید گرفت و اگر شخصے دختر کسے را پیش از کتخدا شدن بعیب متهم سازد و حال آنکه در آن دختر عیب
مذکور نباشد از آن شخص صد پن جرمانه باید گرفت دو قسم زن را نباید خواست و با انها کدخدا
نباید شد یکے پنربهو دوم سویرنی باز پنربهو بر دو قسم منقسم میشود یکے چهتا دوم اچهتا چهتا
آنکه نامزد شخصے شده و صحبت ننموده اچهتا آنکه کدخدا شده فا مار وسے [illegible]

شوہرے زنی آنکہ شوہر خود را گذاشتہ شوہر دیگر از بدن خود میگرفتہ باشد بہر صورت کہ باشد آنرا
نباید خواستہ شخصے کہ سبب بے پسر بمیرد و برادر خورد داشتہ باشد آن برادر را میرسد کہ بموجب فرمودہ
پیر خود دوستیئے کہ زن برادر متوفی از حیض پاک شود تا شانزدہ روز بر بدن خود روغن زرد چربیدہ
با آن زن جماع کند تا ماداسیکہ با آن زن حمل بماند بعد ازان جائز نیست آنوقت اگر جماع کند پتت میشود
اگر برادر خورد نداشتہ باشد تا ہفت کرسی ہر کس کہ ماندہ باشد آن آن شخص این عمل بجا آرد و اگر آنہم نباشد
ہم گوتر این عمل بکنند قول شورکمیشر آنکہ این اعمال برائے زنے است کہ نامزد شخصے شدہ باشد
و آن پیش از کدخدائی بمیرد آن زن با برادر شوہر کتخدا شدہ باشد بترتیب اولاد بہم رساند —

در بیان ترتیب محافظت زنیکہ زنا کردہ باشد

اوّلا باید کہ زیور و جمیع لوازم تجمل از و کشیدہ بگیرد و دامن غلام را محکوم او نسازد و نگذارد کہ رخت پاکیزہ بپوشد
ہر جہ باید وہ در چشم نکند و ہمانقدر خوراک بدہد کہ سد رمق باشد و بجز فضاے بد متنبہ ہمیشہ بودہ باشد
و نگذارد کہ بر چارپائی بخوابد برائے آزار دادن او این کار بکند تا با این چیزہا آن زن پاک نمی شود
و اگر پرایشچت نکند پاک نمی شود و پرایشچت او آنست کہ برائے ہر زانی خواہد نوشت

در بیان آنکہ

دختر را تا شش سال تشود کہ کدخدا نباید کرد و زن ہمیشہ پاک است چرا کہ از روز تولد تا دو سال
ماہتاب بمنزلہ شوہر اوست و این شوہر پاکی میدہد و بعد از دو سال تا دو سال دیگر
گندہرب بجائے شوہر اوست در خدمت این آواز خوب میدہد و بعد از چہار سال تا دو سال دیگر
آتش بمنزلہ شوہر اوست این نیز پاک میکند پس ظاہر شد کہ تا شش سال دختر را کتخدا نباید کرد
زنے کہ پیش از حیض زنا کردہ باشد آن بدکاری بعد از حیض پاک مے شود و این زنا آنست کہ قصد زنا
در خاطر بودہ باشد و اگر زنا بتحقیق شدہ باشد آنرا پرایشچت باید کرد و قول دیگران آنست کہ زن
حاملہ تا وضع حمل نکند آنرا پرایشچت نباید فرمود پس زنیکہ پیش از دیدن حیض زنا کردہ باشد
او را آنقدر فرصت بدہد کہ حیض بہ بیند بعد ازان پرایشچت بفرماید تا مظنہ حمل بر طرف شود —

در بیان آنکہ

کدام زنان را ترک باید داد اگر زن برہمن و چھتری و بیش از شودر حمل بہم رساند
ترک آن باید گفت و اگر حمل نشدہ باشد از پرایشچت پاک مے شود زنیکہ حمل بیندازد یا شوہر را بکشد
آنرا ترک باید داد و از زنیکہ گناہ عظیمہ کہ آنرا پاتک گویند صادر شود ترک باید داد و اگر زن شخصے

به پیر یا مرید سهان شخص جماع کند آن شخص را باید که زن خود را ترک و بد رسانے که بمرد زبون تر از
جنس خود جمع شود آن را ترک باید داد و ترک دادن باعتقاد اہل سمرت آنست که بآن زن جماع نکند
و باتفاق او اعمال حسنه بجا نباید آورد و در جاے محفوظ نگاہدارد و نان و پارچه چنانچه نوشته شد بدہد

در بیان آنکه

با وجود زن اول زن دوم چه وقت بخواهد زنیکه از شراب منع باشد
و شراب بخورد و یا مرضے بہم رساند که از ان به شدن محال باشد یا دعل شود یا عقیمه باشد یا
هرزه خرج زر ضائع میکرده باشد یا حرف نالائم سیگفته باشد یا دختر بسیار سے زائیده باشد یا
بشوهر جنگ میکرده باشد یا شوهر را آزار رسیداده باشد برین قسم زن زن دیگر بخواهد فاما زن
اول را طعام و پارچه بدهد و اگر ندهد گناه لازم می آید و او را با عزت نگاه دارد و زنیکه سواے شوهر خود
بدیگر مردم جمع نشود در دنیا نیک نام میشود و در آخرت همراه پاربتی می باشد و در خانه شخصے که
زن فرمان بردار شوهر باشد و فهیم باشد و مرض دایمی نبود و پسرے زائیده باشد و حرفهاے
شیرین سیگفته باشد اگر اینقسم زن را شوهر گذاشته زن دیگر بخواهد او را لازم است که سوم حصه مال
او را بزن اول بدهد و اگر آن شخص مال نداشته باشد مقرر کند که مدام طعام و پارچه بزن اول میداده باشد

فصل یازدهم در بیان آیین زیست زنان

زنے را مے باید که فرمان پذیر شوهر باشد و اینکار را بر جمیع اعمال صواب مقدم داند اگر گناه عظیم
که از آن پاتک گویند از شوهر صادر شود تا پاک شدن شوهر از ان گناه جمع نشود از دور خدمت میکرده باشد
بعد از ان که شوهر پرایشچت آن گناه بکند بدستور سابق باهم باشند — در بیان فایده
زن خواستن و بآن جماع کردن اولا آنست که باتفاق زن جگ و هوم
بکند دیگر آنکه اولاد نیکی بهم رسد و در آخرت از اعمال پسندیده و اولاد نفع بانیکس مرسد —

در بیان ترتیب پیدا نمودن پسر

از روزیکه زن حائض شد تا شانزده
شب ممکن است که بار ور شود و باید که در چهار شب اول از حیض و ایام متبرکه اشتمی و چتردشی و
پورنماشی و اماوس و شنکرانت باشد نزدیک زن نرود و بعد از گذشتن چهار شب از حیض در
شبهاے زوج که ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد جماع کند تا پسر
شود براے آن گفت که جماع روز در همه وقت منع است اگر شخصی در مقام برهمچرج

مثل شراده وغیره باشد باید که درین شبهای مقرر بعد حیض که نوشته شد با زن مواصلت
بکند به هر صورت هیچ نقصان ندارد اگر نزود عاصی می شود و زن را در حیض طعامی نخوراند که زبون شود
و قوت نگیرد نزدیک اینقسم زن اگر در ان شبهای مقرر هر دو پسر متولد می شود چرا که اگر آب منی
زن زیاده باشد دختر میشود و اگر آب مرد زیاده باشد پسری شود و اگر خون حیض زیاده باشد و
حمل بماند از ان حمل دختر بهم رسد که بعضی اوضاع آن به پسر ماند در تحقیر نگیسا رسول بزن جماع
نباید کرد و باید که ماه در وقت جماع به طالع مرد خوب باشد و در هر شب یکبار جماع کند ازین
ترتیب پسری متولد شود که بجمیع صفات حمیده موصوف باشد و بعضی مردان مثل زن
عقیمه می باشند که از تخم آنها فرزند نمی شود پس باید که مرد از ان قسم نباشد ملاحظه طالع نیک
و بد تحقیق وغیره در جماعیکه تا شانزده شب بعد از حیض میکند لازم است برای آنکه بعد از شانزده
شب مذکور زن بار ور نمی شود تا شانزده شب از حیض گفته اند که مرد جماع بکند بعد از شانزده شب
باید که اگر زن راضی باشد جماع بکند والا نکند که منع است اگر زن بخواهد که سوای این شبها که
بعد از حیض مقرر شد جماع بکند معیوب نیست مرد برضای زن جماع بکند والا منع است
سوای زن حلال بدیگر زنان جماع نباید کرد دیگر آنکه مقرر است که بعد از کتخدائی شدن
بقول بعضی تا یکسال و بقول بعضی تا دوازده روز و بقول بعضی تا شش روز و بقول بعضی
تا سه روز جماع نباید کرد و بطریق برهمه جاری باید بود اگر در مدت زن حایض شود جماع
باید که در بد صورت برهمه هیچ نمیرود و اگر بعد پاک شدن از حیض جماع نکند عاصی می شود
و اگر مرد حریص باشد آنرا اسعاف است و اگر شوهر زنیکه در شب شانزدهم از حیض رسیده
مهمان در روز شراده نیاگان او باشد باید که چون نصف شب بگذرد جماع بکند اگر زن بعد
از حیض غسل کرده باشد و شوهر بان جماع نکند گناهی که از کشتن طفل کلان میشود بحال آن
مرد عائد می شود اگر زن پارسا باشد شوهر را لازم است که آنرا عزیز بدارد و زیور و پارچه
و خوشبوی باو بدهد و اهل قبیله شوهر آنرا بزرگ دارند و زنان را لازم است که کار و بار
خانه بجا آورند و اسباب خانه بجاهای مقرر محفوظ نگاه دارند مثل آنکه غله افشان نزدیک
هاون و زمین تمام کرده باشند و دسته میان هاون را متصل آن نگاه دارند و هاون و دسته

کیجا نگاه دارند این هاون و دسته اخیر عبارت از سل و لوڈها است که از سنگ میسازند و هاون
و دسته اول این را که غله افشان نزدیک آن باید داشت عبارت از موسل و اوکهل است که برای
کوفتن غله بکار سے آید و زن را میباید که بے حکم شوہر بسیار خرچ نکند و فہیم باشد و تعظیم بزرگان
قبیله بجا آرد و مشغوف خدمت شوہر باشد و اگر شوہر در خانه نباشد بجائے مسافر شده
رفته باشد زن را لازم است که ہیچگونه بازی نکند و خوشبو و ابٹن بر بدن خود نمالد و در ہجوم
نه نشیند و در مجلس کتخدائی وغیره شادیها نرود و آوازنه بشنود و خنده نکند و بخانه بیگانهها تنها
اندیشیده نرود و زن باید که ہرگز باختیار خود نباشد پیش از کتخدائی پدر محافظت بکند و بعد از کتخدائی
شوہر محافظت کند و اگر شوہر نباشد پسر محافظت نماید و اگر پسر نباشد مردم قبیله و اگر در قبیله
جانب شوہر و پدر و مادر خویش کسے نباشد پادشاه محافظت بکند —

فصل دوازدهم در بیان ترتیب محافظت زن

باید که بعد از شوہر پدر و دختر نگاه دارد و اگر پدر نباشد مادر او و اگر مادر نباشد پسر و اگر آنہم نباشد
برادر خواہر محافظت او بکند و اگر آنہم نباشد خوشدامن و اگر آنہم نباشد خسر و اگر آنہم نباشد ماموں
محافظت کند باید که سبے اینها نباشد زنان را باید که بعد از مردن شوہر برہمچرج بشوند یعنی
جماع نکنند و اگر زن بعد از مردن شوہر ستی شود اولی است یعنی خود را بسوزد و اگر زن پتی برتا
خود را با شوہر مرده در آتش بسوزد پس شوہر خود را ہر چند فاسق و گناہگار عظیم باشد به بہشت برین
برد تا سه کرور و پنجاه لک سال باہم در بہشت باشند و زن تا خود را با شوہر بسوزد و از لباس
زنے بیرون نمیرود و بعد از سوختن اگر متولد میشود پسرے شود انتقام زن یعنی ستی قبیله
پدر و مادر خود را پاک میسازد و چنانچه مارگیر مار را از سوراخ برمی آرد ہمان طور زنیکه ستی شود شوہر
خود را ہر چند به دوزخ رفته باشد کشیده به بہشت برین می برد نارد میگوید که یک جفت کبوتر بر درختے
آشیانه داشتند ہنگامیکه یک صیاد که تمام روز طلب صید تردد کرده و چیزے نیافته
بود گرسنه و عاجز در زیر درخت آمده جا گرفت ہر ساعت از آزار گرسنگی ناله و فریاد میکرد
و خوابش نمی آمد کبوتر با ماده خود گفت که من تاب دیدن آزار این گرسنه ندارم و خود را بر او
حق ایثار کرده طعمه این کسے شوم این را گفت و پرها را جمع کرده خود را بر آن انداخت صیاد که

و زنان فقیر و گدا و تماشاگر و نظرباز و افسون گر و شریر یکجا نباشند و جواهر را زبون سازند و هیچ
زنان در دارین شکنام میشوند بیش از کتخدائی زنان را در خورد و نوشیدن اختیار است کتخدائی
برای آنها بمنزله زنار گرفتن است بعد از کتخدائی بطرز مقرره زیست باید کرد۔

فصل سیزدهم در آئین شوهر که زن او بمیرد

اگر زن اگنهوتری بمیرد آن زن را باتش اگنهوتر باید سوخت و شوهر را لازم است که اگر زن
دیگر نداشته باشد بسرعت کتخدا بشود و اگنهوتر میکرده باشد بجهت آنکه اگر پسر هم رسانیده باشد
و جگ نکرده باشد بان پرست و سنیاسی نمی تواند شد درینصورت یکروز هم بی زن حلال نباید
بود و اگر برهمن از چهار برن زن خواسته باشد باید که اعمال صواب بهمراهی دختر برهمن بجا آورد
و اگر کشتری دو سه زن از قوم خود خواسته باشد باید که اعمال حسنه باتفاق زن کلان بجا آرد
اعمال حسنه مثل جگ و ماده گاو دادن و کنیان دادن و امثال آن و آنچه که در بالا گذشت که اگر
زن اگنهوتری بمیرد او را باتش اگنهوتر باید سوخت نه بآن معنی که همراه آن اگنهوتر گرفته
باشد باتش اگنهوتر باید سوخت دیگران را جائز نیست آئین کتخدائی و اولاد هم زن با شما هم رسید

فصل چهاردهم در بیان آنکه ان لوم و پرت لوم کدام کس را میگویند و کار و پیشه کدام چیست

برهمن را گفته که از چهار برن زن بخواهد و چهتری از سه برن و بیش از دو برن و شودر از یک برن
زن که قوم خود وش باشد و دختر بگیرد و اولادیکه از زنان مختلف القوم بهم رسد نام هر کدام علیحده است
تنها پیش اولاد برهمن که از دختر برهمن باشد و اولاد چهتری که از زن هم جنس خود وش باشد و اولاد
بیش و شودر که از زنان هم جنس آنها باشد بهتر است و آنها هم جنس پدر خود هستند باقی اگرچه
داخل اولاد هستند اما در مرتبه دوم اند اکنون بیان ان لوم و پرت لوم آن است که پدر
برهمن باشد و مادر از چهار برن باشد یا چهتری باشد و زن از سه برن باشد [illegible] و همچنین
برهمن باید [illegible] و زن از دو قوم باشد بیش باشد و یا شودر باشد و مادر از قوم خود
باشد بشرطیکه زن بکتخدائی گرفته باشد در بیان نام و کار [illegible]
پدر [illegible] باشد و مادر از چهار برن [illegible] که از [illegible] نام او [illegible]

یا شودر باشد اولاد انها پرت لوم است و اگر مادر انبشت باشد و پدر چهتری یا بیش یا شودر باشد اولاد آنها
پرت لوم است و اگر مادر [?] باشد و پدر شودر باشد اولاد پرت لوم است اگر پدر برهمن باشد و مادر
شودر [?] باشد اولاد [?] شود و اگر پدر برهمن باشد و مادر انبشت باشد اولاد اوگر باشد اگر
مادر کرنی باشد و پدر برهمن یا چهتری باشد اولاد برهمن [?] و اولاد چهتری اوگر شود و اگر پدر برهمن
یا چهتری یا بیش باشد و مادر کرنی باشد اولاد انها انلوم میشود و باقی بر همین قیاس این جمیع
تفصیل اولاد هر کدام که جا بجا نوشته شد همانست که زن و مرد با هم کتخدا شده اولاد بهم رسانیده
باشند اگر مردی از زنی که با آن کتخدا نشده باشد اولاد بهم رساند هر چند آن زن از همجنس
و همبرن و همقوم یا از برن اعلی یا از برن زبون باشد آن اولاد بکار نمی آید و اعمال حسنه مثل
جگ و شراد و هوم و امثال آن نمی تواند کرد و زنار نمی تواند گرفت بلکه آن اولاد را در شراد و هوم نباید
طلبید اگر شوهر زنده باشد و زن از دیگری پسر بهم رساند آن پسر را کند گویند و اگر شوهر مرده باشد
و زن از دیگری پسر بهم رساند آنرا گولک گویند و زنیکه پیش از کتخدائی اولاد از کسی بهم رساند آن پسر را
کانین گویند اگر زن پیش از کتخدائی حامله شده و بعد از کتخدائی شدن پسر بزاید آن پسر را [?]
گویند فاما باشد [?] در هر صورت مرد و زن از یک برن باشند و [?] این چهار قسم اولاد [?]
شودر [?] بیشتر خواهد گفت مقرر نموده اند در بیان بعضی از خصوصیات
ان لوم که از زنان مختلف القوم باشند [?] بترتیب ذات پدر میباید اگر پدر برهمن باشد و مادر از قوم
شودر و از آن دختر بهم رساند آن دختر را به برهمن کتخدا کنند و از آن باز دختر پیدا شود و آنرا به برهمن
کتخدا کنند همچنین اگر شش مرتبه واقع شود و فرزندی که بهفتم مرتبه متولد شود آن فرزند داخل
برهمنانست و اگر پدر برهمن باشد و مادر بیشانی به ترتیبی که در صدر مذکور شد فرزند ششم داخل
برهمنان است اگر پدر برهمن باشد و مادر چهترانی باشد به ترتیبی که در مادر شودرانی مذکور شد فرزند
پنجم برهمن میشود و اگر پدر چهتری باشد و مادر بیش فرزند پنجم بطریقی که گذشت داخل چهتریان است
اگر پدر چهتری باشد و مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند ششم چهتری میشود و اگر پدر بیش باشد
مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند پنجم داخل بیش میشود فاما این زنان را باید که بطریق کتخدائی
خواسته باشند اگر اولاد برهمن یا چهتری یا بیش به از زنان مختلف القوم آنچه که جابجا نوشته اند

بنیاد از و بعد بسد یو اگر اتیت بیاید و طعام در رسوئی تمام شد و چیزی باقی نمانده برای اتیت از سر نو رسوئی
کرده طعام بخوراند فاما درین طعام پختن بل اشتو یو لازم نیست و هر روز به نیت ارواح نیاگان طعام بدهد و اگر طعام
نباشد میوه و اگر میوه میسر نباشد آب بدهد و همین دستور بسایلان بدهد و اگر این اعمال که بجهت بخشش طعام گفته شد
بجا نیارد محض بقصد خوردن خود بپزد و طعام مخصوص مهمانها که نوشته شد نیست باید که بعد اینها اول بخوردن سایلان
و بعد ازان دختری را که کتخدا کرده باشند فاما هنوز در خانه پدر باشد پس ازان کهن سالان بعد ازان زنان حامله
بعد ازان شخصی که بیمار باشد یا شخصی که طاقت گرسنه بودن مطلق نداشته باشد و در آخر آن خود وسال سایلان
و نوکران را طعام بدهد بعد از همه اینها خود و زن بخورد و برای این خانه که اول بانها طعام دادن جایز است
ترتیب احتیاج نیست مطلب خلاصه آنست که پیش از خود اینها را بخوراند بعد ازان خود بخورد و هر چهار برن را باید
که سایلان از جمله چهار برن هر کدام برن که باشد طعام بدهند و هنگامیکه برای طعام خوردن بنشینند باید که آنچه
گرفته بنشینند و افسون مقرر خوانده یا نوشیدن آب بچهار طرف خود شکل دایره برای آنست که درین مجمع و مجلس طعام
شخصی که ازو فعل بدی سر زده طعام نخورده باشد باین طرز اشکیس خود را از انجمله جدا ساخت فاما
شرط است که از بیرون دایره طعام و آب چیزی نگیرد و نه چیزی بیرون اندازد و قول بعضی انست که در
گرفتن و بیرون انداختن چیزی مضایقه نیست فاما آدم دران داخل نشود و بعد از طعام خوردن باز
بکند و بعد ازین باز علم بخواند اگر بعد هنگام طعام سایل بیاید از هر برن که باشد باید که طعام
با بنهاید بدهد اگر مقدور نباشد جای خواب و فرش گستردنی انچه ممکن باشد و آب بدهد شخصیکه هر روز بیاید
آنرا از جمله سایلان نباید شمرد اگر در هنگام طعام از خویشان پدری یا مادری و خود و دوستان یا اهل قبیله
کسی بیاید آنرا طعام باید خورانید اگر سایل برهمچاری دیان پرست یا سنیاسی باشد آنها را بهچها بدهد بقدری
آب در دست انداخته بهچها باید داد — در بیان آنکه بهچها چه چیز را میگویند مقدار یک لقمه
برابر تخم طاوس است انقسم یک لقمه را بهچها گویند و چهار لقمه را پشکل نامند و شانزده لقمه را
هنت گویند و چهل و هشت لقمه را اگر میگویند و آنرا اگر اسن هم نامند از هشت هنت
و هشت هشت بگنجد یک کنجت میشود و از هشت کنجت یک پشکل میشود و از چهار پشکل یک آدهک میشود و اگر بخانه کسی
بیاید باید که گاو کلان و اگر نداشته باشد بز کلان باو بگذراند و بگوید که این برای شما است گاو برای
و شرط نیست که البته باید داد بلکه برای تعظیم دست چنانچه میگویند که خانه از شما است و این و برای کشتن نیست

اگر کسے بگوید که برائے کشتن گفته اند غلط است برائے آنکه د اشلوک جاگیه ولکیه که اصل کتاب است بدین طرز ایراد شده
که اپ کلپیت یعنی این کلمه آنست که نزدیک بیر و بعده طعام نچه بخوراند و ملامت نباید و در بعض سمرت نوشته اند که
معنی اپ کلپیت کشتن است چنانچه درسه جگ گاو و بزمی کشتند نهایتش در کلجگ کشتن گاو منع است بنزا باید گشت
اگر بخانه کسی شتر تری بیاید یا ده گاو دیر نمودن حاجت نیست آب و جائے نشستن بدهد و رسائے یکبار ستان نیمک
یا بادشاه یا آچارج یا دوست یا داماد یا خسر یا عم یا ماموں و غیره این قسم مردم بخانه کسے بیایند باید که آنها را اندر بیرک
و طعام بخوراند و اگر همان سال باز بیایند مده پرک حاجت نیست مده پرک شکر و خیرات را گویند که ده میبازند و اگر عسل
تنها باشد نیز درست است و در دیگر سمرت مسطور است که تا زمانیکه دختر کسے پسر نزاید یا دختر نکرده بعض تنها آنزا از خانه
داماد طعام نباید خورد و بعد از هر دو چه طعام خوردن عیب نیست شتر تری و بید پارک و اتهته برابر اند این
شخص که بید خوانده باشد و شاستر دیگر نیز دانسته باشد آنرا شترتری گویند و پندت نیز نامند شخصیکه یک شاکها
از بید یعنی یک شعبه بید بید دانسته باشد از ابید پارک میگویند اتهته آنست که مسافر باشد شخصیکه خواهش
برهمه لوک داشته باشد باید که خدمت اینها بجا آرد گرهست را باید که در خاطر خود مقرر سازد که برائے
طعام خوردن البته بخانه مردم باید رفت فاما اگر مردم خوب که طعام آنها برائے خوردن جایز باشد
طلب نمایند برود و طعام بخورد و در هنگام طعام خوردن بلکه هیچ وقت حرف بسیار و دروغ و بیهوده
نگوید و دست و پائے و چشم و شکم و غیره را بموجب حرکت ندهد و بسیار نخورد و شتر تری و مسافر که بعد از
خوردن طعام میرفته باشند تا دروازه و اگر بدیه دیگر روند تا به سرحد دیه برساند بعد از طعام در آخر
روز با تفاق دوستان پران و اتهاس و غیره علم بخواند تا شام شود و چون شام شد سندهیا و هوم
بکند بعد از ان بدستور روزمره با مردمے که گفته شد طعام بخورد فاما شکم سیر نخورد و بعد از ان حساب
جمع و خرچ روزمره فهمیده بخوابد و با زن حلال صحبت دارد و بعد از ان بوقت برهمه مهورت که نصف
از چهارم پهر شب باقی مانده بیدار شود و در بیداری مذکور اعمال خوب اینچه کرده باشد یا خواهد کرد
بیاد آرد و معنی بید که دران شبهه مانده باشد بفهمد و دران فکر کند بعد از ان کار کردنی که
باید کرد چنانچه سابق گذشته از غسل و غیره بجا آرد و بزرگی از چند چیز حاصل میشود خواندن علم
مقید بودن در اعمال خوب و سعود ده کلان سال شدن و بزرگ یک قبیله باشد و مال بسیار داشته
باشد پس گرهست را لازم است که تعظیم بزرگان بجا آرد و نهایتش تعظیم شخصے را که در اعمال خوب مقید باشد

مقدم شمارد و همچنان تعظیم بزرگ قبیله را بر تعظیم بزرگ عمر مقدم داند تا وقتیکه عمر هفتاد ساله نشود تعظیم آن
بسیار ضرور است و تعظیم متمول را بر تعظیم بزرگ قبیله مقدم بدارد و اگر شودر هشتاد ساله شود تعظیم او
بجا باید آورد **در بیان آنکه** گرهست اگر در راه رفتن بجایگه ذیل روبرو شود با آنها راه بدهد و خود
در کنار بایستد تا آنها بگذرند پیر کهن سال شخصیکه بار بر سر داشته باشد بادشاه سناتک مریض زن سناتک
شخصیکه بجهت کتخدائی خود میرفته باشد آراسته دیوانه طفل و اگر راجه از یک طرف و ازینها
که نوشته شد هر کدام از طرف مقابل بیایند باید که راجه راه بدهد و اگر سناتک و بادشاه مقابل
واقع شوند باید که بسناتک راه بدهد سناتک از برهمن که خواه باشد و آمده باید که اگر برهمن از مقابل بیاید
به برهمن راه بدهد اگر دو کهن سال مقابل بیایند کهنتر را راه بدهد اگر در عمر برابر باشند هر کس که در میان
تعلیم ممتاز باشد دوسری بآن راه بدهد **در بیان ترتیب بهم رساندن روزی اول**
آئین برهمن هر سه برن اگر برهمن چهتری و بیش باشد و اولاد آنها اگر ان قوم باشد خواندن بید و جگ کردن
و خیرات دادن جائز است نه آنکه برهمن چنانچه این سه کار بکند سه کار دیگر بکند تعلیم بید بکند و جگ
بکناند و از جاهای خوب خیرات بگیرد و بدین وجه روزی بهم رساند و اگر بدین طریق میسر نشود بضرورت
برای اوقات گذاری آئین دیگری زراعت و سوداگری بکناند و بوقت ضرورت از ان سود بگیرد و خود
زراعت و سوداگری نکند و همچنان اگر برای برهمن پسر معلم از قوم برهمن بهم نرسد حسب التماس برهمن
آن پسر را چهتری و بیش تعلیم بکنند نه آنکه برهمن پسر تا وقتیکه میخواند آنها را معلم و استاد خود بداند
بعد از آنکه از خواندن فارغ شد برهمن پسر استاد آنها شود و خدمت آنها بجا نیارد **آئین چهتری** در
اوقات گذاری یراق ببندد و محافظت رعیت نماید و از رهگذر شمشیر زدن اوقات گذر
حاصل کند **آئین بیش برای اوقات گذر** سود بگیرد و زراعت و سوداگری
کند و محافظت جانور مثل ماده گاو وغیره کند **آئین شودر** شودر را در هر دو صورت هم برای
تحصیل ثواب و هم برای اوقات گذر خدمت و غلامی برهمن و چهتری و بیش باید کرد و اگر در غلامی
اوقات گذر نشود از معماری و زراعت و محافظت جانوران و بار برداشتن و دوکان غله فروشی
وغیره اجناس فروختن ساختن و داد و ستد و رقاصی و مصوری و سرود و سازندگی از قسم نقاره و نوا نواختن
وغیره اوقات گذر حاصل کند فاما لابد است انکار اینکه برهمن در ان تابع نشود و تعظیم برهمنان بجا می آورده باشد

آیین زیست شودر شودر را باید که سوای زن حلال خود بدیگری میل نکند و از آچون و
غسل و دست و پا شستن غافل نباشد هرچه برای شودر مقرر شده بجا آورد و پاکیزه و با طهارت
بماند و از خبرداری فرزندان و قبیله خود مسامحت ننماید و آنها را آسوده نگاه دارد و سه قسم شرادهه
یکی آنکه در روزهای مقرر کنند چنانچه روزیکه نیاگان از عالم رفته باشند یا شرادهه‌های کنا گت در
ماه کنوار و این شرادهه را پاربن گویند دوم آنکه هر وقت که بر سر تیرتهه مثل پراگ وغیره برسد یا روز
کسوف یا در تولد پسر شرادهه بکنند آنرا نیمتک گویند سیوم آنکه برای انجام کاری شرادهه قرار
کنند و بعد از حاصل شدن آن مراد شرادهه بکنند آنرا کام گویند این هر سه قسم شرادهه شودر بجا آرد
و پنج جگ که عبارت از بید پوا است شودر میکرده باشد اما افسون نخواند و بجای سولها پر یا بهین نمسکار
کلمه بگوید که نمه در بیان سادهارن دهرم هر چهار برن را باید که آنرا بجا آورند باید که
بروشی زیست نماید که از وی هیچ کس آزار نرسد و کسی را نکشد و حرف راست و درست بگوید دروغ
نگوید اما آنچنان احتیاط بکار برد که در راست گفتن هیچکس آزار نرسد (در بعضی صورت پنج جا دروغ گفتن
جایز داشته اند یکی در جائیکه بگفته او کمزائی شخصی میشده باشد گوید دوم اگر بزن جماع کرده باشد و کسی
بپرسد اگر دروغ بگوید عیب نیست سوم در جائیکه از دروغ گفتن زنده بماند و کشته نشود چهارم در
جائیکه از راست گفتن تمام مال و وظیفه میرفته باشد پنجم از دروغ گفتن اگر کار برهمن ساخته شود) و ترک
دزدی سعی نماید و دزدی نکند نا داده نگیرد و در غسل کردن و طاهر بودن مقید باشد حواس خمسه را طاقت
در ضبط خود بدارد و خیرات بدهد و دل را بدست خود نگاه دارد و اگر به شخصی روزمره بد یافته باشد همان
آن بکند و اگر کسی پناه بیارد آنرا محفوظ نگاه دارد و اگر شخصی آزار او برساند در آزار دادن آن نکوشد و آزار
یافتن خود را از نصیب خود بداند کاریکه بمقتضای سن خوردسالی باشد آنرا در خوردسالی میکرده
باشد در ایام جوانی نکند و همچنان آنچه در جوانی میکرد بمقتضای آن وقت بود در هنگام پیری نکند
هر کاریکه موافق عمر و عقل و مال خود باید بکند در پوشاک خواندن و سخن گفتن بطرز قبیله خود عمل کند
بدی و شرارت نکند اگر کسی را در جاه و جلال به بیند و خود در آنحالت نباشد در آزار نشود و غیبت نکند
بوقت احتیاج و ضرورت زراعت و سوداگری که ممنوع است بکند اگر زر داشته باشد عادت
نکند حرف موافق صورت مجلس بگوید ملبوس موافق مکان جا مثل دربار یا در حرب یا خانه بپوشد

باین نمود که این لباس منع است اگر ممکن باشد پران و سمرت بشنود اگر امکان داشته باشد
خبر مردم قبیله بگیرد و دیگر از طعام بخوراند و خبر آنها بگیرد و اگر دست رس نداشته باشد قرض گرفته
انکار نباید کرد همچنان اگر دست رس داشته باشد و خبر نگیرد عاصی میشود بجهت اوقات گذر
در هنگام ضرورت بعضی خیرات گرفتن آن برهمن منع است بگیرد آئین سمارت دهرم تمام شد

در بیان شروت دهرم که اگن هوتری باشد شخصی که بخواهد سوم جگ بکند اول ما یحتاج خود را
بفهمد که سه ساله آذوقه یا زیاده برسه سال در خانه دارد سوم جگ بکند و در سوم جگ سه برگشته میشوند
شخصی را که اینقدر مایه چنانچه بتفصیل نوشته شد نباشد و سوم جگ بکند عاصی میشود و بنابرین اجگت
در آنصورت بدین روش گفته اند که بجهت حصول مطلبی نیت کرده باشد شخصی را که لازم شده باشد
که سوم جگ بکند او را اندازه مایه نباید گرفت و جگ باید کرد شخصی را که یکساله آذوقه در خانه داشته باشد
او را باید که اگن هوتر هوم روزانه و درس و پورنماشی و جگ که در هر برسات مقرر است بکند **در بیان
اعمال که هر اگنهوتری را لازم است** در هر سال یکبار سوم جگ بکند و در سال دوبار
یعنی بعد از هر شش ماه پشوباگ بکند وقتیکه غله فصل نو برسد اشت هوم کرده بعد از آن آنرا بخورد و در
برسات جگ بکند احیاناً اگر اگن هوتری از پریشانی احوال جمیع آنها که گفته شده نتواند کرد و در سال یکمرتبه
میشود بر یک اشت بکند شخصی که زر داشته باشد و خبر آنهائی که در جگ مقرر است نه دهد یا خیرات زبون
که مناسب حال ایشان است بدهد جگ آن شخص بیفایده است و شخصی که از خانه شود و بجهت جگ زر گرفته
جگ بکند آن شخص در دو بار دوم در خانه چنڈال متولد خواهد شد اگر شخصی به نیت جگ از جائی چیزی بدست
آورده و از آنجمله چیزی نگاهداشت تا صد سال کلاغ یا شگال خواهد شد. **در بیان آئین زیست
برهمن** در خانه برهمنی که غله خرچ دوازده روز یا صرف اهل عیال باشد آن غله را کوشول دهان
گویند در خانه برهمنی که غله بجهت چند شش روز باشد آن غله را کمبهی دهان گویند در خانه برهمنی
که غله صرف سه روزه باشد آن غله را تریاک گویند در خانه که غله خرچ یکروزه باشد بطریکه بجهت صباح
از آن چیزی نماند آنرا شوستنک گویند **بیان طریق پیدا کردن آئین غله که نام کورشت**
وقتیکه صاحب زراعت غله را درو کرده ببرد باید که خوشهای متفرقه که در آن قطعه زراعت افتاده باشند
آنها را چیده جمع بکند و این جمع کردن را سلابرت گویند و اگر خوشه نیست دانهای افتاده را از آن قطعه

زراعت یکیک چیده جمع کند این عمل را او آنچه برت گویند هر چهار قسم غله کوشول وغیره که نام همه نوشته شد
هر که آنچه بطرز سلا جمع کند بهتر است زیاده بر دوازده روز غله نگاه داشتن جایز نیست نه ایشان باین طرز زیست نمود
داوقات گذرانیدن برای برهمن خانه است باید دانست که برهمن دو قسم داده اند یکی جاجاور دوم شالین جاجاور
آنست که از تعلیم کردن خیرات گرفتن وجگ کنانیدن خود را بر کنار دارد و اوقات بطرز سلا و آنچه جمع کند
زیاده بر صرف دوازده روز نگاه داشتن وار و شالین آنست که تعلیم بکند و خیرات بگیرد و در جگ بکناند
و اوقات نگاه دارد و با مردم زیست نماید شالین بر چهار قسم است یکی آنکه تعلیم بدهد و زراعت و سوداگری بکند
و محافظت جانوران نماید مثل گاو وغیره دوم آنکه تعلیم بدهد وجگ بکناند و خیرات بگیرد سوم آنکه تعلیم بدهد وجگ بکناند
چهارم آنکه تعلیم بکند شالین چهارم از سوم و سوم از دوم و دوم از اول بهتر است مرتبه برهمن جاجاور
از مرتبه برهمن شالین اعلی است آئین گرهست دهرم باتمام رسید

فصل هفدهم در بیان سناتک دهرم و آئین گرهست دهرم

بدانکه سه قسم است یکی آنکه بید را تمام خوانده غسل بکند آنرا بد یا سناتک گویند دوم آنکه بید را تمام
نخوانده است و برت همه چیز را نگذارد آنرا برت سناتک گویند سوم آنکه بید را تمام نخوانده و برت همه چیز را
نگذارد آنرا بدیا برت سناتک گویند تا زمانیکه سناتک کتخدا نشده است او را سناتک گویند بعد از
کتخدائی گرهست میشود

در بیان زیست سناتک ها که از گرفتن خیرات آن

چیند روز بید
نباید خواند نگیرد و هر چند که در خانه چیزی نداشته باشد و مصاحبت اختیار نماید از شخصیکه جگ نباید کنانید جگ
کنانیده چیزی نگیرد و از احوال شخصیکه واقف نباشد از آنشخص خیرات نگیرد و اگر در خواندن سوای علم هنر مثل
بید و پران و دهرم شاستر وغیره یاد سرود و سوای سرود که در خواندن سام بید بعمل می آید چیزی حاصل شود
نگیرد و با مردمیکه در جگ وغیره هم کاسه نتوان شد اگر با آنها هم کاسه شود یا بدین طرز زری حاصل کند
معیوب است اگر بجای رفت و چیزی نیافت آزرده نشود و پریشان خاطر نگردد و وقتیکه از گرسنگی عاجز
بشود از بادشاه یا امتی یا سپاهی یا از شخصیکه جگ نمودن آنکس اضطرار باشد خیرات بگیرد تا زمانیکه چیزی
داشته باشد از کسی نگیرد با این مردم که تمیهی و ستیک و یا کهندی و یک برتی و بگر مستقه بشکال برتی
و شهد کرهم هم کلام نشود و سبب آنست که اعمال خوب برای آن بکند تا مردم او را خوب بگویند
بگویند و در نمود خوب باشد و در حقیقت بد باشد و اعمال خوب از ته دل نکرده باشد ستیک آنست

که خوب را بد و بد را نیک و خوب بیگفته باشد و خوش آمد خود و مردم میکرده باشد مثل آن که بگوید بهشت خلا
است و دوزخ خلاف است اصل کلام آنکه در اعمال حسنه از ره سے دلیل شک پیدا میکرده باشد
پاکهندی آنست که بید و دهرم شاستر نه خواند و سوائے چهار آسرم که برهمه جاری دگر تحقیق
و بان پرست و سنیاسی باشد آسرم دیگر پیدا کنند مثل سیوره و امثال آن یک برتی
آنست که مدام نظر در ته انداخته مثل بی مردم می اندیشیده باشد یا هر کس را چه قسم آزار دهد و شنوف
کار خود باشد و لامیت بجاپلوسی کند و دغا باز باشد بکرمستهه آنست که اعمال ممنوعه میکرده باشد
بیدال برتی آنست که عیب جسے باشد و در اندازی مردم بکند و حریص باشد عیب خود را نهان
دارد و خود را بمردم خوب وانماید و در زدن و کشتن مردم ساعی باشد اگر اندک عمل حسنه از و صادر
شود بسیار کرده بمردم وانماید و سشهدا آنست که در همه جا و همه وقت با همه کج باشد این تفصیل
برائے آن گفته شد که خود نیز این اعمال بجا نیاورد و صحبت چنین اشخاص نشود آمدیم بر مطلب باید که
همیشه دو پارچه شسته و سفید پاکیزه پوشیده می باشد ریش نتراشد و بروت را قصر کند و از نگاه
داشتن ناخن پست و پاجیانچه معلوم است دور می شده باشد خوشبوئے بمالد گل که بران شب
گذشته باشد و گل بد بو را بو نکند حمایل طلا و امثال آن اگر باشد بپوشد و اگر داشته باشد پارچه
حریر پیچ پاره شده نپوشد پیش هر زن خصوص پیش زن خود همراه زن خود طعام نخورد و اگر خورد ولا
زبون بهم رسد یک پارچه پوشیده طعام نخورد و پارچه دوم لازم است که بر خود بپوشد ایستاده
هیچ چیز نخورد زنهار کاری نکند که دران خطر جان باشد مثلا در سر اسپے شیر سے نشسته است بدان
راه تردد نباید نمود و امثال آن و هیچ وقتے حرف نالایم که باعث آزار خلایق باشد نگوید حرفیکه
مناسب مجلس نباشد یا در گفتن آن به شخصے آسیبے رسد نگوید و در مجلس هزل بازی اگر بطریق خندا
نوند جائز است و هزل بازی هیچ چیز نکند در خوش آمد کسی حرف دروغ نگوید در مال دیگرے بطور جبر
تصرف نکند سود باشد که مقرر است بگیرد زیاده ازان نگیرد حلقه طلا بپوشد از بالا
چاه و آتش جسته نرود و در ملکے که دزد بسیار باشند نرود برهمه جاری یک زنار می پوشد گرهست
دو زنار بپوشد عصائے بانس در دست بگیرد بعضے گفته اند کرستانک را لازم است که سه پاره
پا خود نگاه دارد یکے دهوتی دوم پارچه خورد مثل انگوچهه سوم پارچه که از بالای آن بپوشد بکار

پر از آب مدام با خود نگاه دارد و کتاب بید نگاه دارد و اگر پیکر دیوتا یا گاو سے یا گل را جاے برآورده
انبار کرده باشند یا برهمن یا روغن زرد یا عسل یا چهار راهه یا درخت پیپل و درخت ثمردار در راه رفتن
بر سر راه بیاید آنرا از دست راست گذاشته برود و بطرز دیگر عبور نماید که آنها بدست چپ واقع نشوند
ورود. یا و سایه درختے که مردم در زیر آن نشسته باشند و سایه هر چیزے که ازین قبیل باشد و سر راه
و خانه بستن ماده گاوان و هر آسیبے که باشد و خاکستر و زمینے که مرده ها را سوخته باشند و در سرگین
گاوان و در زمینے که قلبه رانی کرده باشند یا کاشته باشند و در کاه سبز روئیده و جائیکه چبوتره و
امثال آن براے نشیمن ساخته باشند و در خرمن در راه و کوه و در کنار دریا و بر زمینیکه کاه فرش
کرده باشند غایط و شاش نکند از کاه که در جنگ بکار نیاید فرش کرده غایط و شاش کند رو برو ے
آتش و آفتاب و آب و ماده گاو و مهتاب و پیکر دیوته و برهمن و زن غایط و شاش نکند و پا دراز نکند و
رو بطرف این چیزها نموده این عمل نکند و اینها را دیده نیز اینکار نکند یعنی در آنوقت اینها را نه بیند
سر برهنه غایط و شاش نکند آفتاب را در وقت طلوع و غروب و دوپهر و وقت کسوف و شعاع
آفتاب وقتیکه در آب افتاده باشد نه بیند سواے وقت جماع زن را برهنه نه بیند زن را بعد از
جماع ساعتے نه بیند زن را در وقتیکه طعام میخورده باشد یا عطسه بیارد یا خمیازه میکشیده یا بخاطر جمع
بطور خود نشسته باشد یا سرمه در دو دیده در چشم میکشیده باشد یا تیل و ابٹن بر بدن خود میمالیده
باشد یا برهنه باشد یا زاینده باشد نباید دید و کسیکه خوبی خود میخواسته باشد و وقتیکه زنان
بحالت مسطور مقید باشند نه بیند همراه زن نخورد و بول و غایط خود را نه بیند تا وقتیکه باطهارت
نباشد کسوف و خسوف و ستاره ها نه بیند سایه خود را در آب نه بیند در هنگام بارش باران
اگر بجاے برود چیزے بر سر پوشیده برود و در باران بر سر پوشیدن سناتک را منع است اگر نگرفته یا
منع نیست و افسون خوانده برود تا برق آسیب نرساند افسون دافع ضرر برق اینست -

(در اینجا افسون بید مسطور است معنی آن اینست که این
برق گناهان ما را دور بکند و آهسته آهسته برود در وقت خواب بجانب مغرب و شمال سر نکند
و برهنه نخوابد و در خانه خالی که دیگرے در آنجا نباشد خواب نکند باید که آدم مرده در آن خانه نباشد و الا

معیوب است تف و خون و غایط و بول و منی در آب نینداز و پوست شالی و غیره غله که انرا
بهوسی نامند و موے و استخوان و خاکستر و بلغم و ناخن و موئیکه بر پوست آدم و غیره می باشند و ریزه
سرگین در آب نینداز و و بدست و پا آب را نه گوید که پا را با آتش گرم نکند و از بالاے آتش نگذارد
یعنی اگر آتش افتاده است از بالاے آن جست زده نرود و تف و بول و غایط و ناخن و موے
و استخوان و غیره که انداختن آن در آب منع نموده اند در آتش هم نیندازد و آتش را بدین تف نکند
آتش را پا نزند آتش را او زیر خود نگاه ندارد چنانچه بعضے مردم خود چارپائی مینهاینداو آتش در زیر آن
میگذارند آب و شیر و غیره آنچه از نوشیدنی است نبرد و کف دست را برابر جمع نموده نخورد و آنها را
با یک کف دست باید خورد و بزرگان که خوابیده باشند آنها را از خواب بیدار نکند بقرعه قمار نبازد
و بازی اقسام دیگر که از ان و هم نرود و نبازد و مثل جستن از بالاے ماده گاو نکند با مریض یکجا نخورد
کاریکه خلاف آئین خلائق که اینکس در ان میان است یا خلاف دیہے و شهرے است که اینکس
در آنجا داخل شده و آنچنانکه خلاف آئین نیاگان باشد نه کند بشرطیکه کار کردن آنها موافق شاستر
باشد بجائیکه دود سوختن مرده برود و برسد در آنجا نرود و ببشنا وری از دریا نگذرد و در جائیکه
موے و پیره و خاکستر و پوست غله و انگشت و سفال ریزه و استخوان و پنبه و نجاست مثل
تف و بلغم و شاش و غایط و غیره افتاده باشد ننشیند اگر گوساله دیگرے شیر مادر خود را میخورده
باشد نگوید که تغافل نکند در خانه یا در دیہے یا در شهرے یا در خانه که می درآمده باشد از دروازه
برود و از راه نا استعارت نرود و از راجه که ممسک باشد و خلاف شاستر عمل میکرده باشد
خیرات نگیرد و از شخصیکه اوقات گذران از رنگ رجان کشتی مثل ماهی گیر و قصاب و صیاد باشد
و از شخصے که تیل میساخته باشد یعنی تیلی و از شراب فروش و زنان طوائف و بادشاه ممسک
که خلاف شاستر عمل میکرده باشد خیرات نگیرد و پوشیده نماند که مال مجلس را منع کرده که خیرات
نگیرد فاما هر چه اینطرفنه زیر نوشته شده ده مرتبه زبون تر از بالاے خود است مثلاً تیلی ده مرتبه
زیاده تر از ماهی گیر زبون است علی هذا القیاس **آئین خواندن بید و تکرار**
نمودن بید از ماه ساون شروع کند در ماه ساون روزیکه نجمی و هست نجهتر باشد
یا سرون نجهتر هر روز که باشد شروع نماید فاما بعد از انکه با این مبارد و نبا تات بر وید یا روز پونمی

ساون خواندن بید شروع کند و اگر احیاناً در ماه ساون امساک باران باشد و نباتات نروید در
ماه بهادون روزیکه سرون نچهتر باشد شروع کند تا چهار و نیم ماه بید میخوانده باشد بعد ازان در ماه
پوس روزیکه روهنی نچهتر باشد یا کرشن اشتمی پوس باشد بیرون دهیه رفته در کنار آب خواندن بید
ترک نماید یعنی تمام خواندن بید ترک کند والا در مدت سوای بید چیزی دیگر نخواند اگر از ماه بهادون
خواندن بید شروع کرده است روز پروا شکل پچهه ماه ماگهه ترک نماید و یک شبانه روز چیزی نخواند
بعد ازان در شکل پچهه بید بخواند و در کرشن پچهه بید انگ میخوانده باشد در هنگامیکه بید نباید خواند اینست
روزیکه خواندن بید شروع کند سه روز بعد ازان نخواند روزیکه خواندن بید ترک نماید یک شبانه روز بید نخواند
نماز شام اگر غرش ابر بشود روزیکه بی سبب از فلک صدا ظاهر شود و زمین بلرزد و شبی ستاره کلان
از آسمان بیفتد برای این چهار چیز شبانه روز بید نباید خواند اگر شکیده گرو شخصیکه جگ میکناینده
باشد و خویش بمیرد بید نباید خواند اگر شرودری از قبیله خود بمیرد سه روز بید نخواند وقتیکه ... از
بید آست بخواند یا منتر که قسمی از بید است بخواند یا برهمن که قسمی از بید است خواند و تمام کند یکروز
و یک شب بید نخواند روز پورنماشی و اماوس و پروا و اشتمی و پروا و چترودسی و کسوف و خسوف و
پروا و دران روز که در آید و بر آید فصل که از جمله شش فصل باشد درس بید نگیرد و روزیکه طعام شراده
خورده باشد یا خیرات شراده گرفته باشد شبانه روز بید نباید خواند شخصیکه در شراده ایکودشت طعام
خورده باشد سه شبانه روز بید نباید خواند اگر استاد و شاگرد نشسته اند و درس بید گفته میشود و ازین
جانوران که چهار پایه و غوک و راسو و سگ و مار و گربه و موش باشند یکی از میان گذرد تا یک روز نه
نخواند بشرطیکه همان روز شروع خواندن کرده باشند و اگر درس نه باشد و استاد و شاگرد و یا
شاگردان باهم نشسته خواند های سابق میخوانده باشند و از قسم جانور بگذرد تا یک شبانه روز نخوانند روزیکه
اندره دهج بر دارند یا بنیاد زنند شبانه روز بید نخوانند و روز انداختن اندره دهج یعنی کرشن پچهه ماه کنوار ...
روز پنجم و دهمی ماه کنوار روز بر خاستن اندره دهج است در بعضی جا نوشته شده که برای فلان چیز شبانه روز
نباید خواند و الکار مثلاً بوقت نماز شام بعمل آمده باشد و ضرورت تا آنوقت بار نباید خواند یعنی
هشت پهر نخواند بعد از گذشتن هشت پهر باید خواند تا زمانیکه آواز سگ وغیره که نوشته میشود
بگوش برسد بید نباید خواند سگ و شغال و خر و الو و صدای شگافتن بانس و آواز خواندن ...

سام بید او از مریض و غمناک و صدای باز می و صدای او پالک و صدای بعیر و صدای مرد نگ
و صدای بین و آواز پایۂ اعرابه و در جای نجاست یا مرده یا شودر یا چانڈال یا میت نزدیک باشد
و در زمینی که مرده را سوخته باشند بید نباید خواند و در زمین نجس و در وقتیکه خود با طهارت نباشد
و هنگامیکه صدای غرّیدن باران و برق متواتر هشده باشد و میان آب و نصف شب و انفجار
از پهر دوم و سوم است و در وقتیکه باد تندی وزیده باشد بید نباید خواند طعام خورده و دست نشسته
تا وقتیکه دست خشک نشده باشد فی الحال بید نخواند و روزیکه خاکستر می باریده باشد و هنگامیکه
اطراف و جوانب هوا بطرزی نماید که گویا میسوزد و هنگام سندهیای صبح و شام و هنگام بارش تگرگ
کرا گر در هوای زمستان روانه میشود و بوی بخار میشود که هیچ بنظر نمی آید و هنگام خطره
از جانب پادشاه و دزد و غیره بید نخواند و وقت تند رفتن و در جائیکه زبون باشد و بدبوی شراب
می آمده باشد بید نخواند و وقتیکه شتر و خر می آید و سگ به خانه بیاید ترک خواندن بید بکند اگر او در خانه
بید نخواند و وقتیکه سوار خر و شتر و فیل و اسپ و کشتی و درخت و اعرابه و جبل و رتهه و غیره باشد
بید نخواند در زمین شور بید نخواند و وقتیکه غلطیده باشد یا بر رو یا بر فرش باشد بید نباید خواند
پا بر پا گذاشته بید نخواند در وقت خواندن بید اگر هر دو پا گذارد و یک پا خود البته بر زمین فرش نگذارد
روزیکه گوشت یا طعام سوتک خورده باشد بید نخواند آیین خواندن بید با تمام رسید باز آیین
گرهست و سناتک باید که از بالای سایه پیکر دیوته و معلم و اوستاد و راجه و سناتک
و آچارج و رتوج و زن دیگری دانسته نگذرد و بر سایۂ آنها نه ایستد بالای خون و غایط و بول
و سینه و تف و چرک بدن و ادویه که مالیده باشند و آبی که از غسل خود یا کسی دیگر بر زمین افتاده
نباید ایستاد و بالای آن پای نباید گذاشت از بالا و از زیر سایه مجرمین و هر جانوریکه برنگ سرخ باشد
سلیه سوم بلی نگذرد و بر همین که بید و پران و غیره بسیار شنیده و خوانده باشد او را و مار و پادشاه خود را
بد نگوید و زبون نشمارد و بیکاره نداند در پی آزردن اینها بوجه حلال مقید باشد از حرفیکه آزار رسد
نگوید عیب شخصی ظاهر نکند و طعام پس خورده و بول و غایط و آبیکه در آن پا شسته باشد از خانه
بیرون انداز و در شروت و هرم و سمارت و هرم سیکرده باشد با ده گاو و آتش و برهمن و غله
و طعام سجده آرد وقتیکه چیزی خورده و دست نشسته باشد یا طهارت نباشد دست نرساند

واینها را به پا مساس نکند و اگر نادانسته مساس کرد با دست رسانید باطهارت شده و آچون کرده
بسر و گوش و سینه و دست و ناف آب رساند غیبت و مذمت کسی نکند کسی را نزند فاما غیبت
شخصی و تنبیه کسانیکه با نیکس آزار برسانند لازم است برای آموختن و یاد گرفتن هنر پسر و مرید و
عبید را تنبیه بکند فاما بر پشت بزند مثل چابک اینها را هم بر سر نزند و از سر تا پا نزند بر پشت زدن
اولی است کار صواب و عمل خوب در دل گذراند که خواهم کرد و اعمال خوب از زبان ذکر کند که
باید کرد و از اعمال آنچه مقدور باشد از دست و زبان بکند اعمالی که خلاف راه و رسم باشد مثل
گاو کشی وغیره بعمل نیاورد و اگر بکند بهشت نخواهد یافت با مادر و پدر و مسافر و برادران حقیقی و مجازی
که از یک مادر خواه از دو مادر متولد شده باشند و زنان شوهردار و خویشان و زنان که آشنا پشت
درمیان باشد و ماموں و پیر و ضعیف که از هفتاد سال زیاده باشد و خوردسال که عمرش شانزده سال
نشده باشد و مریض و شخصی که با نیکس آزار داده باشد و طالب علم و طبیب و مردم قبیله یا دریچ
پدری و شخصیکه جنگ نکنانند و پروهت و اولاد خود و زن حلال خود و عبید و خواهر که شوهر نداشته باشد
مناقشه نماید و خرخشه نکند اگر به تالابی که دیگری کنده و وقف کرده است برسد پنج مشت خاک
برآورده غسل بکند اگر کسی تالاب کنده راست نموده است فاما هنوز وقف نکرده و کسی بگوید اینجا
غسل بکنید پنج مشت خاک برآوردن حاجت نیست از تالاب غسل بکند اگر کسی تالابی راست نموده
وقف کرده در آن تالاب غسل بکند احتیاج برآوردن پنج مشت خاک نیست از تالاب دیگری که
وقف نکرده باشد تا پنج مشت گل برنیارد و برای هیچ کار آب نگیرد اگر به تالابی رسیده بشنید که
خداوند این وقف کرده است فاما پنج مشت گل از آن تالاب برآورده بیرون اندازد و بعد از آن غسل بکند
تالابیکه خود راست کرده اگر وقف نموده باشد در هر دو صورت در آن غسل بکند در پوران ذکر کرده
مسطور است که تالابی که خود کنده باشد تا وقف نکند در آنجا غسل نکند از این آبها بسبب غسل گل
برنیارد دریاسی که خود رفته دریاسی شور پیوسته باشد دریاسی که به دیگر دریا داخل شده در دریای
شور پیوسته باشد و تالابهایی که دیوتاها راست کرده باشند مثل پهکر و کورکهیت وغیره آب
زمینی که آن زمین از شدت بار آمدن باریده عمیق شده باشد و آب در آن زمین جمع شود و آبها
که از کوهسار تراوش میکرده باشد و میرسیده باشد تا این قسم آب میسر شود در آب دیگر غسل نکند

برای غسل هر روزه این شهرها است اگر برای پاک شدن از نجاست در دیگر آبها با وجود دریا غسل
بکند عیب نیست در چارپائی و چوکی و تخته چوبی و باغ و خانه و ارابهٔ سواری و سواری دیگر از قسم
بهل وغیره بی اجازت صاحب مال تصرف نباید کرد و علامت کسیکه بتفصیل نوشته میشود نخورد
دیگر در آن تفصیل آنست از جمله شروت و سمارت هر کس که بر داگن هوتر لازم شده باشد و آنکه
شودر و پرت لوم کرا آنها را اگن هوتر جایز نیست کدریه (کدرج) آنست که مال دارد و خود نمی خورد
و زن و اولاد را نمیگذارد که بخورند و بدیه و نوکر را آزار میداده باشد شخصیکه در قید باشد و دزد
و نجین و نث و چارن و کشتی گیر و بس بهوژ یعنی توسیکه بالبن امی شگافند و چپت و شخصیکه
او را بیعنی متهم ساخته باشند فاحشه و تجه و زنان طوائف شخصیکه جابجا و هر دم بسیار جگ
میکنانیده باشد طبیب نا طبیب که از رهگذر طبابت اوقات گذر میکرده باشد و شخصیکه از
جملهٔ این مرضها مرض داشته باشد از دهنگ سنگ مثانه برص مرض معده مثل جلندهر
و جلو و بهر وغیره بحکم بندر بواسیر پیشگر یعنی شخصیکه مدام در غضب بوده باشد زن زانیه شخصی
که از هر مال یا علم الطبع پرست حی بوده باشد دشمن شخصیکه بدی و کینه از سینه بیرون نبود
و شخصیکه [illegible] باعث آزار خلائق شده باشد قاتل برهمن شخصیکه بوقت معین
زنار نگرفته و اگر بعد از آن زنار گرفته است [illegible] پراسچت نکرده باشد [illegible] شخصیکه پس خورده دیگری
نخورده باشد شخصیکه [illegible] باشد شخصیکه برخلاف آئین مقرر سود میگرفته باشد زنیکه باختیار خود با
دیگری از شوهر [illegible] محافظ او نباشد زرگر شخصی دیگر که از اعمال زرگری اوقات
گذر میکرده باشد و طلا را از جای سیماب بدل سازد و مثالش آنکه از طوق گوشواره سازد یا از
گوشواره دست برنجن [illegible] نمایند و امثال آن شخصیکه در همه جا و همه کار محکوم زن باشد شخصیکه
در روبید خانه نجانه هم بکناند شخصیکه بر مردم بسیار زنار سیداده باشد شخصی که مدام یراق جنگ
فروخته اوقات میگذرانیده باشد مثل دوکاندار یراق شمشیر وغیره آهنگر و درودگر و جولاه
وغیره شخصی که از رهگذر دوختن اوقات گذاری میکرده معمار صاحب اهتمام مکان شخصی که
خانهٔ [illegible] خورده باشد نامهربان [illegible] محبت را [illegible] ممسک باشد و خلاف
شاستر عمل سی کرده باشد شخصی که نیکی مردم فراموش کند و هر خوبی که در

حق او کرده باشد قبول نکند شخصی که جاندار را کشته اوقات گذرمیکرده باشد مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب وغیره و گاذر و شراب فروش و شخصیکه زن او زانیه باشد و مرد زانی آن زن در خانه همان شخص میمانده باشد شخصی که در مدح دیگران مقید باشد و دروغ گو تیلی ارایچی یا دو فروش وغیره کسانیکه مدح مردم میگفته باشد شخصی که سوم ملی میفروخته باشد مست مدام مشغول خوردن باشد مدام شور و غوغا مینموده باشد مدام ترسناک باشد شخصیکه بسبب اعمال قبیحه مردم او را بد میگفته باشند فقیر مدام حیران باشد مدام گرسنه باشد همیشه در گریه باشد آن مردم را که نام غلام گفته شد از هر برن که باشد غلهٔ آنها نباید گرفت و نباید خورد از جمله شود غله جماعه ذیل باید گرفت و خوردن آن جایز است شخصیکه در خدمت او گاوان اوقات صرف میکرده باشد مثل اهیر شخصی که از آبا و اجداد دوست اینکس باشد و غلامیکه از نسبت غلام خود زاشده باشد شخصی که در زراعت شریک اینکس باشد حجام شگیه یعنی مرید بشر طیکه از دل و جان بگوید که من بشما تعلق دارم و از شما هستم کلال یعنی کوزه گر این سناتک به انصرام رسید —

فصل پنجم در بیان خوراک برهمن و چهتری و بیش

غله وغیره خوردنی شخصی که برای خوردن جایز است اگر به کراهیت بدهد نباید خورد و گوشت جانوریکه محض برای خوردن خود کشته باشند نباید خورد و گوشت جانوری که بعضی از گوشت های آن جانور در جگ یا بسبب خوراک اتتهه یعنی مسافر صرف نشده باشد نباید خورد در ضرورت و قحط سال اگر سوای گوشت خوراک بهم نرسد در آنصورت به تصرف جگ و خوراک اتتهه خوردن گوشت جایز است گوشتیکه محض برای خوردن خود پخته باشند نباید خورد و طعامیکه دران موی یا کرم داخل شده باشد نباید خورد چیزیکه ترش نیست و آن چیز بعد از نگاهداشتن ترش شود آنرا نباید خورد سوای جغرات اگر چیزی مثل مصالح وغیره در چیزی داخل نموده نگاهدارد و آن چیز بگذشتن مدتی ترش شود آنرا نباید خورد و غله و طعام را که یکبار پخته باشند و بار دوباره اگر آنها را به پزند نباید خورد و طعامی که شب بران بگذرد و نباید خورد آب مونگ که دران زنجبیل و پیپل دراز انداخته باشند یا شکر نیز بران افزوده باشند نباید خورد و لیس خورده کسی نباید خورد و طعام مساس کرده سگ نباید خورد و بر طعامیکه نظر آدم بتپت یعنی مرده افتاده باشد نباید خورد و طعامی را که کهکش و زن حایض و چاندال و امثال آن ... کرده باشد نباید خورد و طعامی را که سر و ص یا شخصی که ناخن آن بد باشد دست کرده باشند

نباید خورد واگر جماعتے ایستادہ باشند وشخصے آنہارا باین عبارت بجہت خوردن طعام طلب نماید کہ کسے
چیزے خواہد خورد باید کہ ازان جماعت بدین قسم طلب ازان طعام نخورند اگر غلہ وطعام از برہمن است
وآنرا شودر گرفتہ بہ برہمنان بخش بکند یا غلہ وطعام شودر است وآنرا برہمن بہ برہمنان بخش نماید نباید خورد
واگر خوردہ شود چاندراین برت بکند جماعتے نشستہ طعام میخورند وسیکے آچون گرفتہ ترک طعام
خوردن گرفت دیگران را نیز باید کہ طعام را ترک بکنند مگر در وقت خوردن طعام شخصے برگرد خود از آب
یا خاکستر خطے کشیدہ است نخورد چرا کہ برکشیدن خط اینکس ازان گروہ جدا می شود اول آچون کردہ
شروع در خوردن طعام بکند وبعد از خوردن آچون بکند وبعد این آچون نباید خورد وخوردن بعضے
چیزہا اگر شب بران بگذرد جایز است بدین تفصیل دوغ وشکر وقند سیاہ وجغرات وآرد گندم وجو
وہرچہ از چون و آرد ساختہ شود آنرا ہم باید خورد ودر سمرت سنکہہ ودیگر سمرت مسطور است کہ ہرچہ
از آرد وجمیع اقسام غلہ ساختہ شود اگر شب بر آن بگذرد باید خورد واگر از گذشتن مدتے این چیزہا کہ دوغ
وغیرہ نوشتہ شدہ ترش شود باید خورد اما اگر ضایع وبدبو شود نباید خورد واگر شخصے یا جماعتے آچون گرفتہ
شروع در خوردن طعام کردہ باشند وبعد آن دیگرے رسیدہ او را بجہت خوردن طعام نمایند باید کہ
نخورد مگر وقتیکہ آن مردم از خوردن طعام فارغ شدہ برخیزند دیگرے طعام بخورد واگر جماعتے بجہت خوردن
طعام نشستہ اند از انجملہ چندے آچون گرفتہ شروع در خوردن طعام کردند ویکے دو غافل شدہ
بشروع نکردند باید کہ اینہا برخیزند وازان نخورند واگر برگرد خود از آب یا خاکستر پیش ازین خطے
کشیدہ باشند جایز است کہ اینہا ہم نخورند طعام بوئیدہ مادہ گاو نباید خورد واگر کلاغ وغیرہ جانور
امثال آن از طعامے چیزے خوردہ باشند آن طعام را نباید خورد وطعامے کہ دانستہ پا بہا نیدہ
باشد نباید خورد در بیان آنکہ طعامے کہ بران شب گذشتہ باشد وباید خورد وکدام است ہرچہ از
روغن زرد یا تیل پختہ باشند وچیزیکہ بران روغن مالیدہ باشند ہرچند شبہا بران بگذرد باید خورد
ماندہ آرد گندم وجو وبیتی شالو ودوغ وجغرات وغیرہ امثال آن انچہ از شیر ساختہ شود اما وجمیع چیزہا
شرط آنست کہ تا زمانیکہ مزہ وبوے تغیر نیافتہ باشد خورد وبعد از تغیر شدن مزہ وبوے نباید خورد
ہمہ چیز خوردنی پختہ خواہ خام کہ از آمیزش دو چیز باشد وبعد اگر گذشتن مدتے ترش شود نباید خورد
تا ترش نشدہ منع نیست دو چیز مثل آرد وآب چیزے کہ داخل آن شدہ باشد از قبیل طعام گفتہ

تاکشرا

اعتبار کرده باید خورد و بزبان هندو می خوردنی را آن گویند مثالش آنکه آرد غله هر که باشد بعد صحیح شدن
به آب و نمک آن بیشود و میوه هر کدام که باشد اگر آب و نمک و آتش هر سه بدان داخل شود نان آن شود
بعد از داخل شدن هر سه چیز میوه را مثل طعام اعتبار کرده باید خورد هر غله که پوست او را بر طرف کرده
باشند مثل برنج و گندم از داخل شدن آب و آتش داخل آن بیشود و پوری که از آرد گندم در روغن
می پزند و پوه که از آرد گندم در روغن و قند سیاه می پزند و بوری که جو بریان کرده را گویند و شالو و حبوبات
باهم ممزوج کرده و شالو و آرد جو و تیل و شیر برنج و شاک اگر شب بر آنها گذشته باشد باید خورد
فاما اگر در حالت آنها تغیرے راه بیابد نباید خورد **در بیان شیرے که نباید خورد**
روزیکه گاو نر را بخواهند بار و زیکه گاو نر با او جمع شود شیر آن نخورد مقرر است که دو وقت صبح و شام شیر
می دوشند اگر بسببے باد و آنچنان شد که دو وقت شیر نمیدهد و یک وقت شیر میدهد شیر آن نباید خورد
شیر ماده گاوے که بچه او موجود نباشد بچه دیگرے آورده بدوشند نباید خورد ماده گاو و گاومیش
و بز و غیره روزیکه بزاید از آن روز تا ده روز شیر او را نباید خورد و بچه ماده گاو و یکه همیشه بعد زائیدن
می مرده باشد شیر آن را نباید خورد و شیر ماده گاوے که یکبار دو بچه بزاید نباید خورد و شیر
ماده گاو یکه شیر آن همیشه بطور خود سیلان می شده باشد نباید خورد این حکم در همه جا نها بر شیر
نیست شیر و جغرات و روغن و ماست هیچ چیز اینها نباید خورد و شاش و سرگین اینها معیوب نیست
شیر شتر و شیر جمیع جانوران که سم اینها شگافته باشند و شیر جمیع جانوران که دو پستان داشته باشند
سوائے بز نباید خورد و شاش و سرگین اینها نیز نجس و حرام است و شاش و شیر جانوران صحرائی سوائے
گاومیش حرام است و شیر و شاش و روغن و سرگین خر ماده حرام است طعامے که نیست
نذر و بل و تونه بخته سے برده باشند پیش از بل و نذر نباید خورد مصالح که بجهت هوم طیار کرده باشند
پیش از هوم از آن مصالح نباید خورد و آنچه از هوم بقیه ماند خوردن آن بسیار خوب است گل و غیره
آنچه از درخت سمجنه حاصل شود نباید خورد صمغ درختان لشتر طیکه صمغ سفید یا سرخ باشد و از
شگافتن درخت برآمده است نباید خورد و صمغ سفید اگر بطور خود برآید بخورد و صمغے که بطور خود سرخ
برآمده است نباید خورد و انگوزه و کافور برائے خوردن جائز است آنکه بعد از شگافتن درخت
حاصل شود هر چند سرخ نباشد نباید خورد مثل ناریل و گوشت جانوریکه بجهت جگ آن را کشته باشند

گوشت قدید و ماہی نباید خورد (هرچه که ضائع شده باشد نباید خورد و کدو گرد و ساگ ناریی و ساگ چن
و ساگ معصفر و کوبھی و پیاز بنجان و کوبدار گل ڈھاک که ٹیسو باشد نباید خورد و کدو دو قسم
میباشد یکے دراز دوم گرد دراز بخورد گرد نباید خورد و میوه و گل که غیر موسم و بیوقت شود نباید
خورد میوه درخت بڑ و درخت پاکر و درخت پیپل و میوه کتھیه و میوه کدم نباید خورد و تا ملنگ نباید
خورد و میوه نیب نباید خورد (از شیر ضوعته تا اینجا هرچه منع کرده است اگر شخصے چیزے از ینها دانسته
بخورد سه شبانروز روزه باید داشت تا پاک شود و اگر نادانسته از یکے خورده باشد چهار پهر روز
که یکروز باشد روزه بدارد و اگر نادانسته بسیار خورده باشد یک شبانروز روزه بدارد و بقول
دیگر اگر شخصے این چیزهاے ممنوعه بعادت بسیار همه را خورده باشد باید که دوازده روز روزه بدارد
و درین دوازده روزه شاش ماده گاو گرم و آرد جوی خورده باشد مرغ و بیضه که خروس باشد
و کوبھی و پیاز یعنی پیاز و خوک و بیضه و سیر و گرنجن نباید خورد و صورت پیاز انیست که گره او
کلانست و صورت سیر دارد و صورت گرنجن انیست که گره او بشبیه سیر است و سرخ
میباشد و گره او خورده می باشد (انچه از مردم معتبر و کتب طبابت تحقیق شد آنست که گرنجن
گزر را میگویند هندوی گاجر بعضے شلغم را نامند اصح آنست که گزر است) باعتقاد بتاکشرا
گرنجن شلغم را گویند اگر کسے ازین شش چیز که نوشته شد دانسته یکمرتبه بخورد چاندراین باید کرد و اگر دانسته
تا مدتے بخورد تپت یعنی سرد و پیشوا زو هم میرد و اگر نادانسته مدتے بخورد سانتپن کرچهه
یا چاندراین بطرز سنیاسی بکند و اگر نادانسته کسے چند بار بخورد بقول شنکهه لکھیتر تا دوازده شب
شیر بخورد و سواے آن هیچ تناول نماید و در جانورانیکه پنج ناخن داشته باشند انچه بجهت خوردن
حلال است در آن جمله پنج جانور است سیه ساکه در هندوی بکهر گویند که قسمے از شیر است تا نیش
خوردنی باشد و سگ را میز گوه ها باخه سنگ پشت شلکی خرگوش (گوه ها گوه را میگویند باخه و
خرگوش در عالم مشهور آمده شلکی سیهی را گویند تحقیق نموده شده) گوشت بوزنه و گربه و غیره
پنج ناخن دار سواے پنج جانور مذکور که حلال نموده حرام است کرگدن حلال است بقول بسشٹ
رکهیشر گوشت کرگدن سواے روز شراده نباید خورد ماہی که براے خوردن حلال است ماہی
که دهن او مثل سر گلان می باشد (در عرف گور کهه پور آنرا بکری گویند) و پٹهن و روهو و روهیا

و ماهی که بر پوست او پولک باشد (پولک در هندوی سپنه را گویند) و رم ماهی عبارت
از انست از جمیع ماهی روهو و پڈهن بسیار اول اند بجهت دیوتا صرف باید کرد و هر چیز گوشت وغیره
که از ابتدای گوشت برای خوردن حلال کرده و آنچه حرام کرده برای سه برن مقرر است که
برهمن و چهتری و بیش باشد از ینجا دهرم هر چهار برن میگوید

فصل نوزدهم در بیان دهرم هر چهار برن

اگر شخصی سنکلپ کرده باشد که سوای تمته صرف جگ گوشت نخورد و او کدام گوشت را نخواهد
خورد اگر علت سهم نرسد و گوشت پیدا شود و بی خوردن جان بیرون بگذرد و اگر بیمار است و بخوردن
گوشت منفعت شود بخورد و در روز شراده اگر بخانه شخصی بجهت خورانیدن طعام طلبیده باشند
و آنجا گوشت پخته اند بخورد و اگر آن را ترک کند و نخورد و بست و یک کرت حیوان می شود و گوشتی
که از صرف جگ باقی مانده باشد و گوشتیکه بجهت خورانیدن برهمنان پخته باشند و گوشتیکه
به نیت دیوتا یا پتاگان یا بجهت اتتهه پخته باشند بخورد و اول آنها خورانیده و آنچه باقی بماند
خود بخورد و اگر بیمار از گوشت خوردن به میشود و او نخورده بمیرد عاصی می شود و اگر سوای جگ و
شراده گوشت نخورد گناهگار نیست و اگر در شراده و جگ گوشت نخورد گناهگار میشود و بجهت
خوراک قبیله اگر گوشت پخته باشند بخورد و حاصل کلام آنکه سوای در چهار محل گوشت خوردن
حرام است و آن چهار محل این است یکی آنکه بی خوردن گوشت جان میرفته باشد دوم
شراده سوم جگ چهارم برای خوردن برهمنان و اتتهه گوشت پخته باشند بعضی دو جای دیگر
جایز داشته اند یکی گوشت که بجهت دیوتا یا ارواح پتاگان پخته باشند دوم آنکه جهت خوراک
قبیله پخته باشند جانوری را که افسون بید خوانده کشته باشند باید خورد و جانوری که
در کشتن او افسون نخوانده باشند نباید خورد و در کشتن جانور که در صحرا بوقت شکار مثل آهو وغیره
میزنند خواندن افسون در کار نیست چرا که برهمت برای جمیع آنها افسون خوانده است
اگر شخصی سوای صرف جگ و شراده و خوراک اتتهه و طعام نیت دیوتا و پتاگان و قبیله
جانور بجهت خوردن خود بکشد هر قدر موی که بر اعضای آن جانور باشد آن قدر روز در
دوزخ خواهد بود و تنها آن شخص به دوزخ نخواهد رفت بلکه هشت کس به دوزخ خواهند رفت

تفصیل آن هشت کس اینست یکے آنکه دکشتن صلاح دهد که باید کشت دوم شخصے که افسون
خوانده جانور را بکشد سوم شخصے که پوست بکشد و بریده بند بند جدا کند چهارم فروشنده پنجم
خرید کننده ششم کسے که طبخ نماید هفتم شخصیکه جانور را از جاے بیارد یا گرفته بدهد هشتم
کسے که بخورد اگر جانور را بنام وشنو یا دیوتا مقرر کرده بکشد گناه نیست مشغوف خوردن گوشت
نباید بود **در بیان قاعده ترک نمودن گوشت** شخصیکه از هر چهار برن سنکلپ
کرده که خوردن گوشت سواے گوشت جگ بگذارد هر چند آن شخص درگرهست دهرم
باشد بمنزله عابد مرتاض که بعضی منیشر گویند میشود اگر شخصے سواے گوشت جگ
وگوشت شراده سنکلپ کرده بگذارد و مطلق گوشت نخورد در هر یکسال که نخوردن
گوشت بگذرد ثواب یک اشومیده جگ می یابد تفصیل خوراک حلال و حرام تمام شد —

فصل بستم در بیان پاک ساختن چیزیکه نجس شده باشد

چیزهائیکه بشستن از آب سرد پاک شوند لیکن شخصے که طعام خورده دست و دهن ناشسته باشد دست
آن شخص بآنها نرسد و چیزے بآن ظروف از دست او جدا شده نچسپیده باشد ظروف طلا و نقره
و جواهر و مرواریده و خرمهره و صدف و غیره آنچه از آب بهم رسیده باشد سنگ لیکن ظروف نقاشی نباشد
ساگ یعنی سبزی بتهوه و غیره ریسمان سن و مونج آنچه از درخت و گاه حاصل شده باشد بیخ
مثل ترب و ادرک و زرد چوب میوه انبه و غیره چیزیکه از چرم ساخته باشند مثل پاپوش و مشک
پارچه ظروف بانس ظروف جگ که از چوب میسازند اگر باین چیزها که نوشته شد
آن قسم دست برسد که چربی روغن یا تیل بانها بچسپد بدین طرز پاک نمی شوند ظروفیکه بجهت پختن
طعام جگ موجود کرده باشند و ظروفیکه در آن غله و غیره نگاه میداشته باشند و ظروفیکه
از آن روغن و تیل در جگ هوم میکنند بآنها اگر دست شخصیکه بعد از طعام خوردن دست و دهن
نشسته باشد برسد بدان نمط که چیزے از دست او جدا شده بچسپد بآب گرم بشویند پاک می شوند
اگر دست آن شخص که طعام خورده دست و دهن نشسته است بدان طرز رسید که چیزے از دست
او جدا شده بآنها چسپید اگر ظروف فلزات یا از قسم جواهر یا از قسم سنگ است بخاکستر و اگر
خاکستر نباشد بگل مالیده بعد از آن به آب بشویند اگر دهن کلاغ یا پرنده سیاه باین ظروف برسد

بسنگ مبالغه بعد ازان بشویند اگر اندک از روی ظروف مثل مس گران به تراشند اولی است
ظروف چوب که دران نخورده باشند تراشیدن پاک میشود سوای گربه و موش هر جانورے که
مثل سگ یا داشته باشد بظروف دهن برساند آن ظروف را تا نتراشند استعمال نباید کرد
با و موش از هر قسم جاکه بر چیز دو بچیزے رسد آن چیز ناپاک نمی شود گربه اگر اینکس احساس نکند
ناپاک نمیشود اگر اینکس بقصد گربه را مساس کند غسل لازم است از دیگر جمرت نوشته شد شیر که
از چوب در جگ میسازند و غله افشان و چیزے که در جگ می آرند و موسل و اوکهلی و غله و امثال آن اگر
با ننیا و دست ناشسته برسد باب گرم بشویند تا پاک شود و اگر تو وه غله یا انبار یا پارچه یا تو وه ظروف
و دست چاندال و غیره ازین قبیل بآن برسد دران متاع نگاه کنند اگر کمتر از نصف دست رسیده
متاع دست رسیده را بشویند و بر باقی آب بیفشانند اگر به نصف یا از نصف زیاده دست رسیده
باید شست بشرطیکه بار یک آدم باشد و اگر متاع آنقدر است که یک آدم نتواند بر داشت به همه آب
بیفشانند اگر چیزے از پس خورده از دست جدا شده بچیزے چسپیده باشد تا آنزمان خاک مالیده تا
بشویند که رنگ و بوی آن برود و این آئین برای پاک شدن هر چیز است و تفصیل پاک شدن هر کدام
جدا نیز گفته خواهد شد اگر غله بسیار را مردم بسیار آورده جمع کرده و پاره ازان مردم پاک باشند پاره
ناپاک برای پاک شدن آن غله آب باید افشاند چوبی آلات و انچه از شاخ گاومیش و انچه از استخوان
فیل و غیره ساخته باشند اگر آنها بشستن از آب و خاک پاک شوند بهتر است و اگر بدانند که باین طرز
آلودگی از آنها نمیرود تراشند آنوقت پاک میشوند ظروفیکه از پوست کدو و ناریل و بیل و غیره از قسم
میوه و غیره ساخته باشند و نجس شود آب و خاک شسته بعد ازان بموی دم ماده گاو بمالند
پاک شود و اگر ظروف جگ نجس شده باشند بعضے را به گوبر که نوعی از خس است و بعضے را بر اشیای
پارچه پشمین بعد از شستن بمالند پاک شوند اگر پارچه پشمین مثل شال و قالی و شطرنجی و غیره که از پشم
گوسفند می سازند و پارچه ابریشمی مثل دارائی و غیره و پارچه تسری اگر نجس شوند به ریته و شاش
ماده گاو و آب بشویند بعد ازان باب خالص بشویند تا پاک شود و پارچه یا چیزیکه از پوست درخت ساخته
باشند مثل بوریا و تاث و غیره اگر نجس شود به آب و شاش ماده گاو و یا شیره میوه درخت بیل
یکجا کرده شسته بعد ازان به آب خالص بشویند پاک می شوند پارچه که از پشم بز کوهی باشد اگر نجس شود

آنرا با رنگ و آب و شاش ماده گاو در بیه بشوید تا پاک شود و اینقسم شستن و پاک نمودن از ابتدای
شستن ظروف شاخ و استخوان و پوست میوه درخت در صورتی است که لیس خورده یا روغن با آن
چسپیده باشد و اگر در میان چیزی باشد که بعد از شستن ضایع میشود و نجاست سهل و کم با آن رسیده
است همانقدر را همانوقت بشوید که بدان شستن ضایع نشود و بعده بر آن آب بیفشانند و در سایه خشک کنند
تا پاک شود و تا اینجا هر چه نوشته شد عبارت از نجاست طعام لیس خورده است اگر باین چیزها که گفته شد
نجاست مثل غایط وغیره برسد پس برای پاک شدن هر کدام چنانچه بتفصیل گفته است بشوید یا افشاندن
آب پاک نمی شوند اگر آنها را به پوست غله و نمک و قند سیاه و کهار و شیر میوه درخت بیل داخل کرده
بشوید بهتر است **در بیان چیزیکه** از رسیدن طعام لیس خورده نجس شده باشد و آنها را
نشوید و نباید شست و در آفتاب خشک کرده بمالد بعده آب افشاند همین قدر کافی باشد و آن عبارت
نهالی تکیه پارچه رنگین اگر از زعفران یا معصفر یا زرد چوب وغیره که رنگ آن از شستن ضایع می شده باشد
انهارا رنگ کرده باشند و اگر با آنها مثل غایط وغیره رسیده باشد باید شست بقول شنکهه کهیشر
جمیع اقسام پارچه رنگین اگر از شستن ضایع شود شستن حاجت نیست آب افشاندن در صورتیکه
نجاست رسیده باشد کافی است و پارچه که از پوست السی ساخته باشند و نجس شود آنرا با سفید
زرد و آب و شاش ماده گاو بشوید پاک شوند ظروف گلی اگر دست ناشسته یا روغن چسپیده بر
آن کار خیر و دیگر باز در آتش بپزد و اگر درست بر آید پاک است و اگر دست چانڈال یا شخصی مثل چانڈال
باشد و شراب و خون وغیره نجاست بظروف گلی برسد پاک نمی شود و باید انداخت اگر به غله وغیره
برسد بشستن پاک میشود و اگر دست چانڈال بظروف گلی برسد هیچ چه پاک نمی شود و دست زرگر و
گاذر و باورچی در کار خود پاک است بادشاه و ملازمان بادشاه و معمار و طبیب و اهل یا غلام
اگر در ماتم باشند بغسل کردن فوراً پاک میشوند چیزیکه بجهت فروختن در دوکان آورده باشند
آن همیشه پاک است نجس نمیشود از خانه اهل سوگ غله و چیز دیگر منع است اما از خانه بقال که کارش
فروختن است منع نیست برهمچاری و سنیاسی که آنها را بهچها گرفتن مقرر نموده اند اگر نجاره شخصی
بجهت بهچها بیایند و آن صاحب خانه آیون نگرفته بهچها بدهد عیب نیست پاک است و همچنان
اگر بهیا بهچها گرفته برای میروند معیوب نیست اگر بدین ان دست یا دهن نرساند شستن

و دهن خود حاجت نیست پاک نمودن زمین بر هفت قسم است جاروب دادن سوختن در زمینی که نجاستی افتاده باشد و آن نجاست خود بخود بر طرف شود و اثری ازان نماند این قسم زمین تا آن مدت ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو و آب و سرگین ماده گاو و باریدن باران کندن و تراشیدن سرگین ماده گاو اندودن در سرگین ماده گاو تفاوتی نیست هر دو یک قسم است نجس شدن زمین بر سه قسم است صورت پاک نمودن هر کدام نوشته میشود زمین **قسم اول آنکه** در زمینی که آدم سوخته باشند یا مدتی مدید جا نداران در آن سکونت گرفته باشد به پنج طرز پاک باید کرد و بر طرف شدن نجاست خود بخود سوختن ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش ماده گاو و سرگین گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینیکه آدم متولد شود یا بمیرد یا نجاست بسیار در ان افتاده باشد بچهار قسم پاک باید کرد و بر طرف شدن نجاست خود بخود و ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و غیره که نوشته شد کندن و تراشیدن زمین **قسم دوم آنکه** در زمینی که سگ و خوک و خر مدت بسیار در انجا مانده باشد به سه قسم پاک باید کرد ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر و شاش و سرگین ماده گاو و آب کندن و تراشیدن در زمینی که شتر یا مرغ خانگی مدت مدید در انجا مانده باشند بدو قسم پاک میشود افشاندن شیر و غیره کندن و تراشیدن زمین **قسم سوم آنکه** در زمینی که انگشت و پوست غله مثل سبوس و غیره و موی و استخوان و خاکستر مدت بسیار در انجا مانده باشد بکندن و تراشیدن پاک می شود بعد ازین قسم پاک کردن لازم است که هر سه قسم زمین را در جمیع صورت جاروب بدهد و سرگین گاو بیندازد در خانه هر روز جاروب دادن و به سرگین گاو چوکا دادن لازم است در چیز خوردنی اگر دم یعنی نفس ماده گاو برسد یا موی سر اعضا که باشد یا مگس یا کرم و کیک و مورچه و غیره ازین قبیل داخل شود خاک و آب و خاکستر بیندازد و بخورد و نظر بچیز خوردنی کرده برای هر کدام هر چه ازینها مناسب داند بکند قول گوتم رکهیشر آنست که اگر طعام یا چیز دیگر بموی و مگس و غیره که در عهد نوشته شده یکجا طبخ شده باشد نباید خورد و اگر بعد از طبخ شدن افتاده باشد فی الحال آنرا دور کند و طعام با افشاندن آب و غیره پاک سازد و بخورد **در بیان تفصیل پاک نمودن** اگر ظروف مس و جست و سرب و برنج و قلعی نجس شده باشند بخاکستر و ترشی و نمک و آب بشوید اگر کم

نجس شود آب و خاکستر کافیست و برای ازان سفالین تنها آب باید شست اگر ظروف رویین
و آهن نجس شوند بخاکستر و آب بشویند نجاست هر چیز ازینها که گفته شد بهر چه بر طرف شود باید شست
لازم نیست که ظروف را سه روز بدین طرز بشویند و آنچه درینجا گفته بالاتر ازان آهن پاک شودن نیست
اگر نجاست نشستن یکبار زود و مکرر باید شست اگر ظروف رویین را ماده گاو بوییده باشد یا لیس خورده
شود وران افتاده باشد یا دست چاندال رسیده باشد یا سگ و زاغ آنرا نجس کرده باشد آب
و خاکستر بار بار باید شست هر چیزی را که از پارچه توان گذرانید مثل روغن وغیره که می چکد اگر
نجس شود از پارچه گذرانیده در ظروف بنیدازد و پاک میشود این قسم پاک کردن روغن وغیره درآنصورت
است که کرم مثل مورچه و مگس وغیره دران افتاده باشد اگر در روغن وغیره که خاصیت چکیدن
دارد موی یا گوشت یا ازین قسم نجاست دیگر داخل شد یا سگ یا کلاغ دران دهن انداخته قدری
خورد باید دید که آن چیز چه مقدار است اگر از یک پرسته زیاده باشد هر جنس که باشد اگر روغن زرد
باشد روغن زرد اندازد اگر تیل باشد تیل اندازد همان جنس را در ظرفی که آن جنس دران میانست
آنقدر بنیدازد که ظرف پر شود و چیزی از بالای آن بر زمین بریزد آنزمان پاک میشود و اگر از
یک پرسته کم باشد بنیدازد و نگاه ندارد فاما هنگام و حالت و ملک نگاه کنند یعنی دیگر بیشتر شود
یا نه اگر بیشتر نشده باشد بنیدازد و بکار برد و اگر روغن و آب و عسل و تیل و شیر و آنچه از شیر
ساخته باشند در ظروف شودر باشند در ظروف خود بنیدازد و پاک می شوند اگر برت لوم
شودر شیر و روغن و عسل را در ظرف خود آورده باشند در ظروف خود انداخته بجوشانند
و از پارچه بگذرانند پاک می شوند اگر شودر و برت لوم چیزیکه در روغن پخته شده باشد بیارند کسی
بالای آتش نگاه داشته بخورد اگر خون یا بلغم یا نجاست دیگر به بدن یا پارچه یا ظروف
برسد و چیزها آنکه سابق نوشته شد نتواند شست اول گل بمالد بعد ازان بآب بشوید فاما
آنوقت بشوید که رنگ و بوی آن نجاست برود آن زمان پاک میشود نماتیش پارچه و ظروف را
تمام باید شست اگر نجاست بظرف گل برسد پاک نمی شود تفصیل نجاست استخوان آدم
میت منی غایط خون شاش خون حیض پیه پوست عرق اشک مغز استخوان چرک چشم
بلغم شراب چرک گوش ناخن ازین چیزها آنچه تعلق با انسان دارد وقتیکه از آدم جدا شوند

داخل نجاست میشوند تا زمانیکه هر چیز بجاے خود است نجس نیست اگر این چیزها از دیگرے بانکس
بالاتر از ناف سواے هر دو دست برسد غسل باید کرد و اگر این چیزها از خود همین مکان برسد آن مکان را
بشویند و آچمن بکند پاک میشود و اگر این چیزهاے نجس خواه از دیگرے خواه از خود باندام پائین تر از ناف
و هر دو دست برسد آن مکان را بشویند و آچمن بکند پاک می شود و اگر با این حال تسلی خاطر نمی شده باشد
از برهمن بپرسد که من پاک شدم و اگر ظرف باشد بپرسد که این ظرف پاک شد اگر برهمن در جواب
بگوید که پاک شد همی پاک میشود و الا نه از سر نو بشوید براے پاک کردن هر چیز که نام برده شد اگر
نجس شود بشوید و اگر شستن بجهت آنکه ضائع خواهد شد ممکن نباشد آب بر آن بفشانند پاک می شود
اگر آب یا چیزے دیگر را سگ یا کلاغ یا چیز دیگر بجنس این نجس کرده باشند و انکس از [illegible]
خبر نیست عیب ندارد و قول دیگر انست که اگر در هر سال یک کرچه بکند ازین قسم چیزها که ندانسته
خورده باشد تمام سال پاک میشود براے دانسته خوردن علیحده پرایشچت بکند اگر ازان آب که خورده
باشد عمل دیگر ندانسته کرده باشد پرایشچت احتیاج نیست و اگر بفرش و جامه و هر جا سواے
خوردن و آشامیدن است سگ وغیره مساس بکند و انکس را اطلاع نباشد عیبے نیست و اگر در
زمین پاک و پاکیزه آنقدر آب که یک ماده گاو ازان شکم سیر تواند خورد باشد بشرطیکه رنگ و مزه
و بوے آن تغیر نشده باشد و دست چانڈال وغیره مردود بدان نرسیده باشد براے آچمن وغیره
باید گرفت که پاک است و اگر آنقدر آب در جاے بے خاوند میان ظرف یافته شود پاک نیست
براے آنکه در ظرف شبهه می شود و اگر بظرف پاک آب از چاه بر آورده باشند آن آب پاک است
اگر آب باران در ظروف پاک نگاه دارد پاک است و برابر گنگا جل است و بقول دیول رکهیشر سواے
آب گنگ هر آبے که یکشب بگذرد استعمال نباید کرد و بقولے براے خوردن منع نیست براے
غسل وغیره طهارت منع است تالاب و باولی و چاهے را که چانڈال و پتت ساخته باشند
آب آن براے خوردن و غسل نباید گرفت که پاک نیست گوشتے که براے خوردن حلال باشد
آن جانور را اگر سگ زده باشد یا چانڈال و باز و صیاد و بهیلیه وغیره جانور شکاری زده آورده
باشد پاک است بشرطیکه از ان میان نخورده باشند شعاع آفتاب و شعاع چیزیکه باشد مثل ماه
و ستاره و آتش وغیره همیشه پاک است گرد سگ و کلاغ و شتر و خر و [illegible] بوم و خوک

دهن مرغان و بیضه و بز و گدهی یعنی خر ماده و گوسپند و گروهی که از جاروب بر می خیزد نجس است و هر حیوان
که کم میکند سوای این گروه ها هر گروهی که برسد پاک است ماده گاو و اسپ و سایه درختان و زمین و باپوش
و شبنم و گهر پاک است گوساله از پستان شیر میخورد و پستان او ناشسته شیر میدوشند عیب نیست شیر
پاک است خورد سالان تا زمانیکه شیر میخورند و سر تراشی نشده احیاناً همان قسم بانگیس دست برسانند
عیبی نیست و این کس از رسیدن باد پاک میشود دهن خر و اسپ پاک است دهن ماده گاو و دغاباز و حریک
آدم پاک نیست و پاک نمی شود اگر از زیر سایه درخت گور یا گنبد و زیر سنگی … باید گفت اگر چانڈال
یا آدم نجس بر راه رفته باشد اگر شب است بشعاع ماه آن راه پاک میشود و اگر روز است بشعاع
آفتاب و باد آن راه پاک می شود قطره بلغم و باد وقتی که از دهن آدم برآمده از یکی بر دیگری یا از خود بخود
بالای بدن بیفتد یا بجای دیگر بیفتد نجس نمیکند اگر عرق خود بر خود بیفتد عیب نیست اگر موی سلبت
در دهن بیفتد پاک است ناپاک نمی شود احتیاج بشستن نیست اگر چیز خوردنی در دندان چسپیده مانده
و بعد از ساعتی خود بخود جدا شده آنرا از دهن بیندازد و اینکس درین صورت نجس نمی شود و اگر نیفتد و همانطور
بماند درین صورت نیز نجس نیست قول گوتم رکهیشر آنکه اگر آن چیز که بدندان چسپیده است یا در میان
فاصله دندانها مانده بسیار خورد است زبان با آن نمیرسد پاک است و اگر کلان است و زبان آنرا احساس
میکند با جدا شدن آن آدم پاک نمی شود قول دیگران آنست که اگر آن چیز که بدندان چسپیده یا در
فاصله دندانها مانده اگر جدا شود و فرو ببرد نجس نمیکند و اگر از دهن بیرون آورد نجس میسازد و اگر
چیزی بخورد و اثر چربی آن بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد و اگر چیزی بخورد و اثر چربی آن
بشستن از اندرون دهن نرود ناپاک نمی سازد و اگر چیزی بخورد و بعد از آن دهن باید شست مگر
برگ تنبول برای خوردن و شکر و میوه آچمن لازم نیست اگر انگشت بطریق اندرون لب و دهن
کرده باشد آچمن باید کرد و اگر برگ تنبول خورده است یا میوه خورده است و چیزی از آن بدندان
چسپیده مانده یا طعامی خورده و دهن شسته و اثر چربی آن در دهن و دست باقی است نجس
نمیکند برای غسل و غیره چیز پاک که نوشته می شود آچمن در آخر این اعمال باید کرد و غسل آب و شیر
و غیره و وقتیکه می نشیند هنگام عطسه بعد از خواب بعد از طعام راه بسیار رفته باشد گریه کرده باشد
هنگام جماع کردن … دروغ گفته باشد برای خوردن لقمه بیندازد و پارچه را بدل کرده

یا پارچه دیگر پوشد برای خواندن و تعلیم نمودن و خوردن هرچند پاک باشد دو آچون اول و دو
آچون آخر بکند برای غسل و خوردن مشروبات اول یک آچون و آخر دو آچون باید کرد و در راه و
کوچه اگر گل و سرگین ماده گاو و آب و سفال ریزه وغیره را سگ یا کلاغ یا چانڈال مساس کرده باشد
برسیدن باد پاک می شود و همچنین بر انجمن یک خانه که از خشت است اگر آنرا چانڈال مساس کند
با فشاندن باد پاک می شود و خانه که از کاه و برگ و چوب ساخته باشند اگر آنرا چانڈال مساس کند
با فشاندن آب پاک می شوند گر بیهشینه ناپاک است نجاستش خود بآن دست نباید کرد آئین پاک
نمودن باتمام رسید

فصل بست و یکم در بیان مصرف خیرات

برهما بعد از ریاضت اول برهمن را پیدا نمود موجب موجود ساختن برهمن آن بود که برهما
و اعمال صواب بشود و انها بنوعی زیست نماید که باعث آسودگی دیوته و پیتر باشد پس
ظاهر شد که اگر خیرات به برهمن بدهد صواب کلیه حاصل می شود از چهتری و بیش و شودر برهمن بذات
و اعمال پسندیده برهمن فایق است و در میان برهمنان برهمنی که در خواندن بید و شنیدن شاستر
بران وغیره سبقت گرفته باشد بزرگ است و در میان این قسم برهمنان برهمنی که در بجا آوردن
اعمال پسندیده بموجبی که مقرر است مقید باشد زیاده است و در میان این قسم برهمنان برهمنی
که حواس خمسه را زبون ساخته مشغول خداطلبی باشد برتر است اگر از برهمنان برهمنی تنها بیک
صفت موصوف باشد چنانچه عالم است و بس یا مرتاض است و دیگر هیچ و یا در ذات برهمن است
یا تنها در اعمال خوب ساعی است و دیگر چیزی ندارد این قسم برهمن اگرچه مصرف خیرات
است فاما چنانچه باید نیست در برهمنی که این همه صفات جمع شده باشد آن برهمن مصرف
خیرات است و بالاتر از آن نیست و آنرا سمپورن پاتر گویند و در بیان آنکه اگر کسی
با این همه صفات موصوف نباشد و هرکدام یک صفت دارد کدام بهتر است برهمن
چهار قسم است ذات برهمن برهمن عالم برهمن مشغول اعمال حسنه برهمن عابد مرتاض از اول
دومین و از دومین سومین و از سومین چهارمین خوب است تا چهارمین باشد بسومین یا سومین با
بدومین یا دومین باشد با اولین ماده گاو و زمین و کنجد و طلا ندهد —

فصل بست و دوم در بیان ترتیب دادن خیرات

باید که اول مطابق مقرر شنکلپ بکند ماده گاو و زمین و گنجه و طلا هرچه برای خیرات باشد به برهمن
که بصفاتهای که گفته شد موصوف باشد بدهد بشرطیکه خود نیز بحقیقت صفات آن برهمن دانا باشد
و شخصیکه بدین صفات موصوف نباشد و تیت و مردود باشد اگر خوبی خود میخواهد باو هیچ ندهد و اگر
شخصی که بدین صفات موصوف نباشد بدهد یا وقت دادن خیرات نباشد و بدهد و یا تیرتهه نباشد
و بدهد یا بکرابست طلبیده بدهد یا چیزی بگفته بدهد آنرا تامس دان میگویند اگر شخصی زری یافت
یا به تیرتهه رسید یا هنگام دادن خیرات است مثل سنکرانت و دوادشی وغیره و در آن حالت برهمن
که بصفات مقرره موجود باشد موجود نیست نام شخصی را که بدین صفات است و آنشخص او را امید اندر خاطر
گذرانیده شنکلپ بکند و برای او بفرستد فایده آن ترسید یعنی برهمن غیر مصرف خیرات ندهد و اگر
بعد از شنکلپ بظهور پیوست که آن برهمن مرتکب گناهان کبیره یعنی تیت شده آن خیرات باو ندهد
و بدیگری بدهد شخصی که از خواندن و عبادات عاری باشد باید که طلا و ماده گاو و زمین و گنجه خیرات
نگیرد و اگر بگیرد خود را و شخصی را که باو میدهد بدوزخ برد و خیرات دو قسم است یکی آنکه هر روزه مقرر
کرده است و آن را نومیه میدهد دوم آنکه در تیرتهه یا در روز متبرکه میدهد باید که در تیرتهه و روزهای
متبرکه مثل سنکرانت وغیره از نومیه مقرر زیاده بدهد فاما باید که به برهمنی موصوف بصفات مذکور باشد
دیگر باید که حسب المقدور هر روز چیزی مقرر خیرات بدهد اگر کسی خیرات طلبد باو باید داد و در دادن
خیرات غمگین نشود و فرحناک شده بدهد و اگر بخانه شخصی رفته خیرات بدهد صواب آن بی نهایت است
و اگر طلبیده خیرات بدهد صواب هر یکی هزار است و اگر بعد از سوال کردن بدهد صواب هر یکی پانصد
است ترتیب دادن ماده گاو و شاخ آنرا طلا و سم آنرا به نقره بگیرد و باید که گاو خشمناک نباشد مسکین
و هموار و ملایم باشد با رخت و ظروف روئین همراه ماده گاو بدهد ماده گاو شیردار باشد و حسب المقدور
چیزی نقد خیرات بدهد صواب دادن آن اینست هر قدر موی که بر اعضای آن ماده گاو باشند
آنقدر سال شخصیکه خیرات میدهد آنرا در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو کپلا باشد شخصی که خیرات
میدهد آنرا با دوازده کرسی دیگر شش از گذشته و شش از آینده از گناهان پاک ساخته هر قدر مویی
که بر اعضای آن ماده گاو باشد آنقدر سال در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو یکه بچه نزاییده باشد

چنانچه بعضے ازان بچه بیرون آمده باشد بدهد شخصے که آنرا میدهد بهر قدر موئے که بر اعضائے آن ماده گاو
وبچه است همانقدر جگ در بهشت بماند برائے دادن خیرات در همه جا برهمن بصفات موصوف ملاحظه
است دو پائے بچه تا وقتیکه بیرون آمده وباقی در شکم ماده گاو است آنقسم ماده گاو را که خیرات کند
گویا تمام زمین را خیرات میدهد اگر طلا و نقره میسر نباشد ماده گاو شیر دار بدهد اما ماده گاو عقیم یا
آنکه هرگز شیر نخواهد داد نه ماده گاو و یکه نزاییده است ولایق زائیدن است و حقیقت شیر دادن او
معلوم نیست باید داد و ماده گاو بشرطیکه لاغر و مریض نباشد بدهد این قسم ماده گاو هم اگر بشود داده
بدهد به بهشت میرود در بیان خیراتے که برابر بدادن خیرات ماده گاو است شخصے از راه گرسنه شده
مانده آمده است او سواری داده بمنزل برساند یا جائے خواب و فرش گستردنی و طعام یا دوا بدهد
تا آنها را و بر طرف شود برابر بخیرات ماده گاو است اگر خدمت مریض بکند یا دوا بدهد یا بدهد
وارد پرستش دیوتاها نیز برابر باین است اگر بخانه برهمن برهمن یا بخانه چهتری چهتری یا بخانه بیش بیش یا
یا بخانه چهتری و بیش برهمن آید باید که پائے آنها را بشوید و طعام بخوراند و پس خورده آنها را بسر
ببرد این اعمال نیز برابر بدادن ماده گاو است زمین باید داد اما زمینیکه قابل زراعت باشد چراغ
بخانه برهمن و در بتکده او تلسی باید داد و برائے بودن مسافران خانه و سرائے باید ساخت
جا باید داد و دختر بهم جنس خود بدهد طلا و گاو نر که بار تواند برداشت و پارچه و طعام و آب و کنجد
و روغن زرد اگر بدهد به بهشت میرود

فصل بست و سوم در بیان نتیجه خیرات دادن بعضے چیزها

اگر آب بدهد همیشه سیراب بماند اگر غله بدهد آرام و آسایش بے نهایت بیابد اگر کنجد بدهد اولاد خوب
بیابد اگر چراغ بدهد چشمهائے روشن و خوب بیابد اگر پارچه بدهد چندر لوک بیابد اگر اسپ بدهد اشنی کمار
لوک بیابد اگر دانسته یا نادانسته گناهے کرده باشد برابر پوست گاو زمین بدهد از گناهان پاک میشود
بیان مقدار پوست گاو هفت دست مقدار یک ڈنڈ است و سی ڈنڈ را نورتن گویند زمینے که حاصل
ضرب طول و عرض آن ده نورتن باشد آنرا چرم ماده گاو گویند خانه را است ساخته با خیر بدهد
و غله بدهد شخصے که پناه بیابد و آنکس پناه بدهد پائے پوش بدهد کلاه باران یا چیزیکه در باران مانع آب
باران و آفتاب بکند باید داد و حمایل و گل بدهد زعفران و صندل وغیره عطریات بدهد

وغیره مرکب سواری میدهد یا بر داری بدهد و درخت انبه وغیره درخت میوه دار بدهد از قسم اطعمه و اشربه
وغیره هر چه مقبول طبع انکس باشد بجهت صواب بدهد پلنگ و مفروش ثواب بدهد اگر این چیزها را
که نوشته شد بدهد یعنی میشود اعمال صواب خود بدهد یعنی دادن استاد و آدر و پدر بدهد از دادن ثواب
ثواب می افزاید و اگر کسی بخاطر بیارد که چنانچه اعمال حسنه داده میشود اعمال ذمیمه نیز باید داد بطریق
اعمال ذمیمه ساقط نمی شود بلکه ذمیمه دو هزار گونه میشود و اگر گیرنده اعمال ذمیمه بطمع زر کسی اعمال
ذمیمه دیگری بگیرد هر قدر ذمیمه که بگیرد دو هزار گونه بر ذمه خود ثابت میکند اگر در جای خوب
مثل تیرتهه در وقت خوب مثل سنکرانت و در برهمن خوب مثل شروتری خیرات بدهد ثواب
آن بسیار است و اگر همین را در بی وقت [illegible] بسیار برهمنان بدهد ثواب آن کم است در بیان فایده
خیرات که بطریق خواندن علم داده شود و صورتش آنست که بدیگری علم تعلیم بکند تا آخر بدیگاران الفید
یا کتب بدهد بدادن این خیرات همیشه در برهمه لوک بماند و از اشجار نیاید زیادتی صواب دادن
تعلیم علم از ان جهت است که چیز دیگر زوال می پذیرد و علم زوال پذیر نیست —

فصل بست و چهارم در بیان آنکه چیزی خیرات نکرده باشد

و صواب خیرات در انصورت حاصل شود و کدام است برهمنی که بهمه صفات موصوف است و مستحق
خیرات گرفتن است فاما خیرات نمیگیرد هر صوابیکه بخیر از دادن بشود باو نیز میرسد صورتش آنکه مثلا
اگر کسی باو اسپ بدهد و او رد کند نگیرد و صواب خیرات اسپ می یابد همین دستور هر مال که نگیرد
صواب دادن آن مال می یابد در بیان آنکه چیزیکه بطلب بخانه انکس آمده خیرات بدهد باید گرفت
هر چند آن شخص اعمال قبیحه کرده باشد این خیرات را که نوشته میشود رد نکند و آن اینست کش سبزی
مثل ساگ شیر ماهی خوشبو سگ گل خیرات زمین زراعت و خانه گوشت پلنگ مفروشات آب
در وقت مشکل در خانه هر کس که پناه بیاید بگیرد و جو بریان نموده و خانه جواهر ستو و تیج مثل ادرک
و زر و چوب [illegible] روغن زرد عسل چوب سوختنی زر نقد طعام پخته که بجهت خوردن تجویز شده فاما
از چهار قسم کس اینها را هیچ چیز نگیرد و آن چهار کس اینست زنان مطربه و فاحشه و خواجه سرا
و خنثی و آدم نیست پاتال [illegible] و امثال آن و دشمن بجهت پرستش دیوتا و خوراک اشتها و بجهت پیر
و استاد و بجهت قوت زن و اطفال و مادر و پدر و بجهت قوت خود از همه جا خیرات باید گرفت

فاما در بصورت ہم از چار جاے مسطور نگرد بیان خیرات تمام شد۔

فصل بست و پنجم در بیان ترتیب شرادھ

آدم متوفی را بزبان ہندوی پریت گویند آنچه بخواہش و خوشنودی او و بہ نیت ارواح آن
غله یا نقد عوض غله بدہد آنرا شرادھ گویند و آن بر دو قسم است یکے آنکه به نیت سه کس
مثل پدر و جد و جد کلان شرادھ بکند آنرا پاربن گویند دوم آنکه تنها برای یک کس شرادھ بکند
آنرا ایکودشت گویند و اینها ہم به پنج قسم منقسم می شوند یکے ہر روز بکنند شرادھ کناگت و اماوس
وغیره روزهای مقرری داخل ہر روز است و این را نت گویند دوم پانمت گویند
و صورتش آنست که احیانا بجای رسید که تیرتهه است یا پسر متولد شد شرادھ باید کرد سوم
کامک گویند مثالش آنست که بجهت حصول مطلبی شرادھ نذر کرده باشد و بعد از کامیاب شدن
شرادھ بکند باز آنهم بر پنج وجه است یکے آنکه ہر روز بکند دوم آنکه در روزهای متبرک شرادھ
بکند سوم آنکه در ہنگام تولد پسر شرادھ بکند چهارم آنکه ایکودشت بکند پنجم آنکه از فوتیدن
در روز دوازدهم شرادھ میکنند و آنرا سپنڈی کرن گویند شرادھ ہر روزه آنست که ہر روز
طعام به برہمنان به نیت پتر بدہد شرادھ ایام متبرکه آنست که در اماوس وغیره آنچه نوشته
شود بکند اماوس بشرطیکه در روزیکه اماوس و چودس یافته شود بکند روز را پنج حصه
مقرر کرده سه حصه از اول روز ترک کند ابتدای حصه چهارم را که اپراهنه گویند بگیرد اگر در آن وقت
اماوس یافته شود شرادھ بکند اگر در ہر دو روز که چودس و اماوس باشد اماوس در اپراهنه
یافته نشود پس در روزیکه در اپراهنه آن روز زیاده یافته شود شرادھ بکند و اگر در ہر دو روز
برابر باشد در روز دوم شرادھ بکند و در جمیع شرادھ که مثل اماوس یا اشٹمی یا نومی است هر را
دیده بکند این قاعده مرعی باید داشت چهار اشٹمی کرشن پچهه پهینت و ششر یا دو ماه هست
ہمینت در اگهن و پوس و ششر در ماگهه و پهاگن می شود و تیر پچهه ماه کنوار دوازده شنکرانت
دو صبا چهار شنکرانت میکهه و تولا و کرک و مکر و وقتی که برہمن خوب بدست بیفتد و بدانند
که این قسم برہمن باز بدست آمدن محالست بتی پات روز تریودشی که نچهتر گجا باشد و آفتاب
از بهست نچهتر باشد آنروز را گج چهایا گویند و این تریودشی در کناگت ماه کنوار می شود

نماتیش بیشد دادن ودرین تریودشی منع است روز کسوف وخسوف چهار جوگادو آن چهار روز است
که در هر روز یک جگ ابتدا شده و روزیکه ناگاه بخاطر رسد شراده باید کرد و روزیکه متاع و خوب
لایق شراده بدست بیاید مثل گوشت خوب چهار ده منو که هر کدام منو در هر روز سے پیدا شده است
نومی کرشن پچهه ماه کنوار و کاتک واگهن تفصیل ایام معتبر که تمام شد شراده سوم آنکه در هنگام تولد
شدن پسر بکنند شراده چهارم آنکه بنام والدین بکنند وآنرا ایکودشت گویند شراده پنجم آنکه
بعد از فوت شدن ... شراده بکنند بر معنی که سوای شراده هر روزه برای
شراده دیگر سه باید چه قسم و کدام صفات موصوف باشد اول آنکه خوانده هر چهار بید باشد
بلکه آنچه خوانده است آنرا فراموش نکرده باشد دوم آنکه انحال ندارد و نماتیش بید خوانده است
و بسیار شنیده است وآنرا اشروتری گویند سوم آنکه راه حق سبحانه تعالی خوب دانسته باشد
وآنرا برهمه گیانی گویند می باید که در هر سه برهمن میانه عمر باشد نه پیر نه جوان معنی منتره برهمن که از
اقسام بید است بید انسته باشد بر معنی که جیشته سام که جزوے از سام بید است بخوانند آنرا
جیشته ساما گویند بر معنی که جزوے از رگ بید بطریق مقرر بخوانند آنرا تری مدهو گویند و بر معنی که
جزوے از رگ بید و یجر بید بطریق مقرر بخوانند آنرا تری سوپرنا سند جزوے از بید عبارت از
یک شعبه یجر بید است آنرا در هندوی شاکها گویند اگر این قسم برهمن پیدا شود خوب است اگر
شروتر بهم نرسد برهمنانیکه نوشته میشوند برای شراده خوب اند خواهرزاده بر معنی که جگ
کنانیده باشد داماد ... جگ کنانیده باشد خسر ماموں بر معنی که جزوے از یجر بید بطریق
مقرر بخواند وآنرا ناچکیت گویند نواسه وخویشے مرید خویشان واهل قبیله بر معنی که در اعمال خود
قایم باشد بر معنی که عابد و مرتاض باشد بر معنی که برای اگنهوتر پنج کند و اشته باشد یا علم
اگنهوتر پنج کند خوانده باشد برهمچاری یعنی برهمن خادم مادر و پدر بر معنی که در دانستن راه حق
سبحانه تعالی کامل باشد سوای این برهمن برای کنانیدن شراده جایز نیست اگر ازین قسم
برهمنان که گفته شد شراده بکنانند ثواب بے نهایت حاصل مے شود و برهمنانیکه در شراده نباید
طلبید بدین تفصیل اند مریض که از جمله هشت مرض کلان مرضے باو راه یافته باشد تفصیل
هشت مرض سابق ذکر شده بر معنی که عضوے از اعضاے او زیاده باشد یا کم باشد کور چشم

برہمن را اول تحقیق باید کرد لیکن یک آزرده نمی شده باشد برہمن و شخصے که شرادھ میکند بدل و زبان و اندام
دوست افعال بد نکند و برہمنان را که نیوته داده است بوقت ایراہن طلب نموده بشیرین زبانی که بیایند
بعد از ان پاے آنها بشویند و آچون بکنانند و بجائیکه قرار داده باشد بنشانند و خود در دست
ورہیہ داشته باشد اگرچه براے اینکار ایراہن مقرر نموده اند فاما اگر ابتدا از یک گهری عش یا از دو پہر
کرده تا نه گهری دیگر تمام کند خوب است و انوقت را کتپ کال گویند در بیان ہر پنج اسم که روز را
پنج حصه قرار داده اند پرات و سنگم و مدھیان و ایراہن و سائنکال طریق دانستن کتپ کال آنست
که مقدار روز را پانزده حصه کرده ہفت حصه از اول ترک کند حصه ہشتم ہرچه باشد کتپ کال است
و از ابتداے ہشتم حصه تا چهار حصه دیگر که مجموع تا آنوقت از جمله پانزده حصه روز دوازده حصه
میگذرد براے شرادھ خوب است در بیان آنکه ہشت چیز را در شرادھ کتپ میگویند و این
ہشت چیز دور کننده گناہان اند ہشتم حصه روز از جمله پانزده حصه چنانچه بتفصیل مرقوم شد
ظروف شاخ کرگدن کمبل کوہی که از نیپال می آرند بھوٹ وغیره گویند بجهت پوشیدن فرش
کردن نقره و دربھه کنجد و داده گاو نواسه دختر معنی کتپ آنست که گناه را گویند و تپ معنی
سوختن را گویند مطلب آنکه سوزنده گناہان در شرادھ کنخدائی و زنار دادن و ہنگام متولد شدن پسر
و آنچه از قسم خوشحالی باشد به نیت بشودیوا چهار برہمن را بخورانند و به نیت پدر و جد و جد کلان
شش برہمن و به نیت جد مادری و پدر جد مادری و جد جد مادری شش برہمن که مجموع
ہژده باشند بخورانند بعضے در ہمه جا مثلث آن جایز داشته اند که مجموع شش باشد اگر
شرادھ مادر و پدر و جد مادری علحده کند براے ہرکدام چهار بشودیوا که عبارت از چهار برہمن
است لازم است اگر ہرسه را یکجا کند چهار برہمن کافیست ترتیب شرادھ ایام متبرکه
به نیت بشودیوا یک برہمن به نیت پدر و جد و جد کلان سه برہمن و ہمان ترتیب به نیت مادر
سه برہمن و ہمچنین به نیت جد مادری سه برہمن را طعام بخورانند جمیع شرادھها را در جائی
باید کرد که از بالا پوشیده باشند و چهار طرف آن پرده کرده باشند و خانه را از سرگین گاو
پوتا داده باشند و زمین جنوب رویه نشیب باشد و قول بعضے آنست که در شرادھ ایام
متبرکه به نیت بشودیوا دو برہمن مشرق رویه بنشانند و برہمنانے که به نیت پدر و غیره بنشانند

شمال رویه نشانند و اگر میسر نباشد برای همه یکی برهمن نشانند در شراده چهپاه که سال یکبار کرده
خوخیده باشد سه شو سه برهمن کافیست و در شراده که بر وقت ایام سور باشد همه جا به نیت پدر برهمن
بشو دیو علیحده و به نیت مادر برهمن بشو دیو علیحده و به نیت جد مادری برهمن بشو دیو علیحده
بکنند و اگر نخواهد برای همه یکی بکنند و اگر احیاناً دو برهمن نباید یکی را بشو دیو قرار بدهد و دیگری را به نیت
آبا و اجداد طعام بخورانند و اگر یک برهمن هم نرسد و چون برای بشو دیو برهمن دوم لازم است طعام
حصه برهمن بشو دیو جدا نگاه دارد و اگر برهمچاری بیاید باو بخورانند و اگر برهمچاری نباشد در آتش هوم کنند
در دیگر سمرت مرقوم است که اگر مطلق برهمن هم نرسد برهمنان از دسته قرار بدهد و سوال و جواب
هر دو خود میگفته باشد **ترتیب طعام خورانیدن برهمنان شراده** اول باید
برهمنان بشو دیو را از دست خود اندک اندک آب برساند بعد ازان یک دسته خواه سه دسته گرفته
هر دو سر آنها را یکجا کرده در دست برهمنان بشو دیو باید داد همین ترتیب دسته برای نشستن آنها
بدهد اما دسته نشستن بطرف دست راست برهمنان بشو دیو باید داد بعد ازان کشنده برهمنان بگوید که
بشو دیو را میطلبم آنها بگویند که بطلب بعده افسون مقرر خوانده بشو دیو را طلب نماید و درین وقت
جو گرفته بر سر برهمنان بشو دیو انداز و در پرستش دیوتا یا وقت شراده زنار باید که بر دوش چپ
باشد ترتیب نشانیدن هر دو بشو دیو آنست که اول یکی را رو به مشرق نشانیده دوم را به سمت
چپ او نشانند خود در وقت پرستش دیوتا یا شمال رویه بنشیند در زمینی که پیش برهمنان
بشو دیو است جو بیندازد و بالای جو دو ظرف از مس خواه برنج یا از فلزات دیگر سوای روئین
نگاه دارد میان آن ظرف انگشتری که از دسته بسازند نگاه دارد و بعد ازان دو دو دسته برو سه
هر کدام ازان ظرف نگاه دارد و افسون خوانده میان آن ظرفها آب و جو و صندل و گل بیندازد
بعد ازان هر دو انگشتری دسته از میان ظروف گرفته و افسون خوانده با آب در دست برهمنان
بشو دیو باید داد بعد ازان صندل و گل و دهوپ و دیپ و قدری پارچه پیش برهمنان باید
برای قشقه و مالیدن بدن صندل زعفران کافور اگر چه یا که آمیخته که در شراده جایز است و اینها
خوب اند جوهی بیلا چنبیلی [illegible] گل که از آب بر آید مثل کنول و هر گلی که سفید باشد گلی که در شراده
جایز نیست آنست گلی که بوی نداشته باشد گلی که پوسته [illegible] باشد گل و [illegible] آن

و از پیش برهمنان برخاسته هوم رسانیده [illegible] دو بار بر دوش راست گذاشته بر ولیپا آتش ریخته

و دو دربهه در هر دو دست گرفته روغن را در برنج پخته بپاشد از دوازده هوم کند بعد ازان هر دو

دربهه را که در دست داشت شکسته میان آتش بیندازد و دو دربهه را که طرف گفته است شناسند

ترانکه از نقره باشد و اگر نقره نباشد از مس یا برنج هر چه میسر شود و سوای ظروف گلی تول بار کنند

رکھیشر آن که اگر اگن هوتر است این هوم که گفته شد در اگن کند بکند و اگر اگن هوتری نیست

در دست برهمن و خواه در آب هوم بکند قول دیگر آنکه شرادهه در هشت قسم است اگر اگن هوتری

شرادهه میکند در چهار قسم که اول نوشته خواهد شد در کند اگن هوم بکند و در چهار قسم اخیر

در دست برهمن هوم بکند و اگر اگن هوتری نیست در هر هشت قسم در دست برهمن هوم بکند

چهار شرادهه قسم اول این است چاترماستی کرشن پچهه ببنیت و ششتر شرادهه نومی کرشن پچهه

ببنیت و ششتر شرادهه که در پنجمی یا چهارم کرشن هر دوازده ماه مقرر است شرادهه هر روز اماوس

در تیر پچهه وغیره چهار شرادهه اخیر شرادهه کارتک که روز نکهشتر یا بجهت حصول مطالب بکند شرادهه

که روز تولد پسر یا گرفتن زنار یا کتخدائی یا کندن تالاب یا نشاندن باغ یا مقبره ساختن دیوتا

بکند چهار شرادهه اشتمی کرشن پچهه ببنیت و ششتر شرادهه که به نیت یک کس کرده باشد

و آنرا ایکودشت گویند غسل نیت هوم که در دست برهمن انداخته است باید که برهمن آنرا

جدا بخورد یا طعام دیگر که بجهت خوردن او داده باشد با آن یکجا کرده بخورد اگر جدا بخورد

نیاگان خوشنود و سیر نشوند شرادهه روز اماوس لازم است اگر نکند صاحب پراشچت میشود

بعد ازان افسون خوانده آب بران طعام بپاشد بعد ازان افسون خوانده انگشت برهمنان و

طعام برساند بعد ازان آب و جو و دربهه در دست گرفته طعام برهمنان بشوید و از اشلوک کند

بعد ازان طعام حصه نیاگان را آب و کنجد و دربهه در دست گرفته نام و گوتر نیاگان برده سنکلپ کند

بعد ازان در دست برهمنان قدری آب افسون خوانده بدهد تا آنها بنوشند بعد ازان گایتری و دو افسون دیگر خواند

برهمنان گوید که بجمعیت خاطر و میل طبیعت طعام بخورند برهمنان که به نیت نیاگان طعام میخورند باید که تا

طعام خوردن حرف نزنند و دیگر آنکه مقرر است که شخصی که پدرش فوت شده باشد اگر روز اماوس

شرادهه [illegible] پدر نکند عاصی [illegible] شود و پراشچت باید کرد و باید دانست که خوردن بر پنج قسم است

سیومی را خاییده باید خورد دوم آنکه بے خاییدن میوان خورد سوم لیسیدن خورده شود چهارم
آنکه مکیدن خورده شود مثل نیشکر پنجم آشامیدن خورده شود باید که طعامے که به برهمنان بخورانند
از هر پنج قسم هر کدام که خواهش طبیعت آنها بیشتر باشد بخورانند یا طعامے که نیاکان او دوست میداشتند
یا طعامیکه خود پیش ازان رغبت داشت به برهمنان بخورانند و باید که طعام پوشیده که باشد مثل [illegible]
اینست برنج کنگنی و جهنوه و دیگر برنج که بسیار باریک و سفید و اعلی باشد جو گندم مونگ ماش
برنج پساهی و تنی وغیره غله صحرائی کال شاک باتهی جهنگا الایچی زنجبیل مرچ انگور [illegible] قند سیاه
شکر کافور نمک سیندها نمک سانبهر کتهل ناریل کیله کشنار شیر و جغرات و
روغن وغیره آنچه از ماده گاو جائز است شیر شهد برنج گوشت سوای این پوشیده دیگر هم
در بعضی سمرت نوشته اند در بیان چیزیکه در شرادهه نباید خورانید کودرم [illegible] و
کوده مسور کوشته که بزبان پورب کهیساری میگویند لوبیا راج مالش [illegible] و
بادنجان کلان ساگ پوسے چیزیکه از انگربانس ساخته باشند پیپلی [illegible] کباب چینی [illegible] نمک
زنگار نمک شور شیر و جغرات و روغن از گاومیش یا ماده گاو و قسطاس وارهند [illegible] گاو
شیر ماده گاو که از زاییدن ده روز بران نگذشته باشد برنج شالی پنبه و دیگر غله که پوست او
بسیار و غله اندک باشد که بسیار سیاه شود نصف باریک نصف درشت می باشد باید دانست
که طعام ممنوعه را برای آن تفصیل گفت اگر هنگام ضرورت جنس پوشیده هم نرسد سوای
این ممنوعه دیگر جنس هرچه بهم رسد بخورانند شخصیکه شرادهه میکند باید که در غضب نشود و اضطرابی
نکند و بجمعیت خاطر باشد القصه طعام پیش برهمن بگذارد که شکم سیر بخورد و بقیه ماند طعام بقیه را
بغلام و نوکر که صاف دل و راست کردار باشد بخورانند بجهت آنکه حصه پتران [illegible]
و اگر این قسم غلام و نوکر نباشد در زمین گور کنند تا زمانیکه برهمنان از خوردن طعام فارغ
شوند شخصیکه شرادهه میکند افسون مقرره بید میخوانده باشد بعد ازانکه برهمنان شکم سیر شوند
خود گایتری و دو افسون مقرره بید بخواند بعد ازان اندک برنج و غیره غله پخته در دست گرفته
از برهمنان سوال کند که شما سیر شدید و آنها بگویند که سیر شدیم بعده سوال کند که طعام باقیمانده را
بکنم آنها جواب بدهند که با یاران و دوستان خود بخورید بعد ازان پیش برهمنان [illegible]

طعام بچیه که باشد در شراده چون شب بران بگذرد آنرا نباید خورد آیین شراده ایکو دشت تمام

در **بیان ترتیب** شراده سپندی کردن ظرف ارگه برهمنان که خوشبوست و آب و کنجد

داشته باشد چهار کنند به ترتیب شراده های سابق تفاوت همین است که درینجا چهار ظرف

باشد و چهار برهمن لازم است اول یک ظرف به نیت پدر مرده کرده شراده به رسم ایکو دشتی

بکنند و سه باقی را ابتدا از جد گرفته برسم شراده ایام متبرکه شراده بکنند آب ظرف اول گرفته

اندک اندک در سه ظرف اندازد فاما اندکی در ان ظرف هم بگذارد و این آب را در دست برهمنان

انداخته شراده برسم ایکو دشتی به انصرام رساند شراده سپندی کردن برای مادر هم بکنند اما

شراده ایام متبرکه شراده مادر علیحده جایز نیست باید یکجا نام هر دو در شراده سپندی کردن

پنده نیز چهار باید کرد و پنده اول را بعد از شراده سه حصه بکنند و آن سه حصه را در سه حصه پنده دیگر

داخل کنند بدین ترتیب پدر از پریت برمی آید لیکن جاگیه ولکیه این حرف غلط است و میگوید که

در پران مارکنده مرقوم است که شخصی که مے میرد از روز فوت شدن تا یکسال در پریت لوک

می باشد و در اینجا از گرسنگی و تشنگی سخت عاجز مے شود تا زمانیکه به نیت او شانزده شراده

نکنند از پریتیت خلاص نمے شود هرچه پیش از شانزده شراده برای او کنند ضایع است و آن شانزده

شراده اینست شراده روز دوازدهم از فوت شدن شراده بعد از یک نیم ماه از فوت شدن

شراده بعد از شش ماه از فوت شدن دوازده شراده در سال تمام که هر ماه یک شراده شانزدهم

بعد یکسال از فوت شدن بعد آن از شراده سپندی کردن شراده ایکو دشت نباید کرد اگر بعد از سپندی کردن

شراده ایکو دشت بکنند نام پریت شد بر دیگر پدر رفته است و جد در عقیده حیات است شراده

سپندی کردن بکنند باید که از ابتدای جد کلان سه کرسی گرفته بطریق مذکور شراده کنند و پنده

در ان سه پنده که به نیت آن سه کس بوده داخل کند اگر جد و جد کلان هر دو حیات باشند

بهمین ترتیب از جد جد اعتبار نموده شراده بکنند فاما مصنف متاکشرا این را قبول ندارد و میگوید

که غلط است درین صورت سپندی کردن نمے شود بعضے دیگران جایز داشته اند تا شش کرسی

از شراده بهره و حصه مے یابند کرسی هفتم از سپنده می برسے آید کرسی چهارم که در سه پنده

بنام پدر و جد و جد کلان میدهند می یابند و کرسی پنجم از دو پنده که بنام جد و جد کلان میدهند

دکرسی ششم از یک پنڈ که به نیت جد کلان بدهد یابد بدین وجه از سه پنڈ هر شش کرسی سے یابند شخصے را که بر همن یا ماده گاو کشته باشد یا ابتهه باشد شرادھ و سپنڈی کرن به نیت او جایز نیست در جمیع شرادھ نام او را ترک کرده بنام نیاگان شرادھ بکنند زنان که فوت شوند اگر گتهنه‌ای آنها لطریق آسر بیاه یا گاندهرب بیاه یا راچهس بیاه یا پشاچ بیاه شده باشد باید آن دختر بعوض خود را بجاے پسر داشته باشد گوتر آنها در شرادھ بنام پدر آنها باید خواند اگر گتهنه‌ای آنها لطریق براهم بیاه یا دیو بیاه یا ارکه بیاه یا پراجاپت بیاه شده باشد گوتر آنها موافق گوتر شوهر آنها خواندن درست است و اگر گوتر آنها را گویند نیز جایز است هر دو قسم را درین چهار گتهنه‌ای برای آن تجویز کرده اند که نظر بر گذشتگان قبیله خود کرده هر راهے که رفته باشد همان راه سلوک باید و چون تیکه راه و روش یکسان نباشد بعضے را گوتر شوهر و بعضے را گوتر پدر آنها خوانده باشند از هر دو وجه هر کدام که مقبول و مطبوع انکس باشد همان گوتر را نام ببرد و پنڈ نیت شرادھ مادر که در هنگام سپنڈی کرن میدهد اگر شوهر آن زن در حیات باشد سه پنڈ بنام جد و جد کلان و جد کلان تر ساخته آن پنڈ را درین سه پنڈ داخل کند و الا اگر شوهرش مرده باشد در پنڈ که بنام شوهرش ساخته باشد داخل بکند بعده پنڈ نام شوهرش را شکسته در پنڈ دیگران داخل کند اگر زن شخصے فوت شده و ازان زن پسرے نیست باید که شوهر شرادھ و سپنڈی کرن براے او بکند و پنڈ آنرا در سه پنڈ از ابتداے مادر خود سه کرسی حساب کرده داخل بکند و اگر ما در حیات باشد ابتدا از جد کند اگر شوهر براے زن شرادھ و سپنڈی کرن بکند و پدر و مادر شخصے که شرادھ میکند زنده اند باید که بنام پدر و جد آن زن در سپنڈی کرن پنڈ داخل بکنند زنے که سهاگامنی سے شود یعنی با شوهر سوخته باشد پنڈ آنرا جدا بکند با پنڈ پدر یکجا بکند اولاد یکه از گتهنه‌ای آسر بیاه و گاندهرب بیاه و راچهس بیاه و پشاچ بیاه شده باشد و یا پسر و دختر باشد و اینها شرادھ مادر بکنند باید که پنڈ شرادھ و سپنڈی کرن مادر به پنڈ جد مادری داخل بکنند اگر اولاد از گتهنه‌ای براهم بیاه یا دیو بیاه و ارکه بیاه و پراجاپت بیاه شده باشد پنڈ شرادھ و سپنڈی کرن که آنها بکنند هر دو طرف داخل میشود پنڈ به پنڈ پدر داخل کنند و اگر پدر در حیات باشد بجد و اگر جد حیات باشد به جده و اگر رسم قبیله لطرز دیگر باشد بران روش عمل کنند و در حیان جایز است

شرادھ مادر درانجا جدا بکند ہر چہار اشتمی کرشن پکھہ ہست و ششم ابن را اشتکا گویند
بردہ شرادھ مثل تولد پسر و کتخدائی وغیرہ شرادھ گیا شرادھ روزیکہ فوتیدہ است و در ہر شرادھ
سہ پنڈ بکند یکے بنام مادر دوم بنام جدہ سوم بنام جدہ کلان باقی شرادھ مادر با شرادھ
پدر یکجا بکند چنانکہ شرادھ پدر کردن بر فرزند لازم است ہمان قسم شرادھ جد مادری بر نواسہ
لازم است فاما اگر جد مادری پسر داشتہ باشد بر نواسہ لازم نیست فاما اگر درآنصورت ہم
بکند ثواب میباید شرادھ مادری شخصیکہ روز سپنڈی کرن با جد مادری شدہ باشد آنرا لازم است کہ شرادھ جد مادری
ہر روز نامادمیکہ کردہ باشد شرادھ سپنڈی کرن باید بعد از یکسال از فوت شدن بکند و اگر پیش یکسال کردہ باشد تا یکسال باید کہ ہر روز گڑھا
نداشتہ باشد ہر یکجاہ یکلوزہ آب وحبت وغلہ بہ برہمن بدہد شرادھ سپنڈی کرن سوای از چہار روز
جائز نیست روز دوازدہم از فوت شدن بعد از یک نیم ماہ از فوت شدن روز تولد شدن پسر
وکتخدائی وغیرہ وامثال آن بعد از یکسال فاما چہار بار شرادھ بکند دران چہار روز یکیرا
کافیست اگر پسر اگنہوتری نیست شرادھ سیکند باید اگر اگنہوتری بودہ است باید کہ شرادھ سپنڈی کرن
در روز دوازدہم بکند اگر اگنہوتری نیست دران سہ روز ہر روزیکہ خواہد شرادھ سپنڈی کرن
بکند بعضے گفتہ اند کہ شانزدہ شرادھ را چنانچہ تفصیل نام آنہا در صدر گذشت ہر چند شرادھ سپنڈی کرن
کردہ باشد بروزہای مقرر بکند قول بعضے آنست کہ پیش از شرادھ سپنڈی کرن ہر شانزدہ
شرادھ را برای آنکہ وقت برسد در یک وقت بکند در روز دوازدہم شرادھ سپنڈی کرن بکند
فاما شق اول خوبست و شق دوم زبون است و در ہر شانزدہ شرادھ اگر مطابق شق دوم
عمل بکند بضابطہ شرادھ ایکودرشٹ عمل باید کرد و اگر بہ شق اول عمل کند باید کہ بضابطہ شرادھ
ایام متبرکہ شرادھ بکند یعنے سہ پنڈ بدہد و بعضے درینصورت ہم بضابطہ شرادھ ایکودرشٹ
تجویز کردہ اند مناسب آنکہ بدستوریکہ در ہر سال کردہ است بکند یا چنانچہ بزرگان او کردہ
باشند بکند اگر شخصے فوت شدہ است و چہار پسر دارد ہر چہار پسر را لازم نیست کہ
شرادھ سپنڈی کرن بکنند یکے کافیست و تا پسر کلان باشد پسر خورد نکند سنیاسی
کہ فوت بشود برای او شانزدہ شرادھ و شرادھ سپنڈی کرن نباید کرد و برای او در روز
یازدہم از فوت شدن شرادھ بکند بضابطہ ایکودرشٹ در ہیچ وقت برای سنیاسی شرادھ

نباید کرد و اگر شخصی فوت شده است و پسر ندارد و یا پسر خورد است هر کس که او را آتش داده باشد
و پنجه روز اول داده است باید که تا ده روز همان شخص پنجه بدهد خواه هم گوهر باشد خواه خلاف گوهر
زن باشد خواه مرد هر که آتش داده است تا ده روز پنجه بدهد و بسمرت (?) لیکن مرقوم است که برای
شوهر روز دوازدهم شراده سپندی کردن باید کرد فاما افسون نباید خواند شراده سپندی کردن
اگر پسر کرده باشد باید که شراده بعد از یکساله و شراده ایام های معتبر که البته بکند اگر نکند عاصی
می شود و اگر سوای پسر شراده سپندی دیگری کرده باشد دیگر شراده برای او فرض نیست
اگر بخواهد بکند و اگر نخواهد نکند اگر شخصی مرده است و تاریخ و روز فوت شدن شخص معلوم نشد
باید که روزی که شنیده است همان روز یا روز ماه و سی در ماهی که شنیده است یا ماه
ماهی که در آن ماه خبر فوت بشنود قرار بدهد یا روزی که از خانه مسافر شده بود آن روز قرار بدهد اگر
چند ماه (?) گذشته (?) فوت شده باید که کار شراده تا یکماه از روز سوختن مطابق معتبر بعمل آرد ما بقی روز
از روز مردن حساب کرده بکند شخصی که انگوتری (?) نیست جمیع کار او از روز مردن حساب باید کرد
بعضی گفته اند که چون شراده روز یازدهم بکنید پاک میشود غلط است بجهت آنکه ایام سوتک
برای هر کدام علیحده مختلف است چنانچه شوهر را تا یک ماه سوتک است حساب آنست که روز
یازدهم در همین وقت شراده پاک می شود و همین که از شراده فارغ شد باز سوتکی است پاک
همان وقت میشود که از سوتک بر آید روز چهارم و هر سال شراده باید کرد و الجزا یکو وشت و اگر یکو وشت
نکند و شراده هم دیگر بکنند او را فاتی (?) بد میگویند قول بعضی از کهیشتران آنست که بروز ماه و سی
یا در روزی از پیش که ایام های مقرره شراده است کسی فوت شد باید که به نیت او
شراده بطریق ایام معتبر بکنند یعنی سه پنجه بدهد و در ایام های دیگر اگر فوت شود شراده چهار (?)
بطریق ایکو وشت بکنند یعنی یک پنجه بدهد و قول بعضی از کهیشتران آنست که پسر دوازده
قسم می باشد از انجمله دو قسم پسر یکی آنکه از خود پیدا شده باشد دوم آنکه از زن پیدا
شده باشد از اینها صحیح گویند اگر شراده بکنند در جمیع ایام سه پنجه بدهند و اگر پسران از ده قسم
دیگر اند شراده بطریق ایکو وشت بکنند فاما قول صحیح آنست که اگر بروز ماه و سی یا در روزی
از روز های پیشکی فوت شود شراده را بطریق ایام معتبر باید کرد و در باقی روز اگر فوت

شده باشد اختیار دارد خواه اکودشت بکند خواه سه پنڈ بدهد بر جای خود یا بطریق درهم
نیاگان خود عمل نماید شراده سنیاسی روز چهارم بکند بطریق ایام متبرکه سه پنڈ بدهد پنڈها را
بماده گاو بخوراند یا به برهمن بدهد و اگر اینها موجود نباشند در آتش بسوزد یا در آب عمیق
بیندازد تا زمانیکه برهمنان طعام نخورده باشند زمینی را که در آن پنڈ پران کرده پاک نکنند
در بیان چیزهایی که در شراده اگر بدهد ثواب بسیار حاصل میشود و آن چیزها را که در شراده
... گفته اند کنجد برنج جو ماش وغیره و اگر اینها موجود نباشند آب و بیخهای خوردنی مثل اروی
وغیره و میوه اگر اینها را که نوشته شد در شراده بخوراند تا یکماه پتران سیر میشوند در بیان
چیزیکه از خورانیدن آنها پتران بسیار سیر میشوند اگر ماهی که برای خوردن جایز است بخوراند تا دو ماه
سیر میشوند اگر گوشت آهوی سرخ بخوراند تا سه ماه سیر میمانند و اگر گوشت بره قوچ فار
بخوراند تا چهار ماه پتران سیر میشوند اگر گوشت پرندهای خوردنی بخوراند تا پنج ماه پتران سیر میمانند
اگر گوشت بز بخوراند تا شش ماه پتران سیر میشوند اگر گوشت چیتل بخوراند تا هفت ماه
پتران سیر میشوند اگر گوشت آهوی سیاه بخوراند تا هشت ماه سیر میشوند و اگر گوشت سابر
که از پوست آن سابر بند شمشیر وغیره میسازند بخوراند تا نه ماه سیر میشوند اگر گوشت خوک صحرائی
بخوراند تا ده ماه سیر میشوند اگر گوشت خرگوش بخوراند تا یازده ماه سیر میشوند اگر شیر یا ده گاو
یا شیر برنج بخوراند تا دوازده ماه سیر میمانند اگر گوشت گرگ یا گوشت مهاشلک که قسمی از ماهی
دریائی است آن بسیار کلان می شود یا غله صحرائی خودرو مثل برنج سیاهی وتنی وغیره یا گوشت بز
وغیره جانور خوردنی که سرخ باشند یا گوشت بز سفید کلان سال که در هنگام آب خوردن
نوک سر و گوش او به آب برسد وخصی باشد یا عسل یا کال شاک بخوراند یا در گیا شراده کرده
چیزی خیرات بدهد یا در سیر دوار یا در سر پاگ یا در نمکهار یا در ججکر یا در اربدها یا در کورکهیتر شراده
بکند و خیرات بدهد ثواب انرا حدی و نهایتی نیست اگر در تیرودشی ایرسیه مگها نچهتر باشد و شراده
بکند ثواب آنرا حدی نیست این چیزها که برای خورانیدن در شراده مقرر کرده برای هر چهار
برن است قول پولست رکهیشر آنست که اگرچه غله صحرائی و غله خودرو و گوشت و عسل برای
طعام شراده گفته اند اما مناسب آنکه برهمن بغله صحرائی خودرو و چهتری و بیش به گوشت و

وشود بعمل طعام شرادھ و ترتیب بر بندد این چیزہا را کہ نام برده لازم است کہ در شرادھ بکنند و
از چیزہاے دیگر کہ در شرادھ جائز است و خلاف کیش و آئین نباشد اگر طعام شرادھ و ترتیب و بند
عیب نیست

در بیان ثوابے کہ از شرادھ چہار دہ تتھہ پتر پکھہ یا ماہ کنوار حاصل مے شود

اگر بروز پروا شرادھ بکند دختر خوب خوش شکل حاصل میشود و اگر بروز دویج شرادھ بکند داماد
عاقل و نیکو صورت و خوش سیرت بہر پسند نصیب شود اگر بروز ترتیا شرادھ بکند بز و گوسفند و [illegible] چہار
و میش بسیار حاصل مے شود و اگر بروز چوتھ شرادھ بکند پسر خوش شکل بیابد اگر بروز پنچمی شرادھ
بکند در قمار بازی بازے نزند اگر بروز چھٹہ شرادھ بکند محصول زراعت بسیار و دولت بسیار نصیب
شود اگر بروز ستمی شرادھ بکند از سوداگری نفع بسیار ببیند اگر بروز اشٹمی شرادھ بکند بز و گاو و
گاو و میش وغیرہ جانور سم شگافتہ بسیار بیابد اگر بروز نومی شرادھ بکند اسپ وغیرہ جانور سم ناشگافتہ
حاصل شود اگر بروز دسمی شرادھ بکند پسران حاصل شوند کہ بید بخوانند و باحکام بید عمل نمایند
اگر بروز ایکادشی شرادھ بکند طلا و نقرہ بیابد اگر بروز دوادسی شرادھ بکند جست و سرب وغیرہ
حاصل شود اگر بروز ترودشی شرادھ بکند در قوم و قبیلہ معزز و مکرم باشد اگر بروز اماوس شرادھ
بکند جمیع آرزوہاے او بر آید شخصے کہ بہ یراق کشتہ شدہ باشد از شرادھ او را بروز چودس پتر پکھہ
بضابطہ ایکودشٹ بکند اپر پکھہ عبارت از کرشن پکھہ ہر ماہ است می باید کہ در ہر ماہ شرادھ بکند
اگر نتواند کرد اپر پکھہ ماہ کنوار بسیار لازم است شرادھ دیگران کہ بہ یراق کشتہ نشدہ باشند
درین چودس منع است و چھپاہ کہ بعد از یکسال میکنند بروزیکہ کشتہ شدہ باشد بکنند

بیان ثوابے کہ از شرادھ کردن بست و ہفت نچھتر حاصل میشود بشرطیکہ بخواہش تمام

و بضابطہاے مقرر شرادھ بکند و مغرور نباشد اگر در کرتکا شرادھ بکند سرگ لوک می یابد
اگر در روہنی شرادھ بکند اولاد خوب شود و از شرادھ مرگسرا دل قوی مے شود و از شرادھ
آردرا اثر بس زہد بیابد از شرادھ پونربس زراعت خوب شود و از شرادھ پکھہ زور آور شود و از
شرادھ اشلیکہا پسر فاضل حاصل شود و از شرادھ مگہا در قوم و قبیلہ معزز باشد از شرادھ
پوربا پھالگنی مردم عزیز دارند از شرادھ اوترا پھالگنی مالدار شود از شرادھ ہست در جمیع
بزرگ و مہتر شود و از شرادھ چترا [illegible] خوشوقت باشد از شرادھ سواتی قول او را کسے رد نتواند کرد

از شراو دو نشانها و سوداگری و زراعت و سود و نگاهبانی ماده گاوان نفع بسیار از شراو هوا نزاو ها
بسیار نشود و از شرو جیشتها نیکنام شود و از شراو هوا مول از دوستان جدا نشود و غمگین نگردد و از شراو دو
یورباکها ده برتهمه لوک بیاید از شرو هوا و ترا کها ده باله رشود و از شرو دو شهرون دانشده جسید شود و از شراو
دشتها از طلبات نفع بسیار از شرو دوست بعضها ظروف مس و غیره بیاید از شراو هولورب بها درم
ماده گاوان بسیار بیاید از شراو هوا و ترجها و ریونه و غیره بسیار حاصل شود و از شراو هو ریوتی توجها ر
و گندم بسیار حاصل شود و از شراو هوا سونی اسپ بسیار بیاید از شراو هو بهرنی عمر دراز بیاید —
در بیان آنکه اگر کسی سوال کند که معلوم نیست که پتران که عبارت از آبا و اجداد است در کدام
مقام اند جهت آنکه موافق اعمال نیک و بد خود بجاهای مقام گرفته باشند و فرض کرده هم که مکان
خوب یافته باشند بهوت بخشیدن نفع و دعاهای خیر شودن بآنها از کجا حاصل شود و طعام که به
آنها در بجا رسیده بآنها چطور خواهد رسید جواب آنست که بنا نام آنها گرفته طعام و آب میدهیم بلکه
نام پتر و دو رو و آوت که هر سه نام دیوتاها است گرفته میدهیم آنها به پتران در هر مقام که باشند
میرسانند و بآنها یعنی کسی که شراو میکند دعاهای خیر میکنند مثال شخصی دیو دت نام دارد آیا این
نام بدن است یا روح بلکه تا وقتیکه روح و بدن باهم باشند این نام اطلاق میتوان کرد و همچنان از
بودن نام پتران نام آن هر سه دیوته گفته میشود و مثال دیگر طعامیکه خورده میشود در روح
قبض میسر ده به بدن میرساند اگر روح نباشد بدن نمیتواند خورد و نفع نمی یابد همچنان از برون
نام دیوتاها پتران و غیره پتر دیوتاها که نام پتر ایشان گرفته میشود بآنها خوراک میرسد و شخصی که شراده
میکند ثواب میرسانند مثال دیگر نیک جانیست بچه آنکه در حمل است خواهش خوراک میشود و آن زن
میخورد و بعض همین خوردن زن بچه را تسکین میشود و از خواهش بچه زن خواهش افزوده و از خوردن زن حامله
بچه را تسکین شده و زن هم سیر شد همچنان پتر و دو رو و آوت طعام شراده گرفته به پتران میرسانند و آنها
در حال و حقیقت اطلاع دارند [illegible]

فصل بیست و هشتم در بیان بیه یعنی گیش که از ابتدا میشود

باید دانست که [illegible] اگر اول خدمت و پرستش گنیش بجا آورده باشد [illegible] هم نمیرسد
[illegible] است یعنی آنکه فی الحال صورت نبندد و هم آنکه بعضی از آن

بوقوع آمده باشد ودرعین وقت اختلال بطور انجامد باید دانست که ضایع کننده کارها گنیست وضایع
شدن کار چه چیز است اگر پرستش ونیایش ضایع کننده کارها بجا نیارد چه در ابتداء چه درمیانه وقت
کار ضایع شود بر تقاولتش وچیتش این هرسه بزرگان گنیش را که از جمله جمیع خدمتگاران مهیش سر آمده بود
عنایت فرموده قرار دادند که اگر کسی در ابتدای کار خدمت تو بجا نیارد و خواهد که بسینه زوری کار را پیش
برد صورت نه بندد پس ضایع کننده کارها گنیش شد شخصی که خواهد بسینه زوری بی ادای خدمت
گنیش کار را پیش برد گنیش بر آن غضب میکند ونشانه غضب نمودن گنیش آنست که آن شخص در
خواب به بیند که برکناره دریایی نشسته است ویکایک خاک کنار جدا شده با آن شخص در آب افتاد یا خود را
غرق شده به بیند وبیم هلاکت دارد یا مرده را در خواب به بیند که سر تراشیده اند وسر برهنه اند
یا به لباس نیلگون وسرخ ملبس اند یا در خواب خود را به بیند که بر جانوری که گوشت خام میخورند
مثل شیر وغیره سوار شده است یا چانڈال وخر وشتر وچهار وغیره مشاهده کند یا در خواب به بیند که
بفراغ خاطر راه میرفت شخصی از عقب زیر کرده می آید وآنچه همان شخص به بیداری به بیند آنست
که یکایک بی هیچ سبب جمعیت خاطر برود وهر کاری که پیش بینی شده صورت نیابد بسببی وجهی و بی سببی
اندوهگین میشده باشد یا پسر پادشاه است وبجمیع صفاتیکه پادشاهزاده ها را میباید موصوف است
وبپادشاهی نمیرسد یا دختر صاحب جمال بجمیع فعل حسنه آراسته است وقبیله موجود است شوهر
خاطرخواه نمی یابد یا زن حامله بعد از گذشتن مدت مقرره وضع حمل نمیکند وهمانطور حمل مستحکم شده
مانده است یا زن حایض نشود وحمل نمی ماند یا برهمن شهروتری است وعلوم بید خوانده است
اما بمرتبه آچارج نمیرسد یعنی کسی پیش او علم نخواند یا برهمن طالب العلم است وبصفات حمیده
آراسته است خواندن بلکه شنیدن علم هم او میسر نمیشود یا در هر پیشه وگری ماهر است اما در سودا
نفع نمی بیند یا در علم زراعت سرآمد روزگار است اما محصول زراعت خاطرخواه نمیشود بلکه
هر کس از هرکاری که اوقات گذرانی میکند ودر آن کار سود نمی بیند باید دانست که گنیش ازو
آزرده شده است ترتیب خوشنودی کردن گنیش وقتیکه آزرده شده باشد باید که در ساعت نیک
روز انسب حسب که بتفصیل نوشته میشود غسل بکند آیین این غسل آنکه سفید زرد یا در روغن زرد
خمیر کرده بدن خود را بدان بمالد پس از آن واگ کیسر وغیره سر با وکهد و چندن و عود ومشک وغیره

خوشبوئے کہ آن از اسپ گندہ گویند بر سر مالد بعد ازان بالائے بعد راسن بنشیند و چہار برہمن کہ
بر آن و غیرہ بسیار شنیدہ باشند و علم بید خواندہ باشند و بطریق خوب زیست میکردہ باشند و خوش
محاورہ باشند و از انوقت ہر ساعت کلیان یعنی بہبودی آن شخص کہ غسل میکند میخواستہ باشند
و افسونہای مقررہ خواندہ آب بر وی افشاندہ باشند چہار کوزہ گلی نو بیارد کہ ہیچ جائے آنہا
سوراخ نشدہ باشد و نہ شکستہ باشند و کہنہ نباشند و ہر چہار یکرنگ باشند از تالابے عمیق
یا جائے عظیم یا دریائے کہ ہرگز خشک نشدہ باشد یا از مکان اتصال دو دریا ہر چہار کوزہ
گلی را پر کردہ بیارد و خاک پنج جا و گوروچن و چندن و عود و زعفران و گوگل در ان آب بیندازد و تفصیل
خاک پنج جا جائے بستن اسپان جائے بستن فیلان جائے بودن مار کہ بہ بانبی مشہور است
مکانیکہ دو دریا باہم اتصال گرفتہ باشند خاک چاہ یا قعر تالاب بعد ازان زمینے را بسرگین مادہ گاو
چوکا بدہد و بالائے آن از پنج رنگ چوک بنویسد بعد ازان پوست گاو نر سرخ بطرزیکہ روی پوست
جانب موئے در تہ باشد بالائے آن چوک بیندازد و بہ پیشینے کہ سرش بطرف مشرق باشد
بالائے آن آسن خوب از چوب شری پرن بیندازد و بالائے آن پارچہ سفید بیندازد و این سن بعد ازان
گوسفند و خود بران بنشیند بعد ازان در دہن ہر چہار کوزہ گلی کہ گفتہ شد برگ درخت انبہ و غیرہ شستہ
پنج درخت نگاہدارد و تسبیح گل در گردن کوزہ ہا بیندازد و کوزہ ہارا بصندل بمالد و بپارچہ نو
کوزہ ہا را بپیچد ہر کوزہ بہ سمت بگذارد یکے بہ مشرق یکے بہ مغرب یکے بہ شمال یکے بجنوب بعد ازان
زنے کہ شوہرش زندہ باشد و اولاد داشتہ باشد و بجمیع خوبیہا موصوف باشد بطلبد تا ترتیب
آرتی و تشقہ بجا آرد بعد ازان برہمن کہ آچارج است افسون خواندہ از کوزہ کہ بطرف مشرق است
غسل بکناند بعد ازان افسون خواندہ از کوزہ کہ بطرف جنوب است غسل بکناند بعد ازان افسون خواندہ
از کوزہ طرف مغرب غسل بکناند پس ازان ہر سہ افسون خواندہ از کوزہ طرف شمال غسل بکناند بعد ازان
در دست چپ ظرف پر از تیل سرشف و در دست بگیرد و در دست شوروا کہ از چوب گور ساختہ باشند
بگرفتہ شش شش ہر جنتر افسون خواندہ ہر شش بار آن تیل بر سر آن بیندازد و بعد ازانکہ در زمینے کہ
بسرگین مادہ گاو چوکا دادہ باشند چبوترہ خورد چہار گوشہ کہ عبارت از بیدی است از ریگ
یا خاک بسازد بعد ازان بالائے ہمان بیدی چوبہا گذاشتہ آتش سوختہ برنج بپزد باز ہمان جا

پخته را شش افسون خوانده در میان آتش هوم کنید و آنچه برنج پخته باقی مانده از ان قدرے گرفته بنیت
هر هشت دگپال جدا جدا بر زمین بنهد و بعد ازان افسون خوانده گنیش و پاربتی را شکار کند بعد ازان غله افشان
طلبیده و بهجه بران بگذارد و هر چه از بدان گنیش و امبکا دیبی باقی ماند بر آن غله افشان بنهد و آنرا بر دو رشته
و افسون خوانده در چهار راهه بگذارد تفصیل بدان گنیش و دیبی برنج خام که یکبار کوفته باشند و آرد و گیهه
و برنج پخته یکجا شوده ماهی پخته و خام گوشت خام و پخته گلهاے رنگ برنگ عود و زعفران و صندل
و غیره خوشبوسے سه قسم شراب شراب قندی شراب که از غله ساخته باشند شراب که از عسل ساخته
باشند طعام که از غله پخته بدان صورت ساخته باشند پوری پوه آرد خمیر کرده و غلولها ساخته در روغن
بریزد و در رشته گذرانیده از ان تسبیح سازد جغرات و برنج پخته آمیخته شیر برنج آرد و برنج با قند سیاه آمیخته
لڈو بسته و این چیزها را بر پارچه سرخ و زرد وغیره الوان نهاده افسون خوانده پیش گنیش و دیبی بگذارد و گل
با آب آمیخته به گنیش و دیبی ارگهه بدهد با دوب و سرسف و گل هر دو دست پر کرده پیش آنها بگذارد و
بعد ازان ایستاده شده افسون بخواند در یاد کرد گنیش و دیبی مشغول شود بعد ازان پارچه سفید باکره پوشیده
و صندل سفید بمالد و حمایل گل سفید پوشد و حسب المقدور برهمنان را طعام بخوراند بعد ازان آن استاد
یا شخصے که پیش او بید خوانده باشد یا برهمنے که این اعمال باستصواب او بجا آورده باشد دو پارچه
بدهد حسب المقدور به برهمنان به نیت گنیش خیرات بدهد باید دانست که تقدیم و تاخیر این اعمال
مفهوم نشد بنابر آن ترتیب آنرا بتکرار رسے نوشته اول استاد و چهار برهمن دیگر قرار بدهد بعده
بعد را آسن بیاراید بعده تزئیک بعد از ان صورت گنیش و دیبی ساخته نگاه دارد و پرستش کند بعده
برنج براے هوم بپزد بعده بر بعد را آسن نشیند آنگاه برهمنان بهبود و خیریت او بخواهند بعده از آب
چهار کوزه غسل بکنید بعد ازان بالاے سر او تیل چنانچه گفته آمد بنهد بعد ازان از برنج پخته هوم
بکند بعد ازان بهر هشت دگپال در میان زمین بل بدهد شخصیکه غسل میکند بعد از غسل پارچه سفید بپوشد
و خوشبوسے بمالد و حمایل گل بپوشد بعده باتفاق استاد به گنیش و دیبی بل بدهد بعده پیش آنها
بر زمین بگذارد و بعده آب و گل یکجا کرده ارگهه بدهد بعده دوب و گل و سرسف خدمت کنند
و ستایش بجا آورد و آنچه از بل آنها باقی مانده در غله افشان انداخته میان چهار راهه
بگذارد و بعده دو پارچه که سبز از هیچ قسم رنگی و انگوچهه دار و خیرات بدهد حسب المقدور برهمنان طعام بخوراند

برنگ دود است و دو دست دارد دیگر آنکه منظر برنگ سپید هـ سوار در یک دست گرز دارد و دو
دست دوم برای دعا سوے خیر بالا کرده فاما قول بعضے آنست که کیفیت بسیار اند
باید که صورت کلاه بر سر جمیع آنها بنویسد و درازی هر کدام را برابر
بانگشتان خود یکصد و هشت انگشت یا دوازده انگشت بکند محل نگاهداشتن صورت هر کدام آنست میانه
صورت آفتاب بگذارد و به جنوب آن صورت مریخ بگذارد و در شمال مشتری میان شمال و مشرق
عطارد و در مشرق زهره میان جنوب و مشرق ماهتاب بسمت مغرب زحل میان مغرب و جنوب
راس میان مغرب و شمال ذنب بگذارد و بعده برنج سفید گرفته همه را طلب نماید بگل خوشبو
و پارچه هر کدام را پرستش نماید فاما این چیزها را باید که بهم رنگ هر کدام سیاره باشد و بعد گوگل
برای هر کدام بسوزد و افسون بخوانده باشد بعد ازان آتش روشن کرده به ترتیبی که خواهد گفت
به نیت هر کدام ازین سیاره ها هوم بکند بعد ازان برنجی که سابقاً پخته نگاهداشته ازان نیز هوم
چوب برای سوختن باید که درازی از سر انگشت شهادت تا سر انگشت باشد این درازی را در
هندوی پرادیس گویند و چوب هوم اندکی تر باشد و از میان شگافته باشد و با پوست باشد و
قوی و خوب باشد شکسته نباشد برای هوم آفتاب از چوب آک بگیرد و برای هوم ماهتاب
از ڈهاک بگیرد و برای مریخ از چوب کهیر برای عطارد از [illegible] جهره و برای مشتری از پیپل
و برای زهره از گولر و برای زحل از چوب [illegible] که آنرا سمن نیز گویند و برای راس از دوب و برای
ذنب از دربه که آنرا کشا نیز گویند برای هر کدام هوم بکند و برای هوم هر کدام یکصد و هشت عدد چوب
بگیرد و اگر اینقدر بهم نرسد بست و هشت عدد چوب ضرور است از عسل و روغن زرد و شیر و خیرات
هر چه میسر شود چوبها را آلوده بهمان چوبها هوم بکند تفصیل طعام برای نیت ستاره های مذکور
برای نیت آفتاب برنج پخته و قند سیاه برای ماهتاب شیر برنج برای مریخ غله صحرائی خودرو برای
عطارد برنج ساٹهی پخته و شیر برای مشتری برنج پخته و خیرات برای زهره برنج پخته و روغن زرد
برای زحل کهچری برنج پخته برای راس گوشت خوردنی پخته یا برنج پخته برای ذنب برنج پخته
گوناگون طعام بنیت هر ستاره که تفصیل نوشته شده به برهمنان بخوراند تعداد برهمن شمرده
به نسبت الفقدر بخوراند و اگر این چیزها که گفته شد میسر نشود هر چه از برنج پخته خیرات [illegible]

بعد از آن به نیت آفتاب ماده گاو و به نیت مهتاب ناقوس و به نیت مریخ گاو نر و به نیت عطارد
طلا و به نیت مشتری پارچه زرد و به نیت زهره اسپ باید که سفید و زرد مایل باشد و به نیت زحل ماده گاو
سیاه و به نیت راس آهن کارد و غیره و به نیت ذنب بز برهمن را خیرات بدهد و اگر میسر نباشد آنچه
تواند خیرات بدهد و ستاره که بطالع او منحوس باشد پرستش آن بسیار بجا آرد و برهمنان ستاره ها
دعاے خیر کرده است که اگر ستاره بطالع شخصے منحوس باشد آن شخص پرستش او نماید اثر بد برطرف
شود پادشاهان را مے باید که البته نیایش این نه ستاره بجا آرند آیین نیایش نه ستاره بالتفصیل [illegible]

فصل بست و هشتم در بیان بعضی آیین پادشاه

آیین که حصت پیش ازین گفته شد اما پادشاه را سواے آن چیزها آنچه لازم است گفته میشود
این را گن دهرم گویند پادشاه را مے باید که کاری که پیش نهاد همت خود ساز در آن سعی نماید که
بانصرام رسد و تیز درین فکر نباشد که چه خواهد شد مشورت کرده شروع در کارها کند اگر کسے خدمت
خوب بجا آورد آن را در خاطر داشته باشد و اگر کسے بدی کند آن را فراموش نکند خدمت عابدان و فاضلان
بجا آورده ملایم باشد و از جمله آیین هاے سنانک هرچه مناسب حال پادشاه باشد و خلاف آیین
پادشاهی نباشد بعمل آورد و تند و تیز نباشد چنانکه باعث آزار خلایق باشد بیهوده نگوید سخی و باذل باشد
از آمدن و جمع مال دنیوی خوشوقت نگردد و همچنان از رفتن آن آزرده نشود و زور آور باشد و حمیل و اصل زاده
باشد دلاور باشد راست گو باشد همیشه با طهارت باشد هر کاری که پیش گیرد سستی در آن بکار نبرد
کوشش نماید تا زود ساخته شود و آنچه شنود فراموش نکند با شریران و مفسدان بد باشد سعی در یاد گرفتن
هنر خوب بکند غیبت و بدگوئی نکند و در همه حال مستقیم باشد بے تامل و مشغوف
آرزو و خواهش طبیعت و غضب نباشد آرزوے طبیعت و غضب هژده قسم است از آن
جمله آرزوے طبیعت ده است شکار و قمار و خواب روز و غیبت مردم گفتن و مایل زنان بودن
شراب و رقص و سرود و ستار و رباب و غیره مشغول گشتن آرزوے غضب
هشت است در غیبت دیگران بودن و سعایش کردن ساهس آن را گویند
که با فهمیده محض بسبب زوری خواهد که کارے بکند مثلا گرفتن مال و قتل یا دغا
حسد عیب جوئی و از بے انصافی مال کسے ضبط کردن سخت زبانی زدوکوب

از جمله این هیژده سخت قسم بسیار بد است شراب خوردن قمار باختن مایل زنان بودن مشغول شکار
گشتن حرف نا ملایم گفتن و دشنام دادن کار خود از غضب ضایع کردن راجه را باید که دانای علوم باشد
شجاع باشد ترسنده نباشد کاری که ظاهر نشده باشد و مصلحت در پنهان داشتن آن باشد نوشته نماید
که پنهان باشد پیشه‌ور را سهمی شناخته باشد ترتیب سیاست و جرمانه و پاداش اعمال میدانسته باشد
آیین زراعت و سوداگری و افزایش مال و آسودگی چهارپایان میدانسته باشد از هفت رنگ زر دشمن
دخل کرده خلل میتواند کرد راجه را باید که از احوال هر هفت مذکور غافل نباشد و در محافظت آن بکوشد
یکی خود دوم وزیر سوم اهل قبیله چهارم خزانه پنجم ملک ششم قلعه هفتم قوت که لشکر و سپاه باشد
رگ بید سام بید یجر بید بداند این قسم راجه را که موصوف بصفات مذکوره باشد باید که هشت
وزیر بکند آیین وزیر کاری که باید کرد و یا نباید کرد مرضی راجه در چه چیز است بداند قدیم الخدمت باشد پیره
خدمت نیاکان بجا آورده باشد از خوشحالی خوشحال و از دلگیری دلگیر شود از چیزی که محرم دارند کام
هر سه بفرماید چیز را باشد شجاع باشد کاری که میکند فکر بکند که انجام آن چه خواهد شد اگر از قبیله راجه
وزیر باشد بهتر است فاضل باشد که امتحان آن وزیر کرده باشد راجه کاری که کند بعضی اوقات
با جمیع وزرا بعضی اوقات جدا جدا کنکایش بکند قول آنها بغور بخاطر آورده آنچه معقول باشد بجا آورد
با پروهت نیز کنگایش بکند آیین پروهت که برای راجه لازم است دوستدار باشد و عیب نیز
پنهان ندارد منجم باشد علم شاستر و راه روش مردم میدانسته باشد ترتیب سیاست و جرمانه نیز
باشد اتهربن بید میدانسته باشد راجه را باید که جگ بجا آرد و خیرات بسیار بدهد از جگ ثواب خیرات
دادن بسیار است در جگ بعضی چیزها حادث میشود که برای آن پرایشچت باید کرد در جگ جانور
کشته میشود و در خیرات که برهمنان بدهد هیچکس آزار نمی‌یابد و کشته نمیشود خیرات از جگ
فاضل است راجه از پاسی که موافق حق و حساب باشد بطرز سوداگری وغیره از آن چیزی بهم رسد
آنچه نفع شود از جمله آن خیرات بدهد زمین خیرات دادن سوای راجه دیگری نمیرسد اگر زمین بدهد
یا روزینه یا سالیانه برای کسی قرار بدهد در زمین خیرات باز تصرف نکند باید که آنچه بدهد تمسک
خلاف درمیان آورد تا وقتی مناقشه نشود تمسک بر پارچه یا تخته مس نویسد نام چهار کرسی از
خود و نام شخصی که باو میدهد و هیژده اعمال آنرا در تمسک ثبت نماید مقدار خیرات بنویسد مهر و دستخط

مقدار مسافت آن زمین از دیه بنویسد تفصیل آبادانی وشور وتالاب وشاهراه وران باید نوشت
وبران تمسک بخط خود بنویسد که این نوشته من قبول است نام خود وپدر خود بنویسد علامت
مقرری خود بران بکند مثل صورت شمشیر وغیره سنه وشهور که سال وماه باشد در تمسک بخط
خود بنویسد نام کسانیکه زمین بیهوده داده باشند در تمسک باید نوشت ونشی مقرری بموجب
حکم راجه بوقتیکه روبرو فرموده باشد بروانچه بنویسد وبران سند بنویسد که بادشاهان آینده
بحالت آن تغیر راه ندهند بادشاهی که بحال وارد زیاده از خیرات دهنده ثواب سه یابد
واگر مناقشه دران زمین بهم رسد راجه تجویز نموده حق بحقدار رساند **در بیان** جائیکه بجهت
بودن واستقامت راجه مناسب است ملک خوب وخوش هوا وبجانور سازوار باشد وروزگار
وکسب ونوکری همه کس دست دهد هموار باشد آب وعلف فراوان باشد میوه وهیچ خوردنی
وگل بسیار رسیده باشد کوه وجنگل اندک باشد در همه جا قلعه بسازد وقلعه شش قسم است
در جائیکه اطراف آن بجهت منع آمدن لشکر غنیم آب باشد قلعه بسازد ودر جائیکه پشته بلند باشد
یا در جائیکه گوله ضرب زن بآن نرسد قلعه بسازد وقلعه آب وقلعه جنگل قلعه مردم قلعه کوه برای
محافظت محرم که کیش وآئین باشد فاضل وعالم دانائی را مقرر سازد وبرای نگاهداشتن
وگرفتن خزانه نیز فاضل وعالم باید که از اعمال بد ونیک خبردار باشد وبرای محافظت حرم
حرم خواجه سرا مقرر کند برای کارهای زبون آدم زبون تعیین نماید این نوکران مامور
مذکور را باید که محو رضای پادشاه باشند وبحکم کاری نکنند در گرفتن وصرف نمودن خزانه
احتیاط بکار برند ودانا وعالم باشند از ناسی که بزور بازوی خود در جنگ پیدا کرده باشند
بهرات بهتر از خیرات دیگر ثواب آن بسیار است رعیت وابسته پرورش نماید که آسوده و
بیغم وهراس آباد باشند هر کسیکه در جنگ از لشکر راجه برای راجه بجهت ملک گیری باستقلال
تمام کشته شوند بیکنت لوک میروند در براق زهر وغیره دغل نماید کرد واگر لشکری شکست بخورد
وچندی ازان جدا شده بجنگ بروند وکشته شوند در هر قدم ثواب اشومیده جگ می یابند
گریختگان لشکر غنیم را نباید کشت که داخل خون است **در بیان** تفصیل مردمیکه
در جنگ نباید کشت شخصیکه گوید من از تو ام نامرد مثل خواجه سرا وغلشا شخصیکه براق

نداشته باشد شخصیکه مشغول جنگ دیگرے باشد شخصیکه ترک جنگ داده باشد شخصیکه بجهت تماشا سے جنگ آمده باشد سوار پیاده را کشد سوار یکه بے اسپ شود فیلبان بهلبان که مرکب سواری میراند با شخصیکه موسے سر او واشده باشد شخصیکه برهنه شده باشد وکیل که آمده رفت میان دو اعدا میکرده باشد بهنگام آب وطعام در هنگام فرود آوردن کفش زن بکترپوش را باید که آدم سبے بکتر را که بعرف آزار در جنگ برهنه گویند نیز نزند فیل باده واسپے که بران شخصے سوار نیست وبطور خود میگردد بار غرور وچار بن برهمن راجه راجه را سے باید که راجه بدست خود بکشد دیگرے را نمیرسد که بران یراق اندازد راجه را لازم است که هر روز صبحے اول دخل وخرج را ملاحظه نماید بعد ازان بدادرسی واحوال پرسی مشغول شود وپهر روز غسل کرده طعام بخورد بعده آلات طلا ونقره را هرچه باید خود به بیند ونفرماید که بمحافظت در خزانه نگاهدارند مطلب آنکه باحوال خزانه وا رسد وازان غافل نشود جاسوسانے را که تغیر وضع نموده بجهت خبرگیری باطراف وجوانب نفرستند هنگامیکه برگشته بیایند آنها را در خلوت نگاهدارد وپیش کس ظاهر نسازد والچیان که بجاے نفرستد وآنها بیایند در مجلس آنها را به بیند وبتحقیقت وا رسیده اگر بجواب باز نفرستد الچی بر سه قسم است یکے آنکه بجاے برود وقت واوضاع را دیده آنچه مناسب باشد بگوید دوم آنکه پیغامے که برده باشد همانقدر بے کم وزیاده بگوید سوم آنکه خط برساند وجواب بیارد وبس بعد از دو پهر اندرون حرم سرا برود وبا زنان مشغول گردد وخلوت کرده کنکاش نماید سیر وشنود وبا تماشای رقص بگذراند بعد ازان رخت پوشیده ویراق بسته در دیوانخانه نشسته بیاید وا رسد وفیل واسپ ملاحظه نماید وعزل ونصب چوکیداران مناسب وقت وحال بجا آرد بعده که شام شده سندهیا کرده ویراق گرفته تنها جاسوسانے را که پنهان نگاهداشته بود وطلبیده احوال پرسیده وبتحقیقت وا رسد ویراق در دست خود داشته باشد بعد ازان متصدیان خود را طلبیده معاملات خود وا رسد بعد ازان ساعتے به اهل موسیقی متوجه شده بجهت خوردن طعام برخیزد ودر حرمسرا رفته شود وهمه را رخصت بکند وخود بحرم سرا برود ودر آنجا حسب لقدر پهرے بخواب بعد ازان آواز نقاره چون یک پهر شب بگذرد شنیده بخواب رود وچهارم پهر از شب که باقیماند بآواز دین ومضامین غیره ساز راجه را بیدار باید ساخت راجه را باید که بیدار شده باتفاق علمایان شرع تنها بعلم وا رسد ومعاملات ضروری که در آن روز باید کرد بخاطر بیاید ودادرسی نماید

واگر مریض باشد بوزیر کلان رضا باید که معاملات سلطنت موقوف ندارد و سربراه سازد و بهاتوقیف
پیش از صبح جاسوسان را انعام خوب داده و استمالت ساخته بهر جاکه خواهد بفرستد بعد از انکه صبح شد
استدعا بکند و گنهوتر بجا آورد و بعده پروهت و آچارج را نمایش نموده از نجومی تحقیق دخلهای
فلک نماید و بحقایق نجوم وا رسد بعده از پروهت حقیقت نیک و بد ستاره و طرز نمایش شمار آنها
استفسار نماید بعده طبیب را طلبیده حال خود گوید و انچه نجومی و پروهت بجهت خیرات از برای
قطع نحوست ستاره با گفته باشند مثل ماده گاو و شیر و اره طلا زمین و سوای آن هرچه خیرات باید کرد بکند
سرانجام کنهدالی غربا بکند خانهای پاکیزه تیار سازد و هرچهن شهر و تیری طالب العلم بدهد و همین گرز از انی
بکند باید پشت بگوید راجه را باید که در جواب آن حرف ملایم بگوید و دستداران خود صاف دل باشد
و راز خود از آنها پنهان ندارد و بر دشمن پرغضب باشد به نوکر و رعیت مثال پدر به فرزند مهربان باشد
واگر راجه موافق عدالت با رعایا سلوک کند و محافظت آنها نماید سدس ثواب خیرات که رعایا بکنند
براجه عاید میشود از جمیع خیرات محافظت و پروردن رعایا بر راجه مقدم است رعیت را از هرو سیکه بنام
مال مردم سعی برده باشند و دزد و بازیگران و کیمیاگران دروغ و کسانیکه بزور سینه زوری آزار
سپاه داده باشند و زر میگرفته باشند و شخصیکه به لطایف الحیل و مسخرگی مال ببرد محافظت نماید به دست
کالستیهان یعنی محرران و محاسبان که بوجه بودن عزیز دل راجه با چالاک و جادوی سعی باشند
رعیت را زیاده تر محافظت نماید تن جاگیه ولکیه معنی دارد که بذریعه کالستیهان محافظت نماید اگر راجه
محافظت نماید پس از گناهانیکه رعیت میکند نصف آن بحال راجه عاید میشود چرا که بجهت محافظت از رعیت
محصول میگیرد و شخصی را که بحکومت ولایتی و ناحیتی فرستاده باشد جاسوسان فرستاده از احوال
خبر بگیرد اگر موافق عدالت عمل میکند نوازد و خلعت بفرستد و اگر ستمگار باشد و خلاف قاعده عمل میکند
موافق کردار بسزا رساند رشوت ستانان را نالان نموده از ملک خود بدر سازد و برهمنان عالمان
خوب را در ملک و دیه و شهر خود آباد سازد هر راجه که از ظلم و خلاف قاعده خزانه جمع کند بزودی
آن خزانه برود و خودش با برادران و قبیله معدوم گردد و آنقدر ثواب که در نگاه داشتن ملک رعیت
خود است همان قدر ثواب در گرفتن ملک دیگری و مالیدن ملک غنیم است هر ملک را که راجه بگیرد
دین و آیین قدیم او را بحال دارد و اگر راجه نخواهد که ملک دیگری به تصرف بیارد و رعیت خود را آسوده

تا رعیت غنیم خود بخود آن شود و راجه اگر ملک دیگرے بتصرف خود آورده خواهد که آنرا متصرف خود نگاهدارد
باید که در گرفتن خراج وغیره امور بدستور معمول آن ملک سلوک نماید و ایضا بطلبه ملک قدیم خود عمل نکند غنیم را
در قلعه قید کرده راه زراعت و کاه و آب مسدود سازد و راجه را از خود را لازم است که تا زمانیکه انگار ساخته
شود پوشیده بدرون آید در جاسے که ملک او ست مقرر است که در چهار طرف دوازده راجه خواهند بود
و در هر سمت سه راجه پس راجه که ملک او بملک این راجه پیوسته است دشمن است و هر راجه که آنطرف
ملک دشمن است دوست است و هر راجه که ملک او آنطرف ملک دوست است نه دوست و نه دشمن
چراکه باو کارے نیست پس چهار دشمن شدند و چهار دوست و چهار کسانے اند که بآنها کارے نیست
دشمن راجه بسه قسم است یکے مثل برادر و عمو و عموزاده که مدعی سلطنت باشند دوم آنکه راجه در مقام
کشتن و آزار او باشد یا آنها درین فکر باشند سوم راجه که ملک او متصل باشد دوستان نیز بسه قسم اند
یکے آنکه مثل عمه و خواهرزاده و خاله باشند دوم شخصے که باو احسان نموده باشد یا از و احسان و نیکی
یافته باشد سوم راجه که ملک او آنطرف ملک غنیم باشد ابقی دیگر از طبقه دوستان و دشمنان خارج
باشند آنها را بعبارت هندی اداسین گویند یعنی بهیچ چیز کارے ندارند نوکر و زن اگر دوستدار
دوست اند والا نه دشمن باید دانست راجهاسے که دشمن اند آنها را بچهار قسم علیحده علیحده تنبیه باید نمایند
هر که نزدیک است برو سواری نماید فاما در وقتے سواری کند که لشکر او زبون شده باشد و هر که لشکر
کم دارد و قلعه دوست ندارد آنرا از بیخ براندازد و آنکه قلعه دوست دارد وفاما لشکرش کم است آنرا
آزار رساند و آنکه ملک و لشکر بسیار دارد و از زور او راست باو ساخته جزوے پیشکش بگیرد یا چیزے
بدهد یا در لشکر او رخنه کند راجهاسے که دوست باشند بآنها دو قسم سلوک کند اگر کم خرچ باشند بدهد و
خرچ بدهد و اگر مالدار باشند و لشکر بسیار داشته باشند کارے کند که لشکر او کم شود و هر راجه که خراج
بدهد و فرمان پذیر باشد در برانداختن آن نباید شد این چیزها که نوشته میشود فهمیده باید کرد قول و عهد
جنگ سواری جنگ پناه آوردن از دست زور آور لشکر خود را دو طرف فرستادن راجه هر کاریکه
بکند و ملکی را که میخواهد اول بشیرین زبانی بعده بچیز دادن بعده تهدید نمودن شروع کند اگر صورت
نه بندد به زدن و بستن سرانجام دهد اگر خواهد که بجاسے برود یا لشکر را از خود جدا کرده بجاسے بفرستد
یا تقسیم ملک نموده باشد یا خواهد که کسے را بکشد این قسم چیزها را وقت و هنگام دیده بعمل آورد

و بعضے را انگشت باید زد و بعضے را باید کشت اگر راجه از سزاے گناهگار اغماض کند و سزا ندهد باید که
راجه یک روز روزه بدارد و پروهت سه روز روزه بدارد و اگر از بیگناه جریمانه بگیرد راجه سه روز روزه
بدارد و پروهت کرچهه برت کند تفصیل سیاست در مقاله دوم گفته خواهد شد بقول نارد سزا بر دو قسم
است یکے آزار بدنی تا انتهاے کشتن دوم مال ستیدن تا انتهاے که از عامت تا اخراج وغیره او گذرد

فصل بست و نهم در بیان مقادیر اوزان

از روزنے که در سقف خانه باشد و شعاع آفتاب بدان راه بخانه میرسد ذره هاے خاک دیده میشود
که میل ببالا دارند هرکدام ذره که دران میان خوردترین باشد آن ذره را ترسرین گویند مقدار هشت
ترسرین را یک لیکها گویند سه لیکها مقدار یک خردل باشد سه خردل مقدار یک دانه سپید ارزن
باشد شش دانه سپید مقدار یک جو باشد هرکدام را که گفته شد نه خورد بگیرد نه کلان و درهمه جا متوسط
منظور است سه جو متوسط مقدار یک کرشنل است کرشنل را بعضے سرخ میگویند از پنج کرشنل
یک ماشه میشود شانزده ماشه مقدار یک سوبرن است چهار سوبرن مقدار یک پل است بعضے از پنج سوبرن
یک پل گفته اند بقول نارد از سه جو کلان یک کرشنل میشود و آن کرشنل شانزدهم حصه نشک است
از مقدار پنج نشک یک سوبرن میشود از بست نشک یک پل میشود اگر جو خورد باشد سی و دوم حصه
نشک یک کرشنل است و دو نیم نشک یک سوبرن میشود و ده نشک یک پل اگر جو متوسط باشد بستم حصه نشک
یک کرشنل است از چهار نشک یک سوبرن میشود و از شانزده نشک یک پل میشود و اگر سوبرن پنج نشک
اعتبار کنند بست نشک یک پل مے شود بقول دیگران چهلم حصه نشک کرشنل میشود و از دو نشک
سوبرن میشود و از هشت نشک یک پل میشود این مقدار اوزان طلا بیان نموده شد در بیان
اوزان نقره از دو کرشنل یک ماشه میشود و از شانزده ماشه یک دهرن میشود آنرا پران نیز گویند ده دهرن
را شت مان گویند پل نیز نامند از مقدار چهار سوبرن طلا مقدار یک نشک نقره میشود در بیان
اوزان مس از چهارم حصه پل یک کرش میشود و اگر برابر یک کرش مس باشد یا چیزیکه از مس ساخته اند
باشد آنرا پن گویند و کارکهپن نیز گویند در جایکه از مقدار پنج سوبرن یک پل اعتبار کنند پن مس
از شانزده ماشه میشود و در جائیکه پن یا کاکهپن خواهد گفت مطلب از مس است براے جریمه وغیره
دهبت و بیرپنج وغیره گفته خواهد شد طریق و قاعده وزن آنها بیان نموده شده باید که موافق معمول

اعتبار کنند جرمیه بر سه قسم است اوتم ساهس مدهم ساهس ادهم ساهس در جاے که اوتم ساهس
بگوید یکهزار و هشتاد پن جرمانه باید گرفت نصف آن را جرمانه مدهم ساهس گویند نصف جرمانه مدهم ساهس را
ادهم ساهس گویند قول منو رکهیشر آنست که در اوتم ساهس هزار پن و در مدهم ساهس پانصد پن
و در ادهم ساهس دو صد پن جرمیه باید گرفت اما اگر گناه نادانسته کرده باشد دران صورت این قسم
جرمیه که منو رکهیشر گفته بگیرد جرمانه بر چهار قسم است یکے آنکه بگوید لعنت بر تو دوم آنکه دشنام بدهد
و حرفهاے درشت نا ملایم بگوید و سخت و تند نیز بگوید سوم زر جرمانه گرفتن چهارم در قید کردن و بستن
و زدن و کشتن اگر بیک جرمانه قسم اول کار ساخته شود و الا بر دوم نه پردازد همان نوع تا ضرور نشود از دوم
گذشته بسوم و از سوم بچهارم نرود اول گناه را بفهمد در ملکے که گناه کرده اند آنرا ببیند شاید موسم را
قطر بیار و قوت بدنی گناهگار فکر کند عمر ملاحظه نماید کلانی و خوردسالی و جوانی و مالداری آن گناهگار را
بنظر در آورد و اعمال گناهیکه کرده است آنرا ببیند دانسته گناه کرده است یا دانسته بکرد خطا کرده
یا یکبار گناه نموده راجه کلان را یا سردارے که راجه در ملکے او را سردار کرده باشد یا سردار
جاے مثل زمیندار و غیره را باید که بدین ترتیب عمل نماید تمام شد آچار ادهیاے از کتاب متاکشرا
مقاله اول مشتمل بست و نه فصل ؛

مقاله دوم

بیوهار ادهیاے که عبارت از معاملات باشد مشتمل است بر چهل و پنج فصل

راجه را لازم است که نگاهبانی خلایق بکند و این نعمت در صورتے حاصل میشود که زبردستان را
زبون سازد و هر روز در بار عام بداد دهی مظلومان مشغول باشد اول باید دانست که طرز و رسیدن
این کار بر چگونه است لاجرم مقاله دوم نوشته میشود راجه باتفاق برهمن داناے سمرت و جمیع
علوم بداد دهی مشغول شود و مطابق کتاب سمرت بعمل آورد و راجه غضب و طمع از خود دور ساخته
داد دهی نماید مناقشه را بزبان علمے که اهل هند بیوهار گویند و این دهرم که محافظت خلایق نماید مجموع

بجمیع چهتری نیست هر کس از چهتریان سلطنت برسد محافظت نماید و دهرم همان شخص است
پنڈت شخصی را گویند که بید و بیاکرن و دهرم شاستر بید دانسته باشد باتفاق این قسم
برهمن که این هر سه علم خوانده باشد داد دهی نماید و صاحب حکم راجه است اگر راجه صاحب
تقصیر را سزا ندهد یا بی گناه را سزا دهد در دنیا بدنام خواهد شد و بجهنم خواهد رفت و حکم
در هر باب هر شسه طریق است یا موافق کتب سمرت یا مطابق معمول آن ملک یا بمصادق حکمی
و ضابطه که راجه مقرر کرده باشد و این هر دو خلاف سمرت نباشد راجه را باید که مردمی را که
بهاشا و بیاکرن و غیره و بید خوانده و واقف دهرم شاستر و راست گو باشند و دوست و دشمن را
یکسان پندارند منجمله اقوام دوج اتم باشند خصوصا برهمن باشند ارکان عدالت خود مقرر نماید
تا این مردم در هر کاری که داد دهی باشد شریک راجه باشند و برای نفع خود که مال جمع کند داد دهی نه نمایند بلکه
برای ثواب داد دهد سه کس برای عدالت مقرر کند قول برسپت آنکه برای این کار مجلس پنج یا هفت مقرر کند
عالم و فاضل اگر در مجلس داد دهی حاضر باشد هر چند راجه از ان نه پرسد او را لازم است که مطابق
کتب راه نمائی بکند راجه اگر خلاف آئین حکم میکرده باشد اهل مجلس را که برای این کار مقرر کرده باشد
لازم است که راجه را منع بکند و اگر این مردم چشم پوشی بکنند پس نصف گناه در برابر گناهی که
براجه لازم میشود بر ذمه این مردم میشود و مردم دیگر سوای جماعه که مقرر شده باشند اگر آنجا
نشسته باشند بر اینها گناه لازم نمیشود فاما اگر اینها هم دانسته چشم پوشی بکنند و حرف راست
نه گویند گناهگار میشوند باید که یا در مجلس نرود و اگر برود حرف راست بگوید چندی از بیوپاریان هم
راست گو را نزد در مجلس داد دهی حاضر باید داشت و اگر راجه را فرصت نباشد یک برهمن را که بجمیع
صفات حمیده موصوف باشد بجهت داد دهی مظلومان مقرر بکند سوای برهمن بجهت این کار
منع است و اگر برهمن بهم نرسد چهتری یا بیش مقرر سازد و آن شخص را که بمنزله قاضی است بزبان
هندی پراڈ ویباک گویند اگر رشوت گرفته یا از روی دوستی یا از ترس شخصی خلاف آئین حکم
کرده باشد راجه را باید که از ان قاضی و مردم دیگر که درین کار شریک او باشند جدا جدا ده [illegible]
زری یا مالی که در ان مناقشه است از هر کدام جریمه بگیرد و اگر مناقشه در [illegible] باشد
که زر نیست پس آنچه بعد از تشخیص معامله در و نگو زر بدهد ده نسبت آن جریمه بگیرد و اگر بادانسته

این عمل از آنها سرزده باشد جرمانه نباید گرفت چون گفته اند که برهمن را نباید کشت و از برهمن جرمانه
نباید گرفت و از وے بیگار هیچ نباید کرد و دشنام نباید داد و عدمت نباید کرد و بر طرف نسازند و آنها
برهمنان اند که بخوانند و تعلیم نمودن و غیره آئین ها سے که براے برهمن مقرر شده مشغول اند
و آنها سے که نوکر شوند خدمت قبول میکنند و خلاف آئین مقرر زیست مینمایند بر آنها جرمانه و غیره
موافق گناه لازم است مناقشه در هژده جا میشود اول قرض دوم امانت سوم در فروختن مال
شخصیکه غایب باشد چهارم در صورتیکه یکبار در دو نگو شده باشد باز دعوی بکند پنجم در چیزیکه
بکسے بابت آن بسپرند تا از آن براے خود نفع حاصل کند و بوقت طلب اصل مال واپس دهد
ششم در گرفتن اجوره و ماهیانه این قسم هفتم در شراکت هشتم در خرید و فروخت نهم مناقشه
غلام با آقا دهم خرخشه حد یازدهم در دشنام دوازدهم در زدن سیزدهم در دزدی چهاردهم
در شبخون و کشتن پانزدهم در گرفتن زن دیگرے شانزدهم در مناقشه زن و شوهر هفدهم در قسمت
میراث هژدهم در شرط و گرو بستن مثل قمار بازی اگرچه هژده را نام برد اما گوناگون است
تا کجا نام بشمارد و اگر شخصے آمده فریادی بشود راجه را باید که بان حقیقت وا رسیده داد او را بدهد
والا شبے آنکه او بیاید و بجستجو خبردار شدن از جاے دیگر راجه را نمیرسد که بآن حقیقت وا رسد
و دیگر شے اگر خود آمده بار دیگر وکیل بفرستد داد آنرا بدهد عوض شوهر از زن نه پرسد و عوض آقا از
نوکر نه پرسد مگر وکیل کرده باشد ❊

فصل اول در بیان آداب تفحص و تفتیش مناقشه فریادی

وقتیکه فریادی آمده فریاد کرد چه قسم از آن به پرسد اول بپرسد که براے چه آمده و کدام کس بر تو
ستم نموده است و چه ستم رسیده است و در چه وقت و در کدام ملک ستم رسید به چه رنگ
آزار داده است بعد از پرسیدن فکر بکند که آیا این کار سزاوار پرسش است یا نه بعد از آنکه پرسش لائق
کس فرستاده مدعا علیه را طلب نماید علامت طلب که مردم میدانند از راجه است بدهد خواه
نوشته بدهد خواه کس بفرستد مردمے را که در مجلس داد رسی نباید طلبید این است بیمار خورد سال
پیر کهنه شخصیکه در جاے سخت افتاده باشد شخصیکه در کار ضروری مثل کتخدائی و غیره مشغول باشد

جرمانه باید گرفت در هنگامیکه مدعا علیه بموجب طلب آمده حاضر شد آنچه مدعی تقریر کند بمشافهه باید
باید نوشت وقت و روز و ماه و سال و ملک و در هنگامیکه آن کار شده و ذات و اسم باید نوشت اگر
مدعی خلاف تقریر سابق بمشافهه مدعا علیه بنویسانند منظور نکنند و موافق تقریر اول بنویسید مدعی را
درین پنج چیز دروغگو باید دانست در تقریر خلاف کند قسم قبول نکند و حیله که برای دروغ گفتن
و جرمانه قرار بدهند قبول نکند بوقت طلب حاضر نشود در طلب نمودن بگریزد و جواب نتواند داد
باعث توقف که مناقشه نمود باید نوشت مقدار زر و صورت مناقشه باید نوشت در جاییکه مناقشه
در باغات و زمین و تالاب وغیره ازین بابت چیزیکه متحرک نیست باشد آنجا ده چیز باید نوشت
ملک[1] - مقامش[2] - حد[3] و اربعه - نامش[4] - و قومش[5] - و نام[6]
پدر و جد فریقین - نام همسایه[7] - نام قطعه[8] - مقدار[9] - کیفیت عمده[10] بادشاهان سابق
و چیزیکه تفحص و تفتیش نباید کرد چیزیکه ممکن الوجود نباشد مثل آنکه شخصی بگوید که شاخ خرگوش مرا فلانی
گرفته است سخن بیمعنی بیفایده مثل آنکه شخصی بگوید فلان شخص بر ما بسیار خندید یا گنگ مرا دشنام
داده در جاییکه گفته یک کس تمام شهر یا ملک ضرر میرسیده باشد چیزیکه راجه منع کرده باشد و در آنکار
کسی مباحثه نماید این مقدمات را نباید شنید شخصیکه در پیش راجه یا دیگری فریاد کرده دروغگو
شده باشد یک کس از طرف تمام ملک یا شهر حرف میزده باشد در جاییکه فریادی بیاید و مدعا
خود را بعبارت صحیح تقریر نتواند کرد و دیگری آنرا شنیده خاطر نشان نماید باید شنید اگر شخصی بر کسی
دعوی چیز بسیاری کند و بعد از تحقیق کمتر از آن بثبوت رسد همان قدر که ثابت شود منظور
باید کرد و در تحقیق کردن یکیک چیز را تحقیق نکند بجهت آنکه اگر دعوی چهار قسم چیز است هر چهار
بیکبار تشخص کردن متعذر است اگر شریک مدعی فریاد کند یا مدعی بجای رفته و پسر فریاد کند یا از
فریاد میکند باید شنید و اگر گماشته مدعی فریاد نماید باید شنید نائبش بدار مرد و ماسی نیز در همین مقام
باید کرد اول تقریر مدعی و مدعا علیه را بمشافهه یکدیگر مسوده بکنید بعد از آن بعبارت خوب بر کاغذ
بنویسید اگر تحقیق کرده تقریر را ننویسند ازین مردم که بمنزله قاضی اند جرمیه مثل سابق باید گرفت
تقریر مدعا علیه همان را باید شنید که جواب مدعی باشد و شک در عبارت رو نیفتد عبارتی که در ان
شک پیدا شود و انیست مثلا مدعی میگوید که صد توله طلا از من گرفته است او گوید گرفته ام فاما یک

خوب شنیده‌ایم یا زیاده از دعوی مدعی قبول بکند و جواب مدعا علیه بر چهار قسم است یکی آنکه قبول بکند
دوم آنکه انکار نماید انکار نیز چهار گونه است یکی آنکه بگوید من از این مقدمه اطلاع ندارم دوم آنکه بگوید
این دروغ است سوم آنکه بگوید من در آنوقت تولد نشده بودم چهارم آنکه بگوید میان ما و این مرد قبل از این
مباحثه شده و این مرد دروغگو شده است مدعی علیه اگر در تقریر اختلاف کند نباید شنید و اگر بگوید که دعوی
این مرد دیگر است و بر من نیست آنرا هم نباید شنید یا بگوید که این مفلوک است دعوی بسیار که میکند دروغ
این جواب منظور نباید داشت شاهد و قسم از یک کس باید طلبید در جائیکه مدعا علیه بگوید که میان من و
این مرد قبل از این مباحثه شده و من راست گو برآمده‌ام و یا بگوید که من گرفته بودم و واپس دادم
در آنجا شاهد یا قسم از مدعا علیه طلب باید کرد و در هنگامیکه بر قاضی از تقاریر جانبین ظاهر شود که این مقدمه
همچنین است در آنجا شاهد و قسم احتیاج در کار نیست از جمله دعوی مدعی هر دعوی که عمده باشد
اول آنرا تحقیق باید کرد و اگر یکی بر یکی دعوی اسب یا مال دیگر کرد که از من است و در فلان مدت
از پیش من گم شده بود و او بیان کرد که پیش از آن تاریخ این اسب یافته‌ام در آنجا شاهد یا قسم
از شخصی که مال اوست طلب باید کرد و حاصل کلام آنکه هر کس که مدعی باشد شاهد بیارد یا قسم بخورد
و آنکه از مدعی علیه در بعضی جا نوشت که شاهد باید طلبید برای آنست که او اقرار شود و باز گفت
که واپس دادم در صورت این مدعی شد برای آن شاهد و قسم از و طلب شود و اگر مدعی شاهد یا قسم
دعوی خود را ثابت کرد مال خود را از مدعی علیه بگیرد تا زمانیکه معامله یک کس در میان باشد در عین
سر که معامله دیگری را نباید تحقیق کرد اگر کسی بر یکی دعوی کرد و دیگری آمده بر همان کس دعوی کرد
تا تحقیق شدن دعوی شخص اولین دعوی دیگری نباید شنید مدعی اگر بیجا و بی سبب دعوی بکند
دروغگو شود از و جرمانه باید گرفت اگر شخصی بزور تقریر مدعی را که دعوی راست کرده باید دروغگو سا[زد]
باز از سر نو مدعی دعوی میتواند کرد و سابق گذشت که تا منقطع شدن یک معامله قضیه دیگر نباید پیش ...
فاما اگر معامله بزرگ در میانست و دو کس باهم جنگ کنان آمدند یا کسی بر کسی زهر داده و در ...
جا یا آنرا موقوف داشته اول این را تحقیق باید کرد و در دشنام دادن و زدن ...
شود و صاحب تقصیر معلوم نیست که اگر در زدن یا دشنام دادن هر دو یکبار دست برآورده‌اند
یا زبان دراز شده‌اند و تحقیق نمیشود که پیشدستی از کیست از هر دو برابر جرمانه باید گرفت حساب

در مجلس او را باید که از مدعی و مدعا علیه ضامن بگیرد و اگر ضامن نداشته باشد محصل همراه باید کرد و به محصلان چیزی از آنها باید ماند مقدار زر که محصلان را باید آنست که مقدار خوراک نگهبان محصلان باشد باعث ضامن گرفتن آنست که دعوی کرده غیر حاضر نشود و اگر غیر حاضر شود ضامن جواب مدعا علیه بگوید و اگر مدعی علیه منکر شد و دعوی مدعی با ثبات رسید هر قدر مال که بمدعی برسد بهمان قدر از مدعی علیه جریمانه باید گرفت اگر شخصی بشخصی دعوی کرد و با ثبات نرسید و دروغگو بر آمد دو برابر مال مدعوی از دروغگو را جریمانه بگیرد اگر کسی بکسی دعوی کرد و مدعا علیه بگوید که گرفته بودم و باز دادم و ثابت الحال مدعا علیه دروغگو شد اصل مال بمدعی بدهاند و دو برابر آن جریمانه گیرد و جریمانه از دنیا دار باید گرفته از مفلس جریمانه نگیرد +

فصل دوم

در بیان آنکه در تحقیق چیزها باید گرفته و فی الحال مشخص باید کرد و در جائیکه کسی را کشته باشد و دزدی و دشنام و زدن و بدکاری و منافقت که از جهت زن از زن دیگر باشد منافقت که در دعوی غلام باشد منافقت که از رهگذر جهت باشد منافقت به دادن زهر و زخمی نمودن باشد در جاهای دیگر اگر در عده بگیرد معیوب نیست +

فصل سیوم

در بیان آنکه مدعی خطا کار از تغیر باشد آنها را در دروغگو باید دانست در یکجا قرار نگیرد و لب و زبان خشک باشد و از ترس لرزیده باشد در پیشانی عرق سر آمده باشد رنگ رو تغیر شده باشد و حلق خشک شده باشد و حرف درشت نتواند گفت دشنام و فحش بسیار میگفته باشد چشم در مقابل نتواند نگاه داشت و هر حرف را جواب نتواند گفت و لب بدندان میگزیده باشد اگر این ادا ها کسی که مبتلا به بیماری شخصی باشد او در مجلس در آمده است و از عمر آنکه هرگز مجلس آنچنه غیره ندیده بود و صاحب اینحال شد معیوب نیست و تنها همین جهت که مدعی یا شاهد یا مدعی علیه اینحرکات نمود آنها را بدروغ منسوب نباید کرد بحقیقت وا باید رسید و تحقیق معامله باید کرد +

فصل چهارم

در بیان آنکه از کسانیکه جریمانه باید گرفت اینها هستند مثلاً بیکی بیکی دعوی کرد و نامشخص شدن دعوی از آنها

مدعی علیه بر زور خود چیزے متصرف شده یا دعوی کرده گریخته رفت یا در سے عمله که جواب نگوید ❊

فصل پنجم در بیان مناقشه زمین

اگر زمینے بوده و راجه آنرا بیکے داده بود و آن شخص چند گاه متصرف بوده و در یک وقتے گذاشته رفت بعد ازان دیگرے متصرف شده و چند گاه عمل نموده رفت و هر دو یکبار دعوی کنان آیند و هر دو گواه تصرف خود با آورند درین صورت بنگاوند اولین بدهند اگر گواهان دومی گواهی بدهند که راجه از خاوند اولین خریده بدومی داده است بدومین بدهاند ❊

فصل ششم

اگر مدعی یا مدعا علیه نوشته بدهند که اگر دروغگو شوم اینقدر جرمانه بدهم اگر از دروغ گو شدن آنقدر جرمانه و زر شرط بگیرد و زر جرمانه و شرط را راجه بگیرد و مال را مدعی متصرف شود و اگر مدعی دروغگو شده همان قدر جرمانه و شرط که نوشته داده راجه ازو بگیرد و اگر شخصے با شخصے دعوی چهار چیز کرد و آن شخص هر چهار را قبول نمود و منکر شد و مدعی از جمله چهار چیز یک چیز را اثبات رسانید درین صورت هر چهار چیز بدهاند و اگر در ابتداے دعوی یک چیز نموده باشد همان را باید داد و باید دعوی که بعد آن بکند منظور نیست راجه را باید که در دعوی کاهلی نکند ❊

فصل هفتم در بیان بعضے دعوی

اگر کسے دعوی مالی کرد و شاهد زیاده یا کم از تقریر او بیان نمود قول شاهد معتبر باید داشت و اگر بیکے دعوی کرد که به پدر تو این قدر داده بودم و پدرش از عالم رفته است و پسر ازین وقوف ندارد و منکر میشود درینصورت هر قدر را گواه بیارد و بدهاند و اگر در ارتهه شاستر که آنرا نیت شاستر میگویند حکم دهرم شاستر زیاده معتبر باید دانست خیانتے و در ارتهه شاستر نوشته اند که آتتاتی را که از هر قسم که باشد باید کشت تفصیل آتتاتی این است که شخصے که بسبب خانه یا دیه شخصے آتش داده سوخته باشد یا قصد سوختن بکند شخصیکه بکسے زهر داده باشد شخصیکه یراق کشیده بقصد کشتن می آمده باشد این کس را البته بکشد هر کس که خواه باشد خواه یراق برهنه و دست بالا کرده می آمده باشد و زر تمام لباس و زمین و زن را کشیده بگیرد و در ارتهه شاستر نوشته اند که اگر آتتاتی معلم و پیر و خورد سال و برهمن فاضل باشد آنرا هم باید کشت و در دهرم شاستر نوشته اند که اینها سوا

و برہمن و معلم و مادہ گاو و عابد و پدر و مادر و دیگران را باید کشت برہمن و مادہ گاو و گاو نر را ہیچ وجہ نباید کشت اگر برہمن بقصد کشتن شخصے سے آمدہ باشد و آنکس اگر بگریزد تا خود را ہلاک نسازد خلاص نمیشود و اگر قصد کشتن آن برہمن نکردہ و گفت کہ بگیرید و گرفت و گیر برہمن جان بحق سپرد درین صورت بر ان جرمانہ نیست فاما کفارہ اندکے لازم است میاید اگر در حکمے میان دو کتب شمرت اختلاف باشد درانجا موافق قول ملک حکم باید کرد یا انچہ بخاطر فاضل و دانا خوب بگذرد حکم بکنند

فصل ہشتم در بیان صورت ملکیت

درین صورت مال از روے شکے متصرف بودن شاہد آوردن اقرار ہیچ نباشد قسم بخورد و اگر چہ در متصرف بودن شک می افتد شاید بزور گرفتہ باشند فاما از بعضے گوید کہ تا اوردن … بصرف غیرے گذاشت و فریاد نکرد و اگر شک گواہ نباشد قسم بخورد

فصل نہم

دربیان انکہ شاہد معتبر است بعضے جا قسم در معاملات خون وغیرہ و در بعضے جا سند اگر دو کس جنگ کنان آمدند یکے شاہدے آرد و دیگرے قسم میخورد درانجا شاہد معتبر است اگر یکے دعوی کنان آمد کہ بفلان مقدار سود این مقدار مبلغ بفلانی قرض دادہ ام و سنید بہ و منکر است و ہیچ قبول نمیکند و گواہ آورد و گواہ بدین صورت گواہی داد کہ در دادن مال اطلاع دارم فاما در مقدار مال ہرا وقوفے نیست درینجا مدعی اگر قسم بخورد قسم نباید گرفت و از روے فہمیدگی باید پرسید کہ در راس سود کل مبلغ تو چند میشد بدین طریق لکل مال اصل سپہ باید برد و باید دانست کہ دعوی مدعی درست است اگر فریاد از رہگذر خون باشد فاما نوسفے کہ در صحرا وقت شب یا بعنوان دیگر در تنہائی کردہ وکشتہ باشد یا مال کسے در تنہائی بزور گرفتہ باشد درانجا قسم باید گرفت و در فریاد امانت کہ بہ تنہائی سپردہ باشد قسم باید گرفت اگر در جانبین گواہان باشند یا مناقشہ طالب العلم در علم باشد یا رفع مناقشہ نشدہ باشد یا دو کس خلاف حکمی نمودہ اند نمایش مناقشہ و انست سرآول کدام شخص اینکار کردہ و دران گواہ نباشد مثل مناقشہ دشنام کہ در ابتدا کدام یکے دشنام دادہ و یا کسے بزور کارے کردہ باشد و شاہد نہ بیند درانجا قسم باید گرفت در جائیکہ معاملہ تو یع روزمرہ مثل کاغذ بہی بیوپاریان یا مناقشہ یک جماعہ مردم باشد آنجا کاغذ سند را

وگواه دو قسم در کار و معتبر انیست در اینجا معمول منظور است دیگر هیچ چیز از قسم سند وغیره در کار نیست
مثل دروازه حویلی شخصیکه از مدتها بیک طرف است یا شارع عام در دهیه شهر یا ده و آن مدت دراز خانه
در همینجا انچه بشنید از قدیم است معتبر باید دانست درین جا شاهد معتبر است در دو دستاویز نوکر در خرید
و فروخت که بعد از فروختن هرچند زر نگرفته باشد فروشنده نمی تواند برگشت در قمار بازی اگر مدعی
و مدعا علیه هر دو گواه و تمسک داشته باشند اگر مناقشه از یکدیگر است در اینجا شاهد هرکس که تا
اولین باشد منظور است یعنی هرکدام که در آخر سند حاصل کرده باشد معتبر است در بعضی جاها سند اولین
منظور باید کرد در جاییکه دیه یا خانه یا زمین یا باغ به گرو گذاشته بعد از چندی بدیگری در بیع
سند داده سندی که شخص اولین یابد درست است در جاییکه مناقشه از یکدیگر زمین یا دیه خیرات
باشد هر دو سند خیرات بیابد هرکس اول سند گرفته همان درست است در خریدن حویلی یا باغ
وغیره هرکس اول خریده و سند گرفته همان درست است هرچند خریدار یا شخصی که اول گرفته است
در آن ملک تصرف نکرده باشد مال همان کس است که اول گرفته است تا فی الحال مقرر شود که
اندک تصرف لازم است اگر مطلقا تصرف نکرده باشد و دستی هم نرسانیده باشد مال دیگری شود
هرکس که سند دارد و تصرف نمود مال اوست اگر شخصی که در هر صورت که بیست و هشت سال را
دعوی کرده درین هشت سال دعوی نکرده دعوی او منظور نیست و همین صورت در زر و اسپ
و فیل ده سال حساب است قول گوتم رکهیشر آنست که در هشت صورت مال از خود مسلوب شود
مالیکه بمیراث رسیده باشد خریده باشد در قسمت برادری یافته باشد در بخشیدن کسی آباد کرده
باشد هرکس اول آباد شده زمین اوست تا حالی که برهمن از خیرات یافته باشد جاییکه را سبب دلیری
بزور شمشیر گرفته باشد مالیکه بخشش شود در نوکری بازو پیدا کرده باشد مثل سود اگر پی و علی هذا انعام
یافته باشند اینکه گفته اند که در زمین بعد از هشت سال و در زر وغیره بعد از ده سال دعوی
منظور نیست بیجا است نهایتش بعد از بیست سال محاصلات زمین و بعد از ده سال سود زر
دعوی نمی تواند کرد و مال اصل خود را می تواند گرفت و این قول گوتم اصح است که مال اصل را
صاحب مال بگیرد با جه از آن غاصب جریمانه بگیرد و اگر مظلوم فریاد نکرده است یا صاحب مال
دور دست رفته باشد و غاصب برده مال او را نداده است درین صورت مال خود را با حاصل

بدست دارد درینصورت اگر تصرف آن شخص بوراثت رسیده و صاحب سند هرگز در ان تصرف
ننموده اسناد منظور نیست والا سند معتبر است اگر در هر دو جانب سند در میان است دیگر مال را
متصرف است درینصورت شخصی را که تصرف دارد و سند هم پیش اوست راست گو باید دانست
اما شخصی دیگری را متصرف است و بوراثت باو رسیده فاما خاطر نشان میکند که بنیاد آن [illegible] اند
دروغگو باید دانست و ازان چیز [illegible] باید گرفت چگونه تصرف معتبر است تصرف باشد [illegible]
گذشته باشد و ابتدای آنرا کسی یاد نداشته باشد اگر این مدت صد سال باید دانست از جد و آبا
متصرف باشد و فاصله دران راه نیافته هیچکس در هیچ وقتی مانع و مزاحم نشده باشد متقابل مدعی در
تصرف دارد و مدعی هرگز حرف نزده و این مقدمات را از مردم خوب و دیرینه سال تحقیق کرده هم
بنا باید نمود اگر مردم واقف نباشند هر چند از سر کرسی متصرف باشد مال را از و باید گرفت اما شخصی چیزی را
خرید و تمسک گرفت اما تصرف خود ننماید و [illegible] اتفاقا دخل نکرد و بعد از مدتی فوت کرد و پسر یا نبیره او
شخصی که آن چیز را [illegible] است آمده دعوی کرد و دعوی آنها نیست همان شخص که متصرف شده است
بتصرف باید گذاشت اما اگر شخصی که خریده بود در زمین حیات خود طلب آن چیز ننموده باشد او
نداده اند درینصورت هر چند تصرف ننموده بورثه او باید داده شود

فصل یازدهم در بیان منظور داشتن مناقشه و دیگر فیصل نموده باشد

بجهت تحقیق نمودن مناقشه در شهر و دهات سه یکی ارباب عدالت که راجه مقرر نموده باشند و سوم قسم مقرر شده
مردم دیگر باشند یکی آنکه تمام دهیه یا شهر متفق شده باشند دوم آنکه کاسبان یکفن مثل بقالان
و روغن فروشان پیشه متفق شده تشخیص نموده باشند سیوم آنکه یک جدیان مثل برادر و برادرزاده و پسر و عم که
از یک قبیله باشند جمع شده تشخیص داده باشند پس قضیه را که یک جدیان تشخیص نموده باشند
اهل یک فن یا تمام شهر از سر نو تحقیق میتوانند کرد و همچنان مناقشه را که کاسبان یک فن تنقیح نموده
باشند اهل تمام دهیه یا شهر از سر نو تشخیص میتوانند کرد و معامله را که اینها تشخیص نموده باشند ارباب
عدالت از سر نو تشخیص میتوانند نمود فاما برعکس این محسوب نیست اگر فریادی تشخیص نموده اینها را
منظور نداشته پیش راجه فریاد میکند راجه از سر نو تشخیص بکند میگوید که در هیچ حال از سر نو تحقیق نمودن [illegible]
معامله را که تا ان در میان آمده تشخیص کرده باشند مقدمه که در شب یا خلوت یا بیرون شهر [illegible]

اگر صاحب وکیل برفع خصومت و بر و بای اختیار وکیل گذاشته باشد بقضیه آنها باید رسید

فصل سیزدهم در بیان آنکه مال یافته بصاحب مال عاید شود

زر سے یا متاعے گم شده و کسان راجه یافته آورده اند بصاحب مال باید داد بشرطیکه شمار و وزن و صورت
درست بگوید و اگر دروغ آمده دعوی بکند بهمانقدر جرمانه بگیرد و اگر در یک سال صاحب مال آمده طلب کند
بیاید و الا بعد از یکسال باو نرسد و مال راجه میشود و قول جمهور محققین آنست که تا سه سال
مال باید داد و بعد از سه سال مال راجه میشود راجه از حصه خود چهارم حصه آنها را که مال را بیابند و آورده بگیرند
بدهد و اگر شخصی مرده و از و مالے مانده و تا سه سال وارث بهم نرسید بعد از سه سال مال راجه میشود و قول
یاجت رکهیشر آنست که در سال اول تمامی مال بصاحب مال باید داد و در سال دوم راجه دوازدهم
حصه گرفته بقیه واپس بدهد و در سال سیوم دهم حصه گرفته بقیه واپس بدهد و در سال چهارم ششم حصه گرفته
باقی واپس بدهد و از ششم حصه هر قدر مدت که بگذرد زیاده گرفتن درست نیست بنا برین لازم آنست
که تا چهار سال مال بجنس امانت باشد و بعد از چهار سال خرج میتواند کرد و شخصیکه وارث بیاید
حصه خود را گرفته بقیه واپس بدهد تا اینجا حکم در طلا و نقره و غیره فلزات است از مال دفین که وارث
نداشته باشد و راجه بیابد باید که نصف به برهمنان خیرات بدهد و نصف را خود بگیرد و اگر برهمن
فاضل مال دفین بیابد همه را خود بگیرد و اگر مال دفین برهمن و چهتری و بیش و شودر در جائی یافته
باشند و براجه خبر کنند باید که ششم حصه آنرا راجه بدهد باقی را خود بگیرد و اگر شخصی براجه خبر نکند و مال
دفین یافته پنهان نموده است تمام مال راجه بگیرد و از و جرمانه هم بستاند و اگر برهمن پنڈت نباشد
و یا چهتری و بیش و شودر مال دفین بیابند از ششم حصه بگیرند بقیه براجه بدهند قول گوتم محقق
نیز آنست که شخصیکه بیابد او را ششم حصه باید داد و باقی را باید که راجه بگیرد و اگر صاحب مال دفین
بیاید و حق خود باثبات رساند اگر آن شخص برهمن است دوازدهم حصه مال را گرفته باقی باو بدهد
و اگر از قوم دیگر باشد ششم حصه مال را راجه بگیرد و باقی را بصاحب مال بدهد و مالے را که دزد
برده باشد راجه را باید که خود را گرفته تمام مال از دزد بگیرد و بصاحب مال بدهد اگر تغافل نموده
گناهانیکه صاحب مال کرده باشد بر راجه عاید میشود و اگر بگیرد و خود متصرف شود گناهیکه بر دزد
ثابت شده بر ذمه راجه قرار میابد اگر راجه تلاش نموده دزد پیدا نشد یا دزدی جائے حکم بنا دهد

از قرض داران گرفته آورده باید که نگاه کنند اگر تمامی یک ذات اند پس تاریخ تمسک ملاحظه
کرده مطابق تاریخ تمسک اول را اول و آخر را آخر بدهد و اگر مختلف القوم باشند اول زر برهمنان
بدهد بعده مال چهتری و برن دیگر به ترتیب اگر شخصی که قرض داده نزد شخصی که قرض گرفته
اند زر او را برد و نگاه میدارند باید که راجه زر او را بدهد قسمی که سود رسیده روپیه جبر باشد خود هم از او بگیرد
و زر شخصیکه میداند سر رسید نیم روپیه را جدا از برای خود بگیرد و این را حق السعی گویند اگر قرضدار
نادار باشد ملاحظه نماید که از قوم برهمن است یا دیگر اگر برهمن است جزو قسط و وعده قرار بدهد
اگر از قوم دیگر است صاحب مال او خدمت بفرماید اما خدمتی که فراخور ذات و قوم او باشد
کلیه آنکه اگر قرض برن اول بذمه برن برابر یا زبون باشد خدمت بفرماید و اگر قرض برن زبون
به برن اول باشد خدمت جائز نیست وعده قرار بدهد و اگر هیچ نباشد قرار بدهد که چون طاقت بشود
خواهد داد و اگر قرضدار گریخته باشد که قرض خود را بگیرد صاحب مال شخصی گرفته باشد باید که مال او را
در جای ثالث نگاه دارد و از آن تاریخ در صورت سود نباید داد باشد اما اگر گوید [illegible] طلب
از جای ثالث شنیده باشد و اصل حکم سود باید داد باشد اگر [illegible] بجهت [illegible]
کس قرض گرفت و شخصیکه قرض گرفته بود بجای رفت یا فوت شد آن [illegible] دیگر از [illegible]
که در خانه است زر قرض را [illegible] شوهر و پسر بجهت خود زر [illegible] قرض گرفته باشند زن ندهد
و مادر آن پسر را نمیرسد که آن زر بدهد و قرض زن را شوهر ندهد مگر بجهت قبیله گرفته باشد
و اگر بجهت قبیله گرفته باشند زن را باید که ادا سازد و اگر زن برای خود قرض گرفته باشد
شوهر را نمیرسد که بدهد و همچنان پسر اگر برای خود قرض گرفته باشد پدر ندهد اما اگر زن بجهت
قبیله گرفته باشد شوهر بدهد و پسر اگر برای قبیله پدر که عبارت از عیال و اطفال است
گرفته باشد پدر قرض او را بدهد قرض پدر را پسر بدهد اما اگر پدر بجهت شراب یا قمار یا زنا
قرض گرفته باشد پسر و نبیره ندهد اگر شخصی ضامن پدر باشد یا تاوان جریمه باشد یا پدر در [illegible]
پاسی داده باشد یا تتمه زکوة باشد یا تتمه اجره یا مواجب نوکر باشد آنرا پسر ندهد و زر یکه
پدر [illegible] زن قبول نموده باشد و زر یکه بیاد فروش گفته باشد که میدهم و زر یکه
[illegible] ازان قبول نموده باشد و زر یکه به طبیب و بازیگران گفته باشد که میدهم [illegible] و قصابان

کر دیگرے منصرف شد شوہر دو قسم است یکے نیر پیو دوم سوسے رانی نیر پیو برشتہ گونہ است یکی آنکہ
ہر دو کتخدا شدہ فاما بکارت او نرفتہ و آنرا باز بدیگرے کتخدا کنند دوم آنکہ شوہر اول بمیرد
و مادر و پدر او بعثت شوہر او مشاہدہ نمایند باز معمول ملک دیدہ بدیگرے کتخدا کنند سیوم آنکہ بعد از مردن
شوہر بسبب بودن برادر شوہر اول قبیلہ بگیر از پسندیدہ جنس بدہند اما سوری بر چہار قسم است یکے آنکہ زن زائیدہ
یا نزائیدہ شوہر اولین را گذاشتہ در حیالۂ نکاح دیگرے برود و آنرا شوہری بردارد دوم آنکہ
شوہر اول کم عمر را گذاشتہ بخانہ دیگرے برود و باز بخانہ شوہر اول بیاید سیوم آنکہ شوہر وقتیکہ بمیرد ابنائے
جنس شوہر را گذاشتہ بخانہ دیگرے کہ جنس او نباشد برود چہارم آنکہ از ملک دیگر آمدہ باشد
یا زر خریدہ باشد یا بسبب احتیاج طعام آمدہ گوید کہ من محکوم تو ہستم
زن قسم اول از نیر پیو زن قسم چہارم سوسے رانی در خانہ ہر کس کہ برود قرض شوہر اولین را
باید کہ آن شخص بدہد و اگر از این ہفت قسم زنان ہر زنے کہ باشد مال یا پسر از شوہر اول گرفتہ بخانہ
کسے برود آن شخص قرض شوہر اول را بدہد اگر ندہد آن زن را از وے جدا باید ساخت قرض پدر را
پسر بدہد پسر کہ نبیرہ باشد بدہد پسر نبیرہ را نمیرسد کہ بدہد اگر قرض خواہ مردہ است زر بہ پسر او
باید داد اگر پسر نباشد بہ نبیرہ او بدہد و اگر نبیرہ ہم نباشد بدیگر ورثہ کہ موافق کتب آنہا ورثہ رسیدہ
باشد زر بدہد قول نارد آنکہ قرضخواہ مردہ است و برہمن بودہ است از وارثان او کسے نماندہ
پس زر را بہ برہمنان ہم گوتر او باید داد و اگر ہم گوتر نباشد بخویشان او بدہد و اگر خویشان ہم نباشند
بدیگر برہمنان بدہد اگر برہمنان نگیرند در آب بیندازند در ضامنی قرض و شاہدی برادران و پدر و پسر
و زن و شوہر تا از ہم جدا نشوند باید کہ ضامن نشوند و قرض نگیرند و قرض ندہند و شاہدی ندہند بجہت
آنکہ در مال شریک یکدیگر ہستند اگر با وجود ہم از مال شریک می توانند داد اگر با آن ہم اتفاق
کردہ ضامن بشوند یا قرض دیگر بدہند یا شاہدی دہند معیوب نیست بعد از آنکہ از یکدیگر جدا شدہ باشند
اختیار دارند اگر کسے بگوید کہ میان زن و شوہر تفریق نیست باید گفت کہ در کارہاے ثواب
کہ شوہر میکند آن شریک است در بعضے جا تفریق ہست آیندہ خواہد گفت و در کارہاے ثواب
کہ زن از مال خود میکند شوہر شریک نیست ہمچنان اگر زن برضائے شوہر تالاب بکناند شوہر
در ثواب آن تالاب شریک نیست زن در ہنگامیکہ شوہر نزدیک باشد مال خود را بے رضائے او

گرفته باشد زیاده بر دو لبت جایز نیست هر چند مدت بسیار بگذرد و یا کم گذشته باشد دو لبت
بگیرد فاما در ضامنی طلا و نقره و فلزات این قسم است در ضامنی حیوانات و زنان همان اصل مایه که
بقرضخواه داده باشد با نتاج بگیرد و اگر نتاج نشده باشد اصل مال بگیرد و غله سه برابر و پارچه چهار برابر
و نمک و شکر و روغن و غیره رس هشت برابر لبتانند اگر قرضدار غیر حاضر بشود بسبب تفحص آن عهده
یکماه الضامن باید داد اگر حاضر کند بهتر والا نه بعد از یکماه زر بدهد اگر قرضدار فوت شده باشد
از ضامن زر باید و بایند خواه حاضرضامن باشد خواه مالضامن قول شارح سمرت منو آنست
که اگر در یکماه قرضدار فوت بشود زنده باشد اگر بعد از یکماه فوت بشود دهد بسبب آنکه در ایام
وعده چرا حاضر نساخت این جا عدد ضامن نباید گرفت صاحب خود دشمن متصدیان صاحب خود
شخصیکه در قید باشد شخصیکه او را مال جریمه باید داد شخصیکه بعلت متهم شده باشد شخصیکه در مال و غیره
شریک انکس باشد دوست خود بر تجهیز اسی که هرگز بر صده هیچ نگذاشته باشد متصدیان و دیگر بزرگان
سنیاسی و فقیر یا دار ایسر که پدر او حیات باشد شخصی که بر ضای خود و خواهش خود ضامن نشود
شخصی را که بغیر الست باشد که بیست و کجا ای است

فصل شانزدهم در بیان ترتیب گرو

گرو یک قسم و چه چیز باید گرفت و آن بر دو قسم است یکی آنکه بوعده گرو گذاشته باشد مثل آنکه
بعد از یک ماه یا دو ماه این را خلاص خواهم کرد و اگر خلاص نکنیم مال از تو باشد دوم آنکه وعده
و شرط در میان نیست و این هم از دو وجه بیرون نیست یکی آنکه در حفظ نگاه دارد و نفع
مقصود نباشد مثل طلا و نقره دوم آنکه نفع از و میتوان گرفت مثل اسپ و فیل که بر آن
سوار میتوان شد و باغ وغیره و ازین قبیل در صورتیکه از آن نفع نمی توان گرفت و بوعده
گرو گذاشته باشد اگر بآن وعده خلاص نکند مال از قرضخواه می شود و اگر بوعده نگاه نداشته
دو چند اصل مایه قرضخواه یا سود دو لبت بشود آن مال از قرضخواه می شود و در چیزیکه نفع
می توان گرفت اگر مدت قرار نداده از قرضخواه نمی شود و اگر مدت قرار داده باشد
که در فلان مدت خلاص خواهم کرد و بآن وعده خلاص نشود مال از قرضخواه می شود
قرضخواه را لازم است که چار روز دیگر از وعده گرو صبر کرده در مال گرو تصرف بکند

اگر درین چهار ده روز قرضدار بیاید زر داده مال خود را می تواند گرفت اگر شخصے پیش کسے مالے گرو
گذاشته باشد او را نمیرسد که آن مال را بجائے دیگر گرو گذارد و مالے که ازان نفع مقصود باشد و بدست
کسیکه گرو نگاهداشته مقرر کرده که قرضخواه دران تصرف نماید و او تصرف نمود و لیس سود ازانجا که
وا نمیدهد در مالے که ازان نفع مقصود است و قرضخواه دران آنقدر تصرف نمود که از کار رفت مثل
اسپے لاغر و خراب شد یا گاو از کار رفت هرچند نفع کم یافته باشد و سود بسیار جمع شده باشد
سود نباید داد و اگر گفته باشند که در مال گرو تصرف کنند و در تصرف نکردن او بمیرد یا کم شود
پس شخصیکه گرو گرفته بود قیمت آنرا آنچه بوقت گرو گذاشتن قرار داده باشند جواب بگوید بعد ازان
زر خود را با سود بگیرد و اگر قیمت زاید از اصل و سود هیچ نیاید آن مال گرو اگر در آتش بسوزد یا در آب
غرق بشود یا بهلاک آفت رسد و آن مال هم ضایع شد زر خود را با سود بگیرد و اگر از جهة مال گرو را
سببے آنکه از دکانے سرقه کشیده بگیرد در هنصورت نیز مال خود با سود بگیرد و اگر اسپ وغیره
آنچه جاندار باشد بخواست خدا ساقط شد بها نقد از مال دیگر گرفته بگرو نگاهدارد یا بهیه دیگر و لو ده ...
یا دیگرے کشیده گرفت باید که آنرا خلاص کرده بدهد یا گرو دیگر در عوض آن بدهد تا مال گرو را شخصے
که گرو میگیرد رساند مجمل نوشتن تمسک منظور نباید داشت برائے آنکه شاید دیگرے آن مال را ازو قرض
دارد و اگر شخصے اسپ یا گاو یا مال دیگر که بگرو گرفته است و آنرا بحفاظت نگاه میدارد و آن مال خود
ضایع شد پس زر خود را با سود می تواند گرفت اگر مال را بحفاظت نگاه ندارد و مال ضایع بشود
شخصیکه گرو گذاشته بود قیمت مال خود بگیرد در جائیکه قیمت مال گرو از زریکه بقرض گرفته بوده بسیار
زیاده باشد و در آنجا بر ده بست شدن زر قرض آن مال بصاحب گرو نمیرسد باید که زر اصل با سود
بگیرد و مال واپس بدهد در جائیکه شخصے گرو کم گذاشته و زر بسیار بگرو گرفته و در آنجا ده بست
اعتبار نباید کرد و اصل مایه با سود حساب کرده باید داد یا نمیدهد درین هر دو صورت که گرو از قرض و
سود زیاده است یا از قرض کم است زر با سود بدهند و مال گرو بصاحب مال بدهند در جائیکه
شخصے که گرو میگذارد گفته باشد که زر تو هر قدر که با سود بشود میدهم نقد یا مال بجنس نخواهم داد
در آنجا نیز مال بعد ازادائے زر با سود صاحب مال واپس بگیرد در جائیکه شخصے عمل ثواب خود
مثل زیارت تیرتهه یا غسل دریائے گنگ بگرو گذاشته زرے بگیرد و در آنجا زر ده بست نباید

آنچه بگرو گذاشته بشخصے که گرو گرفته بود نمیرسد شخصے بهاسے یک چیز بشخص کرده زر یا جنس
بطریق بیعانه داد و آخرکار برگشت و خرید نمی نماید پس آنچه بطریق بیعانه داده بود واپس نماید و باید
اگر فروشنده برگردد ده لبت بیعانه بدهد اگر مال گرو را بعد از آنکه صاحب مال زر بیارد و ندهد از ان
کس جرمانه برابر وزن باید گرفت اگر شخصے که بگرو گرفته بود در خانه نباشد خویش و قوم و شریکان او زر گرفته
مال گرو را واپس بدهند و اگر در خانه او کسے که زر بستاند و مال بدهد نباشد و صاحب مال خواهد که مال
فروخته بدهد باید که قیمت قرار داده در خانه او بگذارد و از ان تاریخ سود برطرف شود و در جائیکه شخصے
مال باین شرط گرو گذاشته باشد که مال تو هر قدر بشود خواهم داد فاما جنس خود را از تو بجنس خواهم گرفت
و بعد از دستے زر قرض با سود ده لبت شد و شخصیکه گرو گذاشته بود حاضر نیست باید که بحضور خویش
و قوم او با جمعے از مردم معتبران مال را فروخته زر متصرف شود شخصے ملکے مثل باغ یا دیه یا متاع
دیگر که از و محصول ممکن است بگرو گذاشت و از حاصلات آن مال ده لبت زریکه بقرض داده بود
یا زر اصل یا سود بقدر ضعف او رسیده باید که در انصورت آن مال را بگذارد و بصاحب مال واپس دهد
اگر از حاصلات آن زیاده بر ده لبت متصرف شد آنچه بر ده لبت زیاده است باید که آن را هم بدهد
اگر کسے ملکے بگرو گذاشت و یک خدمت یا تصرف ملکے در عوض سود بران مقرر کرد و شخصیکه
بگرو گرفته ده لبت یا زیاده بر مقرر خدمت بفرماید مقدار مقرر را در سود حساب کرده باقی را
از اصل باید حساب باید کرد آخر الامر در مقدمه گرو مال قرار داد که موافق قرار داده زریکه مال بگرو داده
بعمل نیارد و اختلاف آن جائز نیست آئین قرض با تمام رسید ؛

فصل هفدهم در بیان مناقشه امانت

امانت سپردن آنست که مالے را در نظر سپرده کرده و چیز خود بالاسے آن کرده بسپارد و از کیفیت
و شمار آن اطلاع ندهد امانت دوم آنست که شمار کرده بسپارد امانت طریق اول را همان قسم
سر بمهر واپس باید داد آنچه شمار کرده گرفته باشد شمرده بدهد اگر از جهت بشرطیکه سبب آنکه از نگاه دارنده
امانت گناه سرزند مال را ببرد یا دزد آن را ببرد یا بخواست الهی گم شود یا برود یا در آتش بسوزد
تاوان بدان لازم نیست و هیچ چیز بجای مال ندهد فاما بتحقیق باید رسید که شخصیکه امانت
نگاه داشته بود و خودش حیله انگیخته مال را گرفته باشد در صورت دغلبازی جواب امانت بگوید

اگر شخصے کہ مال امانت سپردہ بود آمد و مال خود را طلب نمود و آنکس کہ نگاہ داشتہ بود نداد و درینصورت
اگر بعد ازین راجہ یا دزد ببرد یا بخواست الہی ضایع شود جواب امانت باید گفت و مال او را باید داد و راجہ نیز
جریمہ ازو بستاند و اگر شخصے امانت سربمہر را برضاے خود داد و اگر او دران تصرف نمود باید کہ مال او را
با سود بدہ باشد و راجہ نیز جریمہ بگیرد و مقدار سود درینجا سر بعید پنج روپیہ است ہمچنان اگر شخصے چیزے از خرید
و بایع چیزے ازان باقی نگاہ داشت ہر چند طلب نمودہ آمد نمی دہد باید کہ بر مال تتمہ سکہ صد پنج روپیہ
سود حساب کردہ بمشتری بدہ باشد و ہمچنان اگر شخصے مالے خرید و طلب بسیار زر نمی دہد زر قیمت
با سود سر بعید پنج روپیہ یا بدہ باشد بر تتمہ سود در صورتیکہ طلب بسیار بدہ سر بعید پنج روپیہ حساب کردہ
سود بدہ باشد اگر از مال امانت در تغافلی آن شخص کہ امانت نگاہ داشتہ بود چیزے کم شود بہمان قدر
کہ کم شدہ یا شخصے بردہ تاوان بدہد اگر از نادانستگی او از امانت چیزے کم شدہ در انجا تاوان چیزے
کم بدہ باشد و آن کمی ربع مال است یعنی چہارم حصہ کم بدہ باشد اگر کسے مالے یا متاعے را بعاریت
بردہ و دران فتورے راہ یافت در انجا مطابق مال امانت حکم باید کرد و اگر کسے مالے را بدست
کسے برائے شخصے فرستاد و او آنرا ضایع ساخت درینجا نیز موافق مال امانت حکم باید کرد و چیزے را
کہ بزرگر یا عیار یا دیگرے را بجہت راست ساختن سپردہ باشند دران محل نیز موافق مال امانت
حکم باید کرد ؛

فصل بستم

در بیان آنکہ شاہد چہ قسم می باید شاہد بر دو قسم است یکے آنکہ بچشم خود دیدہ باشد دیگر آنکہ شنیدہ
باشد و آنہا نیز دو حال دارند یکے آنکہ گواہ گرفتہ باشد دوم آنکہ حاضر بودہ و دیدہ باشد شاہدی را
کہ گواہ گرفتہ باشند پنجگونہ است و آنکہ خود بخود دیدہ است نیز شش قسم است **بیان**
پنج قسم اول یکے آنکہ در کاغذ گواہی او ثبت یافتہ باشد و او را از جاے بجہت شہادت طلب نمودہ
آوردہ باشند دوم آنکہ گواہی او بکاغذ نیست نہا تیش او را طلب نمودہ آوردہ اند و در معاملہ وقف
کردہ باشند سیوم آنکہ برضاے خود در مجلس آمدہ این راز معاملہ اطلاع دادہ باشند چہارم آنکہ
مدعی با او گفتہ است کہ خاموش و پنہان بودہ حقیقت جواب مدعی علیہ بشنود دیگرے ازان شخص
کہ گواہ می شود اطلاع نیست پنجم آنکہ شاہد شاہد باشد و بگوید کہ من اطلاع دارم کہ این شخص گواہ این معاملہ

در معامله مردان خورد سال که عمرش از شانزده سال کم باشد شونیکه عمر او از هشتاد سال زیاده
شده باشد قمارباز مست متهم بعیب دیوانه چمار یا گمنڈی سیوڑه وغیره
جعل ساز مسلب الحس ظاهر یعنی سامعه وغیره تپت یعنی قاتل برهمن
وغیره دوست وشریک غرض وحامی ودشمن فریقین دزد و ساهسی
یعنی بغیر به قوت خود مثل ڈاکو وغیره کسیکه بگواهی دروغ شهرت یافته باشد
کسانیکه از اهل قبیله از میان خود اخراج شده باشند اول گفت که گواه از سه کس کمتر نمی باید باز میگوید که
اگر جانبین قبول داشته باشند یک کس خوب وموصوف بصفات حمیده بجهت گواهی جایز است
ودرین چهار چیز هر کس که گواه باشد شهادت آنرا باید شنید وشهادت آنرا رد نباید کرد در زنا در دزدی
در دشنام در کشتن اما درینجا هم شهادت چهار قسم شاهد نباید شنید از جمله پنج قسم شاهد که بالا
کرد یک قسم را باید شنید تفصیل آن قسم اینست شروتری آدم بزرگ عابد و مرتاض پیر کهن سال
سنیاسی چون از جمله پنج قسم یک قسم تفصیل نوشته شد تفصیل چهار قسم دیگر بیان باید

بیان آنکه شاهد چه قسم گواهی بدهد و از کجا شهادت بگوید باید که بمشافهه مدعی و مدعا علیه گواهی
بدهد اگر جانبین حاضر نباشند شهادت نباید پرسید و قاضی در مجلس عدل بمشافهه و متصل جانبین
از گواه شهادت بپرسد نزدیک دیوتا و برهمن بپرسد پیش از دو پهر و شمال یا روبمشرق
نشانده پاک وطهارت نموده بپرسد گواه را گون قسم داده بپرسد از جمیع شاهدان یکبار استفسار
نکند از هر کدام جدا جدا بپرسد تفصیل قسم که باید داد اینکه اگر شاهد برهمن است باو بگوید که اگر دروغ
بگوئی راستی بدرستی تو برود واگر شاهد چهتری است باو بگوید که اگر دروغ بگوئی اسپ و یراق تو
ضایع و بیحاصل و بیفایده بشود واگر شاهد بیش است قسم ماده گاو و طلا و تخم غله بدهد و بگوید که
اگر دروغ خواهی گفت همه اینها برای تو بیحاصل خواهد شد واگر شاهد شودر است باو
بگوید که اگر دروغ خواهی گفت جمیع گناه و عذاب عالم بر ذمه تو خواهد شد همچنانیکه آنها را
بطریق شودر قسم باید داد آنها هستند که گاو بانی میکرده باشند بیوپاری یعنی سوداگر اهل حرفه
بوده باشند مثل معمار و نجار وغیره قرض میداده باشند و سود میگرفته باشند برای کار و خدمت
مردم آمد و رفت مینموده باشد اگر چهتری و بیش و زنگار و صنعت که برای برهمن گفته معروف باشند

آنها را بهم مشتمل شود رقم باید داد برای تحقیق نمودن احوال شاهدان دیگر در کار نشینند فاما اگر مدعی علیه
بر نسبت شاهد اعتراض نماید و آن اعتراض بدیهی باشد مثلاً طفل و غیره آن اعتراض را به همان روز فیصل نماید و اگر اعتراض
بدیهی نباشد بر قبول او و شهرت حمل ننماید گواه در گواهی تا تبدیل تغییر فائق نشود نهایتش از دو بدل آنها به قصد
سپس مبرد و از هر وسیکه تواند تحقیق بکنند فاما تحقیق کردن لازم است و اگر مدعی علیه بگوید که شاهد بعلی
بفلان عیب معیوب است و آن عیب باثبات رساند از آن جرمانه باید گرفت و اگر باثبات رساند
شهادت آنها نباید شنید و این مقدمات شاهدان باید گفت که هر کس دروغ گواهی بدهد بهای گناه
و آنهایی که گناه بزرگ کرده اند و کسانی که آتش داده و بیوه را سوخته اند و هر وسیکه زن و اطفال را کشته اند
در آخرت خواهند رفت آن بدروغگو خواهد رفت و اگر شاهدان بدروغ در حق کسی گواهی خواهند داد
هر صواب نیک و اعمال خوبی که در صد جنم کرده باشند یعنی صد بار بعالم آمده کار ثواب کرده باشند
بآنکس عاید خواهد شد فاما این مقدمات را بشود ریا برهمن و چهتری و بیش که در گفتگو آنها را بشود در
قرار داد باید گفت تفصیل این قسم برهمن و غیره در صدر این گفته است این گفتگو برای ترسانیدن است
والا نه صواب نه عذاب کسی که عاید می شود نهایتش در گواهی دروغ عذاب بسیار است بدیگر
برهمنان و هر دم خوب گفتار بزرگان گویای راست گویان و خوبی راستی بگوید و گناه دروغ بشنواند
اگر شاهد بحبت شاهدی آمده است بعد از شنیدن این مقدمات ترس و بیم عاقبت هیچ نگوید
و خاموش بماند از وقت سه پایدکر و راجه را باید که مال مدعی با فایده از پیش شاهد بدهاند و سر
ده روپیه از آن شاهد راجه بگیرد فاما شاهد را چهل و شش روز فرصت دهد اگر در چهل و شش روز
گواهی بدهد فبها والا چنانچه نوشته از و بدهاند و اگر در عرصه این چهل و شش روز آن شاهد بیمار شود
بعد از به شدن از و شهادت برسد و اگر سوای بیماری بلای دیگر در پیش او بیاید آمد آن نیز
بیماری بداند بهمین ترتیب عمل نماید اگر شخصی بر یک مقدمه مطلع باشد و بوقت پرسیدن گواهی
ندهد عذابی که بر ذمه گواه دروغگو می شود بر ذمه آن ثابت می شود و بر تقدیر که آن قضیه بران
ثابت شود که میدانست و گواهی نداد راجه از آن جرمانه بگیرد بمقدار جرمانه آینده خواهد گفت اگر شخصی
گواهی دروغ داد از آن جرمانه گرفته معامله از سر نو مشخص سازد و اگر معامله فیصل شده باشد
و بعد از آن ظاهر شد که گواهی دروغ درین کار داده اند آن معامله را از سر نو استفسار نماید

اگر در هر دو طرف گواه مختلف البیان آمدند هر طرف که گواه بسیار باشد اعتبار نماید و اگر در هر دو طرف
برابر باشند گفته مردم معتبر و فاضل و طالب العلم منظور کند و اگر در هر دو طرف فاضل برابر باشند پس
در طرفی که فاضل تر زیاده باشند گفته آنها اعتبار نماید و اگر یک طرف گواه بسیار هستند و در طرف
دوم گواه کم اند اما فاضل اند گفته فاضل و پارسا منظور است گواهان هر کس که گواهی درست نداد
آن شخص را راست گو باید پنداشت اگر گواهان بیایند و نگویند که این مقدمه از یاد رفته است
بار دیگر آنها را نباید پرسید اگر گواهان بیایند و گواهی در حق کسی داده آن را دروغگو ساختند و آنکس
گواهان دیگر بیارد که مخالف گواهان سابق باشند اینهم اگر گواهان سابق افضل باشند گفته
گواهان اخیر باید شنید و معامله را از سر نو باید پرسید قول آنها رد و غیره که تفسیر این است که هرگاه
گواهان گذشتند و معامله شخص شد گواهان تازه را نزد سه چه باید پرسید معامله را از سر
نو تحقیق باید کرد و گواهان تازه را در صورتی باید پرسید که هر گواهان سابق شخصی که با و منازعت
[illegible] که [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] گفته باشد که [illegible] گواه
[illegible] و این هم این است که معامله در عدالت [illegible] یافته و [illegible] شده دیگر آن را نباید پرسید
[illegible] قبول ندارد [illegible] هفت روز [illegible] که تا [illegible] بر شاهد حادثه شد و آن معامله
باز باید [illegible] شخصی که گواهی داده در عرصه هفت روز او بیمار شد یا در خانه او آتش افتاده و سوخت
یا از [illegible] او کسی فوت شد باید دانست که گواهی دروغ داده بود زیرا که در آن زر منازعت بود
از آن گواه باید [illegible] پرسید [illegible] از مدعی طلب باید نمود و آنکه از مدعی علیه طلب گواه نماید
[illegible] است مگر در جائیکه منازعت زمین و تالاب و غیره از این قبیل باشد و هر دو شگفته باشند
[illegible] است و در اینجا هر کس که گواه معتبر بیارد منظور است مقدار جریمه گواهان دروغگو و شخصی که
گواه دروغ آورده است آنست که اگر از قوم [illegible] باشد آن را اخراج نماید یعنی از ولایت
بدر کند و اگر از قوم دیگر باشد [illegible] که منازعت بوده از هر کدام هم
ده نسبت آن بگیرد قول نارد آن که اگر چیزی [illegible] گرفته گواهی دروغ
داده باشد از هر کدام [illegible] بگیرد و اگر با این طور
برای محبت قبیله گواهی دروغ داده باشد او هم [illegible] از هر کدام [illegible] بگیرد و اگر از ترس

گواهی دروغ داده باشد هم سیاهش جریمانه بگیرد و اگر از روی دوستی گواهی دروغ داده باشند
چهار برابر مقدار مناقشه جریمانه بگیرد و اگر برای استفاده زر گواهی دروغ داده باشند برابر مال مناقشه
جریمانه بگیرد و استفاده زر آنست که باو گفته باشند که اگر درین کار گواهی بدهی ترا اینقدر زر میدهیم یا از جا
زرے بتو خواهیم داد باید و در دیگر معاملات زنان مثل زنا و غیره و اگر از روی دشمنی گواهی داده باشد
سه برابر مال مناقشه جریمه بگیرد و اگر شخصے معامله را خوب میدانسته باشد و در آن معامله گواهی ندهد
از آن کس دو صد پن جریمانه بگیرد و اگر شخصے در وقتے که مقدمه میگذشت خورد سال بوده و در نگاه
داشته و در آن کار مناقشه در میان آمده کلان شده و گواهی میدهد از آن کس یکصد پن جریمانه بگیرد باید دانست
که هزار و دو صد و صد مقدار روپیه نیست اینقدر پیسه مس بگیرد و مقدار پیسه مس یک پن که عبارت از
هشتاد کوڑی است جریمه بگیرد قول نارد آنکه در گواهی دادن دروغ مرتبه اول این قسم جریمانه که تفصیل
نوشته شد بگیرد و اگر مرتبه دیگر در معامله دیگر در آمده گواهی دروغ بدهد اگر از قوم برهمن است از شهر اخراج
نماید و مشهور کنند که باز بدان شهر نیاید بجهت آنکه از برهمن جریمانه گرفتن ممنوع است و اگر از قوم دیگر
باشد جریمانه گرفته از شهر بدر نماید اگر از سه برن که چهتری و بیش و شودر باشد گواهی دروغ داده
باشند آنها را سیاست بدنی باید کرد و ملاحظه نماید که در چه قسم معامله گواهی دروغ داده اند اگر در معامله
اندک است لب قطع کنند و اگر میانه است زبان ببرد و اگر در معامله کلان گواهی دروغ داده اند بجان
بکشند فاما اگر اینها بعد از چندی باز بان شهر بیایند منع کنند و اگر شودر آن برهمن بعد از اخراج
نمودن باز بشهر آمده و در یک معامله گواهی دروغ داده و درین مرتبه عمارت خانه او را منهدم ساخته
او را از شهر بدر کند قول دیگران آنکه اگر برهمن بجهت اندک نفع خود گواهی دروغ داده باشد
اندکے جریمانه از و بگیرد و در بالا گفت که از برهمن جریمانه نباید گرفت و در اینجا نوشته که اندک بگیرد چون
اندک نوشته اند که اگر برهمنے بر ضرر برهمنے زنا کند هزار پن از آن جریمانه بگیرد پس ظاهر شد که اندک
جریمانه از برهمن هم باید گرفت بنابرین تشبیه بنے [illegible] زدن و کشتن و قطع عضو برهمن منع کند اگر شخصے
برای [illegible] داوران گواهی آمده حاضر شده و بعد از آن بگریزد گواهی [illegible] [illegible] اگر کسی
و گواهی [illegible] از روی دوستی شخصے با شخصے دیگر گواهی [illegible] برابر [illegible] که اگر گواهی
دروغ گو [illegible] از آن شخص بگیرد [illegible] گواهی دروغ [illegible]

کشته می شده باشد آنجا گواهی دروغ نگوید آنچنان است که مثلاً چند مسافر از راهی رفته اند
و قطاع الطریق تعاقب نموده از یکی سوال کردند که آیا از این همین راه رفته اند اگر او بگوید بلی رفته اند
پس قطاع الطریقان تعاقب نموده آنها را بکشند درینجا دروغ بگوید و راه غلط بنماید و جای دیگر آنجا نشان دهد
که دو کس با هم مناقشه دارند و در گواهی راست یکی کشته میشود آنجا گواهی دروغ بدهد و اگر در گواهی
راست یک کس ناحق کشته می شده باشد و در گواهی دروغ نیز یکی کشته میشود آنجا خاموش بماند
دروغ نگوید اگر آنجا خاموش بودن او را قبول نکنند در این صورت خلاف گواهان دیگر گواهی بدهد
تا در تمام معامله فتنه افتد و اگر براین روش هم خلاص نشد آنچه راستی است بگوید بخیال آنکه (?) آن بدهد اگر
گواهی دروغ در جائیکه آدمی کشته می شد داده او را خود را خلاص کرد کفاره آن دروغ گفتن
یعنی هم بکند و مرا (?) راست ... بر و مثل دیگر چیزی طبخ نموده خیرات بکند و اگر گواهان دیگر که گواهی دروغ
داده باشند خواهند که این قسم کفاره بدهند بهتر است آئین شاهدان با تمام رسید

فصل نوزدهم در بیان نوشتن اسناد

و آن بر دو قسم است یکی آنکه را حبیب (?) بمهر خود داده باشد مثل فرمان و پروانه دوم آنکه تمسک
باشد یا سند را به تبیانست (?) که بمهر او بمهر رسیده باشد فاما تمسک دو قسم است یکی آنکه بخط خود نوشته
داده باشد دوم آنکه از دیگری نویسانیده بدهد در تمسکی که بخط خود نوشته باشد گواه احتیاج نیست
و آنکه بخط دیگری نویسانیده باشد در آنجا گواه باید نوشته و در بعضی جاها رسم است که در تمسکی
که بخط خود نوشته باشد در آنجا هم گواه می نویسند و آن مالک بر آن تمسک هم گواه باید نویسانید
تمسکی که بخط دیگری نویسانیده باشد در مثنی (?) بنویسد که جانبین راضی باشند و از یکی بر دیگری نه زور رسیده
باشد یعنی بزور یکی نویسانیده باشد اول نام قرضخواه باید نوشت بعد از آن نام قرضدار بنویسد
مقدار مال و اندازه سود و شمرده سال و ماه و روز و تاریخ و قوم و ذات هر دو که قرضخواه و قرضدار
باشد بنویسد نام پدر و صنعت و حرفه آنها را بنویسد و براین تمسک هم که دیگری نوشته است
تا باید بخط خویش در آخر آن اینقدر بنویسد که من فلان بن فلان ام آنچه در بالا نوشته اند صحیح است
بر تمامی خود نویسانیده ام بعد از آن گواهان بخط خود بر آن کاغذ گواهی بنویسند که منکه فلان
ولد فلان ام در این معامله گواه هستم و اگر قرضدار و گواه هر دو نوشتن نمیدانسته باشند باید که

بخط دیگرے بنویسانند فاما در حضور جمیع گواهان شخصی که نوشتن نمیداند او دیگرے بنویساند و عبارتیکه
بنویساند اینست که منکه فلان ولد فلان ام برضاے خود این کار کردم و آنکه می نویسد برین روش
که منکه فلان ولد فلان ام بگفته فلان ولد فلان این را نوشتم و آنکه تمسک می نویسد در آخر تمسک بنویسد
که منکه فلان ولد فلان بگفته فلان ولد فلان این تمسک را نوشتم سر تمسک یا تمسک که بخط
نوشته باشد بے گواه هم درست است فاما بشرطیکه کسے بزور نویسانیده باشد و تمسکیکه هست و شخصیکه
از عبارت و الفاظ و معنی آن خوب خبردار نباشد و آن خورد سال نوشته باشد هر چند بخط او نهاباشد
منظور نیست و زرے که بموجب تمسک کسے قرض گرفته باشد از خویش بدهد و الا به پسر اگر پسر زاده
باشد نبیره بدهد چنانچه سابق گذشت از کرسی چهارم نباید و هاید و اگر ماسلے گروگذاشته قرض گرفته
باشد هر چند سه کرسی بگذرد تا زمانیکه قرض واصل نشود آن مال را قرض خواه بتصرف خود نگاهدارد
در کرسی چهارم و پنجم وغیره هر کدام که زر قرض را بدهد آن مال گرو را گذاشته بگیرد و اگر بتقریبے تمسک
سابق بمسافتے دور دست رفت و مردم بحقیقت تمسک گواه باشند آن تمسک را از سر نو
نویسانیده بدهد اگر تمسک را خوب منقح نوشته باشد تمسک را از سر نو بنویسانند و اگر تمسک گم شده
باشد یا دزدی رفته باشد یا از آب شسته باشد تمسک از سر نو نویسانیده بدهد اگر تمسک پاره
شده باشد یا در آتش سوخته باشد تمسک از سر نو باید نویسانید فاما اگر مدعی و مدعا علیه راضی باشند
تمسک تازه بنویسانند اگر جانبین راضی نباشند درصورتیکه تمسک به مسافتے برده اند وعده حاضر
نمودن تمسک بگیرد و اگر تمسک گم شده یا ضایع شده یا در جاے هست که از آنجا بدست آوردن
ممکن نیست گفته گواهان اعتبار نماید احتیاج به تمسک نیست و اگر تمسک را بخط خود نوشته بود و در آنجا
گواه نیست و آن تمسک ضایع شده در آنجا قسم بگیرد و بر محضرے که در محکمه شده باشد در آنجا مهر و
دستخط راجه و گواه باید نویسانید و در محضر باید نوشت که در فلان تاریخ ماه و سال فلانی بفلانی دعوے
فلان معامله کرد بگواهی فلان و فلان حق خود با ثبات رسانید و راست گوشد و بران محضر مهر راجه
و قاضی بشود و گواهان نیز بران کاغذ گواهی خود بنویسند و اگر یکے بر دیگرے دعوی کرد و مدعا علیه
بر وعده حاضر نشود یا بوقت طلب گریخته میرود یا در جواب چیزے دیگر یعنی منگوید در اینجا مقدمه
مجلس بمدعی نوشته باید داد فاما این نوشته قطع خصومت نمی شود و اگر در تمسک غلطی پیدا شود

ببیند که بخط خود نوشته است یا خط دیگریست در جائیکه خط خودش باشد نوشته دیگر که همان کس
نوشته باشد مقابله نماید و اگر بخط دیگری باشد از وی فهمیدگی معامله سپرد اول آنکه ببیند
که قرضخواه صاحب این حال است که اینقدر زر قرض بدهد یا نه دیگر آنکه ببیند که درین مدت از سود
یا از مایه چیزی گرفته است یا نه و دیگر ملاحظه نماید که هرگز مال خود را مطالبه نموده یا نه مردم هم مطلب اطلاع
دارند یا نه میان اینها هرگز داد و ستد شده است یا نه غرض با مثال این مقدمات به حقیقت کار
وارسد و اگر با این طرز هم حقیقت واشگاف نشود از گواهان استفسار نماید و اگر مدعی علیه بگوید که
تمسک ساخته اند و گواهان را مدعی حاضر ساخته تواند ساخت درینجا از مدعی علیه قسم باید گرفت و اگر
تمسک و زر ثابت شد فاما قرضدار آنقدر مال نداشته باشد که بیکبارگی ادا نماید باید که دفعه بدفعه
هرچه بدهد بر پشت تمسک می نوشته باشد بعد از آنکه تمام زر واصل شود تمسک را پاره کنند و
اگر تمسک حاضر نباشد فارغخطی نویسانیده بدهد و اگر زر بگواهی گواهان ثابت شده باشد آن زر ادا
بحضور همان گواهان باید داد تا آئین تمسک تمام شد

فصل بستم در بیان آئین قسم داول

وآن بر پنج گونه است یکی ترازو دوم آتش سیوم آب چهارم زهر پنجم قسم سر برهمن و درخت پیپل
سوای این قسم دیگر نیست فاما قسم کلان پنجگونه است در معاملات کلان قسم های مذکور باید
در مقدمه خورد قسم برهمن و درخت پیپل وغیره بدهد قسم وقتیکه مدعی یکبار شود باید هر دو را بیارد
آنکه اگر شخصی که قسم میخورد راست گو بر آید از دروغگو که دعوی او باطل بر آید جرمانه باید گرفت بیان آن
گذشت که مدعی قسم بخورد و باز میگوید که اگر مدعی علیه برضای خود قسم بخورد و از مدعی علیه قسم گیرد
غرض از جانبین هر کس بخوردن قسم مطلوب خود راضی شود او را منع نکنند و ازو قسم بگیرد و اگر
مدعی از مدعی علیه قسم نخواهد و مدعی علیه قسم نخورد باید که از مدعی علیه مال او را بدهانند و در آنجا
جرمانه بگیرد و در جائیکه بجانبین حجت قسم دهانیدن احتیاج نیست آنست که [illegible] کرده باشد
و راجه از قسم نخواهد حاضر شدن راجه احتیاج نیست یا برکسی تهمت خون وغیره شده باشد
و راجه همان شخص که قسم میخورد بحضور تهمت قسم بخورد و حاضر بودن مدعی حاجت نیست و دزدی
اندک [illegible] قسم [illegible] خوانیدن برنج [illegible] خواه گفت و دزدی کلان قسم بآتش گرم باید داد

وآن خیانتست که از میان روغن گرم بالیست بر آورد و مفصل آن نیز خواهد گفت قسم هاے دیگر در معامله
اندک بدهد و آن قسم پاے پدر و پاے پیکر دیوتها و قسم دست رسانیدن بسر پسر و دست ها نیز
بگوش و باده گاو و قسم عقوم و منکوحه و اگر معامله بسیار سهل باشد پیکر دیوتها را شسته آب بخورانند
باید دانست که قسم دو نوع است یکے درب دوم قسم درب آنست که راستی و دروغ از آن فی الحال
ظاهر شود مثل سوختن از آتش قرار نکردن مقدار معین در زیر آب و امثال آن قسم آنست که دروغ
و راستی از آن بعد از چند روز ظاهر شود مثل آنکه قسم پیکر دیوتا و برهمن هیچ خورد و در مدت معین با [illegible]
آزار رسید پس قسم دروغ خورده بود و اگر آزار نیافت قسم راست خورده است اگر مدعی گواهان
مقبول الشهادت گذرانیده دعوی خود باثبات رساند بعد از آن مدعی علیه نخواهد کرد و بے جا قسم
بخورد منظور نباید داشت ترتیب قسم دادن شخصے را که قسم میخورانند اول یکروز او را به روزه نگاه
دارد و مدعی و قاضی نیز روزه بدارد و روز دوم صبحی با پارچه که پوشیده است غسل کنانند و در
حضور راجه یا پیش برهمن قسم بخورانند و اگر معامله سهل باشد او را به روزه نگاه داشتن واجب نیست
از روز یکشنبه گرفته بهتر است درب آتش پیش از دو پهر بدهد و درب ترازو نیز پیش از دو پهر بدهد و درب آب
بوقت دو پهر بدهد قسم پیکر دیوتا و خورانیدن آبے که در آن پیکر دیوتا شسته باشد پیش از
دو پهر باید کرد و درب زهر در چهارم پهر شب بدهد و قسم با آتش گرم و خورانیدن برنج پیش از دو پهر
بکنند روز را سه حصه قرار داده اند حصه اول را پوربا هن گویند و حصه دوم را مدهیان و حصه
سوم را اپراهن گویند درب آتش در سسر رت و هیمنت رت و در گهما رت بدهد و بید در هر رت
دیگر گریکهم رت بدهد درب زهر در سسر و هیمنت بدهد درب [illegible] که [illegible] جمیع درب [illegible]
را و خورانیدن آب که در آن پیکر دیوتا شسته باشد در جمیع فصلها و درب ترازو در جمیع موسم
جائز است در هنگام زمستان درب آب نه دهد در هواے [illegible] و درب آتش نه دهد در برسات
درب زهر نه دهد در وقت باد درب ترازو نه دهد در [illegible] را اپراهن و [illegible]
که مخصوص آنوقت باشد درب دیگر باید داد در [illegible] هیمنت و سسر [illegible] را [illegible] باید
کرد و تابستان گریکهم و بسنت کال را باید دانست و برسات ساون و بهادون را که برکها
میگویند منظور باید کرد درب ترازو با زن خردسال و پیر و نابینا و آدمیکه پا نداشته باشد و بیمار

وبیمار را باید داد دب آتش وآهن با تش گرم بھتپری بدهد ودب آب به بیش بدهد وهر صفت قسم
دب لبشودر باید داد وزن از هر برن و در هر سن که باشد بیان دب ترازو با هو باید داد وغیر و سال
شانزده سال اعتبار باید کرد و پیر از هشتاد سال این طرف اعتبار باید کرد برای آنکه چون از
هشتاد سال متجاوز شد او را دب نباید داد و قول برهما آنکه برهمن را دب ترازو و چهتری را دب
آتش و بیش را دب آب و شودر را دب زهر باید داد شخصیکه روزه گرفته باشد یا سخت بیمار باشد
یا به بیماری بزرگ گرفتار باشد یا عابد باشد او را و زنان را دب نباید داد شخصیکه اگر در مناقشه
یک طرف زن و یک طرف مرد باشد مرد خواه مدعی است خواه مدعی علیه دب بمرد باید داد و اگر
در هر دو طرف مرد باشند آن قسم مرد را که روزه دار و غیره نوشت دب نباید داد و اگر در
طرف زن باشند زنے که مدعی است او را دب باید داد مبروص را دب آتش نباید داد
شخصیکه ضیق النفس داشته باشد او را دب آب نباید داد و آدمے که مخمور باز کام داشته
او را دب زهر نباید این قسم آدم را از ابتداے مبروص تا مخمور و اہل زکام در جمیع اوقات
دب ترازو باید داد و در معامله که از هزار پن کم باشد دب آتش و زهر و دب ترازو نباید داد
از مال برهمن و غیره که بدزدیدن غیبت شود و شخصے چیزے دزدیده باشد در اینجا اگر هزار پن باشد
دب ترازو و اگر پانصد پن است دب آتش و آهن و اگر دو صد و پنجاه پن است دب آب
و اگر یکصد و بست و پنج پن است دب زهر بدهد اما در معامله که سواے دزدی باشد
دب جایز نیست در مناقشه داد و ستد و غیره هم اگر دب ندهد و قسم بخوراند احسن است اما
مناقشه دزدی را ما ثبت البته دب باید داد در مناقشه داد و ستد ملاحظه باید که قیمت آنچه
که بجهت آن مناقشه است با قیمت هزار ماشه طلا برابر است یا نه اگر برابر باشد دب زهر
و اگر با هشتصد ماشه برابر باشد دب آتش بدهد و اگر با ششصد ماشه برابر باشد دب آب
و اگر با چهار صد ماشه برابر باشد دب ترازو بدهد و اگر تا بست و پنج ماشه برابر باشد پنج گاو
و اگر کمتر از آن باشد قسم بخوراند در جاے که گناه راجه کرده باشد و راجه قسم بخوراند
و در جائیکه کسے تهمت کرده باشند در اینجا البته دب باید گرفت دب ترازو و پیش در وازه راجه
و اگر براے شخصے است که او را تهمت کرده اند بیرون دهید و اگر از جنس بریت لوم باشد

بجنبد دیگر دیب و قسم در مجلس گیرد آیین دیب همین است ترتیب دادن دیب ترازو چوب ترازو
از درخت گولر یا ڈھاک یا چندن وغیره چوب که در جگ صرف می شده باشد بکنند وقت بریدن آن
درخت که بجهت ترازو میبرد شخصیکه میبرد رو بده طرف که مشرق و مغرب و جنوب و شمال و چهار
مابین آن چهار طرف و تحت و فوق باشد سر فرود آورده درخت ببرد و نیایش ماهتاب نیز بجا آورد
و چوب ترازو چهار گوشه یعنی دارای اضلاع بسازد و در هر دو سر و میان آن سوراخ بکنند و
بند آهنین بدهد و مقدار آن چوب باید که چهار دست باشد و نه چوب که بجهت بستن ترازو بصورت
دروازه نصب بکنند باید که ارتفاع آن از ترازو چهار انگشت زیاده باشد بروش ترازو ایستاده باید کرد
یک پله بطرف مشرق و یک پله بطرف مغرب بشود و در میان
به ترازو باید بست و زمین بطرف مشرق در بحبه فرش
بکنند شخصی که قسم میخورد او را در پله که بطرف مغرب است نشانند
و در پله دوم طرف گذاشته گل و ان انداز دانا گل بی آب مثل کلوخ و اگر گل نباشد خشت
و اگر خشت نباشد خاک زرگر و مس گر و تقال را حاضر کرده باید گفت که برابر وزن کنند و قدری
آب بر چوب ترازو در هر دو طرف بجائیکه پله را بسته اند انداخته ملاحظه نماید که بر زمین می افتد یا نه
اگر نمی افتد هر دو پله برابر است بعد از آن آدم را از پله فرود بیارد و پرستش ترازو و دیوتها
آنکه بمنزله قاضی است و قسم میگیرد بکند و بیرق بر ترازو ببندد و در پرستش ترازو چندن سرخ
و گل و برنج و پوری صرف نماید و هوم بکند بعد از آن بر کاغذی بنویسد که اگر من راست گویم مرا
بالا ببرد و اگر دروغگو هستم تا پایین ببر بعده کاغذ مذکور را بر سر آن شخص که قسم خورده است
نگاه دارد بعد از آن شخص مذکور را که قسم خورده باز به پله ترازو سوار کنند و تا آنکه پنج صد حرف
شمرده کسی بگوید او را در پله نگاه دارد و آن مدت را دوازدهم حصه یک گهری قرار داده اند بعد از آن
ببینند که آن شخص با خاک سابق برابر شد یا کم شد یا زیاده آمد اگر برابر است دروغگو است اگر کم
آمده است راست گو است اگر تقصیر کم کرده برابر است و اگر تقصیر بسیار کرده زیاده آمده است
و اگر در ترازو نقصانی نیست و چوب وغیره محکم و استوار است یکبارگی در وزن کردن شکست
آن شخص که دیب میخورد او را دروغگو باید دانست اگر در ترازو نقصانی بود ترازو دیگر بسازد

واگر آن ترازو بجهت مرتبه دیگر مناظره دیگر نگاه دارند بعد ب نسبت فاما اندرون خانه و جای محفوظ

نگاه دارد و در مرتبه دادن دیب آتش شخصی را که دیب آتش میدهد او را بگوید که پاره شالی بهر دو

کف دست بمالد و دستهای او را ملاحظه نماید تا زخم وغیره نداشته باشد اگر زخم ظاهر شود برنگ حنا

انجا را نشان مهند سازد و بعد از آن هفت برگ درخت پیپل [illegible] و بالای هر دو کف دست او بگذارد و بعد از آن

هفت بار ریسمان نارسته بهر دو دست او ببندد ریسمان باید که سفید رنگ باشد و هفت برگ دوب

و هفت برگ جو و از جهت زیاده بر دو دستهای او بگذارد و دو باره گل و برنج وغیره و خوشبوئیها نیز بالای آن بگذارد

واگر برگ درخت پیپل نباشد بجای آن هفت برگ آک اختیار نماید بعد از آن شخصی که دیب میخورد

نیایش آتش نماید و برهمن اظهار حق درخواست نماید مقدار آهن که بر دست او خواهد گذاشت باید که مدام

وزن داشته باشد که ماشه وزن دو نیم سیر شاهجهانی است و خوب و صاف و هموار باشد سه بار

در آتش گرم بکند و بار اول گرم کرده در آب سرد میکرده باشد مرتبه سوم وقتیکه آهن سرخ شود

بالای دست او بگذارد و آن شخص رو بمشرق ایستاده باید که در آهن را گرد باید ساخت بطرزی که

هشت انگشت درازی او باشد فاما خط در کنار او نباشد آن شخص آن آهن گرم را گرفته هفت قدم بطرف

مشرق راه برود و بجای هشت قدم راه هفت خط در اول بکشد تا هفت قدم بجای سر بگذارد

از آن خط بیرون نیندازد تفاوت میان هر خط میباید که شانزده انگشت باشد و آن خط که میکشد بصورت

دایره بجهت پا گذاشتن بکشد مقدار تا اول دایره هم باید که شانزده انگشت باشد و یک دایره بجای بکشد

که آن شخص بجهت گرفتن آهن اول ایستاده شده آهن گرفته است مقدار مسافت تمام زمین دو صد [illegible]

انگشت باشد در هر دایره [illegible] فرش بکند بیرون هر هشت دایره آهن را بیندازد و باز بگوید که [illegible]

بهر دو کف دست شالی بمالد اگر نسوخته است راست گو باید دانست اگر شخصی که آهن گرفته است آهن از

دست او بی اختیار بیفتد و جای دیگر آن شخص بسوزد و سوختن جای دیگر محسوب نیست فاما اگر [illegible]

قبول نداشته باشد باید که مدعی که آهن را برداشته است آن آهن از جائیکه افتاده است برداشته

بیرون خط [illegible] بیندازد [illegible] از سر تو همان ترتیب او را دیب بدهند اما جائیکه دیب خواهد داد دیگر وزن بیشتر [illegible]

مقرر نمایند ترتیب دیب آتش تمام شد و در بیان ترتیب دیب آب شخصیکه دیب میخورد باید که تا

ناف در آب [illegible] بایستد و یک کس که ثالث باشد او هم تا ناف در آب رفته بایستد شخصیکه دیب میخورد

آب بگوید که اگر من راست باشم راستی مرا ظاهر کن آبی که دران ذب میگیرد باید که دریا یا شور باشد
یا دریاچه که آب آن بسیار تند نمی رفته باشد یا تالاب کلان و آب خورد و دور آبشه که کاو و زلو و ماهی وغیره
بسیار باشد ذب نباید داد و در حوض ذب ندهد حوض آنست که آب از جای دیگر برداشته یا بترتیب دیگر
دران آورده باشند بعد ازان که هر دو در آب ایستاده شدند شخصیکه قسم میخورد رو بمشرق در آب غوطه خورد
زانوی شخص دویمی را گرفته در زیر آب باشد و یک چوب در آب قایم باید کرد تا آن شخص دوم آن چوب را
گرفته ایستاده باشد غالبا اول باید که یک دروازه چوب تا برابر گوش آدمی در زمین صاف و هموار کنار آب بسازد
یک کس تیر و کمان که هر دو از بانس باشد گرفته میان آن دروازه بایستد مقدار کمان اول یکصد و هفت
انگشت است و مقدار کمان دوم یکصد و شش انگشت است و مقدار کمان سوم یکصد و پنج انگشت کمانی
که از قسم دوم باشد پیکان آهن بر سر نباشد مثل گوله بانس و بر یکصد و پنجاه دست نشانه بگذارد و مقدار هر دو
بست و چهار انگشت است و آن شخص که تیر و کمان گرفته ایستاد و لعت سه تیر بیندازد و تیری که بسیار دور
برود و تیری که از طرف سر ماند اعتبار نکنند تیری که پایین آن هر دو تیر افتاده است همان را حساب کند در
جاییکه اول صفقه همان جا منظور باید کرد و اگر از انجا برخاسته بجای دیگر پیشتر رفته منظور نیست ابتدا آن
یک کس که بسیار دونده باشد در جاییکه تیر پایین چنانچه در صدر نوشت افتاده است رفته بایستد و یک کس
همان طور در پهلوی تیرانداز بایستد آدم دونده آنرا گویند که از میان پنجاه کس در دویدن گوی سبقت
برباید بعد ازان که او تیر انداخت سه دفعه دست بر دست خود بزند در دفعه آخر شخصیکه ذب میخورد در آب غوطه
بزند و آن شخص که در پهلوی تیرانداز ایستاده است آن غوطه خورده دویده بجهت آوردن تیر برود و شخصیکه
آنجا بر سر شخص دویمی که پهلوی تیر رفته ایستاده است از انجا تیر را برداشته دویده پیش تیرانداز
بیارد و اگر تا این مدت آن شخص در زیر آب بماند راست گو است و الا نه دروغگو بشرطیکه از گوش و بینی
وغیره اعضای او هیچ نماید اگر بالای سر نماید معیوب نیست در روزیکه باد تند باشد این ذب
نباید کرد و در زمین پست و بلند و در زمینی که درخت و کاه وغیره بسیار باشد این عمل نباید کرد تیرانداز
را باید که یک روز اول روزه بدارد **ترتیب** ذب زهر اولا زهر باید که بچهناک باشد سنگیه یا زهر
کوهی باشد و زهر کمنه و زهر کشته و زهر علی و زهر یکه بر زمین روییده است نباشد شخصیکه زهر میخورد
جنوب رویه نشسته زهر بخورد اول بگوید که من اگر راست درست هستم پس بر من کار زهر نخواهی کرد و اگر

و برای سه برنج ظرف می باید که از گل باشد بعد ازان که یکروز و یکشب بران بگذرد و روز دوم مشرق رویه نشسته
آنرا بخاید فاما نگیرد و پیش ازان در ابروزه نگاه باید داشت بعد ازان که چیزی نماید برگ درخت پیپل
از دهن بیرون اندازد و اگر آن برگ خشک نباشد بر وج تیر بیندازد و اگر ازان رنگ سرخ یا اثر خون ظاهر
شود یا در حلق و دهن او اثر سوختن پیدا شود و لرزه بر اعضای او بیفتد باید دانست که دروغگو است قسم
دب یا تیل گرم در ظرفیکه روغن خواهد انداخت باید که از طلا یا نقره یا مس یا گل باشد مقدار عمق چهار انگشت
و قطر اندرون او شانزده انگشت باشد و آن ظرف مدور باشد بست پل روغن زرد ماده گاو یا
بست پل تیل دران انداز و بعد ازان از یک ماشه طلا دانه بصورت مانش ساخته دران اندازد و بعد ازان
آنرا خوب بجوشاند وقتیکه خوب گرم شود شخصیکه دب میخورد آن دانه را از میان روغن به دو انگشت و
انگشت شهاده برآورد و بار باهستگی در جای دیگر بگذارد اگر دست در کشیدن نه لرزاند و انگشتان مذکور
نسوزند و آبله دران نیفتد راستگو باید دانست اگر مانش نباشد بجای او انگشتری بیندازد قسم
دب مانش گرم تمام شد **در بیان** تحقیق نمودن تهمت در جائیکه بکسی تهمت خون کرده باشند
یا در داد و ستد یا از رنگ زرنک متهم کرده باشند باید که دو پیکر یکی پیکر دهرم از نقره و دوم پیکر
ادهرم از مس و یا آهن بسازد و اگر هر دو پیکر بر وج تیر نویسند کافی است یک سفید و دوم را
سیاه باید نوشت بعده قدری شیر و مغزات و روغن زرد و شالی و سرگین ماده گاو و گل برنج
بهیشاند بعد ازان هر دو صورت را در گل تر یا سرگین ماده گاو جدا جدا مخفی سازد و بعده هر دو را در یک
گلی تو آب نارسیده نهد مهر و آنرا بنوعی باید ساخت که از یکدیگر فرق نتوان کرد و آن خم را نزدیک
دیوته یا برهمن در زمین پاکیزه گذاشته آن شخص را که بر او تهمت کرده اند باید گفت که یکی را بیدرنگ
فی الحال ازان خم برآورد و بعده واکرده ببیند اگر پیکر دهرم است آن شخص از تهمت مبراست و اگر پیکر
ادهرم برآید تهمت غلط نیست گناه ازو سرزده است در جائیکه مناقشه یک نشک باشد قسم راستی
او بدید و اگر دو نشک باشد برای برهمن دست او بگذارد و اگر سه نشک باشد قسم اعمال حسنه بدید
یا گل از بالای دیوتا بردارد و اگر زیاده ازین باشد آب را که دران پیکر دیوتا نشسته باشند بخوراند
در صفت دب اگر دروغگو شود جرمانه باید گرفت زهر و آب و آتش و میزان و آب که دران پیکر دیوتا
نشسته باشند و برنج و مانش گرم در زهر هزار پن و در آب ششصد پن در آتش پانصد پن در میزان

چهار صد پن در آب بیکر دیو یا ششصد پن در برنج و دو صد پن در مالش گرم یکصد پن جریمه باید گرفت
اگر راست گوید آن پنجاه پن شکرانه بدهد آئین دیب و تقسیم با تمام رسید ٭

فصل بیست و یکم در آئین بخش نمودن میراث

وارث بر دو قسم است یکے آنکه در حین حیات شریک شود مثل پسر و نبیره دوم آنکه بعد از فوت
شدن اگر پسر و نبیره نباشد ظاهر شود مثل برادر و غیره وقت کدام کس بجهه روش قسمت کند او نوشته
گفت برهمن اگر مالے که لایق گرفتن باشد مثل چهارپایان بگیرد و دیگری سے زرے بحساب او تحفه
بگیرد تا زمانیکه تمام آن مال را بخیرات صرف کند از گناه پاک نمی شود و اگر آن مال در میراث بورثه بیرسد
ورثه را گناهے لازم نمی آید مالے که از پدر است اگر پدر و مالے که از مشترک برادر است اگر برادر بخشش
کرده باشد از خود مے شود بے آنکه بخشش کرده باشد مال این کس نمی شود اگر پدر در حیات خود از مال غیر
متحرک با پسر چیزے بخشید دیگر برادر را دران حصه نمی رسد لیکن برادران در هنگام بخشیدن راضی
باشند والا پدر نمی تواند بخشید اگر یک برادر بزور بازوے خود از جاے چیزے آورد دیگر برادران را
دران حصه نمی رسد و همچنان زنے از خانه پدر سواے جهیز که بوقت کدخدائی آورده مالے بیارد
دران مال هیچکس شریک شوهر آن زن نیست و اگر کسے از راه طالب العلمی و فضیلت خود چیزے بیارد
دیگر برادر شریک او نمی شود و مالے که کسے از بخشش پدر یافته باشد برادر دیگر شریک او نیست اگر شوهر
برضاے خود چیزے بمنکوحه خود داده باشد هیچ شریک او نیست و کسے را دران حصه نمی رسد
اما آن مال باید که سواے زمین و اشجار وغیره که متحرک نیست باشد قول معتبر همین است که پدر
سواے مالے که متحرک نباشد بے رضاے پسر دیگر بپسر می تواند داد اما مالے که متحرک نیست
آنرا بے رضاے جمیع پسران و نبیره با یک پسر نمی تواند داد بلکه آن مال غیر متحرک را از پدر خود
بمیراث یافته باشد و اگر آن مال غیر متحرک را خود پیدا کرده باشد بے رضاے جمیع پسران بیک پسر
نمی تواند داد اگر مالے از ترکه کسے ماند و آن شخص پسر و نبیره گذاشت هر چه دران مال متحرک نیست
مثل زمین و تالاب و اشجار وغیره آن پدر و پسر برابر بخش کرده بگیرند و آنچه طلا و نقره و زر و پارچه
وغیره باشد که حرکت آن ممکن است تنها پدر بگیرد و به پسر نرسد لیکن از روزے که متولد شد در
حال پدر و جد که آن مال متحرک نیست شریک شود اما با وجودیکه پسر خورد سال است پدر را صبر

که در آن مال تصرف کند مال غیر منقول اگر خود هم پیدا کرده باشد بے رضاے پسران نمی تواند داد فاما در
سه محل اگر در مال غیر منقول تصرف کند درست است یکے آنکه مشکلے بقبیله پیش آمده باشد دوم آنکه بجهت
پرورش قبیله محتاج شود سیوم در کار ثواب صرف کند و آن کار ثواب باید که مثل شراده وغیره لازم و ضرور
باشد و اگر برادران مالے در میراث یافتند و از آن میان یک برادر صاحب شعور است و دیگران خورد سال
هستند مال میراث تا جمیع برادران کلان نشوند صرف نمی تواند کرد فاما در شاسته جا که برائے پدر مباح کرده
در آن جا آن برادر صاحب شعور کلان صرف می تواند کرد و مال منقول و غیر منقول اگر قسمت شده باشد بے
اطلاع برادر کلان نمی تواند فروخت و به کسے نمی تواند داد و اطلاع برائے آنست که بزرگی برادر کلان بجا
آورده باشد والا دیگر مطلب نیست زمین را اگر کسے خواهد بخرد یا بفروشد تا این شش چیز نباشد
نمی تواند داد و نمی تواند فروخت رضاے مردم ده یعنی بجهت گواه گرفتن و رضاے قبیله رضاے
همسایه‌ها یعنی مردمان که بیرون از حد ده باشند و خبردار شوند رضای حصه داران که شریک باشند قدرے طلا همراه کرده بدهد
... فروخته باشند تا اطلاع یا آب همراه کرده زمین را بصورت خیرات بدهد مال ...
... این حکم در جمیع مال که منقول نیست باید دانست فروختن مال غیر منقول منع است
... و اقسام ... آئین قسمت نمودن و کدام کس قسمت کند و در چه وقت قسمت
نماید پدر اگر در زندگی خود میراث را قسمت نماید مختار است در این که به پسران کم و زیاد حصه بدهد یا بجمیع
پسران برابر قسمت کرده بدهد اگر پدر بخواهد که به پسران کم و زیاد قسمت نماید پس دهم حصه مال و یک چیز اول به
پسر کلان بدهد و پنجم حصه مال و یک چیز دوم به پسر دوم بدهد و هشتادم حصه مال و یک چیز سوم به پسر
سوم بدهد ... مال را خود پیدا کرده باشد فاما اگر پدر مال را از میراث پدر خود یافته باشد این را
کم و زیاد نمی تواند داد و در عین حیات پدر پسران میراث را قسمت کرده می توانند گرفت فاما در صورتیکه
پدر را خواهش مال نباشد و از قوت حرص جسمانی باز مانده و نا در ازاییدن مانده باشد و خواهران
کتخدا کرده باشند آن وقت برادران بخش برابر کرده می توانند گرفت در عین حیات با وجودیکه
خواهش پدر بر قسمت نمودن نباشد و مادر هم سن زاییده باشد اگر پدر از اعمال ذمیمه کرده باشد
یا از شعور افتاده است یا پیر کهن سال شده یا به بیماری که امید تغیر شدن ندارد مثل صبر وغیره گرفتار
باشد پسران مال را قسمت نموده می توانند گرفت در جائیکه خواهش پدر در مال نباشد

به پسران مال را برابر قسمت کرده بدهد آنجا از زنان خود برابر به پسران حصه بدهد برابر پسران آن است که هر قرار
که بخشش یک کس قرار بیابد بهمان قدر بهر کدام زن بدهد و اگر زنان پیش از این از شوهر یا غیر خود مال بسیار
یافته باشند پس بهر کدام آنها نصف حصه بدهد و در جائیکه گفت به پسر کلان حصه زیاده بدهد در نصورت
نیز به زنان برابر بدهد مثلا نصف مال حصه پسران باشد در آن کم و زیاده قسمت نماید و نصف که حصه زنان
است آنرا برابر قسمت کنند فاما هر قدر زر زیور و ظروف در خانه باشد آنرا زنان بگیرند به پسران از آن
حصه نرسد و اگر پسر کلان جدا شود و طمع در مال پدر و میراث بکند باید که پدر او را البته چیزی بدهد تا آنکه کار
مناقشه نشود برای آنکه اگر چیزی نداده باشد خودش یا پسرانش هر وقت بخواهند دعوی کرده حصه از
پدر خواسته گرفت اگر پدر خلاف حکم حضرت بخش کرده باشد پسران از سر نو مناقشه کرده حصه میتوانند
گرفت پدر زیرا که بیمار به بیماری کلان باشد یا بر پسر حیثیه غضبناک باشد یا مشغوف و فریفته زن باشد
یا خلاف کتب عمل میکرده باشد برضای او مال بخشش نشود و اگر پدر و مادر از عالم رفته باشند
پسران مال و قرض پدر برابر بگیرند و برابر بدهند چند چیز در کلجگ منع است یکی آنکه پیدا شدن اولاد
از دیگری سوای شوهر خود دوم کشتن گاو و ماده گاو هر چند در جگ یا بجهت صرف مهمانی شتر قربانی
مهمانی بوده در کلجگ نباید گشت سیوم کم و زیاد بخشش نمودن مال میراث باید که زیور و ظروف از زن بگیرد
و دیگر همه را هر چه باشد میان زن و پسران برابر قسمت کند مالیکه از آن مانده باشد به پسران
اگر او قرض دادنی دارد اول ادای دین نموده و آنچه بماند دختران قسمت کرده بگیرند دین او را
که خودش به قرض گرفته باشد اگر آن زر از دین کم است یا برابر دین است پسران بگیرند و ادای آن
بکنند و اگر برای مانده و زر سے دادنی دار و پسران دین نادر ادا بکنند اگر چند دختر هستند و بعضی
کتخدا گردیده و بعضی را کتخدا نکرده اند پس آن زر را که کتخدا نشده اند مال مادر بگیرند و اگر همه را کتخدا کرده
فاما بعضی متمول اند بعضی نادار پس دختر نادار آنرا قسمت نموده بگیرند و اگر همه متمول اند یا نادار اند
پس برابر قسمت کرده بگیرند و اگر دختر نباشد مال مادر را پسران بگیرند در مالیکه خود دیده اگر و ...
و زر سنه و در وقت شرکت به پیدا کردن آن مال صرف نشده باشد و مالیکه در کتخدائی یافته باشد بشرطیکه از مال
پدر در آن کتخدائی صرف نشده باشد و زر سے که از دست خود یافته باشد برادران دیگر در آن حصه
نداشته باشند مالیکه از جد و آبا کسے متغلب گرفته باشند و در تصرف متغلب مانده و در آن ...

کسے پیدا شد خلاص کرده مال میراث را گرفت برادران دیگر وارثان حصه سے یابند بشرطیکه به دیگر ورثه
خبر بکنند که شایان قدرت بر گردانیدن مال از دیمن بر آورده میگیرم اگر آنها رضاے ندهند او را سے باید که حصهٔ
بگذارد و مالے که از زر گیرند یعنی علم خود پیدا کرده باشد برادران دیگر وارثان حصه سے نمی یابند قول سنگهه کشیتر
آنست که در مال میراث که از تصرف متغلب بر آورده باشد اگر زر نقد است همه را خود بگیرد و اگر باغ و زمین
و امثال آنست چهارم حصه شخصے که خلاص کرده است بگیرد و باقی را برادران برابر بخش کرده بگیرند و آن
شخص هم درین بخش مثل دیگران حصه بگیرد و در مالے که زر مادر و پدر را صرف کرده آن مال بهم رسانیده
باشد جمیع برادران برابر حصه بگیرند زرے که شخصے از زر گیرند علمے که در آموختن آن علم زر پدر صرف شده
باشد پیدا کند برادران قسمت نموده بگیرند اگر شخصے بجهت تحصیل علم رفت و عیال و برادر و دیگران و
نفقه داد و آن شخص علم آموخته از آن علم چیزے پیدا کند برادران حصه نموده بگیرند مالے که آنرا بخش
نباید کرد پارچه آنچه پوشیده باشند زیور آنچه پوشیده باشند غله که از دوست بر آورده باشند آنچه
از غله ساخته باشند مثل برنج و شیرینی آب مثل چاه و تالاب و آب را قسمت کرده حصه کنند اگر بحصه
هر کدام سیکے برسد بخش بکنند اگر یک چاه یا یک تالاب باشد و چند کس هستند هر کدام از آن آب نفع
بگیرند یا ایران که تا فی آن نباشد و دروازه و راه خانه و باغ و در و سینه و غیره را قسمت کرده بخش بکنند
اگر بحصه هر کدام برابر برسد بگیرند و اگر قسمت پذیر نباشد چنانچه شریک سه برادر اند چنجبر و ده و سه و ده
حصه کرده بگیرند و در ده را بنوبت خدمت بفرمایند و او زنان دیگر را که پدر به مثل سرتیه نگاه داشته
باشد حصه نکنند پارچه پوشیدنی که پوشیده باشد و زیورے که پوشیده باشند و نوکر و
براق هر برادر یا هر زن که دارد و مرکب سواری به پیشه هر کس که از قدیم علیحده باشد از جهالت
اسپ و غیره چهارپایه هر چه برابر بحصه هر کدام برسد قسمت کرده بگیرند آنچه در برابر قسمت نمودن زیاده
باشد برادر کلان بگیرد مثل دو برادر اند و پنج اسپ چهار اسپ را قسمت کرده برابر بگیرند و اسپ پنجم را
برادر کلان بگیرد و مرکب سواری پدر و زیور و رخت که پدر پوشیده باشد و مفروشات که پدر بر آن نشسته
بوده باشد در شرع و صرف نماید و اگر اسپ بسیار باشد یا مرکب سواری باشد بخش کرده بگیرند
و اگر بنوبت قسمت نشود برادر کلان بجا آورد و اگر یک برادر سے چیزے دلخواه خود ساخته باشد
مثل پیکر دیوتا برای پرستش یا مرید و چاره و دوا برای خوردن آنرا بخش نکنند اگر زیور را که زن

در حیات شوهر پیدا شده باشد از پیش زن گرفته قسمت کنند آن جا عده را مرد و د باید دانست پدر و چنانکه
را چه آنچه قسمت پذیر نباشد مشترک باشد پسری که برهمن از دختر چهتری داشته باشد در زمین که
پدر بصیغه خیرات یافته باشد حصه نیابد اگر پدر در عین حیات خود باو داده باشد بعد از فوت پدر
پسری که از دختر برهمن باشد چهتری یا ویش شده آنرا بگیرد و زرے که برهمن در جنگ یا در تعلیم نمودن
شاگردان یافته باشد آن به پسر چهتری نمیرسد اگر از مال پدر اندکی صرف کرده و مال بسیار پیدا
دران صورت برادرے که پیدا نموده دو حصه بگیرد و دیگر برادران یک یک حصه بگیرند اگر آن زر از رهگذر
سوداگری یا از مال پدر پیدا نموده باشد برادران برابر قسمت نموده بگیرند این مقدمه برای آنست که
چون سابقا نوشته که اگر مال پدر صرف کرده زرے پیدا کند برادران برابر بگیرند در بیان (۵) قسمت کردن
مال جد هر حصه که به پیدایش پسر رسیده باشد نبیره بیان بگیرد مثلا یکی دو پسر داشت و از آن میان
یکی فوت شد و آن که فوت شده چهار پسر دارد اگر مال آن جد را که دو پسر داشت قسمت شود
نصفه را یک پسر بگیرد و نصف را چهار نبیره بگیرند و اصل کار آنکه چیزیکه حصه پدر نبیره است پسران بگیرند اگر
[illegible] شد پسر و نبیره که پیدا شد [illegible] گذاشت سوای مال پدر متفرق آن پدر چیزی
دیگر نداشته اگر آن مال را قسمت نمایند پسر و نبیره برابر بگیرند اگر پسر حصه خود را از پدر گرفته از پدر جدا
شده و پسر و پسران آنها در مال جد حصه نمیرسد اگر مال پیدا کرده خود را برابر قسمت نماید باید
دو حصه خود بگیرد [illegible] حصه پسران [illegible] هر وقت بخواهد قسمت نماید گفته برادران قسمت نکنند
اگر از پدر [illegible] نبیره [illegible] که از پدر خود قسمت کرده بگیرد هر چند پدر راضی نباشد یا مادر این
پسر [illegible] مال [illegible] می تواند که مال جد را از پدر خود قسمت نموده بگیرد و اگر پدر در حیات
پسران مال پدر را قسمت کرده [illegible] دیگر آن پدر را پسر پیدا شد که با آن پسر از زنان
[illegible] باشد [illegible] برادران بگیرد یا پسری که پدر و مادر در حصه خود یافته باشند در حصه مقرر
[illegible] بگیرد که آن مادر را دختر نباشد اگر آن زن
هم قوم نباشد پس حصه آن پسر آن قدر که [illegible] قسم پسران در آینده خواهد گفت باید دانست
در مال مادر خود را اگر دختر نداشته باشد پسر بگیرد و قول مشهور همین است که این پسر را از مالی
که برادران حصه کرده گرفته اند نمیرسد همچنان از مال پدر و مادر تنها نمیرسد مال پدر را

بتمامی ومال مادر را بتمامی وسقتے که دختر نباشد همین پسر بگیرد همین قسم ترتیب در جاسے که برادران
مال را قسمت کردند وزن یک برادر دیگر آن برادر فوت شده است حمل دارد وبعمل باید آورد
اگر پسران حصه خود را گرفته از پدر جدا شده اند بعد از جدا شدن آنها پسر دیگر بهم رسید وهمچنان مال پیدا
شد آن مال را تمام وکمال همین پسر بگیرد واگر پسران حصه خود را گرفته جدا شدند وباز آمده با پدر
مشترک شدند ویک پسر دیگر بهم رسیده است بعد فوت پدر جمیع برادران برابر قسمت کرده بگیرند واگر
پسر دیگر بوجود نیامد مالے که از پدر مانده پسران که حصه‌هاے خود را پیشتر گرفته جدا شده اند آن را
هم قسمت نموده بگیرند اگر مثلاً پدرے سه پسر دارد ودو پسر حصه خود را جدا کرده گرفته اند یا پسر یک
پدر همراه است بعد از ان یک پسر دیگر بهم رسیده آن هر دو پسر مالے که از پدر ماند وقسمت نموده
بگیرند در اول گذشت که اگر بعد از قسمت نمودن میراث در خانه پدر پسر بهم رسد از برادران حصه
بگیرد آن پسر همان برابر باید دانست که پدر از عالم رفت وورثه مال را قسمت نمودند وما در آنها حمل داشت
وآن وقت مفهوم نشد وبعد از چندے حمل ظاهر شد وپسر زائید پس مالے که در خانه ورثه اند
باشد آن را بعد از ان دین اگر دین داده بی باشد حساب کرده حصه باین پسر باید داد اگر حمل ظاهر شده
تا زائیدن زن مال را قسمت نکنند اگر پسر از پدر حصه خود را گرفته جدا شده وپدر برضاے خود
خواهد که باو چیزے بدهد پسرانیکه با پدر همراه اند پدر را منع نتوانند کرد وزن چنانچه در حین حیات
شوهر اگر مال قسمت شود حصه یابد همان قسم اگر بعد از فوتیدن شوهر مال قسمت شود حصه یابد
اگر زیور وغیره از شوهر وخسر خود یافته باشد نصف حصه بدهد اگر شخصے فوت شده پسر گذاشت
از ان جمله یکے کتخدا نشده باید که آن برادر دیگر او را کتخدا کنند تا مال را قسمت نمایند اگر دختر
مانده که کتخدا نکرده اند باید که پسران مال را قسمت بکنند واز حصه هر کدام چهارم حصه گرفته
آن را کتخدا بکنند فاما چهارم حصه از بخش همان برادر بآن دختر رسد که از یک مادر متولد شده باشد
اگر شخصے فوت شد زنے وپسرے ودخترے گذاشت وآن دختر را کتخدا نکرده اند باید
مال آن برهمن را دو حصه بکنند بعد آن ربع یک حصه بدختر بدهند واگر از زنے دو پسر ویک دختر
ناکتخدا مانده مال آن را سه حصه کنند وربع یک حصه بدختر بدهند واگر از زنے یک پسر ودو دختر ناکتخدا
مانده مال آن را سه حصه کنند نصف یک حصه بهر دو دختر بدهند اگر از برهمن یک پسر از دختر برهمن

و یک دختر از دختر چهتری مانده مال آنرا هفت حصه کنند بعده ربع حصه بآن دختر دهند باقی را
همان پسر بگیرد و اگر از زن دوم هم پسرے بود چهار حصه پسرے که از دختر برهمن است میگرفت
و سه حصه پسرے که از دختر چهتری است می یافت سا آنجا گفت که اگر دختر ناکتخدا باشد چهارم حصه
از هر کدام برادر بگیرد و باز میگوید که اگر درین صورت مال بسیار با وے رسیده باشد پسر آنقدر که
در آن او کتخدا بشود باید داد و یا بعد زاید هیگوید که چهارم حصه باید داد هر چند بسیار است
اگر پدر در حیات خود مال خود را بر ورثه بخش میکرده باشد پس به دختر ناکتخدا هر قدر که رضاے او باشد
باید داد اگر برهمن از دختر برهمن چهار پسران و دختر پسر داشته باشد مال او را ده حصه کنند چهار حصه پسر دختر
برهمن و سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و اگر پدر در
حیات خود باین پسرے چیزے داده باشد آن یک حصه هم او را نباید داد و اگر چهتری از دختر سه برن
داشته باشد مال را شش حصه باید کرد سه حصه پسر دختر چهتری و دو حصه پسر دختر بیش و یک
پسر دختر شودر بگیرد و اگر بیش از دختر دو برن پسر داشته باشد مال او را سه حصه کنند دو حصه پسر دختر
بیش یک حصه پسر دختر شودر بگیرد و شودر سواے دختر شودر نے تواند گرفت مال او را پسران برابر بگیرند
مالے که برهمن بصیغه خیرات یافته باشد آنرا سواے پسرے که از دختر برهمن باشد دیگری نتواند
گرفت و زمینے که سواے خیرات برهمن داشته باشد به پسرے که از دختر شودر متولد شده است
از آن زمین حصه نباید داد و درین زمین پسر چهتری و بیشانی حصه نمے یابند اگر در قسمت شدن
یکے مال را مخفی کند و بعد از قسمت آن مال ظاهر شود آنرا هم برادران برابر قسمت کرده بگیرند
اگر آن مال را برادر کلان مخفی کرده باشد بآن برادر از آن مال حصه نباید داد و راجه هم از و جرمانه
بگیرد و اگر دیگری در میانه یا خود مخفی کرده باشد آنها را نیز حصه ده بقدر جریمه بگیرد و اگر زنے بسبب
بے پسری از شوهر دیگر للبد زنے که در آچار او و حیاے نوشته پسر هم رساند آن پسر را دو
یکے آنکه شوهر اولین آن زن است دوم آنکه از و نیز پسر هم رساند آن پسر از مال هر دو
قول منو رکهیشر آنست که زن بسبب هیچ شوهر دوم اختیار نباید در زمان قدیم راجه ظالم و فاسق
مسمی بین بهم رسیده بود آن عمل از و شایع شده بود و شوهر دوم گزیدن منع است اگر کتخدا نشده
باشد و بعد از نام زد کردن بشخصے که نام زد کرده باشد آن شخص بمیرد دختر را بدیگرے کتخدا

بعد از کتخدائی بموجب پیش شوهر دوم بنماید و سابقاً در وقت نامزد کردن نام سه کرسی پسر و دختر
بزبان رانده و افسون خوانده نامزد میکردند دران صورت اگر پسر بمیرد و آن دختر را بدیگرے کتخدا نماید گرد
برادر خورد یا کلان همان پسر باید که ازان دختر اولاد بهم رساند المحال که کلجگ است درین وقت بهم رساندن
آن قسم اولاد نیز منع شده از همان ملاحظه درینوقت پیش از هفت پهانور نام سه کرسی جانبین برده
افسون میخوانند اگر فاصله چندروز در میان نام گرفتن سه کرسی و هفت پهانور شود و پسر بمیرد باز
آن دختر را بدیگرے کتخدا نتوانند کرد قول صحیح آنست که دختر را پدر وخته زرے گرفته بیکے
نامزد نموده پیش از کتخدائی پسر که باو نامزد شده بود بمیرد و آن پسر از مهر آن که اولاد ندارد و با این زن
گفته که از برادر خورد این اولاد بهم خواهی رسانید و دختر نیز قبول کرده باشد و زرے که دختر از شوهر
گرفته بود آنرا نیز دختر واپس نه داده آن را بجائے دیگر کتخدا نباید کرد و برادر آن شوهر ازان زن اولاد
بهم رساند پسر بر دوازده قسم است یکے آنکه از خود و زن منکوحه که دختر هم قوم باشد بهم رسد دوم
آن که پسر نداشته باشد پسرے که از دختر باشد او را نواسه گویند بجائے پسر برداشته باشد سوم آنکه
زن از جهت بے پسری بعد از مردن شوهر بطور زرے که در آچار ادهیاے در صدر المقدمه نوشته شد
نامزد شدن نوشت از شوهر دوم بهم رسانیده باشد چهارم آنکه زن از بدفعلی در خفیه پسر بهم رساند
پنجم آنکه زن پیش از کتخدا شدن از بدفعلی بهم رسانیده باشد اما از هم قوم بهم رسانیده باشد آنرا بایشتر باید دانست ششم آنکه زن پسر
تفصیل شیر پهو در آچار ادهیاے نوشته شد کلیه آنکه آن را دو بار کتخدا کرده باشند هفتم آن که پدر و
مادر پسر خود را بدیگرے در تعیناک خود داده باشند آن پسر همان شخص میشود هشتم آنکه پدر و
مادر پسر خود را فروخته باشند یکے آن را گرفته بجائے پسر پرورش نماید و پسر خود قرار دهد نهم
آنکه پسرے برضاے خود آمده به پسری شخصے قرار دهد و آن شخص نیز قبول کند دهم آنکه شخصے طفلے را
که مادر و پدر نداشته باشد آورده به پسری خود قرار دهد و مادر و پدر آن معلوم نباشد یازدهم آن که زن حامله را
برائے خود کتخدا کنند و ازان حمل خبر داشته باشد و پسر بهم رسد دوازدهم آن که شیر خواره بجائے
افتاده باشد و آن را آورده به پسری خود بردارد این دوازده گونه پسر است باید که هم قوم شخصے
همان برن باشد اگر در برن اختلاف باشد درست نیست بخشش میراث را همین ترتیب قیاس
باید کرد با وجود پسر اولین دومی نگیرد و اگر اولین نباشد دومین بگیرد اگر دومین نباشد سومین بگیرد

گویند و خویشان مثل ماموں وغیره اگر خویشان نباشند شاگرد و اگر شاگرد نباشد هر دیگری که با شناکی علم
خوانده باشد مال متوفی را گیرند و این حکم بر هر چهار برن است و اگر پسر نباشد زن اصیل را میرسد
که روزی که شوهر فوت شده است هر سال شراده میکرده باشد و اگر زن بدکاره باشد مال شوهر را
باو نباید داد اگر چند برادر یکجا باشند و مال را با هم قسمت نکرده اند و از آن میان یکی فوت شده
یا فقیر شده رفت زر سهمی که از آن برادر باشد باو گذارند و باقی را قسمت کرده بگیرند فاما نان و نفقه
بآن زن میداده باشند اگر برادران جدا باشند و مال را هم قسمت کرده باشند دیگر برادران را در
مال آن برادر که فوت شده و یا فقیری اختیار نموده حصه نمیرسد تمامی مال او را زن او بگیرد و اگر زنی که بعد
مردن شوهر شوهر دیگر بگیرد پس مال آن را خسر او که این زن عروس پسر او بود بگیرد و بعضی مال پسر را پدر بگیرد
مالیکه مخصوص از زن است هیچکس را در آن شرکت نیست و آن شش قسم است یکی آنکه زیوری
یا مال دیگر بوقت کتخدا شدن پدر یا مادر خود یا خسر او بآن زن داده باشد دوم آنکه بعد از کتخدائی [illegible]
دوم از خانه پدر آورده یا خسر او داده سوم آنکه شوهر بجای خود مخصوص زن کرده باشد یا داده
باشد چهارم از [illegible] پنجم از برادر ششم از پدر خود چیزی یافته باشد اگر شوهر زنی غنی بوده
و آن شوهر فوت شده زن او را بهمان قدر که اوقات گذارش شود باید داد و تمام مال باو نباید داد
زیرا که پدر بجهت جگ جمع کرده باشد و جگ نکرده فوت شد پسران را باید که آن مال میان هم قسمت
نکنند و سوای جگ بجای دیگر صرف ننمایند اگر از وارثان که بالا تفصیل گفته هیچکس نباشد آن مال را
راجه بگیرد و اگر آن میت را که هیچ وارثی ندارد و زنی مانده است که آن زن را شوهر [illegible] بجهت
زنا محبوس نموده است راجه آن زن را از مال میت نان و نفقه بدهد و آنچه بجهت شراده صرف
شود از مال او راجه بدهد فاما مال برهمن شروتری را راجه هیچ نگیرد و اگر وارث ندارد بدیگر برهمنان
شروتری قسمت کنند اگر شخصی چند زن دارد و یکی از آن پارسا است و دیگران بدکاره و آن شخص
فوت شده پسر ندارد پس تمام مال او را آن زن پارسا گیرد و بدیگر زنان نان و نفقه میداده باشد
و اگر همه زنان پارسا باشند مال را برابر قسمت نموده بگیرند و اگر شخصی مرده است و پسر ندارد و هیچ برادر
شریکی [illegible] و از همه جدا شده بود تمام مال او را زن او که بطریق کتخدائی زن شده باشد بگیرد و اگر
زن نباشد دختر بگیرد فاما اگر دختران از زنان مختلف القوم باشند پس چنانچه به پسران [illegible] دختر [illegible]

وچهتری وبیش وشودر در خانه برهمن پیدا شده باشند وبخش میکنند بهمان نسق بدختران قسمت کرده میدهند
اگر دو دختران باشند یکے کتخدا ودوم ناکتخدا درانجا دختر ناکتخدا است مال ورا بگیرد واگر پسر اولاد پسر
نباشد زن بگیرد واگر آن زن نباشد دختر واگر دختر نباشد پسر دختر مال را بگیرد و شرادهه هم کند واگر اینهم
نباشد مال را مادر و پدر بگیرد و عاما اگر پدر و مادر هر دو در حیات باشند مادر بگیرد واگر مادر نباشد پدر بگیرد
در جائیکه سوائے برادران وارث نباشد و برادران مال برادر را که فوت شده وارث ندارد میان هم قسمت
بکنند باید که برادرانیکه از یک مادر متولد شده اند مال او را بگیرند اگر ازین قسم برادر نباشد دیگر برادران بگیرند
واگر شخصے فوت شده وازو برادرے و برادرزاده که پدر او فوت شده مانده اند و سوائے اینها وارثے
نیست باید که مال او را برادر بگیرد نه برادرزاده نه واگر همین برادرزاده باشند پس بطوریکه به پدر اینها
حصه میرسد بهمان ترتیب حصه بگیرند اهل قبیله (یعنے گوتر ج) جده دو سپنده بهمان گوتر
اند منجمله اینها بترتیب اول جده متروکه بگیرد اگر آن نباشد بهمان گوتر سپنده جده وغیره متروکه بگیرد
چنانچه درصورت عدم وجود کی اولاد پدر بترتیب جده برادر پدر پسران برادر پدر وارث میشوند [illegible]
بترتیب مادر جده پدر جد پسران پدر جده پسران آن [illegible] جد با هفت پشت [illegible] اهل قبیله وارث میشوند [illegible]
وارث میشوند [illegible] هفت پشت بالا [illegible] میگویند [illegible]
پسر عمه و پسر خالا و پسر ماموں را باید دانست و خویشان پدر سه کس را باید دانست پسر عمه و پسر خالا
و پسر ماموں پدر و خویش مادر نیز بهمان سه کس اند که بهمان ترتیب با مادر نسبت داشته باشند باید
دانست اگر سوائے اینها وارث نباشد اول خویشان خود اگر اینها نباشند خویشان پدر واگر خویشان
پدر نباشند خویشان مادر بگیرند اگر خویشان مادر نباشند استادے که علم تعلیم نموده مال را بگیرد
اگر معلم نباشد شاگردے که پیش آن میت علم خوانده است مال معلم خود را بگیرد واگر شاگرد نباشد
کسانیکه تا بنا همراه شده علم خوانده باشند آن مال را اینها بگیرند واگر اینها نباشند واگر مال
برهمن است برهمن دیگر که شروتری باشد بگیرد واگر شروتری نباشد هر کس که در ذات برهمن است
آن مال را بگیرد واگر آن چهتری و بیش و شودر باشد درصورتیکه تا اینها مردم که تا بنا همراه شده
علم خوانده است هیچ وارث نباشد مال آنها را راجه بگیرد شخصیکه بان پرست بمیرد مال او را کسانیکه
مرید پیر او باشند و اینها را برادر گرفته باشند بگیرند و اگر بان پرست بگیرد شخصیکه سنیاسی باشد

پشت خواه مرد باشد خواه زن باو حصه نباید داد و اگر از زن برادران سیوب با پسر کسے بے عیب طلبی از
زن حلال متولد شود حصه پدر خود را بگیرد و از پسر سیوبان خنثی کسے بهم رسد او را پرورش نموده کتخدا
کرده باید داد و زنان این سیوبان را نان و نفقه باید داد **در بیان** ترتیب قسمت مال زن باید دانست
که زنان از هشت وجه زرسے یابند و مال ایشان میشود و شش آن را اول نوشت هفتم آنکه اگر شوهر زن دیگر
بخواهد می باید که بجهت کتخدائی زن دوم هر قدر صرف شود بزن اول همان قدر زر بدهد این زر مال
زن میشود یا در صنعت خود یافته باشد یا چیزے را خود از مال خود خریده باشد و در بعضے جا رسم است
که چیزے براے دختر خود از خانه شوهر و خسر و گرفته بعد از آن دختر بدهند آن مال نیز از همان
دختر است وزرے و مالے که بعد از کتخدا شدن زن از قبیله شوهر بیابد آن مال همان زن تعلق
دارد و اگر زنے بمیرد مال او دختر بگیرد و اگر دختر نباشد دختر دختر اگر آنهم نباشد نبیره دختر بگیرد و اگر
آنهم نباشد پسر و اگر پسر نباشد نبیره و اگر نبیره نباشد شوهر و بعد شوهر کسانیکه از طرف شوهر
با او خویش شده باشند بگیرند میگویند که اگر زنے منجمله چهار قسم کتخدائی بیکے کتخدا شده باشد بمیرد
و از دختر و از اولاد دختر وارث نداشته باشد مال او را پسر بگیرد و اگر از اولاد پسر کسے نباشد
شوهر بگیرد و در دادن به دختر سابق نوشت که بجهة قسم دختر به همان ترتیب و در اینجا تغیر است آنچه در آن
مجمل تفاوت نمودانیست اگر زنے مرده و دو دختر از وماند یکے صاحب اولاد و دختر دوم اولاد ندارد
پس تمامی مال مادر را دختر که اولاد ندارد بگیرد و تفصیل چهار قسم کتخدائی این است براهم بیواه و دیو بیواه
و ارکهه بیواه و پراجاپت بیواه اگر شوهر نباشد برادر و غیره و اهل قبیله شوهر هر کدام نزدیک باشد بگیرد
و زنیکه بچهار قسم دیگر بیکے کتخدا شده باشد و بمیرد و از جانب دختر و پسر اولاد نداشته باشد مال را
مادر وے او بگیرد و اگر مادر و پدر نباشد از خویشان مادر و پدر هر کدام قرابت نزدیک داشته باشد
او بگیرد و تفصیل چهار کتخدائی مذکور این است اسر بیواه و گاندهرب بیواه و راچهس بیواه و پشاچ بیواه و زیورے
که پیش از کتخدائی از خانه شوهر و خسر و دختر بهبت دختر گرفته باشد بعد از فوت شدن او آن مال را
برادر حقیقی دختر مذکور بگیرد و اگر برادر نباشد مادر او بگیرد و اگر مادر نباشد خواهران دختر بگیرد و اگر زنے
بمیرد و از و دخترے و از دختر دوم او دخترے مانده باشد تفاوت در قسمت نیست آنچه در حصه
مادر او میرسید آن دختر بگیرد و اگر زنے مرده و از و دخترے و دختر همان دختر مانده پس به دختر لیبا باید

نمبر ۱۳۱

و به دختر دختر قلیلے بدهد و اگر زن برهمن که آن از قوم شودر باشد بمیرد و از اولاد دختر و پسر کسے نباشد
مال آنرا دختر برهمن مذکور اگر آن دختر از زنیکه از قوم برهمن بوده زائیده باشد بگیرد و بهمین ترتیب تا آنکه
از قوم چهتری و بیش گرفته باشند مال آنها را باید دانست یعنی دختر زن اعلی بگیرد و دختر زن زبون
نگیرد بشرطیکه از آن زن اولاد نمانده باشد قرض جده را نبیره و پسر پسرے بدهد و اگر از جده مالے مانده باشد
بعد ادای دین مال را دختر بگیرد ادای دین به دختر نمی رسد اگر شخصے دختر خود را بکسے نامزد کرده باشد و غیر آن
که بر گردد از آن جرمانه باید گرفت و آنچه از طرف شوهر خرچ شده باشد باشو واپس بدهانند و اگر در شوهر
که با دختر نامزد کرده باشد عیب ظاهر شود شوهریکه بالا امید بود در آن عیب نیست در انصورت اگر بر گردد
معیوب نیست و آن عیب در آچار ادهیاے مفصل نوشته شده و اگر بعد از نامزد کردن دختر بمیرد با آنکه
پیش از کتخدائی مثل ٹیکه و غیره داده باشد واپس بگیرد و ما بقی آنچه از جانب شوهر خرچ شده باشد جزا آن
و اگر از جانب شوهر چیزے به دختر داده باشند آنرا شوهر واپس بگیرد و نصف اخراجات پدر دختر
و آنچه مال آن دختر باشد بشرطیکه آن مال از طرف جد مادری و غیره یافته باشد برادران او بگیرند و اگر برادر
نباشد مادر و اگر مادر نباشد پدر بگیرد و اگر زنے در قید حیات باشد و در بعضے جا که گفته شد شوهر
مال او را خواهد که بگیرد جائز است بشرطیکه شوهر مال نداشته باشد و در واپس دادن اختیار دارد اگر خواهد
بدهد و اگر نخواهد بدهد آن مکان نیست در قحط سالی بجهت پرورش قبیله و بجهت صرف جنگ و کار ضروری
که ضرور باشد و وقتیکه شوهر بیمار باشد و جائیکه شوهر در قید باشد اگر کسے را زن در حیات باشد و خواهد
که زنے دیگر را به خود کتخدا کند و حال آنکه در زن سابق عیبے نیست باید که باو زر داده و راضی سازد
مقدار زریکه بزن بدهد آنست که آنچه بجهت کتخدائی دوم صرف شود بزن اولین بدهد و اگر پیشتر چیزے
داده باشد آنرا هیچ اگر فته بقیه بدهد بعد از آن زن دیگر نخواهد و این نذر از آن زن میشود

فصل بست و دوم در بیان مناقشه حدود

چودهریان کهن سال و گاوبانان و مقدمان هر دو دیه و مقدمان دیهات جوار را جمع
کرده باید گفت که شخص بسازند و سر حد انگشت یا عوض شالی در زیر زمین بکنند اگر در خشت
ممکن باشد آن را قرار بدهند و الا نشان کنند که مقدار سه زمین [illegible]
از خاک یا سنگ [illegible]

از آنها شیر بسته آید یا بانس یا چند سر کنده باشد و اگر درخت نباشد [illegible] نه در سر حد لبا از موی
پوست گاو و [illegible] در سر حد زیر زمین میکنند سفال ریزه یا خشت و کنگر و ریگ و سنگ هم در سر حد
زیر زمین میکنند غرض آنچه بعد از دفن شدن ضایع نشود آنرا بجهت تفریق حدود در زیر زمین باید کرد و اگر
در مناقشه حدود از این علامات که گفته شد چیزی ظاهر شود همان را معتبر باید کرد و اگر علامت ظاهر
نشود چودهریان و مقدمان وغیره آنها را که گفته شد جمع شود و باید گفت که چهار کس یا بیشتر یا ده
کس لباس سرخ و حمایل گل سرخ پوشیده هر کدام توبره خاک زمین مناقشه را بر سر گذاشته حدود
وانمایند و اگر مدعی شاهد بیارد گفته همان را اعتبار باید کرد تا زمانیکه شاهد باشد از دیگری نباید پرسید
و اگر شاهد نباشد از چودهری باید پرسید و اگر چودهری نباشد از مردم [illegible] و همسایه استفسار نماید
اگر در همسایه و همه [illegible] ظاهر شود از همسایه آن همسایه [illegible] بپرسد و اگر یک کس خوب عالم فاضل
و راست کردار و درست گفتار باشد و جانبین او را قبول داشته باشند بجای چهار کس همین کافی است
باید کرد او یکبار در روز سه بار در روز دوم لباس سرخ وغیره چنانچه گفته شد پوشیده حدود بر آرد
اگر آب [illegible] در آید و علامات حدود را ضائع کرد باید که [illegible] که بر حدود واقف باشند آنها از روی
قیاس [illegible] حدود [illegible] واقف سازند یا به انداز زمین آن ده واقف شده تفریق حدود
باید کرد و معیار [illegible] آنست که طرف مشرق یا مغرب یا جنوب یا شمال هر مقدار که زمین نوشته اند در هر
که مناقشه پیدا شود همان قدر پیموده باید داد شاهد مناقشه حدود [illegible] آنست که در چند چیز [illegible] واقفیت یا
یافتن زمین آنها که [illegible] یافته بود [illegible] زمین [illegible] آنها [illegible] زمین آنها که [illegible]
و مدعا علیه باشند آنهم آن مکان انداز [illegible] زمین قسم داده از شاهدان [illegible] باید
اگر در یک نیم ماه آنها یکه شاهدی داده یا لباس سرخ پوشیده حدود مشخص شود [illegible] چودهریان مقدمان
که حدود مشخص کرده اند آزاری از طرف راجه [illegible] بیماری [illegible]
شخصی از قبیل وغیره است گو باید دانست [illegible] حدود مشخص شد و الا باید دانست که آنها دروغ
گفته اند و حدود مشخص نشد [illegible] جرمانه [illegible] باید
گرفت ضامنی از هر کدام که دروغ گفته اند جدا جدا گرفته جرمانه بگیرد و اگر گواهان خوب [illegible]
از گواهان سابق بعد از رفع مناقشه آمده گواهی خلاف گواهان سابق دادند معامله را از سر نو مشخص باید کرد

و از گواهان اول جرمانه باید گرفت و از هر کدام گواه دروغگو دو صد پن جرمانه بگیرد و اگر آشنایکه زمین
و خانه را بدیگرے داده اند در استفسار نمودن حدود دروغ بگویند از آنها ادهم ساهس جرمانه بگیرد و آن
یکهزار و هشتاد پن میشود و اگر مردمیکه در صحرا اوقات بسر مے برند دروغ بگویند از آن هم ادهم ساهس
جرمانه بگیرد و این مردم صحرائی را شاهد نباید دانست و بگفته اینها رفع مناقشه نکند تا تفتیش استفسار حدود
از اینها باید کرد و اگر کسے از ترس شخصے یا رعایت شخصے یا رشوت گرفته حدود بنماید از هر کدام اوتم ساهس
جرمانه بگیرد و اگر کسے نادانسته حدود تشخیص کرد باز ظاهر شد که آنها نادانسته قطع معامله نموده اند از آنها
جرمانه بگیرد و معامله از سر نو تشخیص سازد و اگر گواه و علامت هیچ ظاهر نشود راجه باز روے فهم و فراست
حدود مقرر نماید یعنی آنرا به بیان مدعی و مدعا علیه بالمناصفه قسمت کرده بدهد و اگر بداند که از قسمت نمودن
زمین مذکور به هیچ یکے ویران و خراب خواهد شد و هیچ را آن قدر نفع متصور نیست پس قسمت نکند و بهمان کسی
که متصرف است واگذارد و در مناقشه باغ و گلزار خانه و بالاخانه و چاه و باولی و زمین بازی مثل چوگان
بازی وغیره و خانه عبادتی مثل سراسے وغیره و بدرو مثل ناودان خانه بهمین ترتیب حدود تشخیص نماید
و اگر کسے بعد از تشخیص حدود خلاف نماید در حدود دیگرے دخل کند از آن جرمانه باید گرفت در صورتیکه
نادانسته خلاف کرده است دو صد پن که ادهم ساهس است جرمانه بگیرد و اگر بزور متصرف شده باشد
پانصد پن جرمانه بگیرد و اگر شخصے میخواسته باشد که بعد از تشخیص حدود در حصه دیگرے دخل نماید مردم
او را منع میکرده باشند الا او گفته مردم قبول نکرده آنرا بگیرد و از آن جرمانه اوتم ساهس بگیرد و اگر زمین
بسیارے بزور گرفته باشد و مکرر آن عمل از او سرزده باشد و گفته مردم قبول نکرده صاحب این ظلم
پیدا شده باشد از کشتن یا از دو بیضه اخراج نمودن آنچه مناسب داند بکند یا بر پیشانی او داغ بکند یا قطع اعضا
بکند اگر کسے بخواهد که از صاحب زمین زمینے خریده یا رایگان گرفته چاه و باولی یا تالاب یا بند آب بجهت
نفع خلایق بسازد و صاحب زمین بهیچوجه ندهد باید که از صاحب زمین جرمانه بگیرد بجهت آنکه زمین کم
از او کم میرود و نفع بسیار بخلایق میرسد و اگر زمین بسیار میرفته باشد و نفع کم از آن چاه وغیره که بنا کرده
متصور باشد منع باید کرد و بند آب بر دو قسم است یکے بجهت جمع شدن و بدر رفتن آب به بند دائم
آب آمده از راه سید و در راه آن آب به بند نامزاحمت نرساند و اگر بند آب شکسته باشد و شخصے بخواهد
که او را تعمیر نماید باید که از صاحب بند اگر صاحب بند باشد از وی یا ورثه او و اگر ورثه نباشد از راجه اجازت

وغیره هر چه بهم رسد صاحب جانور بگیرد واگر زراعت متصل دیهه و زراعت سر راه و زراعت زمینے
که در نزدیکی آنکه بسبب بودن گاؤ بیش جاے ساخته باشند و صاحب زراعت خاربندی و
خندق در کنار آن زراعت نکرده باشد و جانور در نادانستگی صاحب جانور و گاوبان بخورد
درینجا جریمه و تاوان هیچ نباید گرفت واگر در دانستگی آنها باشد پس از آنها جریانه برابر جرمانه دزد
بگیرد واگر خاربندی و خندق را بهم زده جانور زراعت بخورد هر چند در نادانستگی باشد چنانچه
اول گفت جریانه بگیرد و زراعت که متصل دیهه باشد واگر خاربندی کند صاحب زراعت را باید
که در کنار آن آنقدر بلند خاربندی بکند که شتر نتواند دید و سوراخ آن قسم که خوک و سگ در آن
دهن نتواند انداخت در آن نگذارد و هفتم قسم ساؤه جانوریکه او را نام دیوتا یا پتر گذاشته باشند ماده که تازه زائیده
باشد جانوریکه [illegible] کرده خود باشد جانوریکه در تکلیف آسمانی یا سلطانی باشد یا بجو دیگر [illegible]
آنها موجود باشد فیل و اسپ وغیره جانوریکه همیشه باشد جانوریکه گوده پشت باشد جانورے که
علامت عجیب از همیشه داشته باشد این قسم جانوران اگر زراعت بخورند تاوان هیچ کس
نیست در وقت تقریب خوشی و شر دیوتا یا پتر گاؤ [illegible] گاوبان را باید که صبحی گاوان وغیره جانوران را
شیر دوشیده [illegible] چرانیدن هر دو وقت شام آورده بهمان دستور شمار کرده بدهد واز بیخبری گاوبان
جانورے گم شده یا در جاے زبون مثل گل ولاے وغیره افتاده و مرد قیمت آن را از گاوبان بگیرد
مقدمه اجره سالیانه گاوبانان هر صد ماده گاؤ یک ماده گاؤ زائیده کلان به [illegible] صد ماده گاؤ
یک ماده گاؤ زائیده بدهد و شیر روز هشتم به گاوبان میداده باشند تفصیل ضایع شدن جانور که در آن
از گاوبان جریانه باید گرفت گم بکند کرم در جانور افتد و بمیرد و شیر نزند یعنی در جائیکه شیر باشد
آنجا بر دو دم جاے که افتاده بمیرد و زبون شده و معیوب باشد و بمیرد و از بیخبری گاوبان دزد ببرد اگر
دزد بزور ببرد باید که گاوبان دزد را بنماید [illegible] اگر بخواست تیر [illegible] بمیرد شاخ
و گوش جانور را آورده بنماید و دندان بنماید یا پوست یا علامتے که [illegible]
و در جائیکه گاوبان جانور را ضایع و گم کرده خداوند مال بجاے خود اگر گرفت [illegible] از گاوبان [illegible]
نیم جریانه بگیرد و در جائیکه مواشی باید چرانید این است در زمینیکه مردم دیهه منع نکنند
در زمینیکه راجه رضا داده باشد براے بهم گرفتن گل و کاه و هیزم از مال هرکس که باشد

بر جاست پیشتر طبیکه برهمن گاه را ودرجاسے چراگاه گاوان بنیاد بجهت خوراک ماده گاو خود و هیزم
بجهت صرف هوم اگر خود نداشته باشد وگل بجهت پرستش دیوتا درکار داشته باشد برهمن اگر
میوه درکار داشته باشد پس او جائیکه کسے آنرا از خندق وغیره محافظت نموده باشد بگیرد واگر
تمامی زمین دیهه را زراعت بکند خوب نیست اندکے بجهت چرانیدن مواشی نامزروع نگاه باید داشت
اگرمال کسے راکه آن کس مال خود را قرق کرده واین مال از قسم علف وهیزم وگل باید دانست سوائے
برهمن دیگر کسے بگیرد دست او را باید برید در هر چهار طرف او افتاده نگاهدارد دیهه در هر طرف مقدار صد
کمان افتاده باشد وباقی برین قیاس واگر شهر باشد مقدار چهار صد کمان در اطراف او افتاده نگاهدارد
مناقشه از قسم مواشی باتمام رسید

فصل بست وهفتم در بیان مناقشه مالیکه بغیر رضا بیعانه صاحب مال فروخته شود

امانت شخصے را بے رضاے صاحب مال بفروشد مال کسے راکه آن مال از صاحب مال گم شده باشد
و دیگرسے در جاسے او افتاده بیابد وبفروشد مال کسے را دزدیده یا کشیده بگیرد وبفروشد اگر شخصے آن مال را
خریده است وصاحب مال متاع خود را پیش او بشناسد باید که بحکام اطلاع داده بگیرد و هر شخصے که
آن مال خریده است بر حقیقت اطلاع نداشته باشد بعد از اثبات مال بحاوند باید داد اگر مشتری آن مال را
از شخصے خریده که بائع لیاقت آن مال نداشته یا به بهاسے کمی وسطے متاع گران بها خریده یا در گوشه
خلوت خرید نموده یا بے وقت مثل شب خریده آن مشتری را که آن قسم مال شخص بے رضا
خریده دزد باید پنداشت آنچه سزا باید کرد باید کرد وبکند لازم است که هر کس چیزے را که خرید نماید بمردم اطلاع داده خرید
نماید شخصیکه دعوی مال خود بکند سے باید که صورت رفتن مال خود را باثبات رساند بعد از آن باو پس دهد اگر
کسی این قسم مال خود را که در بالاگذشت پیش کسی بشناخت وباثبات رسید مال باو باید داد شخصے که
این مال را خریده بود باو باید گفت که تو از پیش کدام کس خریده بودی آنرا بنماے اگر حاضر ساخت راه
از آن جرمانه بگیرد و زر را از آن دزد واپس ماند واگر حاضر نکند بساختی نماید وعده باید گرفت تا بسر عده حاضر کند
اگر ظاهر کنند که فروشنده بجا رفت وخبر حال او اطلاع نیست یا مرده است بطور خریدن باید رسید اگر باطلاع مردم چنانچه رسم
خرید وفروخت است خریده باشد پس آن مال را صاحب مال بگیرد واگر در خفیه یا بنیت دیگر چنانچه بالاگذشت بے رضا مال بدزدید و بها
آنرا او دزد اعتبار کرده جرمانه بگیرد واگر شخصیکه دعوی کرده بود دعوی او باثبات نرسید و دروغگو برآمد مقدار پنجم حصه آن مال که

برائے آن منافعے کہ کردہ بود از ان جرمانہ بگیرد

فصل بست و پنجم

در بیان آنکه کسے دزد را گرفت و مخفی ساخت و بحکام ظاهر نمود اگر کسے دزد را گرفت و پنهان داشت
و بحکام ظاهر نکرد و مال خود را از ان گرفت از ان شخص نود و شش پن جرمانه باید گرفت و اگر مال شخصی
دزدی رفته یا گم شده آن مال را مردم راجه یافتند یا بهم رسانیده پیش راجه آوردند باید که در تمام شهر منادی
گردانیده آن مال را راجه تا یکسال امانت نگاه دارد و اگر در عرصه یکسال صاحب مال بهم رسید ششم حصه
گرفته باقی مال را بصاحب مال بدهد اگر در یکسال بهم نرسید آن مال را راجه متصرف شود و بعد از یکسال اگر بیاید
باو هیچ ندهد و اگر آن مال از برهمن باشد تا سه سال امانت نگاه دارد و بوقت واپس دادن در سال اول
دوازدهم حصه و در سال دوم دهم حصه و در سال سیوم ششم حصه بگیرد و بعد از سه سال تمامی مال را راجه
متصرف شود و این مرتبه ایشان ازین تفصیل نوشته شده اگر جانور یا داده و غلام شخصیکه گریخته باشد
و مردم راجه آن را یافته آورده اند اگر آن جانور از ان قسم است که سم او شگافته باشد سرے جانور پنج پن
بگیرد و از شتر و شیر ماده گاو و گاو میش باشد دو پن بگیرد و شتر نر و گدهی ربع پن بگیرد و در سرے هر غلام
دو ده پنج پن بگیرد

فصل بست و ششم

در بیان آنکه شخصے بکسے چیزے داده باشد و خواهد که از او واپس بگیرد و آن بر چهار قسم است یکی آنکه
چیز قابل دادن باشد دوم آنکه قابل دادن نیست سیوم آنکه در هوشیاری برضاے خود داده است
چهارم آنکه برضاے خود داده باشد و واپس گرفتن آن شی نیست مالیکه لایق دادن نیست آنست که بعد
احتیاج قبیله هر چیز که میماند فاضل است و لیکن خود را نباید داد دوم آنکه اگر اولاد داشته باشد کل مال
[illegible] یعنی مال خود را تمامی نباید داد سیوم آنکه مالے را که بجهت شخصی نامیده باشد بدیگرے بدهد
شخصیکه مادر و پدر او نیز باشند یا زن پارسا داشته باشد یا اطفال داشته باشد برای پرورش آنها
هر طور که زر پیدا شود و بهم رساند برا دگناه لازم نمی شود و امانت کسے را نباید بخشید مالیکه بعاریت
آورده باشند بکسے نباید بخشید مال را که از کسے بگرو گرفته باشد نباید بخشید اگر کسے چیزے بکسے
بخشیده باشد [illegible] باید که بمردم اطلاع داده بگیرد و خصوصا مالیکه مشترک نیست آنرا بهیچ کس نیز خبر

سنوده بگیرد و اگر مالے کہ لایق دادن است بکسے بدہد و باز بخواہد کہ واپس گیرد واپس نباید و باشد
و اگر مالے را بجہت کسے نامیدہ باشد و آن شخص بدان حال مردہ باشد آن مال را باو نباید داد و بر ورثہ تقسیم
اگر چیزے دادہ باشد واپس نتواند گرفت بہاے چیزے دادہ باشد و آن مال را صرف شدہ باشد یا
[illegible] بکسے بعد خدمت دادہ باشد خوشحال شدہ بکسے مثل بافروش وغیرہ یا چیزے بخشیدہ از روے
مہربانی بکسے مثل اولاد چیزے دادہ باشد یا بکسے کہ نفعے رسانیدہ باشد دادہ یا چیزے دادہ باشد
بجہت ثواب یا خیرات دادہ باشد مالیکہ باید داد و شانزدہ گونہ است و آنرا اگر بخواہد واپس بگیرد مالیکہ از
بیم و ہراس مثل آنکہ در قید بودہ دادہ باشد و مالیکہ از روے غضب دادہ باشد مثل آنکہ باید
شخصے دشمنی دارد و بدو بکسے چیزے بدہد تا باو آزار برساند یا پیش از رسیدن آزار واپس بگیرد
مالے کہ در ماتم از اندوہ دادہ باشد سواے چیزے کہ در آن وقت دادن آن گفتہ باشد مالیکہ
در بیماری بوقتے کہ شدت آزار بسیار بودہ دادہ باشد سواے زریکہ بجہت خیرات دادہ باشد
رشوت تا آن رشوت کسی که بگیرد کہ اگر بہمن چیزے نخواہی داد کار ترا ضایع خواہم کرد در خندہ و بازی
بطریق ہزل دادہ باشد چیزیکہ خورد سال دادہ باشد آنرا شانزدہ سالہ باید داشت چیزیکہ پدر
یا پسر کہ ہمراہ پدر سے بودہ باشد و زن دادہ و غلام دادہ باشد چیزیکہ احمق دادہ باشد برادر
خورد کہ ہمراہ برادر کلان میباشد دادہ باشد چیزے کہ مست دادہ باشد چیزے کہ دیوانہ یا ناقص العقل دادہ
باشد بجہت ہمسازی بکسے دادہ باشد و انکار ساختہ نشود شخصے آمدہ بگوید کہ من [illegible] میدانم
و چیزے باو دادہ و آخر ظاہر شود کہ او دروغ گفتہ بودہ مالے کہ کسے بجہت صرف ہوم و جگ یا ساختن
چاہ یا بجہت اعمال حسنہ دیگر گرفتہ باشد و او در غیر مصرف صرف نماید چیزے کہ بجہت خیر [illegible]
کردہ باشد یا چیزے بجہت کارے کسے قبول نمودہ باشد و آن شخص کار او را ساختہ باشد او کہ
این بدہد اگر درین ضمن آن شخص پیش از آنکہ او واسے آن مال بکند بمیرد از ورثہ او باید واپس بستد مالیکہ
بزور گرو دادہ زرے گرفتہ باشد یا بزور گرو از شخصے گرفتہ باشد یا بزور از کسے چیزے
خریدہ باشد یا بزور دست کسے چیزے فروختہ باشد و وقتے کہ زور آن
زبردست برطرف شود مقابلہ بر سبب گرد و ہمچنان ہر چہ بزور کردہ باشند
بران ہمین حکم است ؛

فصل بست هفتم در بیان مناقشه که در خریداری بهم رسد

اگر خریدار بخواهد که مال را واپس بدهد روز اول واپس میتواند داد فاما بشرطیکه آن چیز را از جائے بجا نکرده
باشد مثل آنکه پارچه گرفت و آنرا پاره ساخت علی هذا القیاس اگر روز دوم واپس بدهد نیم
حصه مال خود کم کرده زر واپس بگیرد مثلاً اگر سی روپیه خریده بود یکروپیه گذاشته بست و نه روپیه
بگیرد و اگر بخواهد که در روز سیوم هم واپس بدهد آنچه روز دوم میداده دو چند آن گذاشته مال خود را
بگیرد و بعد از روز سیوم برنمیگردد و این حکم سوائے این چیزها است که نوشته میشود تخم غله اگر خوب
نباشد تا ده روز و آهن و آهن آلات تا یکروز و شتر و گاو نر وغیره جانور که از ان شیر نمی دوشند
تا پنج روز و جواهر تا هفت روز و داه تا یک ماه و چهارپایان که از ان شیر میدوشند تا سه روز
غلام تا پانزده روز و خانه و قطعه زراعت و مرکب سواری و پلنگ و مفروشات تا ده روز
اگر خریدار بخواهد واپس بدهد و مال خود را تمامی واپس بگیرد بعد از مدت مذکور که برائے هرکدام جدا
نوشت این مال برنمیگردد و مال را که خریدار امتحان نموده و خوب تحقیق کرده بگیرد بهیچ وجه نمیگردد
خواه یکروز بران گذشته باشد خواه بسیار لازم آنست که در وقت خریدن خوب امتحان نموده
باشد شرط و عده و تحقیق در میان نیارد

فصل بست هشتم در بیان ترتیب مجرا دادن حق النار

اگر طلا را بزرگر بجهت ساختن چیزے داده باشند همان قدر که داده بود واپس بگیرد بجهت آنکه
طلا در آتش نمے سوزد و اگر زرگر کم میدهد جریانه یا مالیکه بدزدی نگاه داشته از زرگر باید گرفت اگر
صد پل نقره داده باشند دو پل حق النار بدهد و در بست از صد پل هشت پل حق النار بدهد و از صد پل
شترب هشت پل حق النار بدهد و از صد پل مس پنج پل حق النار بدهد و در آهن از صد پل ده پل حق النار مجرا
بدهد و این ثلث شترب باید دانست اگر زیاده ازین بگیرد جریانه باید گرفت

فصل بست نهم

در بیان آنکه ریسمان و ابریشم وغیره بجهت بافتن کمل و پارچه وغیره داده باشد اگر صد پل ریسمان
ابریشم یا سوت آنک داده باشد باید که کمل وغیره را یکصد و ده پل بگیرد اگر صد پل سوت میانه داده
باشد یکصد و پنج پل پارچه بگیرد اگر سوت یا ریسمان ابریشم باریک صد پل داده باشد یکصد و شش پل

پارچه وغیره بگیرد واین حکم در ریسمان پشم وسوت برابر است فاما کل یا پارچه را نا شسته وزن
باید کرد واگر ابریشم وسوت بجهت کشیده داده باشند کشیده آنست که بالای پارچه میدوزند وپشم
بجهت بافتن شال داده باشند سی ام حصه آن کم میشود یعنی از سی توله یک توله نقصان میشود
وابریشم وسوت را بجهت بافتن داده باشند دران نه نقصان میشود ونه زیاده می‌آید
وچیزی که از پوست درخت وپوست علف سازند مثل ریسمان مونج وغیره دران نه زیاده
میشود ونه کم می‌آید اگر این مراتب در جمیع اشیا نام گفته شود بطول میکشد بنابر آن گفته میشود
که رسم ملک ونگاه وضابطه هر جا ومعمول هر ملک را دیده از روی فهمیدگی عمل آرد

فصل سی ام

در بیان آنکه نوکر وشاگرد وغلام وغیره چند قسم است وهرکدام چه خدمت بجا آورد
آن بر پنج قسم است از آن جمله چهار کس یکی آنکه بجهت خواندن علم حدیث وغیره پیش کسی بیاید دوم شاگرد
که بجهت یاد گرفتن نجاری یا معماری وغیره پیش کسی بیاید سیوم آنکه زر گرفته خدمت بکند مثل نوکر
یا مزدور چهارم آنکه کارفرما باشد فاما آن کارفرما صاحب زر نباید دانست این کارفرما مثل داروغه یا
محصل مزدوران وغیره را گفته است خدمات عمده بجا آورند پنجم غلام است واو خدمات زبون مثل
آنکه پیش خوره بردارد وجاروب در خانه بدهد وجای زبون ناپاک را پاک سازد کنایه این که هر خدمت
که خواهد بغلام بفرماید وآن غلام پانزده قسم است نوکر ومزدور بر سه قسم است یکی آنکه یراق بسته
خدمت بکند مثل سپاه واین اول است دوم آن که اهتمام مزارعان وزراعت بکند سیوم آنکه باربردار
مثل مزدور تفصیل پانزده قسم غلام این است یکی آنکه از زاد خانه پیدا شده باشد دوم آنکه خریده باشد
سیوم آنکه شخصی داده باشد چهارم آنکه در حصه میراث یافته باشد پنجم آنکه در قحط سالی غلام کرده
خوراک باو داده باشد ششم آنکه شخصی غلام خود را پیش کسی بگرو گذاشته باشد هفتم آنکه کسی بیاید بگوید
که مرا از قرض خلاص کرده غلام خود بکن هشتم آنکه در جنگ فتح کرده بند آورده باشد نهم آنکه
در شرط بستن کسی قرار دهد که اگر من بازی دهم غلام تو باشم واو بازی نهد دهم آنکه برضای خود آمده غلام
بشود یازدهم آنکه اگر کسی سنیاس دهرم گذاشته گرهست شود راجه را باید که آنرا غلام خود بکند
دوازدهم آنکه مدتی معین کرده شخصی خود را در غلامی کسی قرار داده باشد سیزدهم آنکه بالطوع خود

اخلاص غلامی قبول نکند و بگوید که بمن نان و پارچه میداده باش غلام شوم چهارم آن که داده زر گرفته
خود را بغلامی شخصے قرار بدهد پانزدهم آنکه خود را خود فروخته غلام شود و اگر کسے کسے را بزور غلام کرده باشد
غلام نمے شود آنرا خلاص باید کرد و اگر کسے پسر کسے فریفته یا زر خریده آورده بغیر رضا غلام نمے شود
آنرا خلاص باید کرد و غلامے که جان صاحب خود را از مهلکه نجات دهد آزاد میشود مثل آنکه شیرے قصد کشتن
کرده باشد یا دزدے میکشته باشد غلام خلاص کند و بعد از مردن آقاے خود از میراثش بهره می یابد
غلامیکه بصحبت نان و پارچه برضاے خود آمده غلام شده باشد اگر ترک نان و پارچه او را بکند پاک میشود
اما آنچه خورده باشد همه را جواب بگوید خلاص شود و قول نارد و آن که زر و خوراک نباید واپس گرفت اگر خدمت
کرده است همان خدمت عوض خوراک است و اگر خدمت نکرده است خوراک واپس بگیرد غلامیکه در گرو
گرفته است اگر صاحب او زر داده خلاص بکند بصاحب اولین باید داد و غلامیکه جان صاحب خود را از مهلکه
خلاص کرده باشد اگر از داه خانه پیدا شده باشد هم آزاد مے شود و هم در مرتب میراث حصه مے یابد و
شخصے را که در قحط سالی خوراک داده غلام کرده است اگر خواهد آزاد شود پس از ابتداے رنگاینه هر چه خورده
باشد اداے آن نموده برود و قول نارد و آن که اگر این غلام قحط سال خدمت نموده باشد دو ماده گاو
ده آزاد باید کرد و غلامے که در بدل اداے دین خود غلام شده است اگر مقدار دین مذکور را با سود جواب بگوید
خلاص مے شود و سه قسم غلام نیست یکے آنکه بر رضاے خود غلام شده باشد دوم آنکه جنگ کرده به بند
آورده باشند سوم آنکه باسے داده غلام شده باشد اگر بدل خود دیگرے را بغلامی بدهند خلاص میشوند
غلامیکه براے مدت معین غلام شده باشد بعد از مرور آن مدت آزاد مے شود شخصیکه داه را گرفته غلام شده
باشد اگر داه را بگذارد آزاد مے شود و اگر صاحب برضاے خود هر قسم غلام را که بخواهد آزاد بکند آزاد
میشود و **ترتیب** آزاد کردن غلام باید که سبوے از آب بر دوش خود گرفته بایستد آقاے او آن سبو را
برداشته بزند سبو بشکند بعده قدرے برنج و گل نیز بالاے سر غلام بندازد و سه بار بگوید که ترا آزاد
کردم و باو بگوید که چند قدم رو بمشرق برود و سنیاسی را اگر غلام کرده باشند بهیچ وجه آزاد نمیشود
اگر این غلام بر پشت نکند آزاد میشود و برن زبون را برن اول غلامی نمے تواند کرد و برن اول را
برن زبون غلام میشود مثلاً برهمن از برن چهتری و بیش و شودر و چهتری از بیش و شودر و بیش از
برن شودر غلام میتوانند گرفت بر عکس این نباید کرد و گر سنیاسی که دهرم سنیاس گذاشته باشد

اورا چودهری غلام خود نکند **آیین کارکرد شاگرد** سمار و غیره هیاسال یا بیشتر که مقرر بشود که شاگرد پیش استاد
علم بیاموزد اگر در کمتر از آن مدت یاد گرفت باید که تا انتهای آن مدت نشود و از پیش استاد نرود و درین مدت
آنچه که پیدا کند با استاد بدهد و خوراک خویش از خانهٔ استاد بخورد و شاگرد دیگر برضای خود و مادر و پدر و قبیله
بیاید او را تعلیم باید کرد و اگر شاگرد مذکور در مدتی که برای تعلیم مقرر کرده بی رخصت استاد بجای دیگر
برود او را تنبیه نماید و اگر قبول نکند بحکام گفته تنبیه سازد و بجای فرزند او را پرورش نماید و خوراک میداده باشد
بعد از مدت که مقرر نموده باشد رخصت شده برود و این شخص که بجهت خواندن بید و علوم پیش کسی
بیاید در آنجا را و معنای نوشته شده

فصل سی و یکم در باب چودهری غیره که خلاف حکم شاستر کند

اگر راجه برهمن فاضل دانای بید و غیره علوم را در شهر خود جا بدهد و ما یحتاج او سرانجام کرده قرار
بدهد که بآیین مقرره زیست نماید و آنچه در کتب نوشته اند و ضابطه که راجه مقرر نموده خلاف آن نکند
یا راجه بجای عطای برهمنان ما یحتاج سرانجام نمود و فرمود که از خوراک مسافران خبردار شوند و اسپ
ازین ملک نگذارند که بملک غنیم برود و اگر آن برهمن و جماعت خلاف قاعده کنند از شهر اخراج باید کرد
و آنچه داشته باشد از او باید گرفت اما اگر تقصیر سهل از آن برهمن سرزده باشد از شهر اخراج نماید بر حالت
نظر نموده چهل ماشه طلا یا شش نشک کوری یا صد مان نقره از صد مان نقره یکصد و شصت ماشه
میشود از او جرمانه گیرد راجه را لازم است که برای هر گروه مثل صرافان و بزازان و غیره سردار مثل
چودهری مقرر نماید اما از مردم خوب سردار برگزیند اگر آن سردار برای خیریت و خوبی جمیع مردم
دیه حرفی بگوید مردم را لازم است که گفته او قبول کنند اگر کسی از مردم آن قوم گفته او را قبول نکند
از آن جرمانه باید گرفت و مقدار این جرمانه او تم ساهس است که یکهزار و هشتاد پن باشد اگر چودهری و
مقدم پیش راجه بیاید راجه را لازم است که حاجت او برآورده بعزت تمام رخصت بکند اگر راجه
یک پرگنه خشکی را و یا یک دیهی را و یا زمینی بآنها بخشید و گفت که در جمیع مزارعان پرگنه قسمت
نماید و آن چودهری و مقدم تغلب نموده خود متصرف شده راجه را باید که یازده برابر تغلب از آنها
بگیرد کارگزاران راجه را باید کرد اعمال حسنه باشند و کاری که بکنند موافق حق و حساب به
بجا آورند و پاک و پاکیزه و فاضل باشند حریص و طامع نباشند راجه را لازم است که گفته این

بشهادت مردمیکه در قمارخانه باشند رفع مناقشه باید کرد شرط اینکه پیش ازین براے شهادت
قسما ایشان قبول گفته درینجا احتیاج نیست شاهد اینها هم مثل اینها سے باشد اگر قرعه دغل ساخته
باشند یا بدغل باز قمار باخته باشند و سینه آن آدم دغل حمایل آن قرعه دغل انداخته بدر کنند
قول دیگر آنکه صورت پاے سگ بر پیشانی آن دغل داغ کرده و از شهر و دیهه بدر کنند و اگر شخصے پنهان شده
و در جاے قمار بازی بکند آنرا از شهر و دیهه بدر باید کرد و شخصیکه قرعه دغل ساخته بدهد آنرا نیز خارج
باید کرد و در شهر و دیهه نباید هرجا باید و جا قمارخانه نباید ساخت تا دزد شناخته شود و بجهت آنکه
شخصیکه مال مزدوری یافته البته قمار بسیار خواهد باخت در بازی و هم که بجا نیارسیکند همین قاعده که
بجهت قمار بازی نوشته شده مفصل باید داشت قول منو که شرط آنست که کسے قمار بازی بکند
یا دیگران را بفرماید آنها را از جماعت خارج باید شود که در هر مهر تر پیش کسے رود باید کرد و او را بکنند

فصل سی و چهارم در بیان شناختن دشنام

دشنام بر چند گونه است یکی آنکه ملک را نام برده بگوید چنانچه بگوید که ملتانیان همه بدے باشند
دوم آنکه ذات را نام برده بگوید چنانچه بگوید که افغانان همه بدے باشند سیوم آنکه نام قبیله
برده بگوید چنانچه بگوید که والا دران همه بدے باشند چهارم آنکه صنعت را نام برده بگوید چنانچه
آنکه بگوید که معماران همه بدے باشند پنجم آنکه نام همان شخص را برده بگوید و دشنام ازین حال
بیرون نیست یکی سهل و صورتش آن است که بکسے بد شهر یا ذات یا بیکاره و امثال اینچنین
بگوید دوم آنکه دشنام فحش داده باشد سیوم آنکه بعیب هاے که آدم ازان کار مردود میشود
منسوب کند چنانچه کسے را شراب خوردن روا نیست باو بگوید که تو شراب خورده یا بزن استاد
زنا کرده یا داشته طلا دزدیده و امثال آن جرمانه دشنام اگر بهم جنس خود گفته باشد مثل برهمن
به برهمن و چهتری به چهتری از انجمله جرمانه دشنام سهل اگرچه صورت دشنام سهل پیش ازین نوشته
شد فاما درین مکان نیز وا شگافت باید کرد و آن این است مثلا تا وقتیکه کسے بنیدا در اکور یا اینها
دا و هم هیچ را سبروص یا لنگ بگوید هیچ الاعضا را گوش یا بینی بریده بگوید یا آدم لاغر را از روے
تمسخر فربه یا زشت رو را از روے هزل خوش صورت بگوید ازان شخص دوازده نیم پن جرمانه
باید گرفت اگر نابینا را نابینا یا سبروص را سبروص بگوید نصف آن جرمانه که شش پن و ربع است

میشود جرمانه باید گرفت اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید ازان یکصد پن جرمیه باید گرفت و اگر بخسر و
اوستاد و برادر و پدر یا در حرفهٔ آزار رسید یا بنگیر داده باشند سهل بد بدازان یکصد پن جرمیه باید
گرفت و اگر زن را بگناه دشنام بد بدازان یکصد پن جرمیه بگیرد و اگر به پدرا و استاد و مادر راه ندهد
یعنی اگر متقابل پیدا شود و یک کناره شده بایستد تا از آنها هر که سبقت کند و در صورت راه
ندادن یکصد پن جرمانه باید گرفت جرمانه دشنام فحش که متهم عیبی و هم بران خود داده باشند صورت
این دشنام آنست که دشنام مادر و خواهر و دختر وغیره انثال آن دشنام زن باشد تا به پنجاه
پن جرمانه بگیرد و جرمانه مال راجه است و اگر برهمن شود برهمن مثل برهمن کچهتری یا بیش به شود در دشنام
بد بد در همه صورت انچه گفته نصف آن جرمیه بگیرد و اگر بدبرابر اعلی مثل کچهتری به برهمن باشد و در
پیش دشنام بد بد در جمیع اقسام انچه گفته دو نسبت ازان جرمانه بگیرد اگر برابر شخص دشنام بد بد
پنجاه پن جرمیه بگیرد و اگر از پست لوم باشد مثل مور دعا و شکست وغیره که در آچارادهیای نوشته است
برهمین اندازه قیاس باید کرد قول دیگران در صورت دشنام سهل آنکه اگر برهمن بکچهتری دشنام
بد بد دوازده نیم پن ازان جرمانه بگیرد و اگر کچهتری به برهمن صد پن جرمانه بگیرد و اگر بیش به برهمن
دشنام بد بد و صد پن جرمانه بگیرد و باقی دیگر برین قیاس اندازه کمی و زیادتی جرمانه باید داشت
یعنی در دشنام فحش بدین حساب انچه از اول گفته است جرمیه را زیاده بگیرد و شود در اگر مرتبه
دیگر به برهمن دشنام بد بد از جرمانه اول متنبه نشود کنگ باید زد و در مرتبه سیوم زبان باید برید
دشنام قسم سیوم صورتش آنست که کسی را بعیبی که آدم ازان مردود میشود منسوب سازد
مثل آن که به برهمن بگوید تو شراب خورده یا بکسی بگوید که گردن یا پای یا دست ترا بشکنم
اگر گفته باشد که گردن ترا بشکنم یا کمر ترا بشکنم یا چشم ترا کور بکنم یکصد پن جرمانه باید گرفت
اگر نام پای یا بینی یا گوش یا دست یا اعضای دیگر گفته باشد پنجاه پن جرمانه بگیرد اگر
شخصی که دشنام داده است حقیر و ناتوان باشد قدرت این کار که گفته است ندارد و
به شخصی که دشنام داده قوی هیکل و زور آور است ازان ده پن جرمانه باید گرفت اگر
قوی هیکل و زور آور بحقیر و ناتوان دشنام داده است ازان یکصد پن جرمانه بگیرد و ضمانت
بگیرد تا بحقیر مذکور آزار نرساند و اگر بعیبی منسوب سازد مثل آن که برهمن را کشته ساهسر

مثل اشک و بلغم و آب دهن ناخن و موے و چرک گوش و چرک چشم و پس خورده بر کسے بیندازد یا
پشت پاے بکسے برساند بیست پن جرمانه بگیرد و شرط اینکه هردو آنها از یک جنس و یک برن باشند و
اگر براے عظمت از خود یا بزبان کسے بیندازد دولت آن جرمانه بگیرد و اگر بر دیوان ترا از خود بیندازد آنچه
اول گفته است نصف آن جرمانه بگیرد و اگر آدم مست بے شعور بیندازد یا کسے او را نشسته و بے قصد
بر کسے بیندازد جرمانه نباید گرفت قول دیگران در انداختن نجاست بول و غائط و ستے بر دست و پاے
چهل پن جرمانه بگیرد و اگر بر سر بیندازد هشتاد پن و اگر بر شکم و پشت و سینه برساند شصت پن جرمانه بگیرد
اگر چه بی رغبتی خشک و رحیم بر کسے بیندازد در اینجا نیز همین قدر جرمانه بگیرد و اگر از سه برن که چهتری و
بیش و شودر باشد برهمن را بمشت یا با پا بزند دست و پاے او را باید برید اگر بمشت زده باشد دست
ببرد و اگر بپا زده باشد پاے او را ببرد و همین قسم اگر بیش و شودر چهتری را بزند یا شودر بیش را بزند همین
طور که در باب برهمن نوشته حکم باید کرد و اگر چهتری و بیش بمحبت برهمن بیراق بر داشته باشند و اما قصد
زد رسانیده باشند از هم ساهس جرمانه باید گرفت و اگر بیراق بر آورده باشد دست او را باید برید و اگر دست
ببیراق کرده و اما از غلاف بر نیاورده ده هم ساهس جرمانه بگیرد و اگر شودر بر برهمن نجاست بیندازد
هر دو لب او را باید برید و اگر شودر بر برهمن بگوزد مقعد او را باید برید و در جائیکه جرمانه گفت اگر بیش
و شودر بر چهتری یا شودر بر بیش علت کرده ان جرمانه باید گرفت کرده باشند جرمانه که در هشتاد و شش
و شام گفته شد بگیرد و اگر برهمن چهتری و بیش شودر را بزند یا دست بردارد جرمانه باید گرفت بلکه
دو کس از یک جنس و یک برن براے یکدیگر دست بر داشته باشند یکی دست یا پاے یا موے
یا پارچه دیگری را گرفته بجانب خود بکشد از ان ده پن جریمه بگیرد و اگر کسے دست بر عضو شخصے بکند
کرا از گرفتن آن عضو آزار تمام باو رسد یا بپارچه او را گرفته انداخته بلکه بزند یا چیزے ایستاده
یا نشسته باشد از کشیده بیندازد از ان ظالم یکصد پن جرمانه بگیرد و اگر کسے بچوب و سنگ شخصی را
بزند و خون از ان جراحت بر نیاورده باشد سی و دو پن از این جریمه بگیرد و اگر خون بر آمده باشد شصت و چهار
پن جریمه بگیرد و اگر پوست شگافته باشد یکصد پن جریمه بگیرد و اگر پوست و گوشت شگافته باشد
ششصد نشک جریمه بگیرد و اگر استخوان شکسته باشد آن ظالم را از شهر و دهیه اخراج کنند اگر پا
یا دست یا دندان کسے را بشکند یا شخصی را بزند و آن شخص از شدت ضرب بیهوش شود یا گوش

و شخصی که سبی قرض دار باشد که زر جرمانه نخواهم داد پس از آن فرستنده چهار
برابر جرمانه باید گرفت اگر کسی در حکم معلم باشد یا مرد بزرگ که ذی وجه و اشیا باشد یا دیگری را
یا زن برادر را بزند یا کسی را که کسی گفته باشد که تو ... هم از اندرون خانه که سر مهر باشد مهر را
بشکند یا کار چوب و مصری یا یک فرقه مذاهب بکند ازان پنجاه پن جرمانه باید گرفت و اگر کسی با زن بیوه
زنا کند یا کسی را غارت میکرده باشند و با وجود استطاعت و قدرت او در رفته مدد نکند یا خانه کسی را آتش
گرفته باشد و او دیده برای دفع نمودن آتش نرود و امثال آن یا بموجب و بگناه و بی سبب
کسی را دشنام بدهد یا چاندال برن اعلی را بدست مساس کند یا شود و سنیاسی را آورده روز شراده
و دیوکارج در خانه طعام بخوراند شود و سنیاسی آنست که برهمن و چهتری و بیش نیت از قوم گیر
است و سنیاسی شده یا قسمیکه لایق بزبان آوردن نباشد بزبان بیارد و صورت آن
سوگند انیست که اگر فلانی این کار بکند با مادر و خواهر خود زنا کند امثال آن یا کار نیکو را نباید کرد
بکند مثل آنکه چهتری و بیش هم برهمن اقتدا ننماید یا بیش مثل چهتری پیش گیرد یا گاو نر و غیره را
جانور را خصی بکند یا مال شرکت را شریک مخفی سازد یا درخت کسی را انگوزه داده ضایع سازد
یا حمل داده را بفشار زند یا [illegible] پدر یا مادر یا برادر یا خواهر یا معلم یا آشنا گرد را بموجب ترک کند ازان
یکصد پن جرمانه باید گرفت رنگریز و گازر اگر پارچه کسی را خود بپوشد سه پن جرمانه باید گرفت اگر
گازر و رنگریز پارچه کسی را فروشد یا بجای گرو بگذارد و یا از کسی گرفته بجهت پوشیدن دیگر
بدهد یا بعین او و بی آنکه از کسی گرفته باشد بجهت پوشیدن کسی بدهد در هر دو صورت ده پن جرمانه
باید گرفت گازر را باید که پارچه مردم را بر تخته که از چوب سنبل باشد بشوید و بر سنگ و غیره نشوید
و در خانه خود و بعد از شستن [illegible] میگوید که در شستن مرتبه اول هشتم حصه از قیمت پارچه کم
میشود و در مرتبه دوم ششم حصه از قیمت کم میشود و در مرتبه سیوم سیوم حصه قیمت کم میشود
و در شستن مرتبه چهارم نصف قیمت کم میشود و در مرتبه پنجم پنجم حصه میماند و در مرتبه ششم ششم
حصه میماند و در مرتبه هفتم هفتم حصه میماند و در مرتبه هشتم هشتم حصه میماند پارچه را که میشویند
آن شستن را حساب [illegible] از آنکه پارچه را شسته [illegible] پوشیدن و غیره و خفتن آن را
پوشیده بجهت شستن آورده از آن وقت حساب [illegible] شستن مرتبه هم کم میشود و قیمت

آن پنج است مثلاً شخصی پارچه که قیمت آن بست پن است بجهت شستن داد گاذر آنرا در دفعه اول گم
کرد هفت پن جرمانه دو در شستن دفعه دوم اگر گم شود شش پن بگیرد و دفعه سیوم سیوم حصه هشت پن
کم کرده بگیرد و دفعه چهارم چهار پن بگیرد و علی هذا القیاس یعنی اگر دفعه هشتم بجهت شستن داده باشد
آن گم بکند یک پن بگیرد و بعد از هشت نوبت اگر گم کند اگر تجاوز جزوی قلیل سهل بگیرد والا نه معاف کند
اگر میان پدر و پسر جنگ شود و کسی در آن وقت حاضر بود و آنها را از جنگ باز نداشته برای شهادت
این مقدمه آمده گواهی بدهد از آن شاهد سه پن جرمانه بگیرد و اگر شخصی در معامله پدر و پسر بوقت جنگ آمده
شاهد شود مثالش آنکه پدر میگفته باشد که من دروغگو شوم اینقدر بدهم و پسر به پدر گفته باشد که اگر من با
تو بهم اینقدر خواهم داد و کسی که آمده ضامن آن مال شود از آن شخص بست و چهار پن جرمانه باید گرفت و
همین ترتیب در جنگ زن و شوهر باید دانست اگر بقال ترازو یا پیمانه قلب بسازد یا سنگ وزن بجهت
دادن غله کم و بجهت گرفتن غله زیاده ساخته باشد یا در وزن نمودن کم وزن کند یا روپیه قلب
بسازد یا قدر آن لباسی درست نماید جرمانه اتم ساهس بگیرد و اگر جوهری بازار سنگ وزن را که کم
است پوره بگوید و آنکه پوره است آنرا کم بگوید یا صراف روپیه قلب را خوب و خوب را قلب بگوید از آن
جرمانه اتم ساهس بگیرد و طبیب و معالج اگر علم طب نخوانده باشد و علاج جانور کرده باشد
او هم ساهس جرمانه بگیرد و اگر همین قسم علاج آدمی سهل و زبون و مردم سیار کرده باشد مدهم
ساهس جرمانه بگیرد و اگر همین قسم علاج نوکران راجه عمده کرده باشد اتم ساهس جرمانه بگیرد و در
جرمانه علاج جانور قیمت جانور کلان و خورد فهمیده باندازه آن جرمانه بگیرد کسی را که نباید بست بندد
یا کسی را بحکم راجه بسته بود یا کسی را که با معامله مشخص نشود و نباید گذاشت بحکم راجه بگذارد از آن
جرمانه اتم ساهس بگیرد و اگر بقال در وزن کردن یا کسی در پیمودن به پیمانه هشتم حصه کم بدهد یا هشتم حصه
زیاده بگیرد از آن دو صد پن جرمانه باید گرفت اگر در وزن کردن یا پیمودن غیر از هشتم حصه کمتر یا زیاده بعمل
آمده باشد باندازه آن جرمانه بگیرد و اگر دوا و دوا یا روغن یا تیل یا نمک یا خوشبوی یا غله یا قند سیاه
یا نگوره و مرچ چیزی دیگر داخل کرده بفروشد از آن شانزده پن جرمانه باید گرفت و اگر گل و جوهر
و چرم و ریسمان و صوت و آهن و چوب و پوست درخت و پارچه از جنس دیگر باشد جنس دیگر
نام کرده بفروشد هشت برابر قیمت آن مال جرمانه باید گرفت اگر جنس اعلی نموده و قیمت بیشتر گرفته

جنس زبون بد مثل مشک عملی یا بجاے طلا زرنیخ یا جنس خوب نموده جنس زبون به تیز دستی بهمرسانیده
کرده بگیرد و گذارد در اینجا قیمت جنس اول و تفنیش را حساب کرده سرسری پنجاه پن جرمانه بگیرد و اگر
اگر در نرخ تغلب نموده باشد سرسری صد پن جرمانه بگیرد مثلاً اگر قیمت آن ده پن است دو صد
پن جریمه بگیرد و اگر راجه به سوداگران و بیوپاریان فرموده باشد که اجوره مسوران یا معماران
یا کرایه کرایکشان مشخص کند و آنها از نرخ و معمول وقت واقف هستند بدیده و دانسته کم شخص
کرده باشند یا زیاده کرده باشند از هرکدام آنها هزار پن جریمه بگیرد و اگر جماعتے از سوداگران یا بقالان متاعے
یا جنسے هر نوع که باشد بجهت فروختن آورده باشند و باهم دیگر متفق شده قیمت آنرا کم نموده خریده باشند یا قیمت
متاع خود را متفق شده زیاده کرده و نرخ گران نموده باشند از هرکدام او تیم ساهس جرمانه باید گرفت
جنسے که برای فروختن بیارند باید که آنرا بقیمتے که هر روز در خانه راجه مشخص شود بفروشند
و سرو منراجه را بباید که بخرید و کرایه و نفع آنها قیاس کرده نرخ قرار داده باشد اگر مشخص نمودن
نرخ هر روز متعذر باشد بعد از پنج روز یا هفت روز یا پانزده روز یا یکماه البته نرخ مقرر بکند اگر
سوداگر یا غله فروش و غیره مالے را که آورده اند از ملک همین راجه است و همان روز که آورده اند فروخته
سر بصد پن ده پن نفع باید داد و اگر جنسے را که از ملک همین راجه آورده اند و در روز سه چند فروخته
نشد بعد از آن فروختند از پنج پن که گفته شد کرایه و زکوة و خوراک و غیره اخراجات برآن افزوده
سر بصد پن پنج پن نفع باید داد و اگر از مسافت آورده اند و روز چند فروخته نشد ابتدا آنرا فروختند
باید که خرچ خوراک آمد و رفت و قیمت ریسمان و لفافه و غیره که بجهت بستن و پیچیدن متاع صرف
شده باشد و زکوة و کرایه راه و کرایه خانه که آن متاع را در آن خانه گذاشته باشند داخل قیمت
اصل حساب کرده سر بصد یکصد پن ده پن نفع باید داد

فصل سی و هفتم

در بیان آنکه اگر کسے مالے را بفروشد و باز بگیرد و بخواهد که آنرا اندر دهد و بعضے خصوصیات دیگر از این قبیل
میگوید که مال از دو حال بیرون نیست متحرک است یا غیر متحرک اکنون بیان متحرک و آن بر شش
قسم است یکی آنکه بشمار فروخته شود مثل انبه و سیب و ترنج و غیره دوم آنکه بوزن فروخته شود
مثل کافور و زعفران و غیره سیوم آنکه به پیمانه بفروشند مثل غله و چونه و غیره چهارم آنکه

افعال را دیده بگیرند مثل اسپ و گاو میش وغیره پنجم آنکه چهره و بشره را دیده بگیرند مثل جواهر و رقاعجر
یا غیر رقاعی ششم آن که تابندگی و درخشندگی را دیده بگیرند مثال مروارید یا قوت و امثال آن
اگر فروشنده قیمت را مشخص نموده مباسے آمر اگرفت و نخواهد که مال را نزد بدارد باید که ملاحظه نماید
که قیمت آن مال از روزیکه سوداگر ده بودند امروز چه حال دارد و اگر ارزان شده باشد پس موافق
ارزانی نرخ و جنس اضافه بدهاند و اگر قیمت برابر است پس مردم دیگر از خرید آن را او رچه قدر
منافع یافته اند آن قدر نفع بدهاند یا سود آن قدر مدت بدهاند اگر نرخ گران شده باشد در این صورت
هم سود بدهاند و اگر سوداگرے از جاے دیگر آمده سودا کرده و فروشنده با وی معاملگی نموده پس
سود را مطابق نفع که در آن ملک مشهور باشد بدهاند الحال بیان قسم دوم که غیر متحرک است
مثل باغ و حویلی و تالاب وغیره اگر این قسم چیزے را فروخته قیمت را گرفت و متنازع نزاد باید دید
که در آن نفع شده است یا نقصان بیان را ده یافته نفع مثل آنکه از باغ و زمین زراعت محصول
شده است یا از حویلی کرایه یافته درین صورت آن متنازع را با فایده بدهاند و نقصان آن که عمارت
فنا ریخته است یا درختے از باغ شکسته است یا سوراخے در کنار تالاب شده است در این صورت
آنچه بر لیسه مرمت آن مکان در کار شود حساب کرده با آن مال بدهاند اگر مشتری مال نخواهد
زر او را در صورت نفع با نفع در صورت نقصان زرے که بجهت مرمت حساب شود با آن قدر اضافه
بدهاند و در متحرک نیز از چیزیکه سواے فروختن نفع حاصل کردن ممکن باشد بهمین قیاس عمل
باید نمود مثالش آن که اسپے را فروخته زر گرفت و آمر انداده خودش بعنوان نوکری وغیره بر این
اسپ زر حاصل کرد پس نزد مشتری را بان زر که او پیدا کرده است بدهاند یا عرابه را فروخته
زر گرفت و آمر انداده بدیگرے بطریق کرایه داده زرے حاصل نمود نیز سے که در کرایه حاصل
شده باشد با زر مشتری بمشتری باید داد اینچه در وقتے که بایع زر را گرفته مال بمشتری
بدهد و در شهر خودش یا به مسافتے فرستاده بفروشد آنچه باید کرد پیشا زین تفصیل نوشته
شد شخصے اسپے را فروخته زر گرفت و مال را بمشتری نداده است درین اثنا آن مال جبراً
یا کسے برد یا در آتش سوخت نقصان بایع است بمشتری دخل ندارد و اگر خریدار زرے
داده مال را خرید فاما از پیشا وی نبرده است و بیگرد زر خود را پس بخواهد زر او را واپس باید داد و چیز

نمایش درنیکار نقصانیکه بصاحب مال برسد از مشتری باید داد اگر مشتری مالی را خریده
و بازپیش بایع گذاشته رفت درین اثنا آن مال سوخت یا راجه گرفت یا ضرر و نقصان رسید مشتری
ببایع دخلی ندارد و اگر مال قلب را بنرخ مال خوب فروخته باشد یا مالی را خریدار بسی
قیمت مشخص کرده و نخواهد که بدهد و داده بگیرد و درین اثنا بایع بدست خریدار دیگر که در قیمت چیزی
زیاده کرده است داد درین صورت دو برابر قیمت مال جریانه باید گرفت قول ندارد و انکه در هر دو
صورت یکی آنکه مال خوب شود و قیمت مشخص کرده و جنس زبون داده و هم آنکه خریداری
قیمت مال مشخص کرده و نخواهد که بگیرد بایع آن جنس را بچیزی زیاده گرفته در میان مجلس بدست
دیگری بفروشد پس در هر گناه دو برابر قیمت مال را جریانه بگیرد و همان قدر زر مشتری مر بادله
الاشیا بر مناسبه که در خرید فروخت نوشته شده موافق آن اول بجوید که مشتری زر ببایع داده باشد
و اگر مشتری زر نداده و بر اشیا ادای زر وعده مقرر کرده مطابق وعده عمل نماید اگر
مشتری زر بوعده نرسانید و بایع آن اشیا را بجای دیگر فروخت گناهی بر آن لازم نیاید
اگر وعده مقرر نکرده جانبین میگیرد و میدهد از خود اختیار دارند اگر شخصی از نرخ قیمت
اشیا خبردار نیست و بدانست خود خوب تحقیق نشده خرید و فروخت داد بعد آن شیا نه آمده فهمیده
که غلط کرده است سود ندارد و باین حال اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال از آن مشتری
جریانه باید گرفت و اگر خوب تحقیق کرده گرفت نمایش ده روز بر آن گذشت همین حکم دارد
بهمین دستور اگر فروشنده بعد از فروختن و زر گرفتن پشیمان شود که مال خوب بقیمت سهل بفروخت
نفعی ندارد و اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال جریانه باید گرفت اگر جمعی شریک شده
سوداگری کرده نفع یا نقصان باید که باندازه مال خود هر یکی نفع حصه کرده بگیرند و اگر یکدیگر
بحصه کم و بیش قرار داده باشند پس بموجب قرار داد عمل آورند و قاصدان و ملایان و غیره
ازین قبیل آدم متفق شده بجای سیر روند و چیزی بیابند برابر قسمت کرده بگیرند و اگر میان یکدیگر
حصه قرار داده باشند مطابق قرار داد بگیرند اگر جمعی در یک مال شریک هستند و آنرا بیکی
دادند که باین قدر مبلغ بفروشد و او کمتر از آن فروخت نقصان را در حصه میان فروشنده
حساب باید کرد و اگر جمعی در یک مال شریک هستند و یکی بر رضای دیگری آنرا فروخت

و خورد سال و وکیل و شخصے که بجای دیگر بیفرستد باشند آدم گدا و فقیر یا لا زده و برهمن
شرو تری یعنے فاضل و سنیاسیان برهنه تن و متاع جگ و شخصے که اسباب جگ میبرد
در خشکی و در گذرهای دریا از کوه نباید گرفت ؛

فصل سی و نهم در بیان مال لاوارث و قسمت منافع شرکا

اگر سوداگرے یا شخصے متاعے از دور دست برای فروختن در ده فوت شد مال او را پسر و غیره
اولاد و سپیند و غیره معلوم نبود اولاد خویش او را تا ده سال و غیره و شخصے تجارت از ملک دیگر آمده باشد اگر وارث او نباشد مال آن را راجه بگیرد
و قول دیگر آنکه آن مال تا ده سال امانت باشد و محافظت مال امانت مردم راجه بکنند اگر
اگر در این مدت وارث او بیاید بحقیقت و به حد و الا بعد از ده سال راجه بگیرد و اگر چند کس بشرکت تجارت
میکنند و از ان میان یکے بدغلی ظاهر شد از حصه او یعنے نفع یعنے مال اصل او را داده از
میان خود خارج کنند اگر در شرکا یکے بیمار شود یا در معاملات وقوف ندارد عوض خود
گماشته خود تعیین کند مزارعان و اهل حرفه و کسانیکه جگ میکنانند مجموع عدد آنها شانزده
شخص میشود اگر با هم شریک باشند بدستورے که برای سوداگران گفته شد عمل نمایند
قول منو رکھیشر آن کسانیکه جگ میکنانند میان خود بدین ترتیب قسمت نمایند نصف را
چهار آچارج که مشار الیه آن مردم باشند بگیرند و نصف را دیگران صورتش این است که مثلا
صد ماده گاو است چهار کس که مشار الیه هستند چهل و هشت بگیرند و چهار دیگر که رتبه آنها
پائین تر از اعلی است بست و چهار بگیرند و چهار دیگر از آنها پائین تر اند شانزده بگیرند و چهار
دیگر که از همه اسفل اند دوازده بگیرند ؛

فصل چهلم در بیان دزدی و خون شخص

اول در بیان دزدی و آن بر دو قسم است یکے آنکه دزد در خانه شخصے ریخته مال او را ببرد
دوم آنکه بخفیه ببرد و پنهان نگاه دارد کسانیکه دزد در ریخته این کار کرده اند پنهان نیستند معلوم
همه کس میشود باید که راجه و حاکم آنها را خفیه یا است یا در بهجری یعنے در هر وقت که بیابد
بکشد و مال را بگیرد و دزدیکه بخفیه دزدی کرده برای پیدا کردن دزد گوناگون تلاش باید کرد
مثل آنکه نشان قدم دزد را گرفته پے برد دوم آنکه از جمله متاع که به دزدی رفته مقدارے

پیش کسے ظاهر شود و ازین رهگذر دزد پیدا کند سیوم آنکه دزدیکه در میان مردم مشهور باشد
آنرا بگیرد چهارم آنکه کسے در وهلۀ یکبار دزدی کرده ظاهر شده باشد مرتبه دوم اگر آنجا
دزدی شود آنرا باید گرفت پنجم آنکه آدم بے نام ونشان که خانه خویش و قوم در وسیلۀ ندارد
یا نوکر یا سوداگر نیست و همین قسم میگذراند آنرا در قید باید کرد شخصیکه ذات یا نام یا خانه یا جاے
مسکن یا دیه شهر وطن خود پنهان کند آنرا هم باید گرفت شخصے که بسیار مشغوف به قماربازی
یا شراب خواری یا اولی بازی باشد آنرا هم باید گرفت اگر تحقیق دزدان میکرده باشند و در همین
وقت کسے بیکے نشک شود یا در آواز او تغیرے راه یابد آنرا هم باید گرفت و اگر در تحقیق القصه
عرق بر پیشانی شخصے از ترس ظاهر شود آنرا هم باید گرفت اگر شخصے از خورد سالی یا همسایه کسے
احوال خانه و صورت عمارت و کیفیت مال کسے استفسار میکرده باشد او را هم باید گرفت و
آدمیکه در حقیقت از قسم دیگر باشد و بصورت دیگر زیست میکرده باشد آنرا هم باید گرفت و
مثالش آنست که در ذات چانڈال است و در صورت برهمن میگردد و یا صیاد است و لباس فقیر
میگردد و شخصے که خرج از دخل خود زیاده میکرده باشد آنرا هم باید گرفت شخصیکه اشیاے کهنه
یا ظروف شکسته براے فروختن بیارد آنرا هم تحقیق باید کرد و نهایتش آنها را بگیرد و تحقیقت
هرکدام وارسی نماید و محض بقیاس دزد قرار ندهد اگر بر کسے دزدی ثابت شود او را دزد بدانند
و اگر مالے از جمله متاع دزدی پیش کسے بیاید در انجا نیز وارسی نماید بجهت آنکه شاید آن شخص
این مال را جاے افتاده یافته باشد یا در کنده یا از زیر زمین یافته باشد یا دزد جاے
انداخته او یافته باشد اگر این قسم کسے که او را با مال گرفته باشند خود را از شاهد حال و قسم و بیعه
و بر حقیقت اشیاے که در دست دارد ظاهر ساخته پاک نکند دزد باید دانست متاعے که بدزدی
رفته از او باید خواهند که مدعا علیه قسم بخورد اگر مدعا علیه قسم نخورد بگوید که مدعی قسم خورده بگیرد
و دران صورت مدعی قسم بخورد و شاید آن شخص که خود را از دزدی پاک میسازد اگر به عینی
گواهی بدهند که روز یکه این دزدی شده بود ما و این کس در فلان مسافت بودیم این در آن وقت
پیش ما بود باید شنید و اگر خلاف این گویند شهادت آنها نباید شنید اندازه جرمانه دزد
جرمانه دزد آنست که بگوناگون سیاست باید کشت و تا ممکن باشد مال دزدی بجنس یا قیمت

بصاحب مال از دزد دو یا بنده دزد را بکشد بنا بتیغ اگر دزد دزدی کلان کرده باشد و آن دزدی
بمقابل او قسم ساهس باشد بکشد اگر مال کمی مثل گل یا شاخ درخت یا میوه ها و دسته یا رچه خس دزدیده
باشد آنرا نباید کشت مقدار گناه دیده جرمانه باید گرفت اگر برهمن دزدی کلان بکند بر پیشانی او داغ
نموده از ملک خود بدر کند برهمن را نباید کشت صورت داغ مذکور باید که شبیه قدم سگ باشد و اگر
برهمن مال دزدی واپس دهد و پرایشچت بکند در پیشانی او داغ نباید کرد از و جرمانه اوتم ساهس
باید گرفت اگر در دیهی دزدی بشد یا در حدود دیهی کسی را کشته مقدم آن دیهه را بگیرند
تا دزد را گرفته بدهد یا جواب مال گوید و اگر آن مقدم پی دزد را از دیهه خود بر آورده بحدود دیهه دیگر
رساند مقدم آن دیهه را بگیرد از ان باز خواست نماید اگر پی دزدی از دیهی بر آمده بدیگر دیهه نرسید
پس مقدمان دیهات نواحی آن دیهه را در قید بکنند و اگر بر اینها هم ثابت نشود طرفداران پرگنه را
گرفته از اینها باز خواست کنند و اگر بر اینها هم ثابت نشود محافظان و دار و غاسی راه و غیره را
که در ان حدود باشند گرفته باز خواست کنند طریق دیگر قول صحیح درین ضابطه آنست که اگر پی
دزدی بدیهی برسد مقدم آن دیهه جواب بگوید یا از دیهه خود پی بدیگر جا رساند و اگر بطریقی
کسی را در جای کشته اند یا مال کسی رفته است که آن مکان در پنج شش دیهه واقع است
و از سبب باد یا بطرز دیگر پی ضایع شد پس جمیع آن دیهه جواب معامله بگویند بنا بیش و کم
که نزدیک باشد زیاده بدهد و دیهی که دور باشد کم بدهد اگر مقدمان این دیهات از روی
قسم و غیره خود را خلاص کردند چودهری جواب بگوید و اگر چودهری خلاص شود کوتوال و داروغه
راه محافظان آن مکان جواب بگویند و اگر راجه ازینها ندهد یا از خزانه خود بدهد حاصلش آنکه
راجه مال دزدی پیدا کرده بدهد یا از خزانه خود بدهد و اگر زراعت کسی را شخصی بدزدی برید
بدباید دید که خاربندی و غیره بجهت محافظت آن ساخته است یا نه اگر ساخته باشد گناه
صاحب زراعت است و اگر خاربندی ساخته است محافظان آن را جواب بگویند و در معامله
کشته شدن شخصیکه در راه کشته باشد و قاتل آن پیدا نیست بطریق تفتیش مال دزدی عمل باید کرد
اگر مال کسی بدزدی رفته و دعوی زیاده میکرده باشد یا در کمی و زیادتی مظنه بهم رسد
از صاحب مال شاهد یا روزنامچه طلب نماید یا قسم بگیرد و اگر کسی اسپ یا فیل بدزدد یا کسی را

به جبر بگشند یا مکان غارت نماید آنرا بر دار باید کشید اگر کسے خانه جگ یا دوکان اوق
یا عجایب خانه از سبب دزدی سوراخ بکند یا فیل و اسپ را بدزدی بکشد یا آلات رتهه سواری را بدزدد یا
بشکند آنرا باید کشت اگر او چیکه بدست بعقید دست او را باید برید اگر گره بُر بدست بعقید انگشت بزرگ
ابهام باشد و شبابه او را باید برید اگر مرتبه دوم از آنها عمل بکرد به هر دو یک دست و پاے
ببرد و اما قطع اعضا و ستے باید کرد که مقدار مال او تهم ساهس که هزار پن است باشد اگر او چیکه و گره
در مرتبه سیوم عمل بکند آنها را باید کشت اما باید دانست که در ذوات اعلی و اسفل و مقدار مال سے
کسے به نظر او چیکه گرفته باشد و مال کدام کس گرفته و بچه طریق گرفته آنرا نگاه داشته امر ش
شوده و سن و سال دزد و قوت و زبونی و ملک و وقت و صنعت دزد نظر کرده بجمیع اینها سبب
وارسیده جرمانه کم و زیاد آنچه مناسب داند قرار بدهد اگرچه جمیع مراتب مفصل نوشته شود
بطول میکشد میانه دسے بکار برده راسپے و امثال این قسم چیزها را اگر کسے بدزد و مال بهور و قسم
سیوم باید دانست ظروف گل مفروش یا استخوان چوب چرم گاه و بوریا و مثل آن
ساگ سبزی غله پوست یا پنکه وه برنج و آرد و غیره مثل آن این چیزها را کسے بدزد مال
میانه باید دانست پارچه سواے ابریشمی جانور ریزه سواے ماده گاو و فلزات سواے
طلا جو و ساختی این چیزها را اگر بدزدد مال اول باید دانست طلا جواهر پارچه ابریشمی واده غلام
ماده گاو و فیل اسپ مال آنچه و برهمن وه دیوتا باید که در دزدی مال اول جرمانه او تهم ساهس و در
دزدی مال دوم جرمانه مدهم ساهس و در دزدی مال سیوم جرمانه ادهم ساهس بکند بقیمت مال
نظر کرده جرمانه کم زیاد باید کرد و اگر مال جنس دوم و سیوم از برهمن باشد از قسم اول اعتبار
باید کرد و آنکه در بالا گفت که ذات دزد نظر بکند برای آنست که در جاسے که از شودر هشت پن باید
گرفت در آنجا از بیش شانزده پن بگیرد و از چهتری سی و دو پن بگیرد و از برهمن شصت و چار پن بگیرد
بلکه از برهمن یکصد پن بگیرد و آن که گفت بر مقدار مال نظر بکند برای آنست که اگر غله زیاده
از آنچه در ده سبو گنجید بدزدد آنرا باید کشت و اگر کمتر از ده سبو دزدیده باشد یازده برابر مال
جرمانه باید گرفت و مقدار غله یک سبو بست درون است در یک درون شش و نیم آثار بوزن
شاهجهانی جو سے گنجد نهایتش دزد و مال شخصے که دزدیده آنرا و قحط سالی باشد از آنی غله بنظر ورد آورده

دختر برن زبون را برضاے آن دختر کسیکه در برن وجنس ازان دختر زیاده باشد هرد
گناه نیست واگر بے رضاے آن دختر برده او هم ساهس جریمه بگیرد واگر اینها در عضو تنها
دختر دیگرے را برند اگر برن آنمرد از برن دختر اعلی باشد و بناخن در عضو دختر زخم کند
دست او را باید برید واگر از انگشت در عضو نهانی او زخم کرده باشد انگشت او قطع کند
و ششصد پن جرمانه بگیرد واگر آن دختر را برضاے دختر برده باشد در هردو گناه که هردو زخم ناخن
و زخم انگشت باشد دو صد پن جرمانه باید گرفت واگر دخترے بکارت دخترے را بانگشت
ضایع کند ازان دو صد پن جریمه بگیرد واگر زنے بکارت دخترے را بانگشت ضایع کند
سر آن زن را باید تراشید و انگشت بریده بر خر سوار کرده باید گردانید واگر مرد از برن
زبون باشد و بدختر برن اعلی زنا کند آنرا باید کشت واگر از هم برن دخترے بے رضاے
آن دختر زنا کند بعد ازان یک ماده گاو و یک نرگاو آن زانی به پدر دختر داده خواهد که
بهمان دختر کتخدا شود زانی را باید گشت واگر از هم برن دخترے برضاے دختر زنا کرده
باشد آنرا باید کشت واگر بدختر هم جنس و هم برن و برضاے دختر زنا کرده باشد
ازان جریمه بگیرد واگر بیماری سل یا عیب زنا وغیره در دختر باشد و شخصے
هنگام کتخدائی ظاهر سازد ازان یکصد پن جریمه بگیرد واگر آن عیب نباشد و متهم سازد
ازان دو صد پن جریمه بگیرد واگر مردے بحیوانات سواے ماده گاو جماع کند ازان یکصد پن
جریمه بگیرد واگر برن چانڈال وغیره برن زبون خواه از رضاے خواه در ناراضی او زنا
کند یا بماده گاو جماع کند ازان دهم ساهس جریمه بگیرد واگر کسے بداه کسے زنا کند خواه
آن داه در پرده نگاه داشته باشد یا پرده نداشته باشد ازان پنجاه پن جریمه بگیرد واگر
به لولی وغیره زنان طوایف کسے جماع کند ازان پنجاه پن جریمه بگیرد و در اسکند پران
مرقوم است که پنچ چوڑا نام اپسرا بوده قوم طوایف اولاد آن اپسرا است واین خارج
از چهار برن است و در آئین آنها کتخدائی منع است و در جماع کردن با زنان طوایف جرمانه
باید گرفت این براے آنست که هر چند زنا نیست گناه لازم میشود واگر کسے بزور باداه خود
جماع کند ازان ده پن جرمانه باید گرفت بگویند اینکه داه میشود او را باید که از دین و آئین

خود انحراف نورزد و بدستور قدیم عمل کند و خدمت آقاے خود بجا آورده باشد و اگر یک
جماعتے متفق شده و رضا ی بازنان طوایف جماع بکنند از هرکدام لبت و چهار پن جریمه بگیرد
و اگر زنے از طوایف زرے گرفته براے جماع مستعد شده باشد خواه که از قرار خود
برگردد در ان صورت اگر بزور جماع بکند معیوب نیست فاما در همان وقت که زن فاحشه را بیماری
یا حیض روے داده باشد بدان سبب برگردد گناه آن نیست و زن فاحشه از رقاصی و از کثرت جماع
مانده باشد باید بار بار را جبه طلب کرده باشد گناه آن نیست جریمه نباید گرفت و مقدار جریمه در صورت
برگشتن از قرار و او از ان طوایف بگیرد دانست که آنچه از براے تعلق مقرر کرده باشد دو لبت
آن بگیرد و اگر مردے بزنے طوایف زرے داده بخواهد که واپس بگیرد و با او مجامعت نکند آن زر را
واپس نباید داد هند و اگر مردے زنے از طوایف را از زرے مقرر کرده طلبیده با او زر بدهد
یا یک کس طلبیده و چند کس دیگر متفق شده با او جماع کنند یا از راه دیگر جماع کرده یا بدندان
و ناخن زخمهاے علف بر روے و بر دندان او رسانید در ین صورت زرے که مقرر کرده باشد
هشت برابر آن بدهاند و همین قدر دیگر بصورت جریمه بگیرد و در مناقشه این فرقه اگر گواه احتیاج
شود از همان مردم که در خانه آنهاے باشند و خدمت میکنند شهادت بپرسند و اگر کسی بزنے
از راه حقیر و دهن جماع کند یا اغلام کند یا بزنیکه گدائی میکند جماع کند از ان لبت و چهار پن جریمه
بگیرد و اگر برهمن و چهتری و بیش بزن چانڈال جماع بکند و پرایشچت بکنند از ان هزار پن جریمه بگیرد و اگر
پرایشچت نکند بر پیشانی آنها داغ بکند بعد از ان جریمه گرفته از شهر و ده بدر کند و اگر شودر بزنے
چانڈال جماع بکند چانڈال مے شود و اگر مردیکه چانڈال باشند بزنیکه از جنس برهمن از زنان بالاتر
است جماع بکنند او را باید کشت ۝

فصل چهل و چهارم در بیان مناقشه زن و شوهر و بیان جریمه خلاف حکمی و بعضے چیز دیگر

مرد را باید که زن را بسر خود مختار نسازد و جماعتے را که بر آنها اعتماد تمام داشته باشد بجهت محافظت
نگهبان مقرر کند و جاے خوردن و نشستن و خوابیدن زنان مقرر باشد بسواے آنجا نرود و نه خود

و بکسی آزار برسد درین صورت گناه هیچکس نیست اگر جانورے از شخصے بدشده بکسے آزار رسے
رسانیده باشد و در آن قدر قوت هست که اگر بخواهد و دیده جانور خود را بگیرد و آنرا خلاص سازد
درین صورت اگر تغافل نماید ازان او هم سامس جرمانه بگیرد و اگر شخصے پامال سے شود و فریاد کند
و صاحب جانور شنیده تغافل نماید ده لبت او هم سامس جرمانه باید گرفت صاحب مال را
باید که اعرابچی و فیلبانان و چارده و ساربان و استاد گاو را قوت تحقیق نموده نوکر نگاه دارد
و اگر جانور این قسم فیلبانان وغیره بکسے را آزار برساند گناه آنهاست اگر صاحب مال بسبب غفلت
علوفه یا بوجه دیگر آدم بیقوت را نوکر نموده این خدمت فرموده است و جانور آنها را آزار رسانیده
گناه صاحب مال است درین صورت اگر آدم کشته شود جرمانه ازو باید گرفت و اگر از جانور ریزه شل
بچه گاو میش وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر خر و بز کشته شود و صد پن جریمه بگیرد و اگر طاوس
و آهو و باز وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر سگ و خوک کشته شود یک ماشه مس بگیرد و اگر کسے
برای زنا بخانه کسے در آمده باشد و صاحب خانه از ملاحظه بدنامی وزد گفته فریاد زند تا آن
زانی گریخته برود صاحب خانه پانصد پن جریمه بگیرد و اگر کسے زانی را بگیرد و زانی را گرفته سزا دهند
پس هر قدر که نوکرے ازو گرفته باشد هشت برابر آن ازو جرمانه باید گرفت و اگر کسے مذمت راجه بکند
یا شهر راجه را بجاسے اظهار کند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر کند و اگر کسے پیش راجه
ستایش دشمن راجه بکند زبان او را بریده از شهر و دیه بدر باید کرد و اگر کسے در مال راجه دزدی
کند آنرا باید کشت در جائیکه تمامی مال شخصے را باید گرفت باید که یراقی که ازان بیاقی او برای خود
اوقات گذر حاصل میکنند بگیرد و از مردمے که نوکر راجه باشند شخصے از احوالات راجه خبر
منموده باشد یا دام در ضایع نمودن کار راجه شده باشد آنرا باید کشت و در جائیکه کسے را
باید کشت و آن گناه از برهمن سرزند سر آن برهمن را تراشیده [illegible] کرده در پیشانی او
داغ کرده از شهر و دیه بدر کند و اگر کسے پارچه پوشیده [illegible] را نزد
پاسبانی حکم راجه برود یا به سواری راجه سوار شود و یا بر تخت [illegible] راجه
بنشیند ازان او هم سامس جریمه بگیرد و اگر کسے از غصه [illegible] چشم کسے را کور بکند
یا حرف نالایم مثل آن که در [illegible] باد شاهی [illegible] گوید [illegible]

مقالہ سیوم

پرائشچت ادھیائے کہ عبارت از کفارات باشد مشتمل ست بر ہفتاد فصل

فصل اول در ترتیب پاک شدن از ماتم سوتک و پردہ سوتک و زن حایض

آدمی وقتیکہ خود را از ناپاکی ماتم پاک سازد بعد از آن کار تعلقات و اعمال حسنہ میتواند کرد و آن کار
ثواب مثل پرستش دیوتا و خیرات و خواندن بید است علی الخصوص بعضے اوقات چیزے رو میدہد
کہ از کار کردن باز بماند و آن دو وقت است یکے در مردن شخصے از قبیلہ دوم تولد پسر و دختر از
قبیلہ اکنون بیان وقت اول اگر طفلے کہ دو سالہ پورہ نشدہ باشد بمیرد آن را در زیر زمین باید کرد و شہرت
دیدہ در زمینیکہ مردہ را سوختہ باشند دفن کنند و آب وغیرہ برائے او ہیچ نباید داد و شرادھ نباید
کرد و در آتش نباید سوخت و ہمراہ او مینواسے تا درود رفتن دیگر اہل قبیلہ ضرورت نیست
بعد از دو سال ہر کہ بمیرد اہل قبیلہ یکجا شدہ او را ببردہ بسوزند تا در زمینیکہ مے سوزند پاک و
پاکیزہ باشد اگر شخصے مردہ اگن ہوتری است از ہر سہ آتش اگن ہوتر آن را بسوزد و الا نہ از سایر
آتش بسوزد و این کارہا سے شخصے کہ ہم قوم و ہم برن او بود بجا آرد و اگر با وجود قوم برای برہمن
ہیزم و آتش از شودر طلب نماید آن برہمن از حالت اجتہ علامی سنے شود و آتش خانہ چانڈال و
بیادھو و خانہ کہ زنے زائیدہ باشد و دہ روز بران نگذشتہ و آتش جائیکہ مردہ را در آنجا سوختہ باشند
نباید گرفت بعد از غسل دادن مردہ را باید سوخت و خوشبوے نیز بران باید مالید و غسل را پسر باید
والا نہ دیگرے کہ در قبیلہ نسبت نزدیکی داشتہ باشد پارچہ باید پوشانید و مردہ را برہنہ کردہ نباید
سوخت با وجود ہم قوم مردہ را شودر بر داشتہ نبرد و لاش برہمن و چھتری و بیش بترتیب از دروازہ
شہر کہ بطرف مغرب و مشرق یا شمال واقع شدہ باشد باید برآوردہ و شودر ہیچ وجہ نہ بردروازہ دلان

شود مرده بمرگ نخواهد رفت و شود اگر ببرد از دروازه جنوب روید بیارند و اگر و جبیبی در راه بیاید
مرده را سپاس و جبینه باید برد و اگر شخصی بجاے فوت شد و مرده وجود یافته نشد استخوان
او را آورده آنچه براے قالب وهیکر وند بجا آورند و اگر استخوان هم یافته نشود از برگ ڈهاکه و
آرد گندم و آب صورت آن آدم ساخته بسوزد درین صورت که از برگ ڈهاکه و آرد ساخته مے شود
اگر آدمی مرده اگنهوتری است هر دم اهل قبیله از روز سوختن تا ده روز ناپاک میشوند و اگر سواے
اگنہوتری است تا سه روز ناپاک میشوند بقول بعضے اگر بعد دو ساله شدن تا یک سال ببیرد آب بیاید
داد و بعضے گفته اند حاجت نیست و اگر بعد سه ساله شدن تا وقتیکه زنار نداده باشند بمیرد و اگر
آب بدهند نا مستر نخواهد قول منو که بیشتر الست که تا زمانیکه نام کرن نشده باشد و فوت شود او را زیر زمین
دفن باید کرد و براے او هیچ آب وغیره در کار نیست و از نام کرن تا وقتیکه موتراشی نشود اگر فوت شود
در آتش بسوزد و در زیر زمین دفن کنند آب بدهند بعد از موتراشی تا زمانیکه زنار ندهد در آتش بسوزد و آب
بدهد نهاتیش نخواهد بعد از زنار همه چیز لازم است این قول اصح همین است **ترتیب آب دادن**
مرده باید که روز اول و سیوم و پنجم و هفتم و نهم جمیع مردم یکجا شده بعد از غسل به نیت او
آب بدهند قول دیگر آنکه هر روز آب داده باشند روز اول هر دو دست یکبار روز دویم به همین
ترتیب دو بار روز سیوم همین ترتیب سه بار غرضیکه بهمین دستور تا ده روز قول بعضے آنکه
در ده روز یکبار کافیست نهاتیش روز هفتم یا نهم بدهد و اگر هر روز آب بدهد خوب است **ترتیب**
آب دادن کسی که سواے قبیله آب باید داد و یعنی بجد مادری و معلم
و دوست و خواهرزاده و خسر و پوره و همشیره و دختر که کتخدائی آنها شده باشد وقتیکه جگ کنانیدن کاهے
چنانکه براے وے قبیله میکند براے آنها نیز بجا باید آورد و نهاتیش براے جد مادری و معلم ضرور است
براے دوست وغیره لازم نیست اگر بخواهد آب بدهد و الا نه نیز اگر بجد مادری و معلم آب ندهد گناه
لازم میآید روز اول باید که جمیع اهل قبیله که همراه مرده میروند یار چه و آب تر کرده یا
پارچه در آب دریا غسل کنند سنگے یا مقدار سه گل از دریا بیرون انداز و اگر دریا نباشد از
تالاب اگر تالاب نباشد کنار چاه و اگر برهمن مرده باشد ده بار هر دو دست به نیت او
آب بدهد و اگر چهتری است دوازده نوبت و اگر بیش است پانزده مرتبه و اگر شودر است

سی بار همان طور آب بدهد بر مجهاری و اشخاص و شخصے راکه پرایشچت نکرده باشد نمیرسد که برای
اهل قبیله وغیره بیکس ترین بدهد و قتیکه از همه چرچ و پرایشچت برآید سه روز صبر کرده روز چهارم
به نیت آن مرده آب بدهد و اگر پدر و مادر بر مجهاری بمیرند براحتمال که هست در همه چرچ بجا آورد
اورا منع نیست **کسانے راکه آب بمرده نباید داد ایشان هستند**
تیصبے دار و شخصیکه در ایام مقرر زنار نگرفت و پرایشچت نکرده باشد و زنانے راکه شوهر گذاشته
باشند یا شراب میخورده باشند برای همان زنان که برای آنها شراب منع است و هم
خود گذاشته باشند **برای کسانیکه آب نباید داد و در آتش نباید**
سوخت آنها هستند سیوره شخصیکه بید را قبول نکرده باشد و دزد فا ما آن دزد که
سو برن دزدیده باشد مقدار ده ماشه طلا شخصیکه برای آشرم گرفتن فسخ باشد و آنکه
نگیرد مثل گرهست شدن یا سنیاس گرفتن زنے که شوهر را کشته باشد زنانے که زانی باشند یا
شخصے که حمل انداخته باشد مرد خواه زن شخصے که برهمن را کشته باشد زنانیکه شراب می خورده باشند
فاما آنها که برای آنها شراب منع است و شخصے که خود را خود کشته باشد مرد یا زن خواه
به هر ما براق خواه با نیغه و دیگر بدان به تیغ اشخاص که برای آنها آب نباید داد و اهل قبیله ناپاک نمیشود
کسانیکه بدین روش که نوشته میشود اگر بمیرند آنها را آب
نباید داد و در آتش نباید سوخت یا از آن او در آتش کشته باشد و در آب
غرق شده باشد مثل شیر وغیره زده باشد گاو و شتر جانور وغیره زده باشد بسبب بند ماند
یا جائیکه از برف ضایع شود یا بیرون ز آب و طعام کند و به براق خود را خود بکشد زهر خورده
بمیرد و در آتش سوخته باشد خود را از بلندی انداخته بمیرد خود را از خفه شوده بمیرد و اگر آب
نسبت آنها بدهد با نها نمیرسد بجهت آنکه سوای آدم بد فعل و گنهگار بدین طریق نمیمیرد
قول گوتم رکهیشر آنکه اگر این آدم ها بر رضای خود بدین ترتیب مرده باشند پس هیچ
آنچه بعد از مردن گفته شد باید کرد و اگر بخواست پرمیشور بدین روش مرده باشد هر
چیز باید کرد در صورت رضا و زان جا آنست که قصد گرفتن شیر یا مار کرد و کشته یا جنگ
جانور ما سے رفت و آن آزار کشت نا دانسته خود را در دریا گلان انداخت و شنا وری نمیدانست

یا در بارش باران برآمده و برق زده علی هذا القیاس و این نوع اصح است برای پاک شدن
از ماتم آنها غسل روز اول کافیست شخصیکه خود را کشته باشد یا میت شده مرده باشد اگر عضو
وجود آنها بدریای گنگ برسد از گناهان خلاص میشود و قول شاکشر این است که اگر لاش جمیع
مردم مذکور که سوختن آنها منع کرده در آب گنگ برسد پاک میشود و اگر کسی آنها را که برای
سوختن منع کرده ندانسته بسوزد و برای آنها کرچه نکند باید داشته از جای بجای مرده
باب بینداز و آن شخص ثابت کرچه بکند خلاص نمیشود و اگر آن مرده ها را که برای ذکر آنها
نوشته اند مرده باشند کسی ندانسته بر چارپائی بردارد و بسوزد و آب بخشد آنها باید تا شش
پن کرچه نکند از گناهان خلاص نشود و اگر کسی مرده مذکور را پاس کند برای آنها کرچه
بکند و اگر کرچه نتواند کرد یک روز و شب روزه بدارد و هیچ نخورد تا از گناه خلاص شود و اگر کسی از
این قسم مرده را که نوشته از ریسمان خود را خفه میکشته باشد و نیز دو کرچه نتواند کرد
تا یکماه هر روز غسل بکند و طعام از گدائی حاصل کرده بخورد و اگر بان پرست کهنه سال
فرتوت یا شخصی که بسن [illegible] رسیده باشد که از نیک و بد هیچ فرق نتواند کرد مطلقا و او
شعور [illegible] نمانده باشد یا بیماری که هیچ علاج از آن به نشده باشد و امید به شدن
نداشته باشد مثل برص یا صاحب کهر روگ خود را بکشد و باین نیت از بلندی بینداز
یا در آتش بسوزد و یا در آب غرق شود یا ترک آب و طعام نماید عیب نیست آنها آب و آتش
باید داد و ناپاکی قبیله آنها تا سه روز است قول بعضی رکهیشران در باب خود را
بجهه و غیره که در صورت رضا بودن مفصل نوشته شد گذشته باشد آنست که تا یکسال
برای آنها هیچ نباید و بعد یکسال نارایَن بل باید کرد و صورت نارایَن بل این است
که [illegible] حسب المقدور [illegible] نارایَن بل [illegible] بعد از آنکه نارایَن بل
بکند شراده و غیره جمیع لوازم بجا آرد و قول دیگران در صورت نارایَن بل آنکه بروز
اکادشی شوکل پچهه نارایَن بل بکند [illegible] از کیمه و غسل [illegible] ساخته در دریا
بینداز و [illegible] برهمنان [illegible] باشد مثل هشت یا نه طعام بخوراند
و آن روزه [illegible] روز اول پنج [illegible] اگر از گذشتن [illegible] مرده باشد بعد از نارایَن بل

بروز ناگ پنچمی که در ماه ساون میشود صورت مار از طلا ساخته با یک ماده گاو خیرات نماید و
پرستش مار نماید آدمیم بر مطلب بعد ازان که در دریا غسل کرده آب به نیت مرده داده فارغ
شدند باید که در زمین سرسبز که سبزه آنجا روئیده باشد رفته بنشینند پیران کهن سال را باید که در
وقت حرف حکایت گذشتگان در فضای او گفته خورد سال را تسلی دهند و آنها را باید گفت
که گریه نکنند بسبب آنکه در سمرت مرقوم است که برای مرده اگر گریه بکنند در آنحالت گریه اشک و بلغم که
از بینی افتد خوراک مرده شود وقتیکه بدروازه خانه رسند برگ درخت نیب را بدندان خائیده بیرون اندازند و آن
بکنند بعد آن آتش و آب ... و سرگین ماده گاو و سرشف سفید و گاو نر را دست رسانیده و
بر سنگ پا گذاشته بخانه در آیند بعد ازان تا هفتگی تمام راه بروند تا در راه رفتن چیز پیش آید کسانیکه از سپنده مرده رسانیده
باشند همچ این چیزها که گفته شد بجا آورند و دیگران که از هفت کرسی آن طرف باشند آنها را غسل
کافیست لیکن بخانه مرده نیایند اگر برهمن غریب بمیرد و دیگر برهمنان که از گوتره و قبیله باشند آنرا برداشته
برای سوختن ببرند هر قدم را که میروند در هر قدم ثواب جگ میابند آنها که
ناپاک میشوند بغسل تنها پاک میشوند اگر اسپنده و خویشان مادری کسی را که مرده باشد برای
سوختن ببرند بعد از سه روز پاک میشوند و اگر اسپنده و خویشان مذکور از خانه مرده غله
طعام خورده باشند تا ده روز ناپاک می باشند بروز یازدهم پاک میشوند و اگر اسپنده
و خویشان مذکور طعام خانه مرده بخورند و در خانه مرده باشند و از خانه همان مرده طعام
بخورند تا دوازده روز ناپاک می باشند و اگر طعام نخورند تا در خانه نیایند بعد از سه روز پاک
میشوند و اگر طعام نخورد و در خانه او نباشد از غسل بروز اول پاک میشود و همین ترتیب
برای بیش یازده روز و برای شودر یکماه یعنی آنچه اسپنده خویشان مادری بجا آرند
این برهمنان و چهتری ... که نوشته شده در هر صورت بجا آرد و اگر شوده و برهمن وغیره را
برای سوختن برد و دیگر اعمال از خورد طعام و بودن در خانه مرده بجا آورد و پس آنچه خویشان
مادری و غیر سپنده ان مرده بجا آرند این هم بجا آرد و در حصه چهارم مادر و پدر و پسر خود را اگر
مرده باشند برداشته ببرد و بسوزد و آنچه لازم این حال است بجا آرد و به تفتیش غله
مردم قبیله و غله خانه خود نخورد و اگر کسی بی طلب بدهد بخورد یا از بازار خریده بخورد

واگر ازین دو وجه حاصل نشود فاقه کشد تا روزیکه از سوتک پاک نشود این قسم بجا بیارد
و بوقت شب هرکدام جدا جدا بر زمین بخوابند یعنی زن و شوهر یکجا نخوابند و بر فرشگاه
بخوابند تا سه روز نمک و گوشت چارپس نخورد و بوقت غسل هیچ نخورد و شخصیکه مرده را
سوخته در وقت سوختن آتش داده باشد پنڈ را تا ده روز همان شخص بدهد آن شخص
از یک گوتر باشد خواه از گوتر علیحده از ساگ یا برنج یا آرد جو از هر جنس که روز اول پنڈ
داده باشد خواه از گوتر باشد خواه دیگر از همان جنس غله پنڈ بدهد با وجود حضوری پسر دیگر انکار
نکند و اگر پسر نباشد زن چنانچه برای میراث وارث مقرر است بهمان ترتیب برای
سوختن و شرادھ کردن باید دانست اگر شخصی سه چار پسر داشته باشد باید که کلان پسر
این اعمال بجا آرد و بهاتیش از زری که میان ورثه قسمت نشده باشد و برادران و زنان یک
باشند این کار بجا آورند باید که از برادران برضا گرفته خرچ بکنند و اگر هرکدام پیشتر جدا شده
باشند در مال خود اختیار دارند به رضای گرفتن حاجت نیست بعد ازان تا ده روز هر روز
یک پنڈ بدهد و چهتری تا دوازده روز هر روز پنڈ بدهد و بیش پانزده روز پنڈ بدهد و
شودر تا یک ماه هر روز پنڈ بدهد برای آنکه بچار برن همین ترتیب نوشته شده که درین
مدت پاک میشوند و بر آن کسانیکه سه روز برای ناپاکی مقرر است باید که روز اول پنڈ
بدهد روز دوم استخوان آن جمع کند و چار پنڈ بدهد روز سیوم سه پنڈ بدهد روز
اول یک کوزه آب یا شیر از جای بیاورند در روز یا اول یا سیوم یا هفتم یا نهم استخوان
سوخته مرده را جمع کرده بدریای گنگ بفرستند وقت برداشتن استخوان بخوشبوی
و گل و زعفران پرستش دیوتا یا مکانی که آدم را سوخته اند بکنند و روز دهم موی بدن
و بسر رفته شده شود و موی سر وغیره و ناخن دست و پا تراشد و پارچه که پوشیده
است دور کند انچه که برهمن روز دهم بکند چهتری در روز دوازدهم و بیش در روز
پانزدهم و شودر در روز سی ام بکند مطلب آنکه پیش از پنڈ دادن سر تراشد و آنکه
بعد از سه روز پاک میشود بروز سیوم بکند غرض که برای پاک شدن هر کس
هر روز که مقرر کرده است همان روز سر تراشد و این کار بکند و از قبیله کسی که از مرده

در سال

در سن سال کم باشد سر تراشید نسبت منظور نیست چنانچه شخصی عمو شخصی است فاما در سن و سال از برادر
زاده کم است و اگر برادر زاده بمیرد آنرا باید که سر تراشد بعضی گفته اند که پسران سر تراشند و
دیگران را لازم نیست این مقدمه سر تراشی هفت محل در اصل سمرت جا بجا دلکیه داخل نیست
بموافق متاکشرا از جای دیگر آورده نوشته است سر تراشیدن در هفت محل جایز است
گیا و پریاگ و سبها شکر و کورکهیتر و غیره که مشهور است و نزدیک دیواله جگناته که در اوریسه واقع است بوقت
مردن مادر و پدر و پیشوا و استاد و وقتیکه اگنهوتر گیرد و بوقت جگ کردن باید دانست که در
وقت ناپاکی هر کاریکه مطابق بید و سمرت نوشته اند بجا باید کرد و ناپاکیش شخصیکه اگنهوتری
باشد و اگنهوتر میکرده باشد و بهمان دستور اگر شغل آفتاب و ماهتاب گرفته باشد هر چند در
ناپاکی باشد هر کاریکه در آنوقت مطابق سمرت باید کرد بکند مثل شراده و خیرات و غیره ناپاکیش
اگنهوتر غله خام بگیرد و بشود ناپاکی نکند و برای سندهیا در ناپاکی یکبار گایتری خوانده
بهر دو دست آب به نیت آفتاب در زمین اندازد و مردم را باید که از قبیله شخصیکه مرده
باشد یا پسری یا دختری متولد شده باشد تا از ناپاکی پاک نشوند طعام نخورند و قبیله
آنرا گویند که در ناپاکی شریک باشند و مردم قبیله اگر طعام از خانه مرده بخورند معیوب نیست
و اگر در هنگام کتخدائی یا جگ یا موتراشی و غیره در خانه شخصی ناپاکی از رهگذر مردن یا
زائیدن شود پس غله که پیش از این پخته باشند باید که آنرا صاحب خانه بخورند و دیگر که
آورده بهم نخورانند و اگر نه پخته اند در خانه دیگری پخته بخورند ناپاکیش بهمان قدر
که پیش از این کار در خانه او جمع کرده باشند و در عین خوردن سوتک شود طعامی که
در پیش باشد بخورند و برای آچمن آب از خانه دیگری بیارند تفصیل چیزیکه از خانه اهل سوتک
و برده سوتک اگر بگیرد معیوب نیست نمک و غله و گوشت آب و گل و بیخ شلغم و ادرک و
میوه سبز و غیره و ساگ و هیزم و کاه و خیرات و شیر و روغن زرد و گنجد و ادویه و شیرینی
و غیره غله پخته و ناپخته بشرطیکه برضای صاحب مال بدست خود از خانه او برداشته
باشد و این برای آنست که مثلاً شخصی شغل کرده هر روز بعد کس خوراک داده
خود میخورده در آن جا اگر سوتک و برده سوتک شده باشد در آن جا اگر خود از خانه

آن کس بر وشے کہ گفتہ شد غلہ خام بیارد معیوب نیست چیزیکہ از خانہ دوکاندار خریدہ بیارد
ہرچند آن فروشندہ در سوتک باشد اگر در خانہ شخصیکہ از مرسوتک ناپاک شدہ و آن شخص
خوراندن مقدارے از برہمنان ہر روز مشکل گردد یکے طعام بخورد و ہر شب شیر
بخورد تا از گناہان پاک شود از گرفتن غلہ خام آن شخص گنہگار نمے شود و اگر سوتک در صورتیکہ
بیک شخص برسد و دیگران کہ در خانہ باشند پاک ہستند طعام آنہا نیز پاک است مثال این سخن
یک آنست کہ معلم شخصے فوت شدہ یا متولد شدن آن شخص از قبیلہ بعد از چندے باو برسد
از روزیکہ مے شنود تا سہ روز ناپاک مے باشد و اگر خبر متولد شدن پسر یا دختر در قبیلہ
یا فوتیدن شخصے از قبیلہ در دہ روز از آن روز کہ آشکار شدہ باشد شخصے بشنود او را
باید کہ آنچہ از دہ روز بقیہ ماندہ باشد ہمان قدر روز سوتک بکند و در ہر صورت کہ از زائیدن
و مردن باشد برائے برہمن دہ روز برائے چھتری دوازدہ روز برائے بیش پانزدہ روز
برائے شودر سی روز مقرر کردہ شاستر ہا آنکہ شنیدہ باشد یعنی تا ہفت کرسی یک جدی
باشد ہمان دستور در ہر دو صورت بعد از سہ روز پاک مے شود و اگر از اولاد برہمن و
چھتری و بیش کہ از دو سال کلان شدہ شاستر ہا او را زنار دادہ باشد بمیرد برائے او تا سہ
روز سوتک باشد و اگر در آن سن و سال از اولاد شود بمیرد شاستر او را دستخط نکردہ باشد
برائے او سہ روز سوتک بدارند در خانہ شخصے کہ پسر تولد شود اما در آن پسر ہمان ساعت
کہ خون ظاہر شد ناپاک بیگردد شاستر روز اول کہ روز باشد در آن خانہ کہ پسر تولد شدہ
سوتک اعتبار نباید کرد و برائے آنکہ شرادھ و غیرہ باید کرد و مردم قبیلہ را اگر مساس کنند
عیب نیست شاستر اگر مادر آن طفل را کسے مس بکند داخل سوتک مے شود او را باید کہ
غسل کردہ پاک شود و پدر آن پسر را وقتے مساس باید کرد کہ غسل بکند تا بعد از تولد او غسل
نکردہ باشد مساس نباید کرد مادر پسر بعد از بست روز از تولد پاک مے شود و بعد از بست
روز پرستش دیوتا مے تواند کرد و مادر دختر بعد از یک ماہ از تولد دختر پاک مے شود و روزیکہ
پسر تولد شود در روز تولد پاک مے باشد در آن روز برہمنان از خانہ او خیرات بگیرند جائز است
شاستر طعام در خانہ او نخورند و اگر برہمن در خانہ او طعام بخورد باید کہ چاندراین برت بکند

تا از گناه خلاص شود زنیکه پسر زائیده است روز اول و ششم و دهم پاکست و درین سه روز
از اعمال حسنه هرچه بخواهد میتواند کرد و در شب ششم از زائیدن پسر محافظت زن بسیار باید
کرد و یراق برهنه در دست گرفته خبردار باید بود اگر در خانه کسی پسر تولد شده و هفت روز از آن
نگذشته و درین حالت نجاست باز در دو بیم آن شخص پسر تولد شد پس هر مدت که برای پاک شدن
از تولد اول مانده باشد آنرا حساب کرده بقیه ده روز دیگر در ناپاکی باشد همین دستور در
ماتم هم باید یعنی خواه تولد باشد خواه فوت شدن بشرطیکه در ماتم دیگری پیش آید یا در حالت پاک شدن دیگری پیش از
پاک شدن دیگری متولد شود و اگر کسانی را که ماتم سه روز گفته اند ماتم ده روزه پیش آید باید که نتیجه کلان پیش آید همان را اعتبار
نمایند اگر در خانه کسی ناپاکی یکی از قبیله فوت شده بعد آن پسری یا دختری در خانه یکی از قبیله
بوجود آمده در هر صورت ماتم مرده زیاده است آن را اعتبار باید کرد و اگر کسی زاده
فوت شد و پیش از آن که از ماتم آن پدرش فوت شد بعد از آن ایام سوتک از آن زن
از سر نو اعتبار نماید و اگر بهمان صورت اول پدر فوت شد پس از آن مادرش آنچه از ایام ماتم
بقیه مانده آنرا گذرانیده و در روز و یک شب دیگر ماتم باشد بعد آن پاک شود و صورت دو روز و
یک شب آنست که گیر روز اول و مابین آن شب فردای آن روز دیگر و شب دیگر هم باید
پاک است و اگر در روز دهم بوقت یک پهر شب باقی مانده ماتم دیگری پیش آید سه روز
دیگر ماتم دارد و اگر در روز دهم بوقت شام ماتم دیگر پیش آید دو روز دیگر ماتم دارد و اگر در ماتم پسر
تولد شود اعمال که در آن وقت لازم است بجا آرد و اگر طفلی از زن قبل از هفت ماه پس حمل هر قدر
ماه که افتاده باشد بهمان قدر شب آن زن ناپاک است و دیگری از قبیله ناپاک نمیشود و شوهر
آن زن محض از غسل کردن پاک میشود قول دیگر صحیح آن که اگر پیش از سه ماه حمل افتد
سه شب ناپاک است تا شش ماه اگر حمل افتد شمار کرده یک روز بعد از آنکه هفت ماه در شکم شد
ده روز ناپاک میشود اگر طفل پیش از آن که ده روز پیش شود بمیرد سوتک مردن او نباید کرد
ناپاکی تولد بطوریکه مقرر است اعتبار نماید و اگر روز دهم پیش از تمام تعیین کردن بمیرد همان
وقت پاک میشود و اگر طفلی همان وقت بمیرد که متولد شد یا مرده از شکم برآید ناف او بریده نشده
بریده نباشد مادر او تا ده روز و دیگر قبیله تا سه روز ناپاک میباشد و اگر ناف بریده باشد

تا دو روز و شب برای او شونک باید گرفت زن حایض روز چهارم از حیض غسل کند و لباس هم
شسته کند و کار خانه نکند تا غسل برای پرستش تو یار روز پنجم پاک شود و باشد بلکه خون
قطع شده باشد و این خبر در پرستش و تو یا است روز نهم و روز هفتم هم حایض شود او را
ناپاک اعتبار نباید کرد تا غسل کند اگر روز نهم و دهم حایض شود تا پاکی دیگر روز است اگر روز نوزدهم حایض شود روز اعتبار باید کرد
و اگر روز بیستم حایض شود و میان شود که گفته شد نیز روز چهارم پاک شود و این دستور برای زنی است که همه روز از حایض
شده باشد و اگر زنی مدام روز هفتم هم یا هشتم هم یا نوزدهم هم حایض شده باشد برای
پاک شدن او همان دستور روز چهارم مقرر است زن حایض سه روز مطلق غسل نکند
و در چشم سرمه و وسمه نکشد و اصلا چیزی بر بدن نمالد و در آب در نیاید و او را دستور است که از آفتاب
و ماهتاب و ستارگان نه بیند و پایش دست نکند مسواک نکند خنده بسیار نکند کار خانه
نکند از ظرف نخورد و یا به دو کف دست جمع کرده آب نخورد و یا از ظرف آهن آب نخورد و بظرف
سفالین یا به دست گذاشته طعام هم که نخورد و طعام هم که برنج و دال مونگ و روغن ماده گاو
و نمک سپید که یعنی نمک سنگ گفته اند میوه و نیج ادرک تمام هم که است و اگر زنی
شکایت کرده باشد که تمام ماه بیا که وکلاک و غیره از این قبیل غسل نکند یا روز دیگر آن
پاک شود در این میان حایض شود باید که آب در نیاید بظرفی آب بر داشته غسل نکند
تا با پارچه که پوشیده باشد غسل نکند و پارچه نفشارد همان پارچه بر بدن خشک شود
و اگر زنی در بیماری که غسل نتواند کرد حایض شود باید که روز چهارم زن دیگر با دست کرده
با پارچه غسل نکند بعد از غسل آن زن دست برساند ده مرتبه یا دوازده مرتبه این
غسل کند و این زن جامه و پارچه سابق را دور کرده رخت تازه پوشیده چیزی خیرات کند
بدین روش پاک شود و برای جمیع بیماران که غسل نتوانند کرد این آئین مقرر است
و اگر زنی پیش از پاک شدن از تولد پسر یا دختر یا از حیض بمیرد باید که برای غسل او کوزه
آب بیارد و نیز چیزی از ماده گاو که شیر و جغرات و روغن در کفن انباشته باشد و در آن کوزه
بیندازد و بعد از آن لاش را غسل دهد بعد از غسل او جامه سابق را دور کرده رخت دیگر بپوشانند و بطور
مقرر بسوزند و بدین روش پاک شود و اگر زن در وقت شب حایض شود باید آخر قسمت

به سه حصه برابر کرده باید دید که در کدام بخش شده است اگر در بخش اول و دوم شده است پس
داخل روز گذشته حساب کنند و اگر در بخش سیوم شده داخل روز آینده بشمارد و بهمین قسم برای
تاریخ مرده هم حساب شمارد و اگر کسی جوتی ببیند تاریخ مردن او از وقتیکه بسوزند اعتبار باشد
اگر دو گشته را آتیه و برهمن و فیل وغیره جانور دندان دار و شاخ دار و کسیکه خود را خود کشته باشد
وقتیکه اهل قبیله بشنیدند همان وقت غسل کنند از ماتم پاک شوند و اگر نه شنیدند [illegible]
که خبر تحقیق نشنیدند غسل کنند پاک شوند [illegible] آنکه ماتم آنها باید داشت غسل [illegible]
و کشته آنست که از خود [illegible] کرده باشد و آنرا اگر بسبب موجب کشته باشند یا جانور بزور کشته [illegible]
که آن شخص در دفع آن کوشیده باشد دران صورت ماتم او را باید گرفت و کسیکه در
جنگ زخمی شده بعد از چند روز از ان زخم بمیرد برای او یکروز ماتم بدارد [illegible]
پاک شود و کسیکه برای کار برهمن کشته شده باشد یا برای دادن زن [illegible]
یا برای خلاص کردن ماده گاو کشته شود ناپاکی و ماتم او یکروز است بعد از یکروز پاک شوند
اگر در جنگ گاو کشته شود ناپاکی مطلق نیست همان وقت اهل قبیله پاک میشوند و اگر تولد شدن پسر بعد از ده روز بشنود فی الحال با رخت
غسل کنند پاک شوند و اگر اهل قبیله بشنوند احتیاج غسل نیست اگر پیش از ده روز بشنوند آنچه از ده روز بقیه باشد داخل ناپاکی است اگر مردن شخصی از قبیله در
مسافت بعید کسی در یکسال بشنود باید که تا سه روز ماتم بدارد که داخل ناپاکی است و
اگر بعد از یکسال بشنود فی الحال غسل کنند همان وقت پاک شود قول بسشت [illegible]
آنکه اگر در سه ماه بشنود سه روز ناپاک است و اگر تا شش ماه بشنود دو روز و یک شب [illegible]
و تا نه ماه یکروز و اگر بعد از نه ماه بشنود غسل کافیست دیگر ناپاکی نیست بنا بیش در ماتم
مادر و پدر باید که پسر هر وقت که بشنود از همان روز ده روز مقرر ماتم بدارد و داخل ناپاکی بشمارد
این ده روز که نوشته میشود برای برهمن است و الا نه برای چهتری دوازده
روز و برای بیش پانزده روز و برای شودر یکماه مقرر است هرچند لوازم شراده [illegible]
شده باشد باید که پسر جمیع مراتب از سر نو بعمل آرد و اگر خبر فوت شدن مادر [illegible]
از آن زن نیست بشنود تا یکسال ده روز و بعد از یکسال اگر شنیده باشد سه روز [illegible]
بدارد و اگر خبر فوت شدن شخصی از قبیله پیش از سه ماه و بعد از ده روز کسی بشنود

آن شخص در جائے کہ مردہ اشتہ دیدہ در جائے بایل است باید کہ فی الحال غسل بکند بجہت آنکہ ہمان زمان پاک نمے شود اگر عینی و سنیاسی وبان بریت بمیرد ہمان زمان غسل بکند فی الحال پاک نمے شود ہم گوترو رہمہ صورت محض بغسل پاک نمے شود نشسته قسم چار او در مسافت بعید باید نشست دوم آنکہ در آنجا کلان شود گنگا جمنا حایل باشد دوم آنکہ کوہ بزرگ درمیان باشد سیوم آنکہ مردم آنجا زبان دیگر حرف میزدہ باشند بقول دیگران چیزیکہ بساشعت ہنچ باشد آنرا در مسافت بعید باطفل تدان نیا و دیگر بمیرد از ناپاکی فی الحال پاک می شود بعد از برآوردن دندان تا وقتیکہ رسم مو تراشی نشدہ باشد اگر بمیرد یکروز ناپاکی او اعتبار باید کرد و بعد از مو تراشی اگر بمیرد و زنار ندادہ باشد سہ روز ناپاک نمے باشد بعد از زنار دادن اگر بمیرد برائے او دہ روز معتبر است برائے برہمن دہ روز و برائے چھتری دوازدہ روز و برائے بیش پانزدہ روز و برائے شودر سی روز معتبر است فاما شودر سے کہ خدمت برہمن بجا آوردہ باشد و خیرات وغیرہ اعمال حسنہ بجا آوردہ باشد برائے او ہم مثل بیش پانزدہ روز معتبر است و این قسم شودر اینا ستہ برتی گویند و اگر چھتری بروش خوب زندگانی نماید برائے او دہ روز و ہمان طور برای بیش دوازدہ روز معتبر گردانستہ اند بقول آپستامب اگر کیسے ہر چہار برن خواہ در ہمہ جا نیدان اولاد خواہ در فوت شدن شخصے وقتیکہ ناپاک نمے شوند بعد دہ روز پاک نمے شوند و اگر برہمن از دختر چھتری و بیش و شودر اولاد داشتہ باشد از ان پسران در ماتم اہل قبیلہ اولین بعد از شش روز و دویمین بعد از سہ روز سیمین بعد از یکروز پاک نمے شود و اگر چھتری از دختر بیش و شودر اولاد داشتہ باشد برای اولاد بیش شش روز و برای اولاد شودر سہ روز معتبر است اگر بیش از دختر شودر اولاد داشتہ باشد برای آن شش روز کافی است و اگر در خانہ کسے ہر سہ جنس ناپاکی شود پسران برہمن کہ از دختر برہمن شدہ باشند دہ روز داخل ناپاکی است بقول بودھاین رکھیشر برائے جمیع مردم و ہر چہار برن دہ روز معتبر است دایہ و غلام ہر کسیکہ باشد برائے ناپاکی خاوند خود تا مدتیکہ صاحبش ناپاک است او نیز ناپاک است وقتیکہ صاحب پاک شود او نیز پاک نمے شود و برائے ماتم خود ہاشان از ہر برن کہ غلام دایہ باشد مطابق برن اصل خود بعمل آرد بقول انگرا رکھیشر دایہ و غلام در ماتم قبیلہ خود ہاشان گاہ ناپاک نمے باشند پرت لوم داخل ناپاکی نیستند برائے آنکہ آنہا را دھرم معتبر نیست پرت لوم شخصے میگویند کہ مادر او از برن اعلیٰ و پدر او از برن زبون باشد آنہا از مردم زبون اند برائے

ناپاکی غسل کنند و پاک شوند و اگر دختر سے را کتخدا کرده باشد و موی تراشی هم شده باشد چون برای او
در ماتم ناپاکی سه روز افتد و اگر رسوم موی تراشی دختر شده باشد نا کتخدا کرده باشند چون بمیرد برای
یک شبانه روز ماتم و ناپاکی اختیار باید کرد و اهل قبیله برای ماتم دختر تا سه کرسی ده روز ناپاکی
و از کرسی چهارم سه شوند و اگر دختر نامزد شخصی کرده باشند و بمیرد برای آن سه روز ناپاک
شوند باید که به هر صورت یکی جانب پدر و دویم جانب شوهر این سه روز ناپاکی اختیار نمایند
و اگر زن بعد از کتخدائی در خانه پدر بزاید یا بمیرد برای او یک شبانه روز و روز زائیدن ناپاک شوند
مردن سه روز ناپاک شوند باید که در هر دو صورت اگر در خانه شوهر بزاید یا بمیرد و ظاهر شده
در آن هیچ ناپاکی نیست و این احکام که در باب دختر و زن گفته شد چهار برن مساوی است
والتماس آن بنیاد کیمیا درکیش جمیع مراتب که در پاک شدن از ناپاکی زائیدن و مردن نوشته
هر چهار برن را یکسان است اختلاف جایز نیست و مردن معلم که شاستر تعلیم میکرده باشد اگر
و اهل حرفه ماموں خود یا ماموں پدر یا ماموں مادر و خویشان خود و مادر و پدر چنانچه تفصیل
اینها در چهار را دیباسے نوشته شده و هم سبق و معلم که تعلیم کرده باشد در یک شبانه
روز پاک شوند و سه روز نخوانند و برای پسر زن معلم که و روز ناپاکی باشد
کسانیکه از یک آبا باشند پنج بار گذشته باشند برای مردن یکدیگر یک روز ناپاکی باشد و اگر شش پشت گذشته باشند دو روز ناپاکی باشد
دو خواهر که از دختر متولد شده باشد دو روز یک شب ناپاکی باشد و نیز برای پسران که آنها را
زنار داده باشند و اگر بعد از زنار دادن مرده باشد یک شبانه روز ناپاک باید بود و اگر دختر کتخدا
شده است پدر یا مادر این دختر بمیرد سه روز ناپاکی بدارد و در مردن خسر و خوشدامن
و خواهر و زن ماموں و عمه یعنی پھوپھی و خالا و جده مادری دو روز یک شب که آن شب
درمیان دو روز واقع شود ماتم بدارد و برای مهمان و کودک سه روز و برای مهمان ...
یک روز ناپاکی باشد و برای مردن راجه بزرگ یک شبانه روز ناپاکی باشد و اگر
بیگانه که از قبیله نباشد در خانه این کس بمیرد برای او یک شب ماتم و ناپاکی باید
گرفت خواهر که کتخدا شده باشد در مردن آن محض بغسل کردن پاک شود و از
مردن سردار و پیشوای قومی و عابد و مرتاض و مرید و مریدان ستارگان یعنی بوقت شب

فصل دوم در باب پاک شدن که از دست رسانیدن ببعضی چیزها ناپاک میشود

اگر دست کسی به میت یا پتت یا چانڈال و زنیکه زائیده باشد و ده روز از آن نگذشته باشد
یا زن حایض یا آدم هوتکی برسد باید که غسل بکند تا پاک شود و اگر کسی خواب بد ببیند یا جماع
با زن حایض بکند یا آب دهن و عطسه بر بدن افتاده باشد یا قی بکند یا ریش بعضی را که دران
مرده سوخته اند یا دفن کرده اند یا به استخوان دست بکند فاما همان استخوان که آنها را دست
نباید کرد و دست بکند یا چوب جگ را که آنرا چوب گوهیند دست برساند باید که غسل بکند و اگر
جلاب خورده باشد یا قی بکند یا ریش تراشیده باشد یا موی سر قصر کرده باشد
باید که بعد از آن غسل بکند و قدری روغن زرد بخورد و اگر آن مردم غسل نکرده باشند
و کسی با آنها دست برساند باید که آچمن بکند و اگر طعام خورده باشد دست و پا شسته
آچمن بکند در جایی که زن از حیض برآمده باشد غسل باید کرد و در دیگر اوقات دست و پا شسته
ششتن و آچمن گرفتن کافیست مثل آنکه بعد از صحت خانه رفتن و شاش کردن شسته آچمن
گرفتن بکند بروز اشتمی و چترودشی و روز بعد ایام متبرکه اگر جماع بکند یا پارچه که پوشیده است
غسل بکند و اگر بد بهیمی شود بعد از فرصت یافتن غسل بکند و اگر به آدم سپیل و زبون دست
برسد مثل چانڈال وغیره غسل باید کرد و اگر پارچه پوشیده باشد مساس کرده پارچه
بشوید و اگر دود سوختن آدم مرده برسد غسل باید کرد و اگر جائیکه مرده را میسوزند آن دست شسته به
با پارچه غسل باید کرد و اگر به پرستندگان بتان که در بت خانه می پرستند دست برسد
یا کسیکه بید و تبادئی تمام وید میکرده باشد و کسی که سوم لی میفروخته باشد یا ظروف
شراب یا پتت یا پاکی ایشان دست برسد باید که با پارچه غسل بکند هشت صد مرتبه
گایتری بخواند و قدری روغن خورده باز غسل بکند و آچمن بکند آن زمان پاک میشود
بشرطی که خود رفته با آنها دست کرده باشد و اگر آنها آمده با آنکس دست رسانیده
باشند غسل تنها کافیست و سوای این چیزها چیز دیگر را که دست نباید کرد اگر دست بزند غسل باید کرد و اگر

بدبولک برهمن دست برسد باپارچه غسل بکند تا پاک شود و دبولک آنرا گویند که تا سه سال
بخدمت نوکری پرستش دیوتا کرده باشد و از او در طعام خوردن هم نباید طلبید و اگر سنجا کروب یا
جوگی که کفنی گرفته یا سیپره باشخصی که تب نه قبول کرده باشد یا برهمنی که نانه کار کرده برهمنان باز
مانده باشد و شودر که طلب زر خوب زلیت بیگرده باشد دست برسد باپارچه غسل باید کرد و اگر
سایه چانڈال بر برهمن برسد باید که غسل کرده قدری روغن زرد بخورد و از آدم شصت
دو چانڈال بمسافت درازی دم ماده گاو دور بماند و اگر ازین مسافت میان چانڈال و آن کس
فرق کم بماند باید که باپارچه غسل کنند و این مسافت برای ضرورت تجویز کرده اند و الا نه
باید که از چیت بمسافت یک جوه و از حائض دو جوه و از ماتمی رشته گی سه جوه و از چانڈال
چهار جوه دور بماند و اگر چه پار از آنکه نوشته است مسافت کم بماند غسل باید کرد جوه چوبیست که
اعرابه و قلبه سی بندند و آنرا بر دوش گاوان گذاشته بحرکت می آرند و اگر به کلاغ [illegible] جسم
مساس شده باشد باپارچه غسل کنند و اگر در شاش کردن یا [illegible] آب نگرفته باشد
و سلسته حیض بران گذشته باشد باید که باپارچه غسل بکند و اگر به کرگس یا کلاغ [illegible] یا
شتر یا خوک دست رسانیده باشد باپارچه غسل باید که برای مساس [illegible]
طعام خورده است و دست و دهن ناشسته باشد برای آنکه [illegible] پاک
است و اگر کسی خود مساس کرده بر او آن کس بقصد دست نرسانیده باشد معیوب نیست
و اگر چه سگ بالاتر از ناف سوای هر دو دست مساس شود غسل باید کرد و اگر از ناف پایان تر
مساس سگ شده باشد انجارا بشوید و آچون کنند حاجت غسل نیست و اگر پرندها که در صحرا
آنها غسل نوشت بالاتر از ناف سوای هر دو دست مساس کنند غسل باید کرد و اگر از
ناف پایان تر مساس کرده باشد انجارا بشوید و آچون کنند حاجت غسل نیست قول
رکهیشران انست که سر تا پا بشوید و اگر چیز نجس در چشم و گوش و بینی بیفتد باید که غسل کنند
بمساس [illegible] و غلیظ بول و بلغم خیو پی در شبانه روز [illegible] پیمانه ماده گاو که شیر و روغن [illegible]
و [illegible] و سرگین باشد بخورد تا آنوقت پاک نشود و نهایت این قسم در آنصورت است که
از دیگری بیفتد و اگر از خود باشد شستن کافیست و از گل و آب کوچه و [illegible] و آهن خشک [illegible]

اگر از ناف بالاتر برسد غسل باید کرد و اگر از ناف بپایان برسد بشوید و اگر گل کوچه و آب
کوچه یا چانڈال و سگ و کلاغ بکسے رسیده باشد یا آنکس آمده تا دانسته و یکرے را
مساس بکند شخص دوم بجنس سے نشود و محض برسیدن باد آن شخص دوم پاک سے شود
خشت پخته و گل کوچه که خشک شده باشد برسیدن باد پاک میشود و اگر بآن دست برسد
شستن و غسل کردن حاجت نیست و اگر باستخوان آدم که بچربی آلوده باشد دست
برہمن برسد غسل باید کرد و اگر استخوان کهنه و پوسیده باشد آچون کافیست یا ماده گاو
دست بکند یا بطرف آفتاب نظر بکند و اگر باستخوان جانوریکه خوردن آن جانور منع است
در وقتیکه چرب باشد دست برسد غسل کرده بار دیگر بپوشد و اگر گل کوچه و آب کوچه
یا چانڈال و سگ و کلاغ بکسی مساس کرده باشد و دانسته بدیگرے دست برساند باید یکی
دانسته بآن مساس کند در هر صورت غسل باید کرد و اگر شخص سوم آن شخص دوم
دست برساند سوم را آچون کافیست و اگر شخص سوم دانسته مساس کرده باشد
او را نیز غسل باید کرد و بچهارم همان وجه آچون کافیست و اگر بجزو س دست برسد غسل باید
شود و بر زمین عمارت نجس اگر مدتے بگذرد و خالی بماند پاک میشود و در آتش هر چه سوخته شود
پاک است بعضے چیزها به باد پاک سے شوند و بعضے چیزها بشستن آب و گل پاک میشوند
و بعضے چیزها بفاقه پاک می شوند تفصیل اینهمه اکثر جا در ادهیایے و بعضی جا
در کتاب نوشته شد و بعضی چیزها بخیرات پاک سے شوند مثل آنکه از بزرگے در کار کرده خطا
واقع شود خیرات بکند و اگر آب دریا از جریان مانده باشد و بسیار باشد و نجاست
دران افتاده است دریاے مذکور محض از جریان آب پاک سے شود و برہمن از عبادت پاک
سے شود و از گناہے که در خفیه کرده باشد بتسبیح کردن پاک
سے شود و فاضل از فهم و خوردن غصه پاک
بدن بشستن پاک میشود و دل از راستی ولی
پاک می شود و روح از شناختن دانستن
آخر بدکار پاک میشود در تبت پاک شدن بانصرام رسید

فصل سیوم در پیدا کردن وزیعتی برہمنان را

کارکرد برہمن وطرز اوقات گذارہ وبھم رسانیدن روزی درآچار ادھیاے نوشته شد و اگر بآن طور
گذرا وقات نشود بآئین چھتری که براق بستن ونوکری نمودن باشد زیست نماید و اگر باین طرز هم
نشود آئین بیش پیش گیرد و آن سه وجه است زراعت نمودن و گاو بانی کردن و سوداگری
پیش گرفتن و تیکه ایام تنگی وسختی بگذرد و وجه کفاف بهم رساند در جمیع صورت باز بآئین قوم خود که
اعمال برہمن باشد زیست نماید سیوم غیرت کند تا پاک شود و بطریقی که در هنگام ضرورت براے
برہمن گفت چھتری کار بیش وشودر کند و بیش را اعمال شودر باید کرد و برعکس آن شودر در اعمال
بیش و چھتری نباشد و بیش را کارکرد چھتری معیوب نیست و شودر بوقت ضرورت که هیچ
گذرا وقات بهم نرسد آئین بیش پیش گیرد یا معماری و درودگری وغیره پیش گیرد آئین که
براے شودر مقرر است نوکری و خدمت پیش چھتری و برہمن مقرر است نماید [illegible] برہمن
برن دیگر منع است برہمن را کارکرد شودر و شودر را آئین برہمن نباید کرد بوقت ضرورت
آن قوم باشد کارکرد هر برن که زبون تر از و باشد میتواند کرد برہمن را که بوقت ضرورت
احتیاج شود و آئین برن بیش گیرد باید که این چیزها را نفروشد میوه سوا گنار انگور و سنگ [illegible]
و پارچه رنگین و وغیره و سیوم لتا و انسان نوری وغیره و پنج پچه وغیره و ماقول و خوش رس قند سیاه شکر وغیره گھا
وغیره خشبو شیر آب برق شراب عسل لا که کش گل جم و گل [illegible] و گل سومی عنبر وغیره و زنجیره ها یا پشمی
و نیل و نمک سفید ها وغیره گوشت و جانوران یک سم آهن سبزی ادویه و گعلی تل جانوران صحرائی خوشبو یا
صندل وغیره اگر چھتری کار کرد بیش هنگام ضرورت پیش گیرد این چیزها که براے برہمن منع
کرده براے او منع نیست اگر برہمن را براے اعمال حسنه ضرورت بیفتد کنجد خود را
به غله قسم دیگر بدل کرده بگیرد و کنجد را سواے سه عمل صرف نباید کرد و دیگر
بر بدن بمالد خیرات بدهد اگر درین مکان صرف نکند کرم شده در نا ایله
سگ بقید در سن جدش دیگر اگر بدل کند معیوب نیست نمایش

چیزے که از زمین قلبه رانده بهم رسد نخورد و میوه و بیخ صحرائی بخورد و رحم دل باشد غصه نکند
و چیزے بگیرد و بیخ درخت بماند و اگر آن قسم که گفته شد بیابد قوت زیش نیز از همان میوه باشد
از پوست درخت لباس سازد و هوم از آن میوه صحرائی بکند و خیرات نیز از همان بدهد نمک براے
درون خود از صحرا بهم رساند میان شوره زمین از حشرات پارچه مثل آن هیچ با خود ندارد و
غسله هوم مثل برنج و دال مونگ براے هوم گاه بے سبب طلب بهم رسد گرفته هوم بکند
تن پرست موے سر و ریش و بغل و زهار و جمیع اعضا نگاه دارد و ناخن نیز نگاه دارد و
طعام صحرائی یا بیخ یا میوه صحرائی زیاده بر یک روز خوراک یا زیاده بر یکماه خوراک یا زیاده از شش ماه
یا زیاده از یکسال نگاه ندارد و سه بار غسل بکند و خیرات بکند و بید بخواند و دیگرے را تعلیم علم
بکند خیرات بدهد و دوستدار جمیع جاندار باشد حواس خمسه را زبون سازد و سبھے بحث نکند
و جگ بکسے نکناند و آب و آتش براے پختن طعام نگاه ندارد و بعضی برهمن چنین گفته اند بخورد آنچه از
تابش آفتاب پخته شود بخورد مثل میوه ها میوه صحرائی که در زمین قلبه رانی نروئیده باشد
و میوه که خود بخود پخته باشد و از درخت افتاده باشد آن را برداشته بخورد و بوقت ضرورت
از سنگ کوفته بخورد و اگر روغن براے خوردن و هوم کردن و مالیدن درکار شود از تخم
درختهاے و میوه صحرائی برآورده بکار برد و همیشه چاندراین یا ورت کرچهه سے کرده باشد
اگر تواند در پانزده روز یکبار و بعد از یکماه خورد و اگر تاب نتواند آورد هر روز یکبار بوقت شام
یا چهارم پهر روزانه بخورد و گاه بر زمین فرش کرده بخوابد بریت لبنت که چیت و بیساکه دورت
و گرمی که جیٹھ و اساڑه باشد در پنج اگن بگذارد و در ساون و بهادون و کنوار و کاتک چبوتره
بسته بالاے آن بگذراند سایه نکند و در اگهن و پوس و ماگه و پھاگن پارچه تر بپوشد و اگر کم قوت باشد
این چیزها را احتیاج نیست الا بزے بگذراند که یکے خار بخلاند و دیگرے صندل بمالد
هر دو را برابر داند و اگر براے هوم و خوراک چیزے نداشته باشد از دیگر بان پرستھه
گرفته هوم بکند و بخورد و اگر بیمار شود و قوت از صحرا حاصل نتواند کرد و دیگر بان پرستھه
نباشد بخانه برهمن در دیه رفته هشت لقمه از طعام کران جا بیابد بیرون شهر آورده بخورد
و در بعضی سمرت نوشته اند که در هر صورت سنیاسی هشت لقمه و بان پرستھه شانزده لقمه

بجوز دو اگر بسیار بیمار باشد و از بیماری فرصت نیابد رو به مشرق و شمال آن قدر برود که جان
از قالب برآید علاج بیماری بان پرستهه منع است و اگر بسبب ضعف مبتلا شود که از ان فرصت نیابد
دران صورت خود را در آتش بسوزد یا در آب غرق کند یا از مکان بلند افتاده بمیرد جایز
است ترتیب غسل وغیره که برای بان پرستهه مقرر است در آچارادهیای نوشته شد
اگر باین طور باکه از ابتدای آسرم بهیچ ترتیب شد بان پرستهه نگذرانده و بحالت دیگر گرهی یابد تا مکت نمی شود برای آنکه
سوای آسرم سنیاسی مکت نمی شود گرهست اگر بطرز مقرر آیین پسندیده بگذراند مکت
می یابد و طرز پسندیده گرهستی گرهست علامت آنست که در آوتار سابق سنیاسی بوده گیان
نداشت درین اوتار که گرهست است تت گیان بهم رسید وقتیکه بمیرد مکت خواهد شد و آنکه
در آسرم سنیاسی مکت گفت برای آنکه دران آسرم مکت البته می شود بیان دهرم
بان پرستهه با تمام رسید

فصل پنجم در آیین سنیاسی

وقتیکه در دهرم بان پرستهه قایم شد یا در گرهست دهرم آرزوی مکت کرد باید که
پراجاپت جگ کرده و ترک جمیع چیزها داده رو بصحرا نهد اگر اگنی هوتری باشد
اگنی هوتر را خاموش کرده برود و اگر بعد از برهمچرج سنیاسی شود جایز است هر چهار
آسرم که برهمچاری و گرهست و بان پرستهه و سنیاسی باشد هر سه بران که برهمن و چهتری
و بیش باشند جایز است **ترتیب سنیاسی شدن** بروز پورنماشی
در موسمیکه آفتاب اوترآین باشد خود را طاهر و پاک نموده دوازده شرادهه خود را
بکند بعد ازان بصحرا رود و بعد از شرادهه کار سنیاسی باید شد برهمچرج بگیرد و جگ بکند
ولیهمی بهم رساند اگر گرهست سیولی بجا آوردن این کار سنیاسی شود هر روز رخ
می بود و اگر برهمچاری سنیاسی شود برای این دو کار احتیاج نیست و آن کار
جگ کردن و اولاد بهم رسانیدن است سنیاسی را باید که خوبی همه کس بخواهد و خود را

بودن سازد سه عصاے بانس خورد یکطرف خوردگی که آنرا اگرد ا میگویند یا خود لنگا ه
دارد لنگاه داشتن سه عصا علامت آنست که زبان را بگفتن و دل را از گردیدن
با بجا و قالب از حضرت رسانیدن باز داشته است و ترک صحرا داده نزدیک آبادان
یا اندرون ده در محل اقامت انداز و غصه نکند و هیچکس آنرا رنج رساند و در بعضے جا گفته
اند که بجاے سه عصاے یکی لنگاه دارد معیوب نیست فاما عصاے در دست راست دارد
به جهت آب در دست چپ گیرد و قدرے آب در گز دا لنگاه باید داشت و هیچکس را
همراه خود لنگاه ندارد و بعضے گفته که سر کاکل نگاه دارد و بعضے گفته اند که تمام سر تراشیده باشد و گفته اند که نگاه دارد
نزدیک زن و پسر و قبیله نرود و قول صحیح آنست که کاکل و زنار لنگاه ندارد و بید شاستر
نخوانند شاستر خواندن آن بر سنیاسی منع است بجز آنکه باید دانست زنار در آب
برده اگر ضعیف باشد و تاب سرما نتواند آورد چیزے پاره پاره دوخته مثل دلق بلیه
براے پوشیدن نگاه دارد و کمراون چوبی لنگاه دارد و چیزے براے نشستن نگاه دارد
دسنیاسی دیگران را با خود نگاه ندارد و تنهائی براے سنیاسی براے آن گفته اند که تنها
یک کس را توان گفت و دو کس یکجا بودن کار زن و شوهر است و سه کس یکجا شدند گویا
دیه شد و اگر کس زیاده شدند گویا شهرے بهم رسید کار دیگر دو سه آنکه فلان از من آ
با برهمی فلان کار خواهم رفت نکند دسنیاسی سواے سه کار هیچ کار نکند یکی آن که
نام ایشر گرفته باشد دویم فکر شناختن نفس خود کرده باشد
سیوم آنکه در بزی بودن این همه چیز مقید باشد براے خوراک بدیه باید براے
آسایش نیاید در برسات اگر در دیه لیسر برد معیوب نیست فاما همین دو ماه که ساون و
بهادون است یکجا بگذراند گر ضعیف باشد چار ماه درست برسات ...
آبادانی باشد سواے برسات یکجا بسیار نباشد و ابتداے چار ماه برسات
از ماه ساون باید کرد دسنیاسی زیاده از یک شب در هیچ دیه نماند و در شهر زیاده
بر پنج شب نماند فاما این را سواے برسات گفته اند **طرز گدائی سناسی**
روز پنج تفحص کرده در بخش پنجم بطلب سوزی میان آبادی برود و تامل نماید تا سیوه ...

یران جماع کنند و جانور را بطور سے که گفته اند نکشند البته دیگر هم کشته باشد بعد از
مردن به صورت شجر برسے آید یا مثل اگر گناه بسیار کرده باشد درخت کلان مے شود
اگر گناه میانه باشد لتاسے شود لتا نوعے را گویند که مثل انگور باشد و بر درخت
غیره بدود و اگر گناه سهل باشد برتان مے شود و آن نوعے را گویند که مثل عشق پیچه یا
در یک فصل ضایع مے شود و شخصیکه با عمال حسنه و کارهاے ثواب مثل خواندن بید
در ریاضت و غیره عمر بگذراند بعد از مردن دیوتا مے شود و اگر در دیدن قاضی نشستن و غیره
و غیره مشغول باشد و در تلاش و بهم رسانیدن اوقات گذاره و غیره اقسام نوکری کار و
افزایش مال دنیا مقید باشد و عذاب بسیارے کرده باشد بعد از مردن باز بصورت آدمی
بر می آید و شخصے که در خواب مقید باشد و حریص باشد و آزار خلائق مے کرده
باشد و بید را قبول نکرده باشد و با دیگر محتاج نیست و از مردم فی الحال چیزے
طلب کرده باشد و در گفتار و کردار ثابت نباشد بعد از مردن جانورے شود
یا مثل جانوریکه زبون باشد بدان صورت برسے آید و اگر در هر وقت بیاد پرمیشور
بگذرانده در زندگی در اعمال حسنه مقید باشد بعد از مردن مکت میشود و اگر در زندگی اعمال
حسنه بجا آورده باشد و بوقت مردن در فکر اعمال حسنه نگذرد و بعد از مردن البته آدم
بر آید و اگر خدا را نشناسد و در فکر خواب و خور باشد بعد از مردن آدم کور یا مثل یا
لنگ بر آید آدم از اعضاے او ناکسے مے شود یا حقیر قدسے شود و بد بینایی است
سببے آنکه نوشته ایم آنکه در کسوف و خسوف اگر زن حامله از آب بند یا حرکت بکند بسبب کار کرده
زبون که در جنم سابق کرده باشد و در پدر و مادر عیبے باشد و اگر برهمن را در وقت مکت شدن و کار کرده یکه
بدوزخ میرود ... بعد از مردن لشه و کرم ریزه جانور زبون میشود

فصل هشتم در بیان پاداش اعمال

آدمیکه گناه کرده بمیرد بدوزخ رفت و بعد از آن که مطابق اعمال در آنجا پاداش یافت
باز بدنیا می آید و بسبب آن که قدرے از گناهان در نفس مے ماند بپاداش آن به صورت

صحرا که آب نباشد مقام بیابد اگر برهمن بدها سے بزن شود و جماع بکند کرم کلان شود
واگر بزن هم قسم و هم بدن جماع بکند بعد ازان که از دوزخ برآید محتاج و عاجز باشد
اگر آب بدزدد ماهی شود و اگر شیر بدزدد بلاک شود بلاک شیمے است از نگاه کسانیکه قدرے
بسیار بعضو سے از اعضاءِ آنها کم سے شود و مال نه فروختنی اگر بفروشد کرگس سے شود
واگر بزن راجه جماع بکند مخنی سے شود و اگر براجه دشنام بدهد خر سے شود و اگر به ماده گاؤ
جماع کند خوک سے شود روزسے که خواندن بید را منع کرده است اگر بخواند شغال شود
واگر مال زر کسے را که مسکوک باشد بدزدد غلام سے شود و اگر ماهی را بکشد گربه
باسمی شود و چنانچه این جماعه سے مرگ لوک را سے یابند و این قسم کارها
که به تفصیل نوشته شد اگر زنان بکنند بعد ازانکه از دوزخ برآیند زنان همان قسم
مردان که گفته شده سے شوند و اگر کسے عمل مبروص یا صاحب کسے روگ بجو اهد
که پرایشچت بکند تا از گناهان سابق که درا وتار اول کرده است پاک شود ممکن نیست بجهت
آنکه در همان وجود و همان عهد که عمل بد کرده اگر پرایشچت بکند محسوب نیست این علامات
برائے آن نوشته شد که تا مردم آن را دیده عبرت گیرند

فصل نهم در بیان بعضے خصوصیات پرایشچت

تا وقتیکه سزا سے اعمال نیافته باشد پرایشچت نفع سے بخشد یا دیگر چنانکه کسے ان فعل بد
بکند پرایشچت آن بجا بیارد تا گناه آن فعل برطرف شود و مثالش آنکه تیر بکسے
نرسیده علاج منع میتوان کرد وقتیکه تیر رسید علاج دیگر نیست زخمی شد مثالی دیگر آنکه
کلالے گل و آب و چرخ و غیره آلات کوزه ساختن موجود کرده و کلال فوت شد
مصالح از کار سے افتد همچنان معامله پرایشچت است اگر از وجودیکه فعل بد کرده
باشد در همان وجود پرایشچت بکند نفع می بخشد و الا بعد ازان که فوت شد در دیگر اوتار از علامات
بیماری و غیره که نوشته شد گناه سابق را تبید خواهد که پرایشچت بکند نفع نے بخشد وقتیکه

برہمن را کشته باشد کاسه سر آدمی در دست گرفته گدائی کنان دوازده سال باطراف
عالم بگردد آن وقت پاک مے شود و اگر بعد از پنج گناه عظیم پرایشچت که در کردن آن پرایشچت
گناہان کوچک ساقط مے شوند کسے کند برائے آخرت کار مے آید در دنیا بکار مے آید
یعنی میان خلایق میتوان بود و دست بآن می توان رسانید مثل آنکه برہمن را دانسته کشد
دوازده سال بطرزے که نوشته شد گدائی کند برائے آخرت کار مے آید اما
بکار دنیا مے آید اگر برہمن سوائے پنج گناه بزرگ نادانسته گناہے کند از بسیار
خواندن بید پاک مے شود اگر دانسته کند پرایشچت ها کرد و از پنج گناه بزرگ ہمان
وقت خلاص مے شود که خود را بطرزہا که نوشته شد بکشد برائے آن گناه سوائے
جان دادن پرایشچت دیگر نیست وقتیکه جان خود بدہد بدوزخ نمیرود۔

فصل دہم در بیان تفصیل پنج گناه بزرگ

یکے کشتن برہمن بشرطیکه ہمان زخم بمیرد خواه ہمانوقت خواه وقت دیگر دوم
خوردن شراب خاماشرے که خوردن آن منع است سیوم دزدیدن طلای برہمن وقتیکه
وزن آن بده ماشه باشد چہارم گرتلپک یعنی بزن پیر جماع کند پنجم شخصیکه
تا یکسال ہمراه شود یکے از این چہار کس باند یا از اینها یکے را تا یکسال پیش خود نگاہدارد
و بودن یکجا بعنوان نوکری خواه بعنوان دوستی باشد اگر برہمن از حرص میگریخته باشد
و کسے نگذارد که بدررود و مردم آمده آنرا بکشتند یا کسے برہمن را کشته آمده و دیگرے
قاتل برہمن را در پناه خود نگاہداشت یا که قاتل برہمن را تسلی نمود این ہر سه
کس برابر قاتل برہمن اند اگر یک جماعتے که نوکر کسے ہستند و یکجا شده برائے مے روند
و از اینها کسے برآمده برہمن را بکشد باید که او را منع کنند و نگذارند که برہمن را
کشد و اگر منع نکنند جمله آنها مرتبه قاتل برہمن میشوند اگر نوکر شخصے ہستند و محکوم
بوده ہمراه شخص بجائے مے روند گناه جماعت ہیچ نیست کس در ثواب و گناه

شریک اند آنکه کسے را بکار ہو بفرستد دویم آنکه بگوید که اینکار را باید کرد سیوم آنکه آنکار
بکند بنا تیش گناه سیومی که بکر آن کار را بکند و بجبه ان معامله باشد زیاده است و
شخص اولین ہم قسم سے باشند یکے نوکر و محکوم خود را بفرستند دویم آنکه بکسی زر داده یا التماس
والتجا کرده برای کشتن دشمن خود بفرستد سیوم آنکه راه نمائی بکند و بگوید که فلان دشمن است
بفلان ترتیب او را بکش شخصے دویمی دو قسمے باشد یکے آنکه کسی برا سے کشتن کسے
ہر دو را ہمہم راه نمائی بکند و بنا تیش قدری نفع برای خود ہم دران خیال بکند دویم آنکه بے
ہیچ نفع ہمین طور راه بنماید یا بگوید که درین کار ضرور ترا خواہم رسید و من حمایت تو خواہم
کرد و اگر کسے برہمن را بموجب دشنام بدہد یا بزند و یا بے عزت کند یا مال برہمن را
نگاہ دارد درین ہر سه کار اگر برہمن خود را خود بکشد آن شخص که از دست او برہمن
خود را کشته است قاتل برہمن است بجہت آنکه اگر این قسم کار نمیکرد برہمن کشته نمی شد
اگر سوا سے برہمن دیگرے بدین ترتیب کشته شود خون ان شخص بہان ظالم می شود
اگر برہمن دیگر یا بجہت دوست خود یا بجہت زن خود یا بجہت قبیله یا بجہت زمین خود برہم
ظالمے جان خود نثار کند آن ظالم را قاتل برہمن باید دانست و در ہشت قسم کشته شدن برہمن
را زاتید اسے دشنام تا مردن بجہت زمین اگر قصد ظالم این بوده است که در دشنام دادن
یا زدن یا زمین گرفتن وغیره برہمن بمیرد آن ظالم داخل آن مردم است که پنج گناه عظیمه کرده باشد
اگر قصدش برا سے کشته شدن برہمن نبوده باشد از پرایشچت خلاص سے شود و اگر
بصورت ہزل برہمن را بزند یا دشنام بدہد یا نادانسته مال برہمن بگیرد و بران آن شخص خود را
ہلاک کند یا ہمین طور بموجب نام کسی را بدنام کرده خود را بکشد گناه لازم سے آید و پرایشچت
لازم سے باید بلکه آن کشنده خود گناہگار سے شود و برہمن و ماده گاو که در علاج کردن
یا از ہیچ رامیدن طعام وغیره خوردنی بمیرد گناه ہیچکس نیست اگر برہمن و ماده گاو
در تالاب و چاه افتاده بمیرد بجا و نه چاه و تالاب گناه نیست اگر کسی را زخمی زد یا کسی زخم از شخصی زخمی بازخم
خورده یا خود در زخم زده و در انحالت آن شخص ندامت گزیده الحاح بکند و شخصے زخمی و نه ہم خورده
تقصیر او را معاف بکند و آواز بلند میان خلایق بگوید که من از تقصیر در گذشتم آن ظالم

خلاص سے شود پرایشچت بجا آید کرد +

فصل یازدهم در بیان گناهانیکه برابر پنج گناه عظیمه اند

گناهانیکه برابر کشتن برهمن اند تفصیل اینها نوشته سے شود سبے موجب محض دروغ معلم را دشنام دهد و تهمت بکند و بید را بد گوید و حقارت بید بکند و دوست و برادر را بکشد شخصے علوم تعلیم کرده باشد او را قبول نداشته باشد یا بید را خوانده باشد و بید و شاستر را که بید انگ است همه را فراموش بکند و اگر در خواندن شاستر بید فراموش شود معیوب نیست گناه آن کم است و گناهانیکه به شراب خوردن برابر اند چیزهاے ناخوردنی بخورد مثل سیر شیر و تره باشد و جزوے از بید فراموش شده باشد دیگر بگوید که من چهار بید را میدانم و شراب از ظروفے که زن حایض خورده است بخورد و باید دانست که کسانے را که شراب خوردن منع است بدین ظروف اگر شربت بخورند گناه شراب خوردن با ایشان سے شود و گناهیے که برابر دزدی طلا است جواهر و اسپ و غلام و زن و زمین و ماده گاو برهمن بدزدد و امانت برهمن واپس ندهد و گناهانیکه برابر گور تلپک است جماع کردن بزن دوست و زنانیکه بخت زن اعلی از خود و زنان بچه اهر و زنکه چانڈال و زن هم قوم و هم برن و زن پسر که عروس باشد گناهانیکه برابر زدن برهمن ——— و دزدیدن طلا و خوردن شراب و جماع زن استاد و معلم اگفت از پرایشچت بر طرف سے شوند بجهت آنکه اگر از پرایشچت دورسے شدند

داخل پنج گناه عظیمه سے شمرد
تفصیل این در پرایشچت گور تلپک خواهد شد
اگر از زنانیکه جماع با آنها منع است

بر خواهر زاده خود و بر پسر آنها جماع شوند گناه عظیم از مردان ثابت می شود +

فصل دوازدهم در بیان بعضے گناهان که از عظیمه کم و از گناهان صغیره زیاده میشوند

جماع کردن بزنے که نسبت او به پدر و مادر برسد و زن چیت و مرد و وزنیکه دزد باشد و زن سیوره و وزنیکه اعمال ممنوعه بسیار میکرده باشد و کشتن شخصے که پناه آورده باشد و کشتن زن حایض و حامله و گواهی دروغ دادن اگر گناه عظیم کرده باشد دو هزار سال در دوزخ ماند و اگر گناه اوسط که آن از گناه صغیره بالا شمرده اند بکند یک هزار سال در دوزخ ماند و اگر گناه صغیره بکند پانصد سال در دوزخ ماند گناهان عظیم که پنج اند و گناهان اوسط که از گناهان صغیره بالاتر اند تا اینجا نوشته شد ❊

فصل سیزدهم در گناهان صغیره

و آن بر چند قسم است کشتن ماده گاو و برایته شدن و آن شخصے را گویند که تا بوقت معینه زنار نگرفته باشد و بعد از آن زنار گرفته و دزدی فا سواے طلا چیزے که برابر طلا باشد از مال برهمن براے آنکه تفصیل این هر دو چیز برهمن در بعد نوشته شد و قرض واپس نداده باشد و اداے دین دیوتا و پتر در کهه نکرده باشد و جگ اگنهوتر لازم شده و باشد و آنرا نکند و چیز نفیس و قیمتی مثل نمک و غیره آنچه در بعد منع کرده بفروشد و با وجود بودن برادر کلان برادر خورد کتخدا شود و یا اگن هوتر نگیرد و ماسے مقرر کرده [illegible]

و زنا کردن بزنے که سوائے زن پیر و استاد باشد و زنا نیکه برابر زن پیر و استاد باشند آنها را در بعد بتفصیل نوشته شد و برادر کلان بعد از کتخدا شدن برادر خورد کتخدا شود و قرض داده و تا ت میگذرانیده باشد بشرطیکه خلاف آئین مقرر

از دست سپهیجین ساختن یک بکنند گزین برهمن گیانی و عابد مرتاض باشد کشتن زن بار کشتن برهمن است
سوای آن هر زنیکه باشد یک حکم دارند کشتن شودر و بیش و چهتری که ملک نکرده باشد
برای آنکه هر دو آنها اگر ملک کرده باشند کشتن آنها داخل گناهان اوسط است و
بچه‌های منوعه اوقات گذر بکنند چنانچه آخرت قبول نداشته باشد برت لوپ مثل آنکه
برفته چارپای جماع بکنند پسر و دختر الیفر و شنده و علاوه مال مثل شراب دزدیدن و جانور مثل ماده گاو
وغیره دزدیدن دو قسم دزدی از دزدی اول برای آنجا شرح کرده نوشته که
در دزدیدن اینقدر روا این گونه مال پرایشچت کم باید کرد به شودر وغیره که ملک نباید کنانیدن
بکنانند یا به پدر و پسر فشر بلکه نیت نباشند از خانه بدر بکنند و باغ و تالاب به فروشند و بکارت
دختر کسی را به انگشت یا چوب زایل کند و گناه و زنا که به دختر مردم بکنند بالا نوشته شد شخصی که با وجود
برادر کلان کتخدا شده باشد و ملک نکناند یا این قسم شخص که پیش از برادر کلان کتخدا
بشود و دختر به مرد و غل بازی کند سوای باوستاد و پیر بجهت آنکه گناه آن را بالا نوشته شد
برت لوپ مثل آنکه شخصی قرار داده باشد که برگ تنبول اول به نیت دیوتا باید داده
بعد از آن خواهم خورد و به فراموشی بی آنکه به نیت دیوتا داده باشد خود بخورد و یا
آنکه چیزی بنذر کرده آن را فراموش بکند درین صورت گناهی که لازم می آید یا
ایشان باید کرد و از زر نگذر مال دیگری اوقات گذار بنمودن ملک کرده ثواب به دست
دیگری به فروشد شخصی که چیزی نپوره بدهد ملک نکناند و محض نام خود را برده طعام
طبخ کند برهمن بزنانیکه شراب خورده باشند جماع بکند و بید را خوانده باشد و ترک آن
بکند و آتش اگنی هوتر و آتش سمارت سایر ترک کند و پرستش آن نکند و در باب پسر اشلوک تعلیم
منو بی نکند گفته اند بجا نیاورد و خویش متعلق باشد و از مردم قبیله و خویشان که عاجز باشند خبر نشود
فروختن سختن طعام وغیره سوای آن جنگ درخت سبز تر و همه بار زد و از زر نگذر
نون مال پیدا کرده اوقات گذر بکنند مثل طوایف لولیان وغیره مال آنها از زور
گرفته اوقات گذر بکنند و جانداران کشته اوقات گذر بکنند مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب
وغیره به اوده‌شته هر آدم ملیچ کرده باشد از ر حاصل کرده وقت گذرانده و ساختن جواره

بسبب کشیدن شیر شیرینکه و روغن کنند مشغول شکار باشد و خود را خود فروخته غلام و داده
دیگرے شود و خدمت شود در نکند مثل بازی شستن و عسمه ق پاک کردن و بجا نیاوردن
و غیره که از خود زبون باشد و دوستی بکند و بد فعل کسے و زن کسے و زنان طوایف
جماع کردن و آشرم متقرر نباشد مثل آنکه برہمچاری نباشد گرہست شود و غرضیکه
چهار آشرم است هیچکدام را اختیار نماید طعام دیگران میخورده باشد و مشغوف
طعام دیگران باشد و در خانه خود طعام نه پزد و علم ممنوعه بخواند مثل علم بیدوره یا کتب
اہل خلاف صاحب اہتمام و داروغه کلان ملا و غیره احناس شو و زن خود را بفروشد
دانسته شیر و غیره ممنوعه بخورد و علاج برای کشتن دیگرے بکند مثل ہوم یا تسبیح
یا افسون و غیره کار بسے بکند که از قوم خود بر آید مثل آنکه برہمن طبابت کند یا برہمن شیر و غیره مالو بکند یا
پیغمبت بو بکند یا تمام عمر و غل باز باشد یا اعلام بکند از جنس اعلی زبون سازد
ذبح و فروخ ... یا هیچ بکند یا ہتی مار ... بکند یا پاک سازد و از کسے که خیرات نباید گرفت خیرات
بگیرد و برہمن سوداگری بکند و نوکر شود و شهید دروغ گفتن و کار یکا اندرون را تیره و تاریک
سازد و کشتن کرم و کیشت ببرند و خوردن طعام باده فروشان روزه بدین میوه و گل
و بهره و سر اسمیه بودن میگویند که اگر شخصے گناه صغیره کرد و گناه و عذاب را دانست
و باز آن گناه را تکرار کرد پس گناهان آن شخص بمنزل گناه عظیمه شود و طریق دیگر آنکه
برای کشتن ماده گاو سه ماه پرایشچت گفته اند و در کشتن برہمن دوازده سال پرایشچت مقرر
کرده اند اگر کسے چهل و هشت ماده گاو بکشد گناه آن شخص برابر کشتن برہمن میشود

اکنون بیان پرایشچت میکنند

فصل چهاردهم در بیان پرایشچت گناه عظیمه

بیان پرایشچت گناه که در کشتن برہمن عاید مے شود بشرطیکه دانسته بکشته باشد
کاسه سر برہمن مقتول در دست بگیرد و لست کاسه سر ... برہمن بر چوب بجا
... دست نگاه دارد و با دوازده سال گدائی ... طعام ... گذراند

واگر کسے از حال او استفسار نماید حقیقت کشتن برہمن مذکور را قسا رواقعی بگوید بهانشق
دوازده سال تیرتهه بتیرتهه زیارت کنان بگردد واگر سر برهمن مذکور نیابد سر دیگر برهمن
گرفته بگرود کاسه سر دوست وچوب کرنگاه میدارد برائے خوردن طعام نیست بلکه
برائے علامات آن فعل است و برای گدائی گرفتن ظرف گلی شکسته نگاهدارد سر پوش کوزه
که از گل باشد شکسته پاره آن کوزه را برای گدائی بگیرد در دهه نماند در صحرا مکان بگیرد واگر صحرا نباشد
در نزدیکی دهیه یا نزدیکی تا ده گاوان وعابدان که بیرون دهیه بوده باشند آرام بگیرد و دیگر بیجکس را
آزار ندهد و جاندار را مطلق نکشد و سر را همیشه تراشیده باشد یا موسے سرنگاه دارد
مطلق نه تراشد پارچه موسے مثل کمل برائے پوشش نگاه دارد و زیاده بر هفت خانه
گدائی نکند بخانه متمولان که طعام شیرین وچرب خواهند داد برائے گدائی نرود و از خانه
چهار برن برهمن چهتری بیش شود رباشد گدائی بکند بخانه دیگری نرود اندران تیز رود پیش دروازه بیاید گریه بگوید قاتل برهمن گدائی میطلبد اگر از صحرا یافت
تواند کرد برائے گدائی طلبیدن به آبادی نرود و عسل و گوشت نخورد و بوسے خوش نه بوید حمایل
و تسبیح نپوشد و او را دست نکند و روغن بر بدن نمالد و برهنه پا شده برائے دفع باران
دگرما دست ماچتری بر سر نگاه ندارد و غضب و حرص و شهوت و آمیزش با قبیله و خلائق
و خوشحالی و تماشا و سرود و رقاصی و بد گفتن و هراس ترک کند و آنچه برائے برهمچاری
منع است آنرا نیز نکند غسل بکند و سندهیا نماز داده باشد برائے آنکه سندهیا برائے کسیکه متعذر
است اگر سندهیا نکند هیچ کردکار او نفع نبخشد و بیفایده است و شامل برهمن کشتن که
نادانسته و بے قصد برهمن را کشته باشد دوازده سال برین روش بگذراند واگر دو برهمن
کشته باشد بست و چهار سال اگر سه برهمن کشته باشد چهل و هشت سال بدین نمط بسر برد
واگر چهار برهمن کشته باشد پاک شدن او ممکن نیست از هرکدام پنج گناه عظیمه اگر کسے یکے را
چهار بار بکند پاک شدن محال است و شخصے که آن قاتل برهمن را حمایت کرده باشد سالها
بدین ترتیب آواره گشته بگردد و باید دانست که هرکس که جامی گناهگار باشد او
ربع کم برابر پرایشچت اهل آن گناه پرایشچت بکند و اگر شخصے کسے را برائے
کشتن دشمن خود یا سوختن دیہے فرستاده باشد و آن شخص رفته آن کار را

کرده و در اینجا بے قصد آن شخص برہمن کشته شد یا در آتش سوخت شخصیکه فرستاده بود باید که
شش سال پرایشچت بکند و آن شخص که رفته این کار کرده است دوازده سال پرایشچت
خواہد کرد و شخصیکه به صلاح و مشورت آن شخص را برای سوختن دہیه یا قتل جاے که در بالا
نوشته شد مردم تعین کرده باشند و آنجا برہمن کشته شده است چهار نیم سال پرایشچت بکند
و اگر شخصے برہمن را دشنام داده و او را دیگر آزار رسانیده و شخصیکه دشنام داده قصد کشتن
آن نبود که برہمن کشته شود و در آنجا برہمن خود را کشت باید که آن ظالم سه سال بدستوریکه
نوشته شد پرایشچت بکند و اگر سه سال پرایشچت نکند در سرستی قدیم که بکورکهیت است و برآن
آودک مشہور است غسل کند از گناهان خلاص شود و اگر برہمن گناه شخصے کرد که در آن دشنام
باید و او قشقه و دشنام دو در آنجا برہمن خود را خودکشت باید آن شخص یکسال بطرزے که نوشته شد پرایشچت کند
باید که سر و ریش تراشیده و ناخن دور کرده بصحرا برود و یکسال در زیارت تیرتهه صرف نماید
در تعاقبش نیز او گناه خود نه ماه و ششماه و چهار و نیم ماه در پرایشچت بگذرانند و اگر بقاتل
برہمن کسے بگوید که خوب کردی او نیز قدرے پرایشچت بجا بیارد و اگر از کسے نادانسته
برہمن به قتل رسد و بربیان شخص یک برہمن زہر خورده مرد پس در پرایشچت دوازده سال
از ہر دو گناه پاک سے شود و خورد سال و پیر اگر برہمن را دانسته بکشد نصف پرایشچت
بکنند نا پیر آنست که ہشتاد سال باشد و خورد آنست که شانزده سالہ نشده باشد
تا پانزده سال عمر داشته باشد و زن و بیمار اگر دانسته برہمن را بکشد نصف پرایشچت
بجا آورند نصف پرایشچت شش سال است و بقول بعضے خورد سال از پنج سال تا پانزده سال
عمر داشته باشد و اگر زن در دوازده سالگی برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند و خورد سال
که ہنوز با زنار نداده باشند اگر برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند بقول سنکهه رکهیشر عوض
خورد سال که از پنج سال تا پانزده سال عمر داشته باشد پدر و مادر یا برادر پرایشچت بکند تا پنج سالہ
نشود بر او پرایشچت و گناه و جرمانه ہیچ لازم نیست اگر کسے در جگ کردن مشغول
باشد ہنوز با زنار نداده باشند اگر برہمن بکشد سال پرایشچت بکند و بقول سنکهه رکهیشر عوض خورد سال
که از دست او نادانسته برہمن که جگ میکند بقتل رسید باید که ہزار ماده گاو برہمنان خیرات بدہد

از گناه خلاص میشود و جگ نکند و ترک ندهد کلیه آنکه برهمن را در هیچ آشرم نباید کشت
اگر بعد از قتل شدن برهمن که در نادانستگی کشته باشد دوازده سال در صحرا برود چنانچه
بالا نوشته شد اوقات بسر برد و ششصد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد از
گناهان پاک می شود برای آنکه پراجاپت نام روزه ایست که برای هر روز دوازده
روز میگذرد و در دوازده سال ششصد و شصت پراجاپت میشود در برابر هر پراجاپت
یک ماده گاو مقرر شده اگر ماده گاو نباشد عوض ماده گاو یک روپیه که جمله ششصد و شصت
روپیه باشد بدهد و اگر کم بضاعت باشد نیم روپیه عوض ماده گاو مقرر داده یکصد و هشتاد روپیه
بدهد و اگر کسی برهمن را که آچارج و معلم باشد نادانسته بکشد دوازده سال پرایشچت بکند بعد از
پرایشچت هزار ماده گاو بدهد و اگر کسی برای پرایشچت دوازده سال بر آمده باشد بعد از چندی
بجائے برسد که برهمن را در آنجا میکشته باشند و این گنهگار دیده خود را در تهلکه انداخته
برهمن اخلاص بکند بمافوقت از گناه قتل برهمن خلاص میشود یا در جائیکه دوازده ماده گاو
میکشته باشند و آن گنهگار تلاش کرده اینهمه ماده گاوان را خلاص کند بمافوقت خلاص شود
دیگر پرایشچت نباید کرد و اگر گنهگار مذکور که بجهت پرایشچت بر آمده باشد همراه شخصیکه اشومید جگ
کرده غسل میکرده باشد غسل بکند پاک میشود دیگر او را پرایشچت نباید کرد و اگر در خلاص کردن برهمن
از جنگ شیر و غیره یا در رهانیدن ماده گاو و قاتل برهمن که پرایشچت میکند کشته شود و نیز برهمن
یا ماده گاوان خلاص شوند قاتل مذکور کشته شود نجات می یابد اگر قاتل برهمن برهمن بیمار را که بیماری
برص و غیره مثال آنکه امید به شدن ندارد گرفتار باشد زر خرج کرده یا بدوا و دیگر علاج کرده
از آن مرض خلاص سازد از گناهان پاک میشود اگر تمامی مال برهمن را دزدان میبرده
باشند قاتل مذکور آن مال را خلاص کرد از گناهان پاک میشود اگر قاتل
برهمن کشته شود و قاتل زخمها عنف خورده باشد بعد از علاج به شود
درین صورت نیز پاک میشود و قاتل با عدد دزدان باید که سه باشد
یا بیشتر اگر تا دو دزد باشند حساب نیست

درمیان

پرایشچت شخصی که برهمن را دانسته کشته باشد باید کرد

منتر مقرر را خوانده خود را در آتش بسوزد و منترا نیست که اول نام موسے بعده نام استهون
بعده نام خون بعده نام آب منی برده هر بار سوا ها سوا ها میگفته باشد درین ترتیب اگر بسوزد
از گناهان پاک سے شود و اگر اگنهوتری بسبب کشتن برهمن تپت پرایشچت بکند از سه آتش
اگنهوتر یکے در آب بنیدازد و آتش را در همانجا که هست خاموش کند و اگر اگنهوتری نکرد
برائے پرایشچت برود لیپرا و اگنهوتر میکرده باشد و اگر اگنهوتری برهمن را دانسته کشته
باشد در آتش عوض اگنهوتر خود را بسوزد و اگر شخصے که دانسته برهمن را کشته باشد خود را
در آتش بسوزد و ترک آب و طعام داده خود را بکشد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل
برهمن خود را از کوه یا بلندی دیگر بنیدازد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل برهمن
در جائیکه جنگ براق میکرده باشند رفته میان معرکه بایستد یا زخمے برا و برسد بمیرد
و کشته شود خلاص سے شود و اگر خود را از بلندی کوه انداخته بکشد بران صورت هم پاک
سے شود و اگر کشته نشود زخم بزرگ خورده در میان افتاد و بعلاج کردن به شد درین
صورت نیز از گناهان خلاص سے شود و این قسم پرایشچت را که در جنگ رفته بمیرد اگر چترے
برضاے خود خواهد بکند فاما راجه را نباید که بدین روش حکم بکند و اگر از دست راجه بزرگ
و عمده برهمن کشته شود باید که اشومیده جگ یا پرتهیت جگ یا اگنشوجت جگ یا بربت
جگ یا برسپت جگ بکند تا خلاص شود و از هر چهار برن هر کدام که برهمن عمده را بکشد
باید که خود را در آتش بسوزد باز میگوید که اگر راجه برهمن را کشته باشد اشومید جگ
بکند و اگر نادانسته کشته باشد در جائیکه دوازده سال آواره باید شد گوسو جگ بکند
و در صورت نه سال انجت جگ بکند و در صورت شش سال سوجت جگ بکند
و در صورت چهار سال برهرت جگ بکند و در صورت سه سال برسپت جگ بکند
اگر برهمن که چهار بید میدانسته باشد و نادار باشد و برهمن جاهل را نادانسته کشته باشد
باید که در صحرا رفته سه بار هر چهار بید بخواند بعد ازان در دریاے سرستی که هم که
و نزدیکی کورکهیت است رفته غسل بکند و در مدت ضعف خوراک میخورده باشد درین
صورت از گناهان پاک سے شود و اگر برهمن فاضل و عابد و دانای هر چهار بید و علوم

جاهل را نادانسته کشته باشد باید که یک برهمن فاضل و عابد و متقیدار را طلبیده
خوراک و پوشاک او با قبیله اش تا روزیکه آن برهمن بگرد و بدان قیاس حساب کرده باو بدهد
بدین صورت نیز پاک میشود اما برهمنی که این خیرات میگیرد باید که جگ سوتری کند
تا گنهگار نشود و قول پراسر رکهیشر آنکه برهمن فاضل و دانا هر چهار بید برهمنی جاهل را
نادانسته کشته باشد باید که سر و پا برهنه گدائی کنان و اعمال قبیحه خود را گفته تا
ستیت بند هور ایشر رفته در آب دریای شور غسل کرده مراجعت نماید و بجای خود رسیده
به برهمنان خیرات و طعام خورانیده پوشاک و صد ماده گاو داده برضای آن برهمنان
بخانه خود بیاید درین صورت پاک می شود و قول منو رکهیشر آنست که اگر برهمن جاهل برهمن
برهمنی را که نیت و مرد و باشد نادانسته بکشد باید که یکسال روزه گرفته مدام برد و برنج
بخواند و هر روز سه بار غسل بکند و اعمال خود را ذکر کنان بگردد و از کرده بجوزده زیارت
تیرتهها میکرده باشد و در کوه و صحرا بگردد و در وقت نشستن و برخاستن به نشیند
و لعله زیوره شدن یکسال طلا و جواهر و زمین و غله و روغن به زنارداران بدهد آنوقت
پاک می شود لیکن معقول محض برای نام یا ذات برهمن باشد و اعمال بطریق برهمنی
نباشد و اگر کسی در خاطر کشتن برهمن یا بزبان قتل نمودن برهمن ذکر کرده باشد باید که
دوازده شبانه روز سوای آن چیزی نخورد و دوازده شبانه روز دیگر هیچ نخورد و بعد
از آنکه بست و چهار روز درین صورت بگذشت پاک میشود و اگر برهمن غنی را
نادانسته بکشد آنچه در کشتن شود دربار باید کرد و بکشد یا یک چاندراین یا دو پراک بکند اگر برهمن
دانسته کشته باشد باید که بهر تیرتهی که بدریای شور پیوسته است رفته سه روز
در آن غسل بکند و هر سه روز روزه بدارد تا پاک شود از ابتدای قتل برهمن خواه
دانسته خواه نادانسته قتل کرده باشد نوشته شد آنست که برهمن برهمن را
کشته باشد اگر چهتری برهمن را کشته باشد در هر صورت برای آن کفاره برهمن
باید کرد و چهتری از آن چهارم حصه کم کند و بهمین ترتیب اگر آن عمل از بیش
سر زده باشد آنچه برهمن را باید کرد نصف آن کم بکند و بهمان روش اگر شودر

کرده باشد آنچه برہمن را باید کرد چهارم حصه آنرا باید کرد و مثالش آنکه اگر برہمن ہتیت
کار سے دوازده سال پرایشچت بکند ہمان کار چهتری نه سال و بیش شش سال
و شودر سه سال پرایشچت بکند و مورده‌ا و سکت ہمان کار سال پرایشچت بکند
پرایشچت برا سے پرت لوم از شودر کمتر قیاس باید کرد بقول انگرا رکھیشر گربست
یکسال پرایشچت بکند و برہمچاری که عمرش از شانزده سال گذشته باشد باید که
دو پرایشچت بکند و بان پرست سه پرایشچت بکند و سنیاسی چهار پرایشچت بکند بجہت
آنکه چنانچه برا سے ہر کدام غسل وغیره اعمال به ترتیب زیاده است ہمان قسم
باید که پرایشچت نیز بسیار بکند و اگر برہمچاری شانزده ساله نشده باشد باید که نصف
پرایشچت گربست بکند و قول ہاریت رکھیشر آنکه شخصے که پرایشچت بکند و پیش از آنکه
پرایشچت پوره نشود او بمیرد پس محض بمردن شرطیکه در پرایشچت مقدر است اگر بمیرد
پاک شود و اگر چهتری با بیش جگ میکرده باشد و کسے آنها را بکشد گناه او برابر
به قتل برہمن است حمل ہر چهار برن را اگر کسے بیندازد عذاب قتل آدم ہمان
برن است اگر زن برہمن را که از نسل اتر رکھیشر باشد کسے بکشد برابر قتل
برہمن است و اگر شخصے زنے را که ہمراه شوہر شکلپ یوم جگ کرده باشد بکشد
برابر قتل برہمن است و زن حائض و حامله ہر برن را کسے بکشد عذاب قتل
ہمان برن است اگر زن حیض دیده برہمن را با وقتیکه از آن حیض اگر حامله باشد
نزاید کسے بکشد برابر قتل برہمن است برا سے ہر کدام که برابر قتل برہمن نوشته
شد اگر نادانسته کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند و اگر دانسته کشته
باشد دو چند ازانکه بست چهار سال باشد پرایشچت باید کرد بقول بعضے جاہا
که برابر قتل برہمن نوشته است اگر نادانسته کرده شش سال و اگر دانسته
دوازده سال پرایشچت کند یکی و زیاده فی سال پرایشچت بکند برا سے
ہر برن ہر کار چنانچه جابجا نوشته شده از آن حسب احتیاط باید
کرد و اگر گواہی دروغ بدہد یا به پیر و استاد و معلم خود را از ہر چون که باشد

بکشد یا امانت برہمن از قسم طلا انگاہدارد و واپس نہدہد یا برادر حقیقی را بکشد برابر قتل برہمن است
و اگر برائے کشتن شخصے یراق برداشته باشد یا انداخته کارگر شده باشد یا برائے قتل شخصے
رفته باشد و مجال کشتن نیافت درہر صورت پرایشچت بعد از کشتن آن شخص لازم می باشد
بکند پرایشچت عذاب قتل برہمن آن شخص را میخواست بکشد دیده مطابق برن قرار دہد ہنا تیز
درین قسم پرایشچت ازان پرایشچت سابق چہارم حصه کم بکند مثلا در صورت دوازده سال نه سال
بکند آمین پرایشچت قتل برہمن باتمام رسید

فصل پانزدہم در بیان پرایشچت شراب خوردن

اگر برہمن دانسته شراب اسرا خورده باشد باید که شراب اسرا و آب و روغن زرد و شاشه و شیر
ماده گاو باہم آمیخته بجوشانند و قتیکه آتش بشود بخورد و بمیرد تا پاک شود در وقت خوردن این
جوشانده غسل کرده پارچه تر باید پوشید و ظرفیکه در وجوشانده میجوشانند از مس باشد یا از آہن
اما اگر اسرا یکبار خورده باشد این قسم بکند و اگر مکرر خورده باشد ہمچنین باید کرد و اسرا آنرا
گویند که از غله سازند و یازده قسم است شراب کیله و شراب انگور و شراب مہوه
و شراب خرما و شراب تاڑی که از درخت تاڑ مے شود و شراب شیره نیشکر و شراب عسل
و شراب اشیاے درخت و شراب رمت و شراب سبزی و شراب بارکہل برہمن را
بجمیع اقسام شراب منع است و بچھتری و بیش که شراب غله باشد منع است
و یازده شراب دیگر به چھتری و بیش مباح است سمرتی بایس درین باب گفته
که من سمرتی کشتن و ارجن را نگر شراب خورده و مست دیده ام چھتری و بیش
اگر قصدا و دانسته شراب بخورند بر آنها گناه لازم نمے آید شراب قند سیاه
و غله برابر شراب اسرا است شراب تدهو شده او انهو گوست و غله
بہیت مجمیع در اچهس و پشاچ بدہد برہمن را باید که نگیرد و نخورد پسر برہمن
اگر زنار نگرفته باشد و دختر برہمن ہرچند خورده باشد باید که شراب نخورد و چھتری و

بلیش اگر شراب قندی و غلی که برابر شراست بخورد بهتر است اگر پسر شانزده ساله
برهمن نادانسته شراب شرا بخورد سه ساله پرایشچت بکند و اگر پسر مذکور دانسته شراب
بخورد شش سال پرایشچت بکند و اگر برهمن هشتاد ساله شراب بخورد یا برهمن بیمار عاجز
بسبب علاج شرا بخورد برابر پسر یازده ساله حکم باید کرد و هر چند از پسر پنج ساله
باز خواست نباید کرد فاما برای پسر شراب منع نمایش اگر پنج ساله پسر برهمن نادانسته
شراب خورد پدر یا مادر یا برادر کلان کرچهه عوض پسر مذکور بکند هر کرچه سه ماهه
بکند شود دیدیا هر دوازده قسم که شراب شرا و مده باشد جایز است اگر برهمن نادانسته
شرا بخورد باید که بروش قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند فاما سه شب گیاره
بکند یا خشخاش بخورد و پوشش دوازده سال سوای پوست درخت چیزی دیگر نباشد
و موی سر نگاه دارد و [illegible] چند چیز درین محال برای آنست که در آنجا کار گرفته
نمیگردد و دوربجا آن نیست قول منو رکهیشر آنست که اگر نادانسته برهمن شراب سرا
بدبهن بیرون انداخت باید که سه سال سوای عصاره کنجد و ریزگی برنج هیچ چیز دیگر
نخورد و آن خوراک هر روز یکبار بخورد پس در سه سال پاک شود احتیاج پرایشچت
دوازده سال نیست شراب شرا در وقت نادانسته بخورد و بجای آب یا دیگر چیزی
خورده باید که قی بیرون انداز د و بعد از آن پرایشچت بکند تا سه سال و قدری
پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد هر روز بخورد
باشد و اگر برهمن آنقدر خیرات کرد در قتل برهمن گفته شد بد از گناه خوردن شراب سرا پاک شود
فاما اگر بسبب جگ بکند برابر پرایشچت سه سال میشود و عوض سه سال بطوریکه برای برهمن
شراب سرا فروشنده بیرون انداخته اند مقرر کرده در ینجا برای خوردن [illegible] و برای
هشتاد ساله یکنیم سال مقرر کرده و اگر برهمن بجای هیچ چیز سوای شراب به نمی شود بسبب شراب سرا
باید خو قندی و غلی بخورد باید که بعد از [illegible] جایز آمدن برای سرا و برای قندی
و برای غلی نیست کرچهه بکند اگر قطره شراب سرا بر چیزی افتاده خشک شده باشد و برهمن
نادانسته [illegible] بخورد باید [illegible] اگر برهمن از ظرف شراب سرا تا آن ظرف خشک

شده باشد آب بخورد و آن آب تمام شب دران ظرف مانده باشد باید که تا پنج روز
روغن یا مسکه لوهی بخورد تا پاک شود و اگر برهمن نادانسته مده بخورد باید که از سر نو زنار بگیرد
و اگر غائط و بول نادانسته خورده باشد همین حکم است اما وقتی زنار بگیرد که اول
تا سه روز روزه هفت مرتبه قدر دست شیر و آب بخورده باشد بعد ازان زنار بگیرد و ترتیب
زنار گرفتن انست در میان بیدی که مال مقرر بسیار نه آمده به نشیند و منتر مقرر بخواند بعده
زنار به پوشانند بعده گایتری تعلیم کنند اگر برهمن دانسته شراب مده خورده است باید که گرم کرده
دات گرم کرده بگذرد و روغن بخورد و بعده از سر نو زنار پوشد و بقول آچاریه کهیشر جاید آیین و
مرت جگ بکند و اگر شراب مده را برهمن نادانسته خورد اما بجرد از دهن بیرون انداخت
باید که شش ماه شبانه روز بیست یکبار [illegible] آب او دی رجل و دهاک و واچه جوشانیده آن
آب بخورد و زنار از سر نو بگیرد و اگر برهمن دانسته برطلا مکرر بخورد پس مده و روغن و آب و شاش
و شیر ماده گاو در ظرف مس از آتش جوشانیده گرما گرم بخورد و بمیرد تا پاک شود و اگر دانسته
ازان ظرف آب خورده باشد چوب کیله و بیل و دهاک و دانه را جوشانیده تا سه روز
این قسم آب بخورد تا پاک شود و اگر اندکی از ظرف مده دانسته برهمن آب بخورد باید که تا
دوازده روز به همین دستور شیر ماده گاو جوشانیده آب آن شیر بخورد تا پاک شود و اگر زن برهمن
شراب بخورد سگ ماده یا خرماده یا شغال ماده میشود و درین چهتری و بیش را منع نیست و زنان
آنها نیز جایز است و برای زنان شودر شراب منع نیست برای همه برن در هر صورت
برای شرا [illegible] آنچه که پرایشچت مقرر شده در حالصورت برای زنان برهمن نصف
آن پرایشچت مقرر است کار دیگر گناه آنها برابر شرا باشد پرایشچت شراب خوردن باید نصف پرایشچت

شراب تمام شد

فصل شانزدهم در پرایشچت دزدی طلا

اگر شانزده ماشه طلا یا زیاده ازین هر قدر که باشد از مال برهمن دزدید [illegible]

بضرب همان موسل بکشد پاک مے شود واگر کشته نشد زنده ماند درین صورت نیز
پاک مے شود واگر موسل نگیرد و شمشیر به برد ورنه ناخون از آهن ساخته گرفته
برود القصه آسپهان حربه برد که بضرب آن جان بدهد قول سنکهه رکهیشر آنست
که دزد طلا نسبه برهنه موسل آهنی در دست گرفته پیش راجه برود و اعمال
قبیحه خود ظاهر کرده قتل خود درخواست نماید واگر راجه موسل را گرفته
همان موسل را از انگشت خلاص مے شود ونهایتش زیاده بریک ضرب کشته
نشود و زنده ماند درین صورت نیز پاک مے شود واگر راجه بآن دزد نه زند و خلاص
کند راجه عذاب مے شود آن دزد از گناهان پاک مے شود و دزد از هر چهار
برن هر کدام که خواهد شد قاعده همین است راجه را باید که اگر دزد از قوم برهمن
باشد آنرا نکشد اگر نکشد برهمن پاک مے شود و برهمن از ریاضت نیز پاک می شود
فاما این قسم پرایشچت که موسل گرفته برای کشتن برود در صورتی باید کرد
که طلا برهمن دزدانسته بوزن دو دو شانزده ماشه سابق که آنرا سوبرن گویند بوزن
حال ده ماشه مے شود بیان دستور وزن سابق اول رج است که
درمیان سوراخے که در دیوار سقف خانه باشد و شعاع آفتاب ازان
نمودار مے شود از هشت رج یک لچهیا مے شود و از سه لچهیا یکدانه خردل
مے شود و از سه خردل یکدانه سرسف زرد میشود و از شش دانه سرسف یک جو
میشود و از سه جو یک ده مے شود و از پنج ده یک کیل مے شود که آنرا سرخ
میگویند از پنج سرخ یک ماشه مے شود و شانزده ماشه را یک سوبرن گویند
بدین حساب شانزده ماشه هشتاد سرخ میشود و بدستور حال از هشتاد سرخ ده ماشه
مے شود اگر از شانزده ماشه کم وزن دزدیده باشد برای آن نباید مرد اگر یک سرخ
طلا دزدیده باشد پرایاشچت کافیست برای لچهیا سه پرایانام بکند برای خردل چهار پرایانام بکند برای یکدانه
سرسف هشت بار گایتری بخواند برای مقدار یک جو دوازده روز بدارو هیچ نخورد برای یک سرخ شانزده [illegible]
اگر چه بکند برای یک ماشه شانزده شانزده ماشه دو گاو بخورد اگر قدری کم از یک برن که شانزده ماشه باشد بدزدد یکسال هیچ نخورد و زیاده از شانزده [illegible]

اگر دانسته دزدیده باشد بقالب تهی کردن پاک نے شود واگر نادانسته دزدیده باشد
دوازده سال پرایشچت بکند پرایشچت همانست که در قتل برهمن در صورت نادانسته کشتن
نوشته اند اگر بزور از شانزده ماشه کم دزدیده باشد باید که قالب تهی کند تا پاک شود مال را
بصاحب مال رسانیده پرایشچت باید کرد و یازده برابر آن براجه باید داد اگر دزد طلا را راجه از
رحم دل نکشد و او خواهد که بمیرد باید که روغن و سرگین ماده گاو بر بدن مالیده خود را در آتش
بسوزد تا پاک شود فاما این روش وقتے بکند که طلا شعلم و شروتری و اگن هوتری دزدیده
باشد واگر این قسم دزد بشخصے که اشومیده جگ کرده باشد همراه شده غسل بکند پاک
نے شود واگر جگ اشومیده یا جگ گوسو بکند خلاص نے شود واگر نادانسته طلا
دزدیده باشد برابر خود وزن طلا کرده خیرات بکند خلاص و پاک نے شود اگر طلاے
عمل کیمیاگری که از مس سے سازند دزدیده باشد براے او قالب تهی
نباید کرد دوازده ساله پرایشچت بجاے باید آورد اگر در دل دزدیدن طلا گذارد سه
شبانروز هیچ نخورد و پیزا ایام بکند تا پاک شود اگر براے دزدیدن طلا راهی شده
باشد فاما نه دزدیده کرچهه دوازده روز بکند و هیچ نخورد تا پاک شود واگر معمول
طلا را نادانسته دزدیده باشد فاما آنقدر مال ندارد که برابر خود وزن کرده خیرات بدهد
واز ضعف ریاضت پرایشچت دوازده سال نے تواند کرد باید که یک برهمن را
طلبیده خوراک او و قبیله اش تا وقتیکه زیست برهمن مذکور ممکن باشد تخمینه کرده باو بدهد
بدین صورت پاک نے شود اگر از مال برهمن جاهل طلا دزدیده باشد نه سال پرایشچت بکند
اگر از مال برهمن جاهل شخصیکه ضعیف باشد و براے قوت عیال و قبیله محتاج شده بدزدد
باید که شش سال پرایشچت بکند اگر شخصے طلا دزدیده و همان وقت پشیمان شده بے طلب
طلا بصاحب مال واپس داد باید که سه ساله پرایشچت بکند و هر روز یکبار در پهر چهارم
خوراک نے خورده باشد او را قالب تهی کردن و پرایشچت دوازده سال نمودن
احتیاج نیست اگر از برهمن ماسے ظروف نقره و مس و امثال آن خرید و از روے
سهو طلا دران داخل شده آمده شخصیکه گرفته است از تصرف نمود پرایشچت لازم است

خود را بسوزد یا آلت تناسل با خصیتین بریده هلاک شود تا از گناهان پاک شود و زن پسر آچارج
و زن کشتریه عروس باشد و زن شاگرد که مرید باشد همین حکم دارد که نوشته شد برای هر خوابید
برن در ینجا حکم برابر است اگر بمادر حقیقی نادانسته خواه دانسته و بدیگران دانسته این
اعمال کنند تا خود را نکشد پاک نمی شود و بمادر نسبتی که خویش از شکم آن متولد نشده باشد
و آن مادر نسبتی هم برهمن باشد اگر دانسته این عمل کرده باشد تا خود را نسوزد خلاص نمیشود
و اگر بمادر نسبتی که هم برهمن نباشد نادانسته این عمل بکند پرایشچت دوازده سال بطریکه
در قتل برهمن نوشته شد بکند اگر پسر برهمن که از شکم دختر برهمن متولد شده از زنان پدر خود
بغیر اینکه آن زنان دختر شودر باشند نادانسته عمل قبیح بکند تا سه سال پرایشچت بکند
و اگر برین هم مسلم که آن زن بد فعل باشد نادانسته این عمل بکند باید که تا سه ماه چاندراین
بکند و بید بخواند تا پاک شود و برسے که آن دختر چهتری باشد خواهر یا دختر آچارج
نادانسته عمل قبیح بکند باید که نه سال پرایشچت بکند اگر دانسته کرده باشد خود را سوخته
هلاک بکند خلاص نمی شود و همچنان اگر همگان را نام برده برای مردان منع کرده شد اگر با هم
عمل بد کند پرایشچت که برای آنها بیان نموده شد همان طور برای زنان باید دانست
و اگر زنان بزور خود رفته این قسم عملها که نوشته شد بکنند در هر صورت آنچه مردان را
باید کرد آنها خود بکنند یعنے در صورت دانسته کردن خود را بکشند و اگر نادانسته این
عمل سرزده پرایشچت بکنند نصف برابر مردان پرایشچت بکنند یعنے در صورت دوازده سال
شش سال پرایشچت بکنند و اگر بزوجه دوست [illegible] برن اسعلی و زنان قبیله
مادر و پدر و زنیکه چانڈال و زنان گوتر خود و زن پسر خاله و زن ماموں و خواهر و دختر خود
و دختر آچارج دانسته زنا کند نه سال پرایشچت بکنند و اگر نادانسته این عمل کرده باشد شش سال پرایشچت بکنند
مگر کرده تا خود را سوخته هلاک بکند خلاص و پاک نمی شود و اگر بزنان چانڈال شوپچ چهتا و سوت
و بید دهک بالنگ و آبهیر جماع بکند همین قسم حکم است که در باب دوازده قسم زنان
بالائی همچنین نوشته شد قول منو رکهیشر آنست که اگر بزن چانڈال یکبار دانسته جماع بکند پس
بکرد [illegible] سال پرایشچت بکند و اگر مکرر این کار بکند چانڈال می شود باید که خود را بسوزد و اگر نادانسته بزن چانڈال

جماع بکند تا دوازده سال پرایشچت بکند و اگر بهیشیا و زنان بهیلیا و صیاد و قصاب و زنیکه پیش از کتخدائی حیض دیده باشد و زنان حایض و قبیله خود و زنیکه مسلمان یکبار جماع بکند یا از خانه چانڈال نادانسته یکبار بخورد چاندراین بکند و اگر بزنان مذکور در یک شب یکبار دانسته جماع کرده باشد یکسال برت کرچهه نگاهدارد و اگر در یک شب دانسته مکرر جماع کرده باشد شش سال پرایشچت بکند و اگر دانسته انیکار مکرر کرده باشد باید که خود را سوخته هلاک بکند و اگر نادانسته انیکار کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند در باب فعل قبیحه که با مادر و خواهر و دختر و عروس بکند مکرر نوشته شد که از گناهان کبیره است در آتش باید سوخت تا از گناه پاک شود و اگر دانسته بقصد زنا پیش زن مسلمان یا زن رآجه بهکش یا چانڈال یا شیا گرد یا عقد بستن خواهر و زوجه دوست و عمه و خاله و زن ماموں و زن گرو خود و زن فرزند و زن معلم و زن چیت و زنیکه پناه گرفته مانده باشد و زنیکه سنیاسی و زنیکه کسی امانت سپرده باشد برود و بعد از رسیدن آن مکان از صورت حال خبردار شده زنا بکند و برخاسته برود یکماه برت چاندراین بکند تا پاک شود برای این قدر گناه زیاده بر این پرایشچت لازم نیست و اگر این زنان که جماع با آنها منع کرده اند بفعل زا راضی باشند نادانسته یکبار جماع بکند یکسال پرایشچت بکند و بصورت دانسته جماع کردن همان حکم است که جابجا نوشته شد اگر بهیشیا پیش کسی که خیال زنا رفته باشد باز آن شخص با آن بهیشیا زنا بکند حکم گورتلیگ است آنچه در باب جماع کردن بهیشیا قبل ازین نوشته شد درینجا نیز حکم همانست اگر کسی از روی دیگر بصرت در احکام پرایشچت بزرگ پرایشچت سهل ظاهر سازد باید دانست که آنحکم نسبت گناه سهل خواهد بود مثل پرایشچت گورتلیگ تمام باید رسید

فصل سیزدهم در بیان پرایشچت شخصیکه رفیق این چهار کس باشد قاتل برهمن و دزد طلا و برهمن شرابخوار و گورتلیگ را باید دانست

شخصیکه یکسال همراه یکی ازین چهار کس باشد و همراه بخورد و بعد از یکسال او هم صاحب همان حال میشود و هر کس که همراه هر قسم چیت مانده باشد همان قسم پرایشچت او هم بکند مثالش آنکه اگر قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند رفیق او که یکسال باهم بوده باشد

دوازده سال پرایشچت بکند کلیه آنست که همراه هر قسم گنهگار هر کس که باشد در رفاقت یکسال او
هر صاحب آن حال ستے شود و هر پرایشچت که او بکند رفیق را نیز باید کرد تا پاک شود بهر کسے
که پرایشچت لازم شده باشد تا پرایشچت نکند با و حرف و حکایت و خرید و فروخت و تجهیز معاملت
هیچ نباید کرد و میگویند که اگر چهار کس مسطور صدر را بکسے نادانسته یکسال رفاقت نماید بعد از
یکسال عینا همان حال میشود و اگر از روسے نادانستگی همراه شخصے از قبیله معلم وغیره که از ان
چهار فعل یک فعل کرده باشد کسے بماند باید که چون خبردار شود از انجا علیحده گرفته والشمال رفته
چند روز برت کند و بید بخواند تا پاک شود و اگر با رفیق قاتل برهمن یا رفقاسے دیگر صاحب
گناهان عظیمه کسے دانسته یکسال رفیق شود باید که چهارم حصه کمتر او هم پرایشچت بکند
یعنی در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر کسے با آن مردم نادانسته
یکسال رفاقت کند شش سال پرایشچت بکند و اگر دیگرے با این شخص دانسته یکسال رفاقت بکند
شخص چهارمی سه سال پرایشچت بکند نهایتش در جائیکه صاحب گناهان عظیمه را با مرد
رفیق او را هم باید گرد پرایشچت دوازده سال براے او کافیست اگر نادانسته با اهل
گناهان عظیمه رفاقت یکسال کرده باشد باید که شش سال پرایشچت بکند قول برهسپت
آنکه رفاقت نه قسم است به آدم تپت رفاقت میگویند باید کرد **تفصیل نه قسم**
رفاقت در یک بستر و یک چارپائی باهم خوابیدن و در یک قطار نشسته طعام
خوردن غله با غله دیگرسے یکجا ریختن ظروف با ظروف یکجا نگاهداشتن از زر و غله تپت جگه
کردن باهم خواندن و تعلیم کردن بیک فرش باهم نشستن با دیگرے در یکظرف
خوردن باهم خویشی و قرابت کردن بقول دیول رکهیشر آنکه چهار چیز دیگر است
که آنرا هم رفاقت میگویند در گوش تپت حرف زدن و باد دهن تپت بآنکس رسیدن
و هم بیک جا سوار شدن و اعضاے بهم یکدیگر باهم خوب مالیدن میگویند که از نه چیز رفاقت
هر کدام که بکند فی الحال تپت میکند و در ان صورت پرایشچت دوازده سال لازم
مے آید خوردن در یک ظرف و جگ کردن از زر تپت و قرابت به تپت کردن یعنی
دختر دادن و دختر گرفتن و به تپت مرید شده علم خواندن یا معلم تپت شدن غله با غله

پیت و یکجا پختن باهم هشت گونه رفاقت اگر بهر شش یا ۱۹ تا یکسال هر روز میکرده باشد پیت سے شود
دوازده سال پرایشچت بکند اگر کم یا زیاده بکند پرایشچت آن کم آست مثلاً اگر ازین هشت گونه
رفاقت چهار قسم رفاقت بکند از دوازده سال پنج حصه کم کرده آنچه بماند همانقدر
مدت پرایشچت نماید آن چهار اینست که در یک قطار طعام خوردن و بر یک فرش نشستن
و ظروف با ظروف پیت یکجا داشتن و بر یک بستر و یک چارپائی خوابیدن و چهار دیگر
باقیمانده بحسبت آن پرایشچت کم باید کرد تفصیل آن چهار قسم اینست که در گوش پیت
حرف زدن یا دادن چیزے بر بدن رسانیدن یا بر یک مرکب سوار شدن یا اعضاے یکدیگر
باهم خوب مالیدن اگر ازین هشت گونه رفاقت از یکسال کم کرده باشد هر یکیا به هر رفاقت
یکسال پرایشچت بکند و براے ده روز رفاقت یکماه پرایشچت بکند و براے رفاقت دوازده
روز یکنیم ماه پرایشچت بکند و براے رفاقت از سیزده روز تا یک ماه بحساب فی یکماه
حساب کرده آنچه بشود قرار بدهد قول دیول رکهیشر آنکه در رفاقت یک پچهه یعنی
نصف ماه سه روز برت کند و در رفاقت دو پچهه یعنی یکماه کرچهه بکند و براے چهار پچهه ده
شبانروز برت کند و براے پنج پچهه برت پراک نگاه دارد و براے شش پچهه
یک چاندراین بکند و براے هفت پچهه دو چاندراین بکند و براے هشت پچهه کرچهه ششماه
بکند و بعد از چهار ماه هر سے هر ماه یکسال پرایشچت بکند قول بعضے رکهیشران آنکه
کرا اگر دانسته رفاقت کرده باشد سے باید که براے رفاقت پنج روز کرچهه و براے
رفاقت ده روز اتکرچهه و بحسبت یازده روز پراک و براے یکماه چاندراین و براے
سه ماه دو چاندراین و براے شش ماه کرچهه و براے چیزے کمتر از یکسال تمام سال
چاندراین بکند و براے یکسال دوازده سال پرایشچت بکند و اگر زن رفاقت پیت
بکند او هم همین ترتیب پرایشچت بکند نه بیش از پرایشچت مرد زن نصف بکند
در جائیکه مرد را دوازده سال پرایشچت باید کرد زن شش سال پرایشچت بکند
و اگر پیر و ضعیف و خورد سال دانسته رفاقت کند نصف پرایشچت بکند و اگر نادانسته رفاقت کرده باشد چهارم حصه پرایشچت
بکنند و اگر در خانه پیت بعد از پیت شدن دختر متولد شود و آن دختر قابل کتخدائی

شوهر شخصیکه خواستگار آن دختر باشد پارچه پیراسی پوشاک آن دختر از خانه خود برده و
دختر را یکروز بیرون نگاهداشته از خانه پدرش بیارد خاما سوای دختر از خانه پدرش هیچ چیز
خوردنی و یکبار ریسمان نگیرد و درین صورت عیب نیست و در خانه خود آورده با آن دختر کتخدا
باید شد و اگر به تیرپته برده کتخدا شود اولی است و در وقت برآوردن دختر از خانه پدرش
سه بار دختر بگوید که آنها از من نیستند و همچنان من از آنها نیستم اگر در خانه تیت پسر شود آنرا
نباید آورد و قول بسشت رکهیشر آنکه بدین مقتضی این معنی است که دختر آدم تیت پیشخ شود
آیین پرایشچت رفیق صاحب گناهان عظیمه بانعدام رسید

فصل نوزدهم در بیان پرایشچت گناهان که در قتل پرت لوم بهم رسد

باید که یک پا اندرایین بکنند تا پاک شود و اگر گاو در یا چهار انگشت یا از خانه آنها طعام بخورد یا بزن گاو در
پاچهار زنا کنند باید که یکروز پراک بکنند تا پاک شود و اگر [illegible] دانسته کشته باشد [illegible]
باشد [illegible] دانسته [illegible] را کشته باشد پراک بکنند و اگر بسیار یک را نادانسته کشته باشد چهارم حصه [illegible]
پراک بکنند و اگر گاو را نادانسته بکشد چهارم حصه [illegible] پراک بکنند و بهمین صورت پراک در دانسته قتل
کردن پرت لوم چاندراین را کم زیاده [illegible] و اگر به همین طور پرت لوم را کشته باشد یا شود [illegible]
بکشد بدین دستور عمل بکنند در کشتن شونه شش ماه و در کشتن [illegible] چهار ماه و در کشتن چاندال
دو ماه و در کشتن ماگد چهار ماه و در کشتن چهار دو ماه و در کشتن آیوگو ده ماه پرایشچت بکنند و اگر
چهتری و بیش آنها را بکشند بدستور به همین عمل نمایند پرایشچت برای شودر [illegible] نوشت
که چاندراین بشود منع است از جهت آنکه در چاندراین افسون [illegible] میخوانند و شودر را خواندن بید
منع است در جائیکه گفته اند که بید را بخوانند تا پاک شود آنجا [illegible] میکرده مناسب آن
پرایشچت بکنند قول [illegible] آنکه شودر پنج رنگ [illegible] بکنند [illegible] بجای [illegible]
میگفته باشد تفصیل پنج رنگ اینست غسل کردن [illegible] یعنی آب [illegible] [illegible]

پرستش دیوتا و بید پوشر اده اگر بجاے افسون بید منه گفته چاندراین بکنند معیوب
نیست شودر اگر براے پرایشچت بعجز بود کرچهه و پراک و چاندراین بکنند فاما تا دیکه براے
پرایشچت مقرر شده روزه میگرفته باشد خدمت نیایش برهمن و ماده گاو بجا می آورده باشد ازین گناهان که درین ترتیب پاک شود
و اگر شودر که بران پرایشچت لازم شده مشغول باشد باید که خیرات بدهد و برت میکرده باشد
تا از گناهان پاک سے شود و شودر و برت لوم و زنان آن پرایشچت چاندراین و کرچهه و پراک
بکنند محض براے تحصیل ثواب نکنند چرا که محض براے ثواب این هرسه برت را برهمن
و چهتری و بیش سے تواند کرد و خدمت و نیایش برهمن و ماده گاو بجا آورده باشد ؎

فصل بستم در بیان پرایشچت گناهان صغیره

اول بیان پرایشچت کشتن ماده گاو هر که کشته باشد باید که یک ماه در خانه که ماده گاوان بسته
سے باشند به شبها دران خانه بخوابد و روزانه همراه ماده گاوان میگشته باشد اگر گاوان
بایستند و به نشینند استاده شود و به نشیند و اگر بخوابند بخوابد و درین مدت سواے پنج چیز
ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد چیزے دیگر نخورد بعد از انکه
بدین صورت یکماه بگذرد یک ماده گاو خیرات بدهد پاک سے شود و اگر شبانه روز برت نموده
روز چهارم ده ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد بدین صورت نیز پاک سے شود فاما برت
آنست که از آب و طعام دران مدت برت هیچ نخورد و اگر یک ماه برت کرچهه وات کرچهه کرد
شش ماده گاو خیرات بدهد (شش ماده گاو و سه تے خیرات بدهد که برت نکند و اگر برت کند
یک ماده گاو کافیست) درین صورت نیز پاک سے شود باید دانست که تا اینجا چهار قسم بابت
پاک شدن قاتل ماده گاو نوشته شد فاما این دران صورت است که آن ماده گاو را
دانسته کشته باشد و برت سی روز و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر در صورتے حکم باید کرد
که ماده گاو مقتول شیردار و بچه دار نباشد محض براے نام ماده گاو باشد و مالک آن
برهمن از جنس خوب مثل فاضل و عابد و مرتاض نباشد اگر ماده گاو چهتری را کسے نادانسته بکشد

در باب آن پرایشچت که ماه و خوراک پنج چیز ماده گاو چنانچه در صدر نوشته شد حکم بکند و پرایشچت که چهار ماه در قتل ماده گاو
از چهتری نادانسته کشته باشد حکم باید کرد و اگر ماده گاو ویش نادانسته کشته باشد یکماه برت آنست که جنگل نگاهدارد و یک ماده گاو خیرات بدهد
و اگر شودر ماده گاو و خیرات بدهد برت احتیاج نیست و آن حاجت کیاه در باب قتل ماده گاو شود که کسی دانسته کشته باشد حکم باید کرد یکماه ده گاو
خیرات بدهد برت داشتن احتیاج نیست و این چهار قسم پرایشچت در حق شخصی که ماده گاو کشتن بودن باشد نه نادانسته
کشته باشد نوشته شد و اگر ماده گاو کسی را برهمنی ماده گاو و رم خورد و بعد دو روز جان تسلیم نماید برهمن را شخص را باید که یکماه برت حاجت
بکند بعد از آن یک ماده گاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ماده گاو از بودن شل [illegible] از شیر بانچه از برهمن فاضل
نباشد کسی دانسته بکشد باید که یک ماه آرد جو جوشانیده بخورد و دو ماه غله [illegible] بخورد تنها تنش
در بهیر چهار پهر روز یکمرتبه بخورد و بعد از آنکه سه ماه بدین نسق گذشت ده ماده گاو و یک نرگاو خیرات
بدهد تا پاک شود و اگر برای خیرات آنقدر سرمایه نداشته باشد هر چه در بساط دارد آنرا بدهد
اگر ماده گاو جوان و فربه از همین شخص که نوشته شد کشته شده باشد در پرایشچت قتل آن
از پرایشچت که نوشته شد این قدر زیاده بکند که روغن بخورد و نمک کم را بخورد و بوقت یک پهر شب
گذشته خوراک که نوشته شد بخورد و افسون گوتمی بخواند و مثل برهمچاری چوب و پوست آهو نگاه دارد
اگر برهمن ماده گاو لاغر و پیر و بچه ماده گاو بیمار را دانسته یا نادانسته بکشد باید که نصف پرایشچت بکند
یعنی یکنیم ماه بدستوری که نوشته شد بگذراند در صورت نادانسته کشتن ماده گاو پرایشچت که نوشته
شد اگر بدان صورت دانسته بکشد دو نسبت آن پرایشچت باید کرد مثلا در جائیکه کرچهه
یکماه نوشته شد دو ماه کرچهه بکند قول هاریت کهیشر آنکه پوست مقتول را بالای بدن خود
تا پاک شدن نگاه دارد و تمامی سر تراشد فاما اگر ماده گاو برهمن شهروتری یا اگنهوتری را
نادانسته کشته باشد پرایشچت سه ماه چنانچه نوشته شد بکند و پوست ماده گاو بالای خود
بپوشاند و اگر همین ماده گاو را دانسته بکشد شش ماه پرایشچت بکند بدستوری که در سه ماه
نوشته شد بگذراند تا شش ماه و نیز کرچهه ات کرچهه بکند قول کهیشر آنکه اگر ماده گاو را دانسته
کشته باشد شش ماه پنج چیز ماده گاو بخورد و پوست ماده گاو بر بدن خود نگاه دارد
و در مکان بودن ماده گاوان سکونت اختیار کند و روزانه همراه ماده گاوان بماند بدین
صورت خلاص شود و ماده گاو کپله که شیر بسیار دهنده باشد یا شیر او در هوم جگه صرف

سه شده باشد یا جوان و فربه باشد و این قسم ماده گاو از برهمن باشد که اگنهوتری و شروتی
است و قبیله دار باشد و آن ماده گاو را کسی دانسته بکشد باید که سه سال برت دارد و
یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر همان ماده گاو را دانسته و قصد کرده
بشمشیر کشته باشد و آن ماده گاو حامله باشد باید که دو ماه برت کند و یک هزار ماده گاو
خیرات بدهد تا پاک شود اگر وسعت دادن هزار ماده گاو نداشته باشد هر چه در خانه داشته
باشد خیرات بکند تا پاک و خلاص شود و اگر ماده گاو مذکور وقتیکه حامله باشد نادانسته
بکشد سه سال برت دارد و یکصد ماده گاو و یک نرگاو خیرات بدهد تا پاک شود باید دانست
برت دو ماه و خیرات یکهزار ماده گاو و از برت سه سال و خیرات یکصد ماده گاو زیاده است
و برت یک کرچهه در دوازده روز سپری شود و در سه سال یکهزار و هشتاد روز است
نود کرچهه سپری توان شد چون مقرر است که اگر کرچهه نتواند کرد عوض یک کرچهه
یک ماده گاو خیرات بدهد پس در برابر نود گاو یکصد ماده گاو و یک نرگاو دیگر باید داد پس مجموعه برت
سه ساله خیرات یکصد ماده گاو و یک نرگاو شد و از اینجا دو ماه برت گفتن هزار ماده گاو خیرات مقرر شد پس زیاده
تفصیل پرایشچت در کشتن ماده گاو که پیشتر نوشته شد میگویند که اگر ماده گاو را به برق آهن کشته باشد پراجاپت کرچهه بکند و اگر بچوب
کشته باشد دل سانتپن کرچهه بکند و اگر بکلوخ کشته باشد پرجاپت بکند اگر بسنگ کشته باشد تپت کرچهه بکند و در چهار صورت
برای هر چهار صورت برهمنان را طعام خورانیده یک ماده گاو و یک نرگاو خیرات داده بعد
از آن پرایشچت های کلان که در آنجا نوشته شد بکند و برای پیر و خورد سال و زن از
برابر مردان نصف پرایشچت باید نمود اگر ماده گاو پیر و بچه را کسی کشته باشد در هر صورت
که کسی بکشد از پرایشچت ماده گاو جوان نصف پرایشچت باید نمود و اگر ماده گاو بیمار را بکشد نصف
پرایشچت برابر پرایشچت ماده گاو صحیح البدن حکم باید کرد و خیرات برای آنها باید گفت و طعام
به برهمنان خوراند و قدری طلا و کنجد خیرات بدهد و بچه ماده گاو تا وقتیکه یکسال نشود اگر کسی دانسته
بکشد ربع یک کرچهه بکند و اگر بچه ماده گاو بعد از یکسال شدن تا وقتیکه دو ساله شود
کسی بکشد نیم کرچهه بکند و اگر آنرا بعد دو سال شدن تا وقتیکه سه ساله شود کسی بکشد
ربع کم یک کرچهه بکند و بعد از سه ساله شدن اگر کسی بکشد یک پراجاپت بکند و اگر حمل ماده گاو

فی الحال مانده باشد از زدن سگی بافتد باید که ربع کرچهه بکند و اگر حمل بعد از قایم شدن تا
... بمیرد از زدن باید که نصف کرچهه بکند و اگر بعد از هفت ماه از ماندن حمل سگی بمیرد از زدن باید که دو دانگ
پرایشچت بکند و اگر بعد از سه ماه از ماندن حمل کسی بمیرد از زدن باید که ربع کم یک کرچهه بکند و اگر چند کس جمع شده او یک ماده گاو
را کشته باشند باید که هر کدام ربع پرایشچت بکنند هر چند آدم چهار باشند از ربع هیچ کمتر نباید کرد و اگر آنها نادانسته کشته باشند
در هر صورت آنچه که نوشته شد برای هر کدام ربع پرایشچت بکنند و در کشتن دو ماده گاو
نصف پرایشچت هر کدام بکنند و در صورت چهار ماده گاو هر کدام یک پرایشچت بکنند علی هذا القیاس
اگر بسبب شفق شده دانسته یک ماده گاو را کشتند هر کدام یک پرایشچت بکنند
اگر دو ماده گاو را دانسته کشته باشند هر کدام دو پرایشچت بکنند و اگر ...
شخصی گله ماده گاوان را در دره کوه و یا امثال آن قید کرده و گاوی
چند در آنجا مردند یا شخصی ماده گاوان را بجایی ببست و چندی در آنجا مردند
یا شخصی نادانسته علاج بیماری گاو سگی کرد از آن علاج ماده گاو مرد باید که در هر صورت
هر قدر ماده گاو که بمیرد برابر آن ده بست پرایشچت بکند یعنی دو برابر پرایشچت بکند تا پاک شود
و اگر معالج مذکور طبیب نباشد از روی رحم علاج ماده گاو کرده باشد و ماده گاو بمیرد باید که
ربع کرچهه برت نماید و برهمن جی میگویند که ادویه و نمک و خوراک که بقصد ثواب آن خوراک
میداده باید که کم بدهد و اگر بسیار بدهد از آن رنگ بخورد و آزار رسد شخصی که داده است باید که
ربع یک کرچهه بکند تا گناه برطرف شود و قول دیگر بعضی از آنکه اگر کسی راه مسدود کند
و در بین همین ماده گاوان بمیرند باید که ربع پرایشچت سه ماهه بکند و اگر بعد بستن در مکان ...
نصف پرایشچت سه ماهه بکند و اگر ماده گاو و نر گاو در یکجا بند ... باید که ربع کم یک پرایشچت
سه ماهه بکند بشرطیکه این اعمال بقصد مردن ماده گاوان کرده باشد اگر ... کار ...
بجهت بریدن ریسمان که آن ماده گاوان را بسته گرفته نهاده باشد از آنجا ... ریسمان
ببرد و دست و پای یا حلق ماده گاوان را فشرده ماده گاو را کشته باشد باید که تمام ...
آنچه در صورت نادانسته کشتن گفته است بکند اگر گاوان ... میکند ماده
گاوان را در جای سبت و یا در برای بریدن ریسمان ایستاده باشد چنانچه نوشته شد

و قصد شر آن نیست که آنها بمیرند و در ین اثنا بقضاے الهی گاو یا ماده گاو مرد باید که براے
پاک شدن خود پراجاپت بکند و طعام به برهمنان بخوراند و یک ماده گاو و یک نر گاو به برهمن بدهد
بقول آپستنب رکهیشر آنکه اگر ماده گاو را آنقدر ببندند که بجاے خود از بے شیری بمیرد یا در سوراخ کردن
بینی گاو نر بمیرد یا زود آمدن میان و چوب بستن از آب یا از بالاے کوه بر آمدن ماده گاو را
منع کنند در ین صورت ماده گاو در آب غرق شود یا از کوه افتاده بمیرد باید که ربع کرم پرایشچت
سه ماه بکند تا پاک شود و پرایشچت در کشتن ماده گاو و نر گاو برابر است قول آنشر رکهیشر آنکه
اگر در قلعه راقی تا دو پهر که موافق احکام کتب مقرر است گاو بمیرد یا بوقت شام بسبب
جمع کردن ماده گاوان را مسدود کرد یا بوقت شام بجاے خفتن نه بندد در ینصورت اگر ماده گاو یا
نر گاو بمیرد گناه نیست و اگر بسبب شناختن علامت خود ماده گاوان را داغ میکرده باشد
و دوران داغ گاو نر بمیرد گناه نیست پرایشچت نباید کرد و قول جابس آنکه ماده گاوان را
بریسمان پوست نارجیل و ریسمان سن و موے و مونج و زنجیر آهنی نباید بست اگر بنیا
به بندند یا امثال آن چیزها گرفته حاضر باشند تا اگر احتیاج شود آن ریسمان را
بریده خلاص سازد احسن آنست که ماده گاو را بریسمان دربه کاس ببندند و در جائیکه
هموار از چاه و چقر و دزد محفوظ باشد باید بست اگر در بستن این قسم ریسمان هم چنین جا بمیرد
گناه نیست و اگر بریسمان ممنوعه بسته باشد و ماده گاو بمیرد پرایشچت باید کرد و اگر
براے زینت زنگوله لنگوسته ماده گاو بسته باشد و بسبب از آن زنگوله بمیرد نصف
کرچهه پرایشچت بکنند و اگر ماده گاو بسیارے در جاے تنگ جمع کرده باشد از ین جهت
گاو سے چند بمیرند یا برق و باران بکشد یا در چقر افتاده بمیرد یا شیر و غیره درنده خورد
باید که خداوند آن پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از جبر ماده گاو از سر یا بمیرد یا باد چند
بکشد یا بوقت شب بسته نباشد از آن رهگذر بر خاسته رفته بمیرد یا در خانه خالی نگاه دارد
و در آنجا بمیرد باید که مالک پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از رهگذر گاو سے ضرور هی بود
خبر نگرفته باشد و در آن وقت ماده گاو بمیرد باید که نصف پرایشچت بکند و اگر بار ماده گاو
بار بود ماده گاو بمیرد باید که نصف کرچهه پراجاپت بکند اگر ماده گاو در آب افتاده بمیرد

یا در چیزی افتاده بمیرد و شیر و غیره درنده بکشد هر چند وه خبر از بیرون ایمحال شده باشد
باید که نصف کرچهه بکنند اگر کسے از مرگ سقے جان خود را بیرون برده گاوان را و تعلیقه گذاشته
برود باید که کرچهه بکنند تا پاک شود و اگر در علاج کردن بجهت بر طرف شدن بیماری خورانیدن
خوراک و ادویه و روغن یا راست ساختن حمل وقتیکه کج شده باشد ماده گاو بمیرد گناه
نیست صورت علاج کردن اینست زخم می شگافته باشد به رگ نشتر زده خون بر می آورده
باشند یا بجهت آزارے داغ میکرده باشد اگر از بالا افتاده و بینه را خراب کرده باشد و در آنجا
گاوان بمیرند یا خانه بیفتد و ماده گاو و در آنجا بمیرد یا باران بشدت تمام ببارد و آن وقت گاو
بمیرد گناه هیچکس نیست پرایشچت نباید کرد و اگر درو بیعے یا خانه آتش افتاده و در آنجا ماده گاو
بسوخت گناه هیچ کس نیست اگر شخصے چاه یا تالاب بجهت خیرات و ثواب ساخته باشد
و ماده گاو سے در آنجا افتاده بمیرد به صاحب چاه و تالاب گناه لازم نمیشود قول آپستمبه
رکهیشر آنکه اگر ماده گاو سے از بے خبری در صحرا ماند و مُرد یا اندرون قلعه رفت و در آنجا
مُرد یا در خرمنے آمد و آنجا مُرد باید که ربع پرایشچت سه ماه بکند اگر بوقت آتش گرفتن در
بیعه و خانه ماده گاو را وا نکند یا بسته بگذارد و ماده گاو بسوزد باید که ربع پرایشچت سه ماه
بکند اگر استخوان یا شاخ یا دندان یا دُم ماده گاو بشکند باید که پانزده روز آرد جو جوشانیده
بخورد سوائے آن چیزے نخورد تا پاک شود قول انگرا رکهیشر آنکه شاخ یا دُم ماده گاو بشکند
یا قدرے پوست ماده گاو پاره کند باید که ده روز پنج چیز ماده گاو خوراک سازد تا پاک شود
هر چند ماده گاو به شود آخرا باید کرد تا ماده روز و تحقیق که بدین روش گذرانند که کم قوت باشد
والا پانزده روز مقرر است اگر از دست شخصے ماده گاو دیگرے ضایع شده باشد
باید که ماده گاو در عوض آن از خود بدهد بعد از ان هر قسم که پرایشچت لازم شده باشد
بکند قول پراشر رکهیشر آنکه هر قسم مال شخصے را که گم گشته یا گم بکند باید که همان قسم در عوض
بدهد یا قیمت آن را جواب بگوید قول منو رکهیشر آنکه اگر کسے مال کسے را دانسته یا نادانسته
بکشد و ضایع سازد باید که تسلی خاوند مال کرده همان قدر به آنچه جرمیه بدهد تا اینجا
هر قسم پرایشچت که در کشتن ماده گاو نوشته شد در باب برهمن است اگر چهتری بکشد نیم

پرایشچت بکند اگر چهتری بکشد از برهمن ربع کم پرایشچت بکند مثالش آنکه در صورتیکه برهمن را
دوازده روز روزه باید گرفت چهتری نه روز و بیش شش روز و شودر سه روز روزه بگیرد
واگر پیر و خورد سال و زن این اعمال بکند نصف پرایشچت بکند و پیر که زیاده باشند
اگر این عمل بکند چهارم حصه پرایشچت بکند نمایشش در وقت پرایشچت اگر مرد میکرده باشد
سر خود تراشد و شب در جای ماده گاوان بخوابد روز نیز با ماده گاوان همراه شده بگردد
و از پوست ماده گاو پوشش خود لباس سازد و زن بجای سر تراشیدن موی سر خود جمع کرده
از بالا مقدار دو انگشت قصر بکند و جمیع جا و مکان که مردان را موی سر باید تراشید زنان
موی سر خود جمع کرده مقدار دو انگشت قصر کنند شخصی راکه ربع پرایشچت باید کرد
جمیع موی بدن بتراشد اگر نصف پرایشچت بکند جمیع موی بدن و ریش بتراشد اگر ربع
پرایشچت بکند موی بدن و ریش و سر تراشد نمایشش چهد را نگاه دارد و اگر تمام پرایشچت
باید کرد جمیع موی بدن و ریش و سر تراشد و هیچ نگاه ندارد و بیان پرایشچت قتل ماده گاو تمام

فصل بست و یکم در بیان آنکه هر گناه را که برابر قتل ماده گاو نام کرده پرایشچت آن برابر قتل ماده گاو باید دانست

در صورت دانسته کردن پرایشچت دانسته کشتن و در صورت نادانسته گناه
کردن پرایشچت نادانسته کشتن ماده گاو نمایشش برهمچاری همراه ماده گاوان
بباید بود همراه ماده گاوان بباید گشت و شب در جای نشستن ماده گاوان
بباید بود و پوست ماده گاو بر خود بباید انداخت تا روزه کرچهه اتی کرچهه
پراک و چاندراین وغیره و خیرات و خوراک برابر آن باید کرد و این قسم
براسه هر چهار برن منعم راست و در هر جا که روزه چاندراین نوشته شود
چاندراین سه ماه باید دانست +

فصل بست و دوم در بیان پرایشچت گناهی که پرایشچت آن نا گفته باشد در جائیکه نام گناه مذکور کرده شود و پرایشچت آن نبود پرایشچت آن برابر بقتل ده گاو باید دانست

اگر برای گناه پرایشچت مقرر کرده نوشته شد آنچه نوشته است همان را باید کرد و آنچه شخصی از کسی که جگ نباید کنانید جگ کنانید او را باید که سه کرچهه کند و همین طور نوشته خواهد شد پس در باب آن شخص سه کرچهه حکم باید کرد و شخصیکه برای جگ لازم شده باشد و از هزار روپیه تا ده روپیه در لباس طلا دارد و تا سه کرسی در خانه او جگ نشود اولاد آنرا گناه باشد اگر کسی از براتیه جگ کنانید باید که سه کرچهه کند تا پاک شود و اگر کسی جوابی گشته شود کسی جگ کنانید او را باید که سه کرچهه کند تا پاک شود و اگر اینقسم امر و پرایشچت نوشته باشد همان را حکم کنند و اگر برای گناه پرایشچت ذکر کرده نباشد در آنجا برابر بقتل یاده گاو پرایشچت حکم باید نمود

فصل بست و سوم در بیان پرایشچت شخصیکه گایتری فراموش کرده باشد

برهمن که گایتری فراموش کرده باشد از ده سه روزه کرچهه کناند بعد از آن از سر نو زنار باید قول هیم رکشیشر آنکه اگر برهمن و کشتری و غیره گایتری را مستی فراموش کرده باشد باید که سر تراشیده بست یکروز شبانروز در آب ایستاده باشد و آنچه در سر و گوش است کم باید شود باشد و هر روز پنج برهمن را طعام هو کند و هوم کرده باشد از سر نو زنار بگیرد و گایتری حفظ کند

فصل بست و چهارم در بیان پرایشچت زنار نگرفتن

اگر مدت مقرر زنار نگرفته باشد و مدت مقرر در آچار آدهیای بتفصیل نوشته شد چنانچه
برای پسر برهمن بوقت ضرورت تا شانزده سال جایز داشته اند یعنی اگر تا شانزده سالگی
از عمر کم بضاعتی و بی پدری و بیچه عمو پسر برهمن زنار نگرفته دو ماه سوای آرد جو چیزی
نخورد و بعد ازو زنار بگیرد و اگر این نکند یکماه سوای شیر ماده گاو چیزی نخورد بعده زنار بگیرد
و اگر تا چهارده سالگی نگرفته پانزده روز شیر تنها بخورد و اگر تا سیزده سالگی نگیرد هشت شبانروز
روغن بخورد و درین هشت شبانروز سوای آن چیزی نخورد و اگر تا دوازده سالگی نگرفته است
شش شبانروز آچاچت بخورد و آچاچت آنست که اگر مطلب همین بخورد والا فاقه بکند
و اگر تا یازده سالگی نگرفته سه شبانروز سوای آب چیزی نخورد و اگر تا ده سالگی زنار نگرفته
یک شبانروز هیچ نخورد و با همراه شخصیکه جگ اشومید کرده غسل میکرده باشد غسل بکند
بجهت احتیاج تا پانزده سالگی و چند ماه زنار نگرفته و شانزده سال درست نشده باید که
سه روزه کرچه نگاه داشته زنار بگیرد یا براتیه ستوم جگ بکند بعده زنار بگیرد اگر پدر شخصی
زنار نگرفته و پسر خواهد که زنار بگیرد اول یکسال در برهمچرج باشد بعد ازان زنار بگیرد و اگر جد و پدر
وغیره شخصی زنار نگرفته باشند و پسر خواهد که زنار بگیرد اول دوازده سال در برهمچرج نگاه داشته بعده زنار بگیرد

فصل بست و پنجم در پرایشچت دزدی

اگر برهمن از خانه برهمن غله و زر سوای طلا و شالی بدزدد باید که یکسال روزه کرچه بگیرد تا پاک
شود و اگر برهمن همین جنس از خانه چهتری بدزدد شش ماه روزه کرچه بگیرد و اگر برهمن این
جنس از خانه بیش بدزدد سه ماه روزه کرچه بگیرد و اگر برهمن این جنس از خانه شودر بدزدد
یکماه روزه کرچه بگیرد و چاندراین بکند و اگر چهتری مال برهمن بدزدد نه ماه روزه کرچه بگیرد

الغرض اگر از ضیعت آن سه بار طعام شکم سیر تواند خورد بخورد و باید که شبانه روز سوای شیر ماده گاو
چیزی نخورد تا پاک شود دعا پرایشچت جمیع اقسام دزدی دستی باید کرد و که اول مال بصاحب مال
برساند بعد از آن پرایشچت بکنند

فصل بست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه قرض واپس نداده باشد و جگ نکرده باشد

اول باید که قرض دیوتاها و رکهیشران و نیاگان بدهد قرض دیوتاها در جگ کردن و قرض رکهیشران
در برهمچاری شدن و قرض نیاگان در گرهست شدن و اولاد نیک بهم رسانیدن ادا می شود
اگر کسی این هرسه کار نکند عذاب هرکدام برابر قتل ماده گاو است پرایشچت آن از ابتدای یکروز تا ابتدا
پرایشچت قتل ماده گاو چهارم قسم نوشته شد بکند از هر چهار هرکدام که مناسب حال بداند
برای هرکدام گناه یک پرایشچت بکند اگر کسی زر داشته باشد و صحیح البدن باشد فاما
از کم فرصتی در یک سال از ابتدای میسر شدن این هر دو حالت پیش جگ یا سوم جگ
بکند و بعد از آخر سال شدن باید که بشیو آنرا می جگ بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشت و مدتی
دیگر هم سپری شد و آن شخص از سه جگ مسطور چیزی نکرد باید که از هر چهار پرایشچت که در ابتدا
بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شد یک کدام بکند تا پاک شود و اگر آن شخص که زر دارد و صحیح البدن است
و فرصت دارد یکسال و چیزی دیگر گذشت و پیش جگ و سوم جگ نکرد باید که پرایشچت سه ماهه پنجم
در قتل ماده گاو نوشته شد بکند صورت پرایشچت سه ماهه بدین ترتیب است که ابتدا از سه نیم سال
سه ماه پرایشچت لازم می آید یکسال اول فرصت است از ابتدای سال دوم هر ماه پنج روز
پرایشچت بکند اگر یکسال اول و یکماه گذشت سه روز پرایشچت بکند اگر یکسال و دو ماه گذشت
شش روز پرایشچت باید کرد علی هذا القیاس اگر پدر و جد شخصی جگ نکرده باشد و نبیره خواهد
که جگ بکند اول برای پرایشچت جگ باز بیته پشیو بکند بعد از آن دیگر جگ بکند و اگر باز بیته پشیو جگ

کند آن مقدار زر که برای آن قرار داده باشند خیرات بکند اگر پیران شخصے با میان برادران
آنکه کلان است گم شده باشد و پرستش نیایش برو لازم شده باشد بجا نیارد باید که در تمام یکسال
هر ماه یکروزه روزه چاندراین نگاه دارد ؛

فصل بست و هفتم در بیان پراپشچت شخصیکه چیز نفروختنی بفروشد و توابع آن

در فروختن این اجناس برهمن را باید که پراپشچت بکند بدیگران فروختن منع است در وزدیدن
مال هر چهار برن را پراپشچت باید کرد در فروختن هر چیز که یک پراپشچت نوشته شده اگر آنرا
بازده بار بفروختن آن چیز پراپشچت بکند مثلاً اگر در فروختن یک چاندراین نوشته باشد
در وزدیدن دو پراپشچت بکند اگر کسے شیر بفروشد چهار سوم روزه بدارد اگر لاکهه و نمک
و گوشت و عسل و روغن زرد و کهند و طلا بفروشد سه چاندراین روزه نگاه دارد اگر شیر
و شیرینی پخته و پوری و حلوا و خیرات و شیره شکر و قند سیاه و خمیره و صدقات و غیره
که در روغن یا تیل پخته باشند مثل شیرینی بفروشد روزه پراک نگاه دارد اگر برنج و غیره غله
امثال آن بفروشد پراجاپت بکند اگر دوغ بفروشد یک شبانروز چیزے نخورد اگر
سوپاری و چلغوزه و خرما و انگور و کشمش بفروشد پراجاپت بکند اگر کنول بفروشد سه روز
روزه بدارد یعنی فاقه بکند و روزها سے پراپشچت آنست که از آب و طعام و غیره و اکل
و شرب از همه دست بهیچ نخورد اگر کیله و ناریل و جنبهیری و ترنج و نارنگی بفروشد
برنج یک کرچهه بکند اگر مشک و غیره خوشبوے بفروشد یک کرچهه بکند اگر کافور
بفروشد بغیر روز چیزے نخورد اگر پارچه سفید و سیاه و زرد بفروشد سه روز روزه
بدارد یعنی فاقه بکند اگر تیر بفروشد چاندراین بکند اگر خر و اسپ و شتر بفروشد
پراک بکند اگر سگ بفروشد دو پراک بکند و اگر چیزے اجره مقرر کرده نگیرد

پید تعلیم کنید چاندراین بکنید واگر بهمان دستور بید انگ تعلیم بکند پراک بکند واگر بهمین نوع
شرت تعلیم بکند یک کرچهه بکند واگر بهمین جه پران واتهاس نخواند شاخت پن کرچهه بکند
واگر بهمان روش علوم خفیه خواند فی نخواند کرچهه بکند واگر بهمین روش گاتها ونیت شاستر واگم بدیا
تعلیم کند ربع یک کرچهه بکند قول هاریت رکهیشر آنست اگر کسے قند سیاه وکنجد وگل ومیوه وبیخ
شل اورک وغیره وشیرینی بفروشد سوم کرچهه بکند واگر لاکهه ونمک وعسل وگوشت ونیل وشیر
وجغرات وروغن زرد ودوغ وخوشبوئے وچرم وپارچه بفروشد چاندراین بکند یا بدرا
لوهه یک کدام بفروشد برائے بهمان پرایشچت لازم میشود واگر ابریشم وقرطاس وموئے وبچه جانور
درنده وماده گاو وخانه وسنگ ویراق بفروشد چاندراین بکند واگر طعام پخته وگوشت و
درگ استخوان وشاخ جانور وناخن وصدف بفروشد تپت کرچهه بکند اگر انگوزه وگوگل
وزرنیخ وفیل وسرسه وگیرو ولاکهه ونمک وجواهر مروارید وبانس وچیزیکه از بانس ساخته و
ظروف گلی بفروشد تپت کرچهه بکند اگر باغ وتالاب وچاه وحوض واعمال ثواب خود
بفروشد باید که تا یکسال هر روز سه بار غسل بکند وبر زمین بخوابد وطعام یکبار روز چهارم پهر
روز بخورد وده هزار گایتری هر روز بخواند تا پاک شود واگر در فروختن کم داده باشد یا در گرفتن
زیاده گرفته باشد یا چیزے زبون در چیز اعلی داخل کرده باشد یا چیز اعلی مثل مشک وغیره
فروخته باشد بهمان پرایشچت بکند که یکساله در فروختن باغ وغیره نوشته شده هرجا که بیان گناه
هر گناهان صغیره کرده شود وپرایشچت ان نوشته باشد اگر آن گناه را دانسته کرده باشد
پرایشچت سه ماهه که در قتل ماده گاو نوشته شده بکند واگر نادانسته کرده باشد جمله چهار
پرایشچت کرد ابتدا قتل ماده گاو نوشته شد یک پرایشچت فرخور گناه بکند ۞

فصل بست وهشتم در بیان پرایشچت برادر خورد که پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد

باید که کرچهه وات کرچهه کرده برادرکلان را بجا سے کتخدا بساز و نیز باید برادرکلان هم اول کرچهه وات کرچهه بکند تا پاک شود بعدهٔ با زن سابق خود از سر نو کتخدا بکند و شخصیکه با وجود برادرکلان کتخدا شود یا زنار گرفته باشد درباب او هم همین حکم است اگر کسے پیش دختر کلان دختر خورد را کتخدا بکند شوهران دختر را باید که کرچهه دوازده روزه کرده با آن دختر کتخدا بشود اگر شوهر نکرده باشد پسران دختر خورد را باید که بکند تا پاک شود دختر کلان اول کرچهه بکند بعد ازان کتخدا شود و اگر این قسم کسی را پیش از برادر کلان کتخدا شد. و باید هر شخصیکه پیش از دختر کلان کتخدا میکرده باشد کتخدا بشود تعلیم بکند یا از پیش آن تعلیم بگیرد باید که یکیم ماه شیر و برهمی باهم جوشانیده بخورد تا پاک شود اگر کسے معلم را آزار داده علم بخواند و معلم بیزار شده علم تعلیم کرده باشد باید که یکیم ماه شیر و برهمی جوشانیده بخورد تا پاک شود

فصل بست و نهم در بیان پرایشچت زنا

اگر کسے بزن دیگر کسے زنا کند باید که پرایشچت سه ماه کند مثل پرایشچت سه ماه که در قتل ماده گاو نوشته شد بکند قول گوتم رکهیشر آنکه اگر کسی بزن برهمن زبون و جاهل بوقتیکه از حیض برآمده باشد زنا کند یکسال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر همان زن برهمن خوب فاضل و عابد باشد دو سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر منکوحه شروتری باشد سه سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود و اگر زن زوجه چهتری مرتاض باشد دو سال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن بیش باشد یکسال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن زوجه شودر باشد ششماه در برهمه چرج باشد و اگر همان قسم زن چهتری خوب و عابد که از حیض برآمده باشد زنا کند دو سال در برهمه چرج باشد و اگر آن زن سایر چهتری باشد سانزده ماه برهمچاری شود و اگر آن زن چهتری سهل باشد و زبون هشت ماه برهمچاری شود و اگر آن زن بیش اعلی باشد یکسال و اگر زن شودر باشد ششماه پرایشچت بکند اگر بیش بزن چهتری زنا کند یکسال اگر بزن شودر زنا کند ششماه برهمچاری شود و اگر شودر بزن شودر زنا کند

شششاه برهمچاری شود و قول لبشت رکهیشر آنکه اگر کسے بزن هم جنس و هم قوم و برن
دانسته زنا کند باید که اگر یکبار کرده باشد نه ماه اگر دو بار کرده باشد یکنیم سال و اگر سه بار کرده
باشد دو سال سه ماه اگر چهار بار زنا کرده سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر نادانسته کرده
باشد در هر چهار صورت نصف پرایشچت بکند بترتیبی که اگر چهار بار دانسته زنا کرده باشد
یکنیم سال پرایشچت بکند اگر بزن برهمن زبون جاهل که بحض بلے نام او را برهمن بگفته باشند
بوقتے که از حیض هم سفی گذشته باشد برهمن دیگر دانسته یکبار زنا کند سه ماه پرایشچت بکند
و اگر برهمن بزن همان قسم چهتری نادانسته زنا کند دو ماه و اگر چهتری همان قسم بزن چهتری
نادانسته زنا کند دو ماه قول دیگران آنکه اگر چهتری و بیش و شودر با زن هم قوم و هم جنس خود
زنا کند باید که پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و شاش باشد بخورد و ده
ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد تا پاک شود و اگر از آنکه یکماه پرایچت بکند و اگر بزن اعلی
بزن شودر زنا کند باید که نصف آن بکند و اگر برهمن با زن شودر دانسته زنا کند باید که یکماه از جو
جوشانیده بخورد و شاش ماده گاو میخورده باشد تا پاک شود و اگر نادانسته میکرده باشد تا پنج
روز بدین ترتیب بگذراند اگر برهمن بزن برهمن نادانسته زنا کند باید کرات کرچهه بکند و اگر بیش
بمجامعت چیزے فهمیده ترک کند کرچهه بکند تا پاک شود و بشرطیکه آن زن برهمن دختر شودر
باشد اگر برهمنے زن خود را از جهت بدفعلی زانیه شدن از خانه بدر کرده باشد او دانسته
زنا کند باید که دو کرچهه بکند و شرط دیگر آنکه این زنان زیاده بر سه بار فعل بد نکرده باشد
اگر این زنان زانیه از قوم شودر باشند و چهار بار در جا ها فعل بد کرده باشند و برهمن دانسته
با آن زن زنا کند باید که غسل کند و یک سبوے پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر این قسم
زن از قوم بیش باشد و برهمن با آن جماع کند برهمنان را طعام بخوراند و خودش در چهارم
پهر روز طعام بخورد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم چهتری باشد شبانه روز برهمن را باید
که هیچ نخورد و یک [illegible] خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم برهمن باشد باید که
شبانه روز [illegible] و یک ظرف پر از روغن زرد خیرات بدهد تا پاک شود و اگر این زن زانیه
[illegible] باشد و برهمن دانسته با آن زنا کرده باشد باید که اگر آن زن

از قوم برہمن است قدرے زر خیرات بدہد و اگر از قوم چھتری است یک کمان بانس و اگر از قوم بیش
است یک پارچه و اگر از قوم شودر است یک سبوی پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر سبو ندهد
گیرا روزه نگاه دارد و بیک برہمن طعام بخوراند و اگر ازین زنا حمل بماند باید که پرایشچت دو دست
کند مثالش آنکه در صورت خیرات کردن یک کمان بانس دو کمان بانس خیرات بدهد قول کتاب
بشتی آنکه اگر برہمن این قسم زن قوم شودر را اولاد بهم رسد برہمن را باید که تا سه سال هر روز
در پهر چهارم از روز طعام نخورده باشد سوای یکبار نخورد تا پاک شود و قول منو کهشیر آنکه اگر
برہمن با این قسم زن قوم شودر زنا کند بدوزخ میرود و اگر برہمن از زنکه مذکور پسر بهم رساند از
قوم خود خارج میشود مصنف شرح این کتاب میگوید که اینقدر گناه لازم نمی آید تنها بیش گناه
قدرے زیاده میشود و اگر زن زبون به برن اعلی دانسته زنا کند مثل چهتری بزن برہمن
یا شودر بزن چهتری او را باید کشت و بینی و گوش زن باید برید و اگر شودر بزن برہمن نادانسته
زنا کند پرایشچت دوازده ساله بکند تا پاک شود و اگر شودر بزن چهتری نادانسته زنا کند پرایشچت نه ساله
اگر زن بیش نادانسته زنا کند پرایشچت شش ساله بکند تا پاک شود اگر زنکه برہمن از حد زیاده
بفعل زنا مشهور شده باشد و شودر با آن جماع کند باید که گیاه و آرد جو جوشانیده و شاش ماده گاو
بخورد تا پاک شود و اگر با زن بیش جماع کند شانت پن کرچه بکند تا پاک شود و اگر برہمن با زن
گازر یا دباغ یا رسیمان باز یا چمار یا زن شخصے که از جهر بانس اوقات بسر میکرده باشد مثل
بانسفروش زنا کند باید که دو چاندراین بکند تا پاک شود و اگر دانسته یکبار با آنها زنا کرده
باشد این قسم پرایشچت بکند و اگر چهتری با آنها جماع بکند یکنیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر
بیش زنا کند یک چاندراین و اگر شودر با آنها جماع کند نیم چاندراین بکند تا پاک شود و اگر برہمن
با زن مسلمان یا زن بروار جماع بکند دو چاندراین بکند و اگر چهتری و بیش و شودر با آنها جماع
کند چهتری یکنیم چاندراین بیش یک چاندراین شودر نیم چاندراین بکند در باب زنا بزنان ملاح
و صیاد و تنبولی همین حکم است صیاد گوشت فروشان را گویند اگر بزنان چاندال و قصابان
و سگ خواران و جوگیان که که گرفته گدائی کنان میگردند نادانسته زنا کند پاک باید کرد
تا پاک شود و اگر برہمن بزنان گازر و قصاب و رسیمان باز و چمار و زن شخصیکه از جهر بانس فروشی

اوقات گذار کرده باشد زنا ناد انسته بکند کرچهه چاندراین بکند تا پاک شود قول بار اشیر
رکهیشر انکه اگر نادانسته بزن اهنگر زنا کند ویش از انزال کردن خبردار شده جدا شود یک کرچهه
باید کرد تا پاک شود قول مشکل اچارج انکه اگر کسے نادانسته طعام جوگیان که ظرف کدو گر
گدائی کنان میگروند بخورد و نادانسته بزنان آنها یکبار جماع بکند دو چاندراین بکند تا پاک شود
واگر دانسته مکرر طعام آنها بخورد و یا زنا کند یکسال کرچهه باید کرد واگر بزن چانڈالی از کسے
درزنا حمل بماند باید که دوازده سال بطرز کرتلیک پرایشچت بکند اگر کسے بزنان گازر و چمار و
ریسمان باز و برواریعنے کاه فروشان و ملاح و قصاب و بہیل درزنا حمل بماند باید که
آن زن را داغ کرده از دیه بدر کنند ؛

فصل سیوم در باب پرایشچت زنان زانیه

اگر ہمر و ہم جنس و ہم برن خود یا ہمر واعلے تر از برن خود کرا تراانچ توم گویند زنا کند درین
صورت پرایشچت که مردان را باید کرد بکند در پرایشچت زنا ہم برن برابر است نہ اتیش انوم
برائے چہتری و بیش و شود در چہتری بزن بیش و بیش بزن شود در زنا کند اگر زن بہ پرتیلوم
زنا کند پرایشچت مرکدام علیحده است اگر زن برہمن بشود در زنا کند باید که شود در را در بوریا
پیچیده میان آتش انداخته بسوزند و زنکه را سر تراشیده برہنه نموده و روغن بر بدن
مالیده و برخر سفید سوار کرده از دیه بدر کنند تا پاک شود اگر چہتری بزن برہمن زنا کند چہتری را
به برگ و پوست سرکنڈه پیچیده بسوزند و زنکه را سر تراشیده و برہنه نموده بطور صدر
کرده در بازار بگردانند تا پاک شود اگر بیش یا شودر بزن چہتری زنا کند ہمین حکم است
قول دیگر آنکه اگر زن برہمن نادانسته بچہتری و بیش زنا کند در صورت زنا بچہتری نیم ماه
در صورت زنا به بیش یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و شاش ماده گاو میخورده باشد اگر
این عمل بد دانسته بکند پرایشچت ده بست آن بکند اگر زن برہمن ہمان قسم عمل بیش برود
کرچهه چاندراین کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن چہتری نادانسته بخواهش زنا به برہمن بکند نیم کرچهه

اگر نا بطور چهتری بکند پراجاپت و اگر همین قسم به بیش جمیع شود ات کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن
بیش نادانسته و بخواهش پیش برهمن برود جمیع شود ربع کرچهه بکند تا پاک شود اگر چهتری
جمیع شود نیم کرچهه و اگر به بیش زنا کند پراجاپت بکند تا پاک شود اگر زن شودر نادانسته بخواهش
بشودر جمیع شود پراجاپت و اگر به برهمن زنا کند شبانروز روزه دارد اگر چهتری بدفعلی بکند سه
شبانروز روزه و اگر بیش بیش برود چاندراین یک کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن برهمن
نادانسته پیش چهتری برود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود اگر زن چهتری
بیش شودر نادانسته رفته زنا کند یک کرچهه و دو چاندراین بکند تا پاک شود اگر زن چهتری
نادانسته به بیش جمیع شود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود در باب زنا که زنان
نادانسته بان لوم بکند زیاده از یک کرچهه و کم از ربع کرچهه نیست صورتش آنکه اگر زن شودر
بشودر زنا کند یک کرچهه و برای برهمن ربع کرچهه و برای چهتری نصف کرچهه و برای
بیش ربع کم یک کرچهه بکند تا پاک شود قول کتاب جتر وششتی آن آنکه اگر نادانسته زن
برهمن ودر زنا از برهمن حمل بماند پراک بکند و اگر از چهتری حمل بماند پراک بکند و اگر از بیش
حمل بماند پراک و چاندراین بکند و اگر از شودر حمل بماند از خانه بدر باید کرد و اگر این حمل از زنای
دانسته نا شده باشد پرایشچت ده بت بکند اگر زن حمل زنا بفید از دو سه چاندراین بکند
اگر زن حامله زنا کرده باشد تا وضع حمل صبر بکند بعد از زائیدن پرایشچت افعال و حیض دیده
بکند و اگر زن برهمن و چهتری و بیش از شودر در زنا حمل بماند پرایشچت بکناند و اگر حمل مانده
باشد زنان را از خانه بدر باید کرد اگر زن حامله باهم برن خود جماع زنا کند تا وضع
حمل صبر بکند بعد از زائیدن یکماه آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر زن زانیه از روی
غرور و تکبر پرایشچت نکند راجه را باید که گوش و بینی آن زن ببرد اگر زن برهمن دانسته بگاذر
وصیاد و رسیمان باز و چمار و شخصیکه بانس فروخته اوقات گذرانیده باشد جماع کند
سه چاندراین بکند تا پاک شود اگر زن برهمن نادانسته بخواهش بچانڈال و بکس و
مسلمان و حیت و سگ خوار زنا کند باید که چهار چاندراین بکند تا پاک شود اگر دانسته باینها
جماع کند هشت چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته بچانڈال جماع کند

باید که یکروز آرد جو جوشانیده بخورد و دو شبانروز فاقه بی آب و طعام نماید بعده یک شبانروز
سوای آب چیزی نخورد بعده برابر خود حفیره در زمین کنده و از سرگین گاو پر کرده شبانروز
در انجا بماند و هیچ نخورد بعده یکروز سنکهپشپی بیخ و برگ و میوه و گل و طلا در شیر انداخته
بجوشاند و آن شیر بخورد بعده تا حیض نه بیند هر روز یکبار طعام بخورد و وقتیکه از حیض پاک
شود برهمنان را طعام بخوراند و گاو خیرات بدهد تا پاک شود و در مدت تا روزیکه پاک میشود
بیرون دیهه بماند اگر از زنان هر چهار برن دانسته یک کدام بچانڈال وغیره صرف هم زبون
یکبار جمع شود یکسال روزه کرچهه بدارد تا پاک شود و اگر زن از نیه حامله باشد تا وضع حمل
زیور و لباس فاخره نپوشد و با شوهر نخوابد و با اهل قبیله یکجا طعام نخورد و بعد از انکه پرایشچت
یکساله کرچهه کرده پاک شود طلا یا ماده گاو خیرات بدهد و اگر همان زن مکرر این اعمال بکند و
بچانڈال وغیره یکجا بخورد باید که خود را در آتش بسوزد تا پاک شود و اگر زن از نیه که برین پرایشچت
لازم شده باشد از روی شوخی پرایشچت نکند آنچه را باید که از انگشت یا صورت آلت تناسل
بر پیشانی او داغ کرده از دیهه و شهر بدر کنند ؛

فصل سی و یکم در بیان پرایشچت برادر کلان که برادر خورد پیش از ان کتخدا شده باشد یا زن گرفته باشد

باید که هر پرایشچت که برای آنکه برادر خورد نوشته شده همین بکنند قول دیگر انکه اگر برادر خورد کرچهه و ات
بکنند برادر کلان را باید که پراجاپت کرده بعد از ان کتخدا بشود اگر پراجاپت نکند بهشت میگویند
کرک کرچهه هم کافیست ؛

فصل سی و دوم در پرایشچت برهمن که نمک فروش شد یا سود بگیرد

اگر برهمن نمک فروش شد یا ربای قرض داده سود میگرفته باشد باید که از جمله پرایشچت چهار قسم
که در ابتدا بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شده یک کدام فراخور حالت قوت خود بکنند ؛

فصل سی و سیوم در بیان پرایشچت کشتن چھتری و بیش و شودر و زن

اگر برہمن چھتری را بکشد ہزار مادہ گاؤ و یک گاؤ نر خیرات بدہد یا سہ سال بطریق قاتل
برہمن برائے پرایشچت آوارہ شدہ بگردد و اگر بیش را کشتہ باشد باید کہ یکسال مثل
قاتل برہمن آوارہ شدہ پرایشچت بکند یا یکصد مادہ گاؤ و یک گاؤ نر خیرات بدہد اگر شودر را
کشتہ باشد شش ماہ پرایشچت بکند یا دہ مادہ گاؤ و بچہ دار کہ بزائیدن آنہا مدت بسیار
نگذشتہ باشد و گاؤ نر خیرات بدہد این سہ قسم پرایشچت با خیرات کہ نوشتہ شدہ در وقتے
حکم باید کرد کہ نادانستہ کشتہ باشد و مقتولان از مردم خوب و اعلی نباشند محض برائے
نام چھتری و بیش و شودر باشند اگر چھتری و بیش و شودر زندگی بروش مقرر
خود ہا میگذرانیدہ باشند و آنہا را دانستہ کسی بکشد در قتل چھتری سہ سال و در قتل
بیش یکنیم سال و در قتل شودر نہ ماہ پرایشچت بکند اگر چھتری و بیش و شودر بروش
مقرر خود ہا زیست میکردہ باشند و آنہا را دانستہ کسے بکشد در قتل چھتری
چہار و نیم سال و در قتل بیش دو سال و سہ ماہ و در قتل شودر یکسال و یکنیم ماہ
پرایشچت بکند روش مقرر آنست کہ نیایش بزرگان و پیر و استاد خود بجا آوردہ
رحم دل باشد با طہارت باشد و راست گو باشد حواس خمسہ زبون ساز و دیگر
اعمال کہ خوبی دارد این باشد بجا می آوردہ باشد اگر چھتری را دانستہ بکشد
شش سال و اگر بیش را دانستہ کشتہ باشد سہ سال و اگر شودر را دانستہ کشتہ باشد
یکسال پرایشچت بکند و دہ مادہ گاؤ و یک گاؤ نر خیرات بدہد و اگر چھتری شروتری
یا بیش شوتری را دانستہ بکشد در قتل چھتری نہ سال و در قتل بیش شش سال
پرایشچت بکند اگر شودر را کہ پنج جگ مقرر آئین خود میکردہ باشد دانستہ
بکشد سہ سال پرایشچت بکند و اگر چھتری و بیش دانا سے وید باشند

وشوورتری باشند وآنها را کسے دانسته بکشد برائے ہر کدام دوازده سال پرایشچت بکند
آئین قاتلان ہمانست که در قتل برہمن نوشته شد واگر چھتری وبیش جنگ میکرده باشند
درانوقت آنها را کسے دانسته بکشد برائے ہر کدام دوازده سال پرایشچت بکند اگر چھتری
وبیش وشودر شوورتری باشند وجنگ میکرده باشند وآنها را کسے نادانسته کشته باشد
در قتل چھتری شش سال پرایشچت بکند ویک ہزار ماده گاو ویک گاو نر خیرات بدہد
ودر قتل بیش سه سال پرایشچت بکند ویکصد ماده گاو ویک گاو نر خیرات بدہد ودر قتل شودر
یکسال پرایشچت وده ماده گاو ویک گاو نر خیرات بدہد اگر چھتری وبیش وشودر شوورتری
باشند وجنگ میکرده باشند وآنها را دانسته کسے بکشد باید که در قتل چھتری دوازده
سال پرایشچت ویکہزار ماده گاو خیرات ودر قتل بیش شش سال پرایشچت وپانصد
ماده گاو خیرات ودر قتل شودر سه سال پرایشچت ودوصد وپنجاه ماده گاو خیرات بدہد
واگر چھتری وبیش وشودر بآئین مقرر زیست میکرده باشند وخلاف آئین اوقات
بسر می برده باشند آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چھتری سه ماه پرایشچت ودر قتل
بیش دو ماه پرایشچت ودر قتل شودر یک چاندراین بکند واگر نادانسته آنها را بکشد در قتل
چھتری یکماه وسوائے شیر چیزے نخورد ودر قتل بیش یکماه وسوائے پنج چیز ماده گاو که شیر
وغیره باشد چیزے دیگر نخورد ودر قتل شودر شانزده روز روزه بدارد وبعده ده ماده گاو
ویک گاو نر خیرات بدہد این جا بیان پرایشچت کشتن چھتری وبیش وشودر
وہر پرایشچت وخیرات که نوشته شد برائے برہمن است که قاتل آن سه برن باشد
اگر قاتل چھتری باشد از پرایشچت که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده ربع
کم کند در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند واگر قاتل بیش باشد از پرایشچت
که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده نصف بکند در صورت دوازده سال شش سال
پرایشچت بکند اگر قاتل شودر باشد از پرایشچت که در ہر صورت برائے برہمن نوشته شده
ربع بکند در صورت دوازده سال سه سال اگر مور دھا وشکست را کسے بکشد برای او [illegible]
از جمله چهار پرایشچت که در ابتدائے قتل ماده گاو نوشته شده ہر کدام که در صورت برابر [illegible]

علم نکنند در **بیان پرایشچت قتل زن** اگر برہمن وچهتری وشودر
زن شودر ابو قتیکه زانیه نشود بکشد باید که برای پرایشچت آن برہمن یک مشک وچهتری یک
کمان بالس و بیش یک بز وشودر یک توج بدہد این قسم پرایشچت در صورتی گفته اند که
زنان مذکوره از پرت لوم یا انتیج حامله شده باشند ندانسته آنها را کشته باشد انتیج
گاذر و چمار و صیاد و غیره انیقسم جماعت را گویند و تفصیل پرت لوم در آچار ادهیای نوشته شده
کلیه آنست که از مرد برن زبون و زن برن بهتر پیدا شود که بهم رسد آنرا پرت لوم گویند و اگر
زنان مذکوره که حامله اند آنها را دانسته بکشد در قتل زن برہمن که برہمن باشد ششماه
در قتل زن چهتری که چهتری باشد چهار ماه در قتل زن بیش که بیش باشد دو ماه در
قتل زن شودر که شودر باشد یکماه پرایشچت بکند اگر زنان هر چهار برن از جهت بسیاری زنا
بنزله قحبه و زنان طوائف شده باشند بعد از قتل آنها قدرے خیرات باید داد و قدرے
عبارت از بشت مشت غله است اگر برای قتل برہمنی مشک بدہد بهتر است اگر برہمن مشک را
بگیرد در کنار چاہے گذارد تا مردم از آن آب میخورده باشند برای چهترانی یک ماده گاو بدہد
برای بیشانی بز بدہد یا آب بدہد و برای شودری توج بدہد اگر زن برہمن یا چهتری و بیش و شودر
زنا کند و آنرا بکشد برای قتل آن پرایشچت ششماه که در کشتن شودر مقرر است
باید کرد و بکند و ده ماده گاو خیرات بدہد بشرطیکه ندانسته کشته باشد اگر برہمن و
چهترانی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد ششماه پرایشچت بکند و ده ماده گاو
خیرات بدہد و اگر زن بیش را که یکبار زنا کرده باشد و آنرا بکشد ده ماده گاو خیرات بدہد
اگر زن شودر یکبار زنا کرده باشد و آنرا دانسته بکشد یکماه سوای پنج چیز ماده گاو
که شیر وغیره باشد چیزے دیگر نخورد و اگر برہمنی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد
یکسال پرایشچت بکند و اگر زن چهتری و بیش و شودر یکبار زنا کرده باشند آنها را
ندانسته بکشد در قتل زن چهتری سه ماه و در قتل زن بیش یکنیم ماه و در قتل
زن شودر بست و دو نیم روز پرایشچت بکند و اگر کسے زن بیگناه را که از جهت زنا گناه
نداشته باشد و یا وقتیکه از حیض مدتے گذشته باشد دانسته کشد در قتل زن

برہمن یکسال کرچھہ بکند یا ششماہ پرایشچت بکند در قتل زن چھتری ششماہ کرچھہ
بکند یا سہ ماہ پرایشچت بکند در قتل زن بیش سہ ماہ کرچھہ بکند یا یکنیم ماہ پرایشچت بکند
در قتل زن شودر یکنیم ماہ کرچھہ بکند یا بست و دو ونیم روز پرایشچت بکند اگر از زن ہر چہار
برن در دھرم خود قایم باشند و آنہارا دانستہ بگناہ بکشد در قتل زنکہ برہمن ہشت
سال در قتل زنکہ چھترانی سال در قتل زنکہ بیشانی یکنیم سال در قتل زنکہ شودرانی
نہ ماہ پرایشچت بکند اگر این قسم زنان را نادانستہ بکشد در صورت ہر کدام نصف
پرایشچت باید کرد و ہمانیش در قتل زنکہ از نسل آتر کھشیر باشند زنان حایض را بقتل برہمن باید کرد

فصل سی و چہارم در بیان پرایشچت کشتن دیگر حیوانات

اگر از ان قسم جانور یکی بنفروشد و ہیچکس خریداری بکند بکشد بہ تفصیل کہ نوشتہ
میشود پرایشچت بکند از انجملہ اگر استخوان دار مثل بوقلمون وغیرہ یکہزار بکشد ششماہ
پرایشچت بکند و اگر غیر استخوان دار مثل مگس و سپس و پشہ و مورچہ وغیرہ بار یک
عرابہ بکشد ششماہ پرایشچت بکند مثل پرایشچت قتل شودر اگر برای آنہا پرایشچت
نکنند دہ مادہ گاو خیرات بدہد پاک میشود و اگر غیر استخوان دار از بار یک عرابہ کم کشتہ شود
پرانایام بکند کافیست و اگر استخوان دار از ہزار کم کشتہ باشد قدرے خیرات بدہد
قدرے عبارت از مشت مشت غلہ است جانور ریزہ غیر استخوان دار بسیار حقیر قتلیکہ
برابر بست چہار سرخ در وزن کشتہ شود برابر قتل یک کرم است و قتیکہ صد کرم
کشتہ شود برابر قتل یک کیٹ است و قتیکہ صد کیٹ کشتہ شود برابر قتل یک پرندہ استخواندار
است و قتیکہ یک پرندہ کشتہ شود خاطر را تیرہ میسازد برای قتل یک پرندہ ششما روز
روزہ چہار دو درین سہ روز آب جو جوشانیدہ میخوردہ باشد تا پاک شود اگر گربہ یا
راسو یا غوک یا مار یا گوہ را بکشد یا زاغ و شپرک و الو جانور پرندہ بکشد برای ہر کدام
سہ روز سوای شیر چیزے نخورد و یا ربع کرچھہ بکند تا پاک شود یا چہار کروہ مسافت

دیگر روز هر دو در این صورت نیز پاک میشود و در آب دریاے روان هر کدام که باشد غسل بکند
با فسون آب که بوقت ستنه دهیا بهمراه گایتری منتر میخوانند بخوانند تا پاک شود و اینقدر پرایشچت
براے کشتن یک کدام جانور مذکوره باید کرد و اگر کسے گربه و گوه و راسو و غوک و زاغ و
چغد و سگ و الو اینها همه را کشته باشد مثل پرایشچت قتل شودر ششماه پرایشچت بکند
بقول بسشت اگر کسی سگ و گربه و غوک و راسو و مار و موش و چهچهوندر همه را بکشد یک کرچهه
دوازده روزه بکند و چیزے خیرات بدهد نهایتش این دو قسم پرایشچت یکی ششماهه و دومی
دوازده روزه در قتل این حیوانات وقتے باید کرد که مکرر اینهمه را کشته باشد اگر فیل را
بکشد پنج گاو نر سیاه اگر خر را بکشد یک گاو نر یکساله و اگر بز را بکشد یک گاو نر و اگر
قوچ را بکشد یک گاو نر اگر سارس را بکشد یک گاو نر سه ساله اگر طوطی را که در هندوی
سوا نام دارد بکشد گاو نر دو ساله بدهد تا پاک شود اگر اسپ را بکشد پارچه بدهد اگر هنس و باز
وغیره جانوران پرنده شکاری و بوزنه و غلیواز وغیره پرنده گوشت خوار و حموله و کرکس
و طاوس تری و خشکی را بکشد براے کشتن یک کدام یک ماده گاو خیرات بدهد اگر شیر
و شغال وغیره جانور درنده گوشت خوار و آهو را کسے بکشد بیک کدام یک بچه ماده گاو
یکساله خیرات بدهد اگر شتر بکشد یک سرخ طلا بدهد اگر مار را بکشد عصاے آهن راست
کنانیده خیرات بدهد اگر جانورے از پرنده یا که آلت تناسل ندارند بکشد یکماشه جست
و سرب بدهد یا یک پشتاره علف شالی که آنرا در هندوی پیال گویند خیرات بدهد اگر خوک
بکشد یک کوزه پر از روغن زرد بدهد اگر دراج بکشد یک درون کنجد بدهد از ابتداے
کشتن فیل هر خیرات که نوشته شده اگر کسے از جهت تنگدستی ندهد براے هر کدام یکے
یک کرچهه بکند در جائیکه قدرے خیرات نوشته شده است اشارت به هشت مشت غله
است آنرا در هندوی کنچت گویند از هشت کنچت یک پهکل میشود و از چهار پهکل
یک ادهک میشود و از چهار ادهک یک درون میشود میگویند که براے قتل جانوران
هر جا که کرچهه نوشته شد اگر کسے از جهت ضعیفی و بیماری یا کهن سالی آنرا نتواند کرد عبادت
دیگر بکند و آن عبادت اینست ریاضت یکسال یا ششماه یا چهار ماه یا سه ماه یا دو ماه

یا یکماه یا بست چهار روز یا دوازده روز یا شش روز یا سه روز یا یک شبانروز
بمقدار گناه و قوت فاعل دیده حکم باید کرد مثلاً در کشتن فیل اگر خواهد که ازین عبادت
بکند دو ماه سوای آرد جو چیزی دیگر نخورد و آرد جو جوشانیده میخورده باشد و برای
کشتن طوطی یک شبانروز روزه بدارد و در جمیع این عبادت که نوشته شد خوراک
از آرد جو باید ساخت نه ایتش درین قتل جانوران اول خیرات باید کرد و اگر نادار باشد
کرچهسه بکند و اگر کرچهسه نتواند کرد ازین عبادت که نوشته شده مطابق گناه و حالت خود
بکند اگر کرماسی که در غله و بعضی گل و میوه و روغن و تیل و نمک و قند سیاه می باشند
کسی بکشد برای آن روغن قدری بخورد تا پاک شود خوردن روغن درین محل آنست
که یکروز سوای روغن چیزی دیگر نخورد یعنی پرایشچت آنست که پرایه عبادت را گویند
و چت یقین را معنی مطلب آنکه عبادت بکند یقین داند که بدین عبادت از گناه پاک میشود
میگویند که اقسام وحوش و طیور بسیار است تمام نام آنها نوشته شود کلیه آنست که
هر جانوری را که نام برده پرایشچت نوشته شد برای قتل آن همان قسم پرایشچت کند
هر کدام که نام برده نوشته نشده باید دید که آن جانور مقتول استخوان دارد یا ندارد اگر
استخوان دار است در پرایشچت آن هشت مشت غله بدهد تا پاک شود در عوض قیمت طلا
قرض کرده یک پن بدهد اگر جانور استخوان دار نیست برای پرایشچت آن پرانایام
کافیست قول پاراشر آنکه اگر هنس و سارس و مرغاب و کلنگ و طاوس و خروس و
قوچ را کسی بکشد برای هر کدام یکروز صبح و شام در آب آمده سندهیا کند و پرانایام
بکند تا پاک شود اگر کرگس یا باز یا جنگلی یا بوم را بکشد یکروز صبح و شام سندهیا پرانایام
بکند و غله خام نخورد تا پاک شود اگر موش یا گربه یا مار خورد و کلان یا مار آبی را بکشد
برای هر یکی یک برهمن را طعام بخوراند و یک عصای آهن بصورت بانس خورد
خیرات بدهد اگر سیهی و باغه و گوه و ماهی وغیره جانور پولک دار بکشد برای هر کدام
یک شبانروز سوای بادنجان و سرخ چیزی نخورد تا پاک شود و سرخ را در هندوی
[illegible] ناحق خوردن بادنجان دران روز لازم است اگر آهو یا نیل گاو یا خوک یا گرگ

یا الک یا شغال یا خرس یا دیگر جانور درنده بکشد برائے ہر کدام سه روز سوا جو یا و چیزے نخورد
یعنی روزه بدارد و یکصد پیسه کنجد خیرات بدہد تا پاک شود و اگر فیل و قوچ و اسپ و شتر
و غیره گاو بکشد برائے ہر کدام یک شبانروز روزه بدارد و در ہر سه سند غسل بکند
تا پاک شود و اگر خرده بوزنه و شیر و خوک و تیتر را بکشد شش شبانروز روزه بدارد و باچند سه برہمنان را
طعام بخوراند تا پاک شود و مقدار برہمنان از سه نفر زیاده باشند اینجا قول پراشر است
اگرچه درینجا از حکم سابق خلاف شده نهایتش حالت و اندازه صاحب گناه دیده کم و
زیاده مطابق نوشته حکم باید کرد

فصل سی و پنجم در بیان پرایشچت بریدن اشجار سبز میوه دار و درختیکه گل آن خوشبودار باشد

درخت که میوه دار باشد و گلے که بوئے خوش دارد مثل چنبیلی و غیره بود و لتا که باشد
انگور و غیره باشد و سبزه که مثل گرچ و غیره که بالائے درخت بلند رود و عشق پیچان باشد
ببرد باید که صد بار گایتری بخواند و یک روز سوائے شیر چیزے دیگر نخورد و آن روز ہمراه ماده گاو
بگردد نهایتش اگر برای صرف علف بریده باشد معیوب نیست سوائے آن چار غیر علف
و غیره سبزیہائے خورد و بزرگ صحرائی و آنچه در آبادانی باشد اگر ببرد یک روز شیر
بخورد و خدمت ماده گاو بجا آرد و آنروز سوائے شیر چیزے نخورد نهایتش پرایشچت برائے
ہمانست که از ثمر میوه و گل آن بخلائق نفع میرسیده باشد اگر برائے قلبه و غیره آلات
زراعت درخت سبز میوه دار ببرد عیب نیست اگر درخت چبوتره و غیره نشیمن خلائق
یا درخت خانه یا درخت زیارت گاه یا درخت که برای حدود دیهه مقرر کرده باشند یا درخت
جای سوختن کشتی را کسی ببرد باید که از پرایشچت صد در دو لست پرایشچت بکند در ہر پرایشچت که جوهر لنگ
گایتری نوشته شد اگر آن پرایشچت شود رکند باید که بعوض گایتری دو روز یا سه روز روزه بدارد

فصل سی و ششم در بیان پرایشچت و تیکه آدمی از قسم کو و زنان فاحشه و جانور کسی را بگزد

اگر زن بدکاره یا بوزنه یا خر و شتر و کلاغ کسی را بدهن بگیرد یا بدندان بگزد باید که در آب در آمده
پرانایام بکند و یک روز سوای روغن چیزی نخورد تا پاک شود اگر سگ و شغال و خوک و گربه و غیره
جانور گوشت خوار که در آبادانی بباشند کسی را بگزد باید که در آب در آمده پرانایام بکند و یک روز
سوای روغن چیزی نخورد اگر آدم ضعیف و بیمار و پیر را این حالت رو داده باشد برای او
حاجت نیست پرانایام کرده طعام بخورد و قول سومنت آنکه اگر سگ و شغال و آهو و جاموس
و بز و قوچ و خر و شتر و راسو و گربه و موش و چهچهوندر و زاغ و آدمی کسی را از ناف پایان تر
گزیده باشد باید که غسل کرده سه بار پرانایام کند تا پاک شود قول انگرا آنکه اگر برهمچاری را
گرهست یا اگنی هوتری را سگ از ناف پایان تر خوب بگزد باید که برهمچاری سه روز گرهست
دو روز و اگنهوتری یک روز وقت شام شیر بخورند تا پاک شوند سوای آن چیزی نخورند
اگر از ناف بالاتر یا زیر گلو گزیده باشد هر کدام ده لبست لعل آرد و اگر در دهن بگزد چهارچند
عمل بکند و اگر در سر بگزد چهار برابر آن پرانایام بدین روش نماید باید دانست که هر پرایشچت
که نام برن برده نوشته شد آدم آن برن موافق آن عمل نماید هر جا که نام برن برده نوشته
نشده آن برای برهمن است برای چهتری از آن قدر ربع کم و برای بیش نصف آن و برای
شودر ربع آن که چهارم حصه باشد حکم باید کرد قول برهما آنکه شودر برای پرایشچت
روزه نگیرد بدادن خیرات پاک میشود اگر شودر یک ماده گاو و یک گاو نر برای قتل بعضی
جانور بیره و بریدن اشجار به برهمن بدهد پاک می شود قول بسشت آنکه اگر سگ برهمن را
در سر و روی بگزد باید که بدریایی که خود بدریا می شود پیوسته باشد رفته غسل کند
و صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر زن برهمن را سگ یا شغال یا گرگ گزیده باشد

جدا از دیدن ستاره پاک می شود اگر زن برهمن را در وقتیکه کرچهه یا روزه دیگر میکرده
باشد سگ بگزد باید که شبانروز روزه بدارد و در بین سه روز آرد جو جوشانیده با
روغن میخورده باشد بعد از سه روز هر چه از روزه کرچهه وغیره که میکرد باقیمانده باشد
بکند اگر زن حایض را سگ و خر و شغال از ناف پایان تر بگزد باید که پنج شبانروز روزه
بدارد و در مدت سوای پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد چیزی نخورد و اگر از ناف
بالاتر و از زیر گلو بگزد دو چند آن پرایشچت بکند اگر در پای گزد سه برابر و اگر در سر بگزد
چهار برابر آنها پرایشچت بکند اگر در پای گزد غسل کافیست اگر زن حایض را سگ بو کند
یا لیسد یا بناخن زخم کند باید که آنجا را بشوید و بعده غسل نماید بعد از ان آتش مقابل داشته
اندکی آن مکان را گرم بکند اگر سگ برهمن را از ناف پایان تر بگزد و کرم یا ریم یا خون
از انجا ظاهر شود باید که بشاش و سرگین ماده گاو غسل کرده شبانروز پنج چیز ماده گاو و شیر
وغیره بخورد تا پاک شود و اگر از ناف بالاتر تا زیر گلو اینچنین بشود پنج شبانروز بدستور بگذراند
اگر در سر این قسم بشود پراجاپت بکند بنا مثل اول پرایشچت گزیدن سگ کرده بعد از ان
پرایشچت برآمدن ریم وغیره بکند اگر از زخم براق ریم وغیره ظاهر شود شبانروز پنج چیز
ماده گاو بخورد تا پاک شود برای چهتری و بیش و شودر از پرایشچت که برهمن را حکم باید
کرد بدستوریکه برای شودر ربع پرایشچت بر سبیل حکم کنند ❖

فصل سی و نهم در بیان پرایشچت انزال که بی جماع واقع شود و پرایشچت شخصیکه حقارت بید بکند و بیان بعضی پرایشچت دیگر

اگر منیست اگر بی جماع در بیداری قصداً انزال زده باشد باید که آب منی را از جسد
بر داشته میان سینه و سر دو ابرو برساند بعده غسل کند اگر طبیعت از ین عمل
متنفر شود این قسم کار کرده بخاطر اندیشیده غسل کند قول جم آنکه اگر مردی

انتقیم کار کرده آب منی بر زمین انداز د باید که غسل کرده هزار گایتری بخواند و سه صد پرانایام کنند
تا پاک شود اگر نادانسته بشود نصف آن باید کرد و اگر سایه بخود یا بقصد در آب بیند افسون ست بید
گرهی تیجه هم وار بخواند تا پاک شود اگر چیز نجس بنظر در آید یا دروغ بگوید یا بیموجب دست و پا را
بسیار بجنباند یا حرف بسیار بیهوده بگوید باید که گایتری بخواند تا پاک شود اگر عطسه بزند یا
روز اند خوابیده باشد و از خواب بیدار شود یا تف بیندازد یا دروغ بگوید یا آب بخورد
یا قصد خواندن علم کند یا چیزے خورده باشد باید که براے هر کدام آچون بکند تا پاک شود
و اگر طعام خورده باشد بعد از دست و دهن و پاے شستن آچون باید کرد و براے خواندن علم
پیش از خواندن آچون باید کرد و اگر عطسه بزند یا تف بیندازد یا بزنان دست برسد یا دروغ بگوید
یا بیتیت حرف بزند آب براے آچون موجود نباشد بگوش راست دست برساند اگر کسی بروش
زبون و ممنوعه اوقات گذار بکند باید که از چهار قسم پرایشچت که در نقل یادگار نوشته شد
بمطابق قوت خود یکے کدام بکند تا پاک شود شخصے که حقارت ببید کرده باشد او را هم همین
پرایشچت باید کرد و اگر شخصے حقارت ببید کرده اوقات گذار کند او را هم همین پرایشچت باید کرد
قول بسشت در باب این دو کس که تحقیر بید نماید آنست که ترک حقارت بید کرده
اول نه یا دوازده روزه کرچهه بکنند تا پاک شوند و ... گرچهه بکنند تا پاک شوند فاما
این قسم پرایشچت آن هر دو کس وقتے بکنند که سهواً یک دو بار تحقیر بید کرده باشند
در صورت حقارت بسیار پرایشچت برابر نقل یادگار باید کرد و قول شنکه رکهیشر در باب
شخصے که حقارت بید بکند یا حقارت بید کرده اوقات گذار بکند یا نیکی مردم که در حق او کرده
باشند فراموش کرده نیکی او را قبول نداشته باشد و شاید که گواهی دروغ میداده باشد
شخصے که هم دروغ میگفته باشد آنست که یکسال از خانه برهمن گدائی کرده طعام بخورد
تا پاک شود و قول هارت آنکه اگر کسے دستے حقارت بید بکند یا از رهگذر حقارت بید
دستے اوقات گذار بکند باید که چهار ماه گرما در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش
بیفروزد و چهار ماه برسات در باران باشد و سر برهنه بکند و چهار ماه زمستان در آب
بسر برد تا پاک شود ❊

فصل سی و هشتم در بیان پرایشچت برت لوپ

اگر برهمچاری با زن جماع کند باید که خر را کشته نیرت جگ بکند تا پاک شود فاما آن جگ در صحرا
یا چهار راهه بکند و آتش از خانه نگیرد و هنگام شب یکجائی بکند و یک چشم آن خر باید که کور باشد
اگر این قسم خر بهم نرسد یا کم بضاعت باشد برن جگ بکند قول گوتم در باب آن برهمچاری
آنکه بعد از نیرت جگ از گوشت همان خر برای خود کلاه سازد بطرف سورج در دست گرفته
هر روز از هفت خانه گدائی کرده تا یکسال اوقات گذاره کند و اعمال قبیحه خود ذکر میکرده باشد
بعد از آن که یکسال بدین نمط گذشت پاک میشود فاما این قسم یکسال بعد از نیرت جگ وقتی
بگذراند که با زن برهمن که شروتری باشد یا زن بیش شوتری زنا کرده باشد اگر بزن برهمن
شروتری زنا کند این قسم سه سال بسر برد و اگر بزن چهتری شروتری زنا کند دو سال بدین
روش بگذراند اگر آن زنان که برهمچاری بیک کدام آنها زنا کرده زانیه باشند و نادانسته
زنا کرده باشد بعد از نیرت جگ ششماه بدین نمط که نوشته شد بگذراند اگر زنان مذکور
از حد زیاده زانیه باشند و برهمچاری نادانسته بیک کدام آنها جماع کرد باید که با پارچه غسل
بکند و آب خیرات بدهد نهایتش این حکم در باب زنا به چهار برن است و اگر این قسم زن بیش باشد
و برهمچاری نادانسته با آنها جماع کرد باید که برهمنان را طعام بخوراند و خود شش روز در چهارم
پهر روز طعام بخورد و مقدار بارسه که یک آدم بردارد جو به ماده گاوان بخوراند و اگر این قسم
زن چهتری بوده و برهمچاری با آن جماع کرده باید که سه روز روزه بدارد و یک ظرف پر از
روغن خیرات بدهد اگر آن زن برهمن باشد شش روز روزه کرچهه و یک ماده گاو خیرات
بدهد و اگر با ماده گاو جماع کند باید که پراجاپت کند اگر با زن عقیمه زنا کند یک پشتاره علف
شالی و یک سرخ سه سیب خیرات بدهد برهمچاری از هر سه برن هر کدام که باشد در این
افعال بد ... او پرایشچت همین است اگر برهمچاری روزانه بخواب رود و در خواب بی آنکه
جماع کند انزال بکند یا بقصد بی آنکه جماع کند انزال کند باید که نیرت جگ بکند هر کس که

در هر وقت که برهمه چرج گرفته باشد اگر دران حالت برهمه چرج این حرکات که نوشته شد
بکند باید که نیرت جگ بکند اگر برهمچاری بوقت شب در خواب انزال کند باید که غسل کرده سه بار
پرستش آفتاب بکند تا پاک شود و اگر از زبان پرستهه اینحالت بوقوع آید و هم موافق کار کرده
که برای برهمچاری نوشته شد بعمل آورد و اگر سنیاسی با زن جماع کند باید که ششماه روزه گرفته
نگاهدارد بشت سے گویند که اگر سنیاسی جماع کند شصت هزار سال کرم شده در گوه خواهد

فصل سی نهم در بیان پرایشچت شخصیکه سنیاس وهدم گذاشته گرهست شود

اگر برهمن بعد از سنیاسی شدن بخواهد که باز گرهست شود باید که ششماه کرچهه بکند بعده
انچه در تولد شدن پسر بجامی آورند آن رسم بجا آورده گرهست بشود اگر چهتری بخواهد که ترک
سنیاس داده گرهست شود سه چاندراین کرده بعد از ان رسومات که در تولد بچه میکنند
بجا آورده گرهست بشود اگر بیش بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه کرچهه کرده بعد
ازان رسومات مسطوره بجا آورده گرهست شود قول دیگران انکه برهمن اگر بخواهد که ترک سنیاس
داده گرهست شود باید که کرچهه و سه چاندراین و سه چاندراین دیگر کرده انچه در تولد اطفال
بجامی آورند بتقدیم رسانیده گرهست شود*

فصل چهلم در پرایشچت شخصیکه از مکان پرایشچت بگریزد یا در پرایشچت سالم ماند

در باب این شخص که به تفصیل نوشته میشود حکم انست که یک چاندراین یا دو تپت کرچهه
کند تا پاک شود شخصیکه برای غرق شدن در آب بجهت پرایشچت برود و از انجا بگریزد
شخصیکه برای سوختن در آتش بجهت پرایشچت برود و از انجا بگریزد و شخصیکه برای

پرایشچت بسته باشند و از اینجا گریزد و شخصی که بوقت مردن سنیاسی شده باشد بعد از
نو شدن سنیاسی نشود و شخصیکه ترک آب و طعام داده مردن خود قرار داده باشد و باز
آب و طعام بخورد و شخصیکه برای پرایشچت زهر خورده مردن خود را قرار داده باشد
و شخصیکه از جنگ بگریزد و شخصی که برای پرایشچت میخواسته باشد که از کوه افتاده بمیرد
و در آنجا نیفتد و شخصیکه سوای این انواع که برای مردن در پرایشچت نوشته طرز دیگر
قرار داده باشد و آنرا ترک بکند و شخصی که برای پرایشچت از کوه افتاده یا در آب در آمده
یا زهر خورده یا در آتش در آمده و امثال آن کار سر کرده و بتقدیر پرمیشور سلامت ماند
و نه مرد باید که دوازده روز کرچه بکند یا که سه شبانروز روزه گرفته بخانهٔ خود بماند

فصل چهل و یکم در بیان پرایشچت شخصیکه یک پرایشچت کلان یک پرایشچت خورد بر و مقرر شده باشد و پرایشچت شخصی که زنار او بشکند و پرایشچت بیماری که مرتکب امور ممنوعه شود

اگر بر کسی دو پرایشچت یکی خورد و دیگری کلان لازم شد باید که پرایشچت کلان بکند بدین صورت
از هر دو پرایشچت فارغ میشود و اگر بیماری ترک کرده بکند و هفت روز با وجود تندرستی
پرستش آتش بجا نیارد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند تا پاک شود یا هفت روز
روزه بدارد و اگر بیماری بعذر بوده بیخود یکبار سر و تندرستی رفته و در اینحالت ترک
کرده شده و پرستش آتش بجا نیاورده معیوب نیست اگر زنار شخصی بشکند و بر آن که
زنار دیگر بپوشد و کار دیگر و یا سر عیان زنار دیگر نپوشد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند
و بعد از آن زنار دیگر بپوشد اگر بیماری چیز ناخوردنی ندانسته بخورد و یا پیش
از بر آمدن آفتاب بوقت طلوع صبح غسل نکند یا سندهیا نکند یا روزانه بخوابد یا زن برهنه

به پلید و یا برهنه شده بخوابد یا در زمین که مرده را سوخته باشند بگذرد و یا بر اسپ سوار شود
و یا پرستش چیزے را که باید پرستید نکند یا زنار بشکند و زود زنار دیگر نپوشیده باشد
باید که افسون مقرر منتر برت خوانده هوم بکند اگر برهمچاری درخت میوه دار
ببُرد یا مار را بکشد یا تحقیر دیوتا نماید باید که کوکهاندی افسون خوانده بر روغن هوم بکند
تا پاک شود اگر برهمچاری جواهر یا پارچه یا ماده گاو خیرات بکند باید که هشت هزار گایتری
بخواند تا پاک شود اگر زنار برهمچاری بشکند و زنار دیگر نپوشد و طعام بخورد و یا غایط و شاش
فرو اندازد باید که هشت هزار گایتری خوانده پرانایام بکند تا پاک شود اگر برهمچاری
عسل یا گوشت و غیره ماکول اللحم از خانه مردم خوب بخورد باید که کرچهه بکند تا پاک شود
اگر برهمچاری بیفرمانی پیر و معلم بکند باید که براے پیر و معلم سر خود گذاشته انقدر
عاجزی بکند که آنها مهربان شده از سر تقصیر او بگذرند اگر برهمچاری عسل یا گوشت را
دانسته مکرر بخورد باید که کرچهه و پراک بکند تا پاک شود اگر برهمچاری بیمار شود و علاج او
منحصر بر خوردن گوشت یا شیر و غیره ناخوردنی باشد باید که اگر پیر او آنرا بخورده باشد
پس خورده پیر والا به رضاے پیر حاصل کرده آنرا بخورد و اگر برهمچاری نادانسته عسل
خورده باشد عیب نیست اگر برهمچاری افسون باچ سنیه که در سندهیا است میخوانده باشد
و عسل بخورد عیب نیست ؛

فصل چهل دویم در پرایشچت پیرے که مرید را بجاے خطرناک بفرستد

اگر پیر مرید خود را بجهت کارے بوقت شب یا راه خطرناک که از رهگذر دزد یا شیر و امثال آن
دران راه خطر باشد فرستاده مرید را بلاے پیش آمده مرد پیر را باید که سه پراجاپت
بکند ؛

فصل چهل سیوم در بیان پریتیت غماز و کسیکه شخصی را بعیب یا بدروغ بگناهی متهم سازد و شخصی که زنان را بزنا کند

اگر شخصی را بدروغ تهمت بکند آن ... نگوید باید که هر پتیت که برای آن لازم می شده
باشد درست آن بکند اگر در شخصی عیبی باشد یا از شخصی فعل بدی سرزده باشد و مردم
از شنیده گشته باشند دیگر از آن سر واقف است آن را ظاهر کند باید که هر پتیت که آن شخص
بکند این غماز هم همان قدر پتیت بکند لازم است که خود را از غیبت دور بدارد و نام عیبش
عیب او را پیش خلایق نگوید اگر بهدینی بهدینی را بگناهی متهم سازد باید که یک ماه سوای
آب چیزی دیگر نخورد ... ایشت بگذارند تا پاک شود اگر بهدینی جدینی را ناحق متهم سازد
پانزده روز سوای آب چیزی نخورد و اگر جدینی بهدینی را بعیب متهم سازد ده دست
آن و اگر بیش متهم سازد ده شبی بشود ده چهل نعل آرد و گناه را سه قسم در اول
بیان کرده کبیره یا وسط و صغیره در تهمت گناه کبیره پتیت مذکور یکماه بوده بکند
و در تهمت گناه اوسط پانزده روز و در تهمت گناه صغیره هفت روز سوای
آب چیزی نخورد و برای تهمت گناهان بسیار سهل از این هم کمتر پتیت باید
فرمود و قول ... آنکه شخصی که حقارت بید بکند یا نیکی مردم فراموش کند یا
گواهی دروغ بدهد یا از چیزی که بدان ره گذر اوقات گذرد بهدینی می شده باشد
آن را بر هم زند یا کسی تهمت دروغ بکند باید که شش سال از خانه بهدین گدائی
کرده بخورد یا شش ماه همراه ماده گاوان بسر برد تا پاک شود این پتیت
در صورت آنست که این کار ممنوعه کم کرده باشد و بسیار کرده باشد اگر کسی تهمت
ناحق بکند هر چند راست گو برآید تا آن شخص را باید که روزه پراچیت بکند

یا روورس جگ بکند یا نیز سفید از گشتم موم بکند تا پاک شود اگر شخصے تهمت زده که بر ناحق
تهمت کرده بود مذ است گو برآمده از سه پرایشچت که در باب او نوشته شد یک کدام بکند
و حصّے بر آن بگذارد و باید که یکماه سوای آب چیزے نخورد تا پاک شود اگر بر تهمت زده یکسال
گذشت و از پرایشچت سه گونه یک گونه بجا نیاورد باید که ده لبست آن پرایشچت بکند اگر
شخصے شخصے تهمت زده را گناه کبیره تهمت ناحق کرده باشد دو ماه کرچهه بکند اگر گناه
صغیره تهمت کرده باشد یکماه کرچهه بکند تا پاک شود قول دیگر آنکه شخصے که تهمت بکند یا
و تهمت زده نیم کرچهه بکند قول منو رکهیشر آنکه تهمت زده را باید که تا یکماه شاکل
و هر روز در ششم حصه باقی روز یکبار طعام میخورده باشد تا پاک شود اگر بگویند که تهمت
زده را برائے چه پرایشچت باید کرد جوابش آنست که در ابتدائے تهمت گمان مردم
در حق او بدی شود بدین جهت باید که پرایشچت بکند چنانچه شخصے را کسے گزیده و گزنده را
تحقیق نمیدانند از افسون مار علاج او میکنند پس تهمت زده را هم باید که پرایشچت بکند
اگر بزن برادر یکبار نادانسته زنا کند چاندراین بکند و اگر دانسته یکبار زنا کرده باشد
یکسال از خانه برهمن گدائی کرده میخورده باشد ۞

فصل چهل و چهارم در بیان پرایشچت که بزن حایض جماع بکند و پرایشچت آن حایض که بدیگر مساس کنند

اگر کسے بزن حایض خود در حیض جماع کند باید که سه روز روزه بدارد و در روز چهارم سوائے
روغن چیزے دیگر نخورد تا پاک شود بشرطیکه یکبار نادانسته جماع کرده باشد اگر دانسته
و مکرر این کار کرده باشد هفت شبانروز روزه بدارد و اگر شخصی بزن حلال که حایض یا
حامله یا مرده باشد مکرر و دانسته جماع کند آت کرچهه بکند تا پاک شود اگر بزن حایض
دیده و دانسته بافراط و مکرر جماع کرده باشد باید که یکسال مثل قتل شود برائے آن پرایشچت

بکنند اگر زنان حایض که از یک قبیله باشند بیکدیگر دست برسانند بغسل کردن پاک میشوند
اگر برهمنی حایض به برهمنی حایض که از قبیله دیگر باشند دانسته دست مکرر برساند باید
که یک شبانروز سوای پنج چیز آوده گاو که شیر وغیره باشد چیزی دیگر نخورد و اگر برهمنی حایض
بزنکه شودری حایض دانسته دست برساند باید که برهمنی کرچهه بکند و شودری ربع کرچهه
خیرات بدهد اگر برهمنی حایض دانسته بزنکه قوم بیش حایض دست برساند باید که برهمنی ربع
کرچهه و زنکه قوم بیش ربع کرچهه بکند و اگر زنکه برهمنی حایض دانسته بزن قوم چهتری حایض
دست برساند باید که نصف کرچهه برهمنی و دومی نیز نصف کرچهه بکند اگر زنکه چهتری حایض
دانسته بشودری حایض دست برساند باید که چهتری سه روز و شودری یک روز روزه بدارد
اگر زنکه بیش حایض دانسته بشودری حایض دست برساند باید که اولین سه روز و دومی
دو روز روزه بدارد اگر جمله اینها نادانسته دست رسانیده باشند بغسل کردن پاک
می شوند اگر زن حایض برن اعلی بزن حایض برن زبون دست برساند باید که تا از ایام
حیض پاک نشود چیزی نخورد اگر زن حایض نادانسته بزن حایض برن اعلی یا بزن حایض
هم برن خود نادانسته دست برساند بعد از غسل کردن پاک میشود اگر بزن حایض هر چهار
برن دست زن چانڈال یا زن مرده دو بوقتیکه حایض باشد دیده و دانسته برساند باید
دید که از چهار روز حیض در کدام روز مساس شده اگر روز اولین است سه روز روزه
بدارد اگر روز دومی است دو روز روزه بدارد و اگر روز سیوم است یک شبانروز روزه بدارد
اگر روز چهارم است امروز بعد شام طعام بخورد روز آینده روزه بدارد اگر نادانسته با اینها
مساس کرده باشد از جمله چهار روز هرچه باقی باشد آنقدر روز روزه بدارد اگر برهمنی
حایض از زنکه شودری طعام خورده دست و دهن ناشسته دست برساند و اگر سگ
مساس کند باید که دو روز روزه بدارد اگر بزن حایض خروس یا سگ یا خوک مساس کند
باید که تا شب نشود چیزی نخورد اگر در وقت چیزی خوردن زنکه حایض را سگ یا
چانڈال مساس کند باید که شش شبانروز آرد جو جوشانیده و پنج آوده گاو بخورد
اگر اینها نکند اندرسکه ملا خیرات بدهد یا برهمنان را طعام بخوراند اگر برهمنی حایض چیزی بخورد یا

وشودرسی حایض هم چیز نخورده باشد و درانوقت دیگری را مساس کنند باید که برهمنی
کرچهه بکند وشودرسی خیرات بدهد اگر برهمن طعام نخورده باشد و درانوقت زن حایض
از ناف پایان تر با دست برساند باید که یک شبانه روز روزه بدارد و اگر از ناف بالاتر دست
برساند سه شبانه روز روزه بدارد۔

فصل چهل وپنجم دربیان پرایشچت فروختن پسر وچیز ممنوعه وغیره ٥

آنکس که پسر خود را فروخته است از جمله چهار گونه پرایشچت که در ابتدای فصل نادهگا
نوشته شده یک کدام که در صورت و حالت موافق باشد بجا آورد و قول شنکهه که بیشتر
آنکه اگر کسی عبادت خانه و زیارت گاه یا اودان و بدرو و آب و باغ و باغچه و دیوانخانه و تالاب
و بند آب و اعمال حسنه و پسر و چاهی را که برای آب خورانیدن مردم وغیره میسازند بفروشد
باید که هشت کرچهه بکند اگر بوقت ضرورت و احتیاج فروخته باشد و اگر بی ضرورت بفروشد
چاندراین بکند اگر کسی دختر و ماده گاو بی ضرورت بفروشد ششانتپن کرچهه بکند
اگر با ضرورت بفروشد چاندراین بکند اگر زن و پسر را بی ضرورت بفروشد
دو چاندراین بکند و اگر بضرورت بفروشد یک چاندراین بکند اگر کسی یک
پسر یا یک چاه یا یک باغ یا یک تالاب یا یک باغچه داشته باشد آنرا
بفروشد باید که تا یک سال سه بار غسل کند و بزمین بخوابد و هر روز یک بار

در چهارم حصه روز طعام نخورده
باشد تا پاک شود و این پرایشچت دزدی
غله و جانور و طلا و نقره هم پرایشچت
که باید کرد و قبل ازین نوشته شده۔

فصل چهل و ششم در پرایشچت شخصیکه از کسانیکه جگ بشنود و دنیا کنانید بکناند

اگر از شخصی که پدر و جد او جگ نکرده باشد جگ بکناند یا برای کشتن کسی افسون خواند جگ
بکناند سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر کسی بکسی پناه بیارد و او با وجود قدرت جان او نگاه ندارد
باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود اما سوای دزدی کسیکه گایتری فراموش
کرده باشد اگر جگ بکناند پرایچت سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر از قوم زبون جگ
بکناند سه کرچهه بکناند کسیکه از ورثه مرده تا دوازده روز از روز فوت شدن میت شرادهه
بکناند سه کرچهه بکناند این قسم شش پرایشچت برای آنکس است که یکبار جگ بکناند
یا یکبار شرادهه بکناند یا یکبار پناه بدهد اگر از همان شخص شش بار همچنین عمل بیاید
پرایشچت شود پرایشچت دوازده ساله باید کرد و اگر از شودر جگ بکناند از چهار قسم پرایشچت
قتل ماده گاو شش ماهه پرایشچت بکند اگر دانسته جگ کنانیده باشد و اگر نادانسته
جگ کنانیده باشد کماه پرایشچت بکند اگر کسی از شودر دیگر دانسته جگ بکناند باید که
چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و چهار طرف خود آتش سوخته باشد و چهار ماه
برسات بسر سایه نکند در باران باشد و چهار ماه سرما در آب باشد بعد از آن کماه وشاش و گائو بخورد تا پاک شود

فصل چهل و هفتم در بیان پرایشچت برهمن که پرهت ورسی شود

اگر برهمن نادار برای مال بجهت اخلاص پرهت شودر بشود باید که یک کرچهه بکند
تا پاک شود و اگر برهمن مالدار است و این کار کرده باید که هر چه در باب او داشته باشد
به برهمنان خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ده هزار بار پرانایام بکند پاک شود اما این پرایشچت هر بار
پرانایام وقتی بکند که مکرر پروهتائی کرده باشد

فصل چهل و هشتم در بیان پرایشچت شخصیکه بید فراموش کند و بعضی چیزهای توابع آن

روز ماه وش یا پورنماشی یا سنکرانت یا چیرودشی یا اشتمی یا روزهای ممنوعه یا بحضور
چانڈال بید بخواند باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود و اگر دو کس از روی
مباحثه بید میخوانده باشند و یکی دیگری بگوید که تو بید را ضایع ساختی او را هم
یکسال همین باید خورد و اگر کسی چیزی گرفته بید بخواند یا بحکم کسی بید بخواند یا بید را خوانده
فراموش کند تپت بیشود و اگر کسی در نزدیکی میت یا چانڈال یا شخصیکه می مرده باشد
در نزدیکی آن بید بخواند باید که سه روز روزه بدارد و حرف نزند بعد از آن هر قدر بید
که در آن وقت خوانده باشد هزار بار بخواند تا پاک شود و اگر از میت زر گرفته جگ کند
سه کرچه بکند اگر در حضور چانڈال بید یا سمرت بخواند باید که شبانروز چیزی نخورد تا
پاک شود و اگر شخصی پیش معلمی بید میخوانده باشد مار یا راسو یا نر یا گربه یا موش یا شیر
یا غوک یا زن یا مرد یا توج ایک یا خر یا اسپ از میان هر دو بگذرد شاگرد را باید که
روزه بدارد و هر روز سه بار غسل میکرده باشد روز چهارم از دیه که در آنجا است
بیرون رود تا دیه دویم برود آن وقت پاک شود بعد از آن بید بخواند

فصل چهل و نهم در بیان پرایشچت شخصیکه مادر و پدر را بتقصیر ترک کند یا بکارت دختر خود را به انگشت یا چوب زایل سازد یا همین بده جماع کند و بعضی امور دیگر

اگر کسی پدر یا مادر یا پسر را بموجب بی سبب لیکن بسبب آن موجب و سبب خلاف

صورت نباشند ترک کند یا تالاب یا باغ را بفروشد باید که پرایشچت برابر قیمت
ماده گاو بکند اگر کسی دختر خود را بدست اتی لوم بفروشد یک ماه پرایشچت بکند
اگر بدست پرت لوم بفروشد سه ماه پرایشچت بکند اگر برهمن دختر برهمن یا چهتری
یا بیش را یا دختر سه برن مذکور را چهتری و بیش بانگشت یا چوب معیوب سازند
یعنی بکارت آنها را زائل بکنند یا برهمن سوم لتا بفروشد یا برهمن بداه جماع
کند یا کشته اشده از میان روز آن زن را ترک کند یا برهمن شتر و شدر بخورد
یا شود و جنگ بکند یا در بحث علم معلم خود را زبون سازد یا حقارت بیند کرده اوقات بسر کند یا
نیکی شخصی را فراموش کند و قبول نداشته باشد یا گواهی دروغ بدهد یا از چیز کیا اوقات گذر
برهمن نشود و آنرا برهمن ندهد یا دروغ بگفته باشد یا به آدم میت داد وستد بکند یا بدوست دغا
بدهد یا کسی را که به پناه آورده باشد بکشد یا از آئین های ممنوعه اوقات گذر کند یا برهمن و
چهتری و بیش بکارت دختر شودر را بانگشت و چوب و امثال آن زائل سازد باید که برای
هر کدام چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش می سوخته باشد
و چهار ماه برسات در باران باشد و چهار ماه سرما در آب بماند بعده گیاه جوشانیده گاو
بخورد تا پاک شود اگر شودر بکارت دختر برهمن بانگشت و چوب ضایع سازد آنرا باید کشت
و اگر شودر بکارت دختر چهتری و بیش را بدان منوال زائل کند دست آنرا باید برید کسی شخصی
که با وجود برادر کلان کتخدا می شده باشد دختر بدهد یا از آن شخص جگ بکناند و کسیکه غلبازی
کند و کسی شخص را بی خوردن خود نام خود برده طبخ بکند یا زن شرابخوار برهمن جماع کند
یا کسی که روزه های مقرره نگرفته باشد آنها را باید که برابر قیمت ماده گاو پرایشچت کند
و اگر بید را خوانده ببازی و افعال دیگر مشغول گردد و بید فراموش شود باید که
برابر قیمت برهمن پرایشچت بکند و اگر در خواندن شاستر مشغول شده باشد درین صورت
بید فراموش شود باید که برابر قیمت ماده گاو سه ماه پرایشچت کند نهایتش برن را دیده از
چهار چهار ششم پرایشچت قیمت ماده گاو یک کدام حکم بکند قول بشست آنکه اگر کسی را
شغلی پیش آید از آن رهگذر بید فراموش شود باید که چهارده شب کرچه کرده از نو

پیش اچارج رفته بسیه بخواند ❊

فصل پنجاهم در بیان پراپشچت شخصیکه ترک خدمت آتش کرده باشد

اگر اگنهوتری از مهرکاهلی خدمت آتش نگزارد باید که اگر کم از دو ماه خدمت ترک کرده باشد
دوازده روزه کرچهه بکند و اگر دو ماه خدمت نکرده باشد پراک بکند و اگر از شش ماه زیاده شده
باشد برابر به قتل ماده گاو پراپشچت بکند و اگر از بیخبری ترک خدمت آتش داده باشد باید که
برای ترک سه روز پر آنایام بکند و برای ترک بست و زیکروز روزه بدارد و تا ترک دو ماه شش روز
روزه بدارد و از انجا تا یکسال اگر ترک شده باشد پراجاپت بکند و از انجا تا هر قدر که باشد
برابر بقتل ماده گاو پراپشچت بکند و اگر از روی حقارت ترک خدمت آتش بکند باید که نه ماه
یا سه ماه پراپشچت بکند قول ماریت آنکه اگر اگنهوتری از مهرکاهلی ترک خدمت آتش بکند
برای دوازده روز سه روز روزه بدارد و برای یکماه دوازده روزه بدارد و برای یکسال یکماه
روزه بدارد یا شیر بخورد و اگر از یکسال زیاده بگذرد چاندراین کرده از سر نو اگنهوتر بکند اگر دو سال
بگذرد چاندراین و سومپان کرده باز اگنهوتر بگیرد و اگر سه سال بگذرد یکسال کرچهه کرده و یک ماده گاو
خیرات داده از سر نو اگنهوتر بگیرد و اگر پسر اهل قبیله و خویشاوندان از تنگی معیشت خود یا برا
اوقات گذرپناه بیارند و آن شخص باوجود آنکه متمول است اگر از خوراک آنها خبردار نشود برابر
بقتل ماده گاو پراپشچت بکند اگر نادانسته خبر نگرفته باشد یک ماه پراپشچت بکند ❊

فصل پنجاه و یکم در بیان پراپشچت قتل زن و پراپشچت صیاد

اگر زن را بکشد برابر به قتل ماده گاو پراپشچت بکند و صیاد و ماهی گیر و قصاب وغیره که از جهت گذران کشتی
اوقات گذران میکرده باشد باید که برابر قتل ماده گاو پراپشچت کند شخصیکه برای مطیع ساختن مردم
افسون وغیره تدبیرات جادو میکرده باشد باید که برابر بقتل ماده گاو پراپشچت کند اگر برابر زن

بسازد باید که برابر تعقیل آن ده گاو پرایشچت کنند ۞

فصل پنجاه و دویم در بیان پرایشچت قمار بازی و دروغ گفتن و بهچاری که خلاف قانون عمل و در ابواب دیگر

هفت چیز آدمی را ناپاک میسازد و اگر اینها را یکبار بکنند بموجبی که نوشته میشود پرایشچت
کنند برای قمار بازی یکسال پرایشچت بکنند اگر برای کشتن کسی جنگ میکرده باشد ششماه
پرایشچت بکنند اگر اگن هوتری نباشد و غله صحرائی خود چاره و آب زده آورده قوت سازد
یکصد و چهل و چهار روز پرایشچت بکنند و اگر مست شده بطرز برهچاری گدائی بکند هفتاد و
دو روز پرایشچت بکند و اگر مست شده در خانهٔ پیر و معلم اقامت نماید سی و شش روز
پرایشچت بکند اگر برهچاری از یک خانه زیاده بر چهار لقمه گدائی کند یکروز پرایشچت بکند
و اگر تمام خانه نخوانده بگردد یکروز پرایشچت بکند و اگر کسی دروغ بگوید یا دزدی
بکند یا برهمن نوکری سهل راجه یا باده فروشی اختیار نماید یا برهمن فیلبان و ارابچی و
چابک سوار و نجومی و طبیب و دیوانک و نگاهبان سگ و کرنایچی بهگتیه شود یا برهمن
بشود در تعلیم کند یا برهمن باده جماع کند و تدبیر برود یا پرهیت شود یا باغبانی کند یا شیوهٔ
رقاصی و ریسمان بازی پیش بگیرد یا از کسی مقرر کرده تعلیم کند یا کسی سگی هم
بدهد و یا درختی و صحرا را آتش داده بسوزد یا گواهی دروغ بدهد یا پسر بفروشد یا آدم
و جانور بفروشد یا دغاباز باشد همهٔ اینها را اسپ یک کار پرایشچت باید کرد و آن
پرایشچت اینست که هرچه در خانه داشته باشد خیرات بکنند تا یکسال هر روز سه بار
غسل بکند و در چهارم پهر روز طعام میخورده باشد بعد از آن پیت کرچهه بکند آنوقت پاک
شود اگر زر گرفته خدمت برهمن بکند در باب او هم همین حکم است اگر این چیزها را کسی
نفهمی بکند شش ماه پرایشچت بکند و اگر بیش بکند ششماه پرایشچت بکند اگر شود بکند سه سال پرایشچت بکند

فصل پنجاه و سوم در پتیت شخصی که خود را بفروشد و بهدین که به جهاز سوار شود و بهدینی که خدمت شودر بکند

اگر کسی خود را بفروشد یا بهدین خدمت شودر بکند باید که برابر قتل ماده گاو پتیت
بکند و اگر بهدین بر کشتی دریای شور که جهاز باشد سوار شود و کسی را امانت مردم را روا
ندهد یا بهدین اشیای ممنوعه بفروشد یا کسی برای زمین دروغ بگوید یا بهدین
مدت بسیار خدمت شودر بکند یا بهدین از آنکه قوم شودر بسیار هم رسانید بهدین با
نیک و بد فرق نکرده همه جا بگردد و همه اینها را باید که تا سه سال در چهارم هر روز یکبار
طعام نخورده باشند تا پاک شوند و اگر بهدین آدم زبون از بهر خود شل جانداران و غیره
دوستی بکند برابر به قتل ماده گاو پتیت باید کرد و اگر بموجب دوستی کسی ترک کند
باید که یک شبانه روز چیزی نخورد و بعد از آن تهوم کند تا پاک شود و اگر خدمت جانداران و غیره
مردم امثال آن بکند برابر به قتل ماده گاو پتیت باید کرد ❊ ❊ ❊ ❊ ❊

فصل پنجاه و چهارم در بیان پتیت شخصی که بدختر ناکتخدا زنا کند

اگر بهدین بدختر چهتری ناکتخدا زنا کند پتیت گرچه دوازده روز کرده باز با آن درست
کتخدا شود اگر بدختر بیش ناکتخدا بهدین همین عمل بکند اشت گرچه کرده باز با آن کتخدا شود
اگر بهمان قسم بدختر شود و بهدین زنا کند گرچه واشت گرچه کرده باز با آن کتخدا شود و اگر
چهتری بدختر بیش ناکتخدا زنا کند دوازده روزه گرچه کرده با آن کتخدا شود و اگر چهتری
با آن قسم بدختر شود و زنا کند اشت گرچه کرده با آن کتخدا شود و اگر بیش بدختر شود و زنا کتخدا
زنا کند دوازده روزه گرچه کرده باز با آن کتخدا شود و اگر این سه مرد زانی بیش از زن نا

کتخدا نشده باشد اول بزن همقوم خود کتخدا شده بازبا آن دختر که فعل بدبا او کرده با او کتخدا شوند ❖

فصل پنجاه و پنجم در بیان پرایشچت جماع که بازنان طوائف بکنند وجماعے که با حیوانات بکنند

اگر نادانسته بزنان طوائف مثل لولی وغیره یکبار جماع کند یا بحیوانات جمع شود باید که پراجاپت بکند اگر دانسته بزنان طوائف جماع کرده باشد تا هفت روز یکبار دانه را جوشانیده قدری آب بجوزد وسواے آن از آب وطعام هیچ نخورد تا پاک شود و اگر دانسته مکرر بآنها جماع کرده باشد بر طبق زاده گاه پرایشچت بکند بنا بر قول انقدر پرایشچت براے برهمن است براے چهتری ربع از آن کمتر و براے بیش نصف آن و براے شودر ربع آن پرایشچت حکم باید کرد قول دیگر گهیشران شاتاتپ وغیره آنکه اگر کسے دانسته تا یکماه بزن طوائف جماع کند هشت روزه نگاهدارد و هر روز هفت روزه چنانچه نوشته شد به همین دستور تا یکسال براے هر یکماه هشت روزه علی حاله و بعد از یکسال آنقدر روزه که در سال اول لاشود هشت برابر آن براے هر سال باید گرفت و اگر نادانسته بزن طوائف جمع شود براے یکروز یک پراجاپت و براے سه روز سه پراجاپت و براے یکماه پنج پراجاپت و براے ششماه ده پراجاپت و براے یکسال پانزده پراجاپت و براے سه سال چهل و پنج پراجاپت به همین دستور باید افزود اگر کسی تمام عمر مشغوف لولی بازی باشد بمنزله گرتلمگهی شود ❖

فصل پنجاه و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه اختیار شعر نماید و کتب علم ممنوعه بخواند و امور ممنوعه بکند

اگر درا شعر مقرر که بر همچاری | دگرهست و بان پرستهه و سنیاسی باشد جانگیر

و هیچکدام آشرم اختیار ننماید باید که اگر یکسال بدین منوال مانده باشد پراجاپت و
کرچهه بکند اگر دو سال گذشته باشد کرچهه وات کرچهه بکند اگر سه سال گذشته باشد
چاندراین بکند نمایش این پرایشچت در صورتی است که آن شخص برای گرفتن
آشرم که مناسب حال او باشد تلاش میکرده باشد میسر نشود و اگر آشرم میسر
می شده باشد و نگیرد باید که برابر تعقل ماده گاو پرایشچت بکند و کسیکه مدام طعام از
خانه دیگری میخورده باشد و هرگز در خانه خود طعام نمی پخته باشد یا کسی کتب ممنوع
مثل اهل دهرم و کتب سیوره نخواند یا کسی که آن کار را و را از روی کتب منع باشد
آن کار بکند یا کسی زن بصر و شد اینها را باید که برابر تعقل ماده گاو پرایشچت بکنند ذات و برن
دیده موافق برن از آن پرایشچت حکم باید کرد *

فصل پنجاه و هفتم در بیان پرایشچت برهمن که از جای ممنوعه خیرات بگیرد یا در تیرتهه خیرات بگیرد

اگر برهمن از جائیکه خیرات نباید گرفت خیرات بگیرد یا که از خانه شخصیکه طعام نباید
خورد طعام بخورد یا خوراک از اقسام غله ممنوعه بخورد باید که برابر تعقل ماده گاو
پرایشچت بکند برای این قسم برهمن یک پرایشچت دیگر است اگر گیاه بطرز برهمچر
[illegible] میخورده باشد و سوای شیر چیزی دیگر نخورد و هر روز شش هزار
گایتری میخوانده باشد تا پاک شود برهمن را باید که ذات و افعال و مکان و وقت
و حال دیده خیرات بگیرد و از مثل چاندال و صیاد و افعال مثل اینکه او مراتبت مینماید و مکان
مثل [illegible] تیرتهه پاک و وقت مثل خسوف و کسوف و حال مثل مریض و پریشان و مضطر و ثبات
مرده ماده گاو که در معین زائیدن باشد و بعضی اعضا بچه از شکم بیرون و بعضی
اندرون باشد غرض از تفصیل این مقدمات است که زین قسم او هم دانش شخصی که

آنچنان فعل کرده باشد و دران قسم مکان و دران قسم وقت و آن قسم مال بگیرد اگر گرفته باشد پرایشچت که نوشته شد بکند زمین را هر کس که بدهد بگیرد و بهتر آنست که جگ بکند اگر آن قسم ماده گاو که نوشته شد از برهمن بگیرد پرایشچت اندکے کم کند اگر مال ممنوعه مذکوره از آدم زبون بگیرد براے آن پرایشچت بسیار باید کرد و براے آن شخص که این مال گرفته باشد چهار قسم پرایشچت دیگر است اگر یک کدام آنها را بکند پاک میشود و روزه چاندراین بکند یا هر گاه گیشٹ جگ بکند یا افسون ستر منتر بخواند یا صد هزار گایتری بخواند اگر برهمن از راجه خیرات بگیرد نماتیش آن خیرات که آنرا نباید گرفت یا از راجه تپت شده باشد یا از راجه درکورکهیت یا در خسوف وغیره بدهد یا راجه کرشن آجن بدهد باید که یک ماه شب و روز در آب بماند و در روز یکمرتبه در ششم بخش روز شیر خورده باشد تا پاک شود اگر چارپا یا ماده گاو در غیر محل یا از آدم زبون بگیرد باید که هشت هزار گایتری بخواند تا پاک [illegible] آنکه در گرفتن متاع سهل که مالیت آن کم باشد از آدم زبون یا وقت ممنوعه الم باید کرد قول کتاب شٹ ترنشت آنکه اگر برهمن مقدار یک خوراک غله از جای [illegible] بگیرد یکبار گایتری بخواند تا پاک شود و اگر برهمن از جاے ممنوعه یا مال ممنوعه چیزی [illegible] بگیرد باید که اول تمامی آن مال را خیرات کرده بعد از آن پرایشچت بکند

فصل پنجاه و هشتم در پرایشچت شخصی که آب و خوراک خورده باشد و تفصیل خوراک ممنوعه و پس خورده و خصوصیات دیگر از همان قبیل

اگر چیزی که در ذات نجس است مثل پیاز و سیر زردک و بادنجان و خوک آبادانی اگر دانسته یکبار بخورد و چاندراین بکند اگر مکرر و بسیار و تمام عمر خورده باشد برابر خوردن شراب پرایشچت بکند و اگر نادانسته یکبار خورده باشد شانت پن کرچه بکند و اگر نادانسته مکرر خورده باشد

چاندراین بکند اگر سنیاسی اینهارا دانسته بخورد چاندراین بکند یا یک روز روزه بدارد اگر
برهمن چهتری و بیش ساگ گل معصفر و گینهوه که در عرب ساگ سرسورا گویند و کوبهی و کرتهی
دبا و ارکهان و سنه لیک یعنی چولائی و بیش جن و مالکاکه ساگ ناری باشد و ساگ خردله و توقه
و ساگ نارکیلی و بهوترن و میوه دار و بر دشتلیکها نکت و کهوکهدن بخورند یا بی محض
برای خود آورده پخته باشند باید که برای هرکدام پراجاپت بکند تا پاک شود و شبه طیکه دانسته
دیگر اینهارا خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد یک روز روزه بدارد ده قسم چیز را نباید
خورد یکی آنکه بدست رسانیدن شخصی دیگر اعمال داخل متروک و اجناس شده باشد
دوم آنکه آدم زبون مثل مردود وغیره پخته باشد یا طهارت و پاکیزگی نه پخته باشند
سیوم آنکه آن خوراک از قسم ممنوعه باشد مثل پیاز و سیر اگر کسی اینها را نادانسته بخورد تپت
کرچهه بکند و اگر دانسته خورده باشد چاندراین بکند اگر کسی نیل یا برگ آن نادانسته خورده
باشد چاندراین بکند و اگر دانسته بخورد دو چاندراین بکند اگر گل سن یا گل درخت سنبل
یا خیرات که آنرا بدست برهم زده دوغ ساخته باشند نادانسته خورده باشد یک شبانروز
چیزی نخورد و اگر دانسته بخورد دو شبانروز چیزی نباید خورد اگر کسی سیر و پیاز و زردک و گوشت
بنگله برای دوا خورده باشد عیب نیست و اگر کسی اینها را بزور خورانیده باشد بعقوبت
ستاتپش در هر صورت هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود و اگر کسی نادانسته شیر ماده گاو
که بچه آن مرده باشد بخورد و شیر ماده گاو که یک بچه شیر ده و ماده گاو جفت خورده باشد
بخورد یا شیر ماده گاو که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند یا شیر شتر ماده و اسپ ماده
دختر ماده و شیر گوسفند یا شیر جانور صحرائی مثل آهو وغیره و شیر گاو میش که از زائیدن ده روز
بران نگذشته باشد یا شیر زن بخورد یا هرچه از این شیرها ساخته شود مثل خیرات و
روغن وغیره آنرا بخورد باید که یک شبانروز روزه بدارد و اگر اینها را دانسته بخورد سه شبانروز
روزه بدارد و قول دیگران آنکه اگر شیر گوسفند وغیره و شتر و زنان کسی بخورد باید که تپت کرچهه
کرده زنار از سر نو بگیرد و اگر شیر ماده گاو و گاو میش که از ده روز نگذشته باشد بخورد
شش شبانروز روزه بدارد و شیر جمیع جانوران که سم اینها نشگافته باشند و شیر جمیع

جانوران که دو پستان دارند سوای شیر حرام است اگر جزات و روغن وغیره آنچه از شیر
ممنوعه ساخته باشند کسی بخورد هفت شبانروز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و سوای
آن چیزی نخورد بشرطیکه آن ممنوعه را بسیار خورده باشد و اگر شیر ماده گاو وغیره که
نجاست میخورده باشد اگر یکی کسی بخورد پانزده روز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو و
بز و گاومیش که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند حلال است سوای این هر شیری
اگر کسی بخورد یک شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو کپله برهمن و حبش و شودر حرام
است اگر بخورند از ان گنهگارتر دیگرے نیست در چیزها خوردنی هر جا که پرایشچت در خوردن
آن نوشته نشده باشد پرایشچت آن از روزه یک شبانروز باید دانست اگر گوشت قدید
و گوشت سگ و گوشت ممنوعه و ماهی ممنوعه نادانسته بخورد یک شبانروز روزه بدارد و اگر
دانسته بخورد شش شبانروز روزه باید داشت اگر گوشت جانور گوشت خوار و گوشت خوک آبادانی
و گوشت خروس و شتر و آدمی و زاغ و خر و اسپ و شغال و یوزنه و سگ خورده باشد
تپت کرچه بکند تا پاک شود و اگر شاش و سرگین جانوران که گوشت آنها حرام کرده شد بخورد
هم پرایشچت که در گوشت خوردن آنها گفته شد بکند گوشت هر جانور که حرام است سرگین
و شاش او حرام است هر سه چیز را برابر گوشت ماده گاو باید دانست اگر خورده شود دوازده
روز فاقه کرده بر روغن کو کهاند هوم بکند اگر گوشت سگ و شغال و زاغ و خروس و یوزنه
و گوشت پرکه جانوران گوشت خوار و خر و شتر و اسپ و خوک آبادانی و ماده گاو و آدمی
خورده شود تپت کرچه بکند و اگر غائط و شاش آنها سوای ماده گاو خورده شود ات کرچه
بکند اگر گوشت اینها که نام برده شد و گوشت جانوریکه پنج ناخن داشته باشد دانسته
بخورد مهاشانت پن کرچه بکند از جمله جانور پنج ناخن دار آنچه حلال است در آچار ادهیا
نوشته شد خوردن آنها معیوب نیست اگر سرگین خر و یوزنه و خوک و گیدهه خورده و آید
یا سباس شود آپیون بکند تا پاک شود اگر سرگین و شاش آنها بخورد در صورت دانستن
مهاشانت پن کرچه بکند و اگر نادانسته خورده باشد پراجاپت بکند اگر گوشت فیل و لنگه
و کرگس شاش آنها و گوشت قدید بخورد چاندراین بکند اگر گوشت جانوریکه ته و با لا

دندان واشته باشد گوشت جانور که شکم او شگافته باشد و گوشت شیر ماده گاو
بسیار بخورد باید که پرایشچت شش ماهه بکند تا پاک شود و در بعضے کتب پرایشچت یکساله نوشته اند
و این حکم در صورتیکه دیده و دانسته و مکرر بسیار تا مدتے خورده باشد گوشت هر جانور که
حرام است خون و چربی و مغز و استخوان و آب منی آن نیز حرام است اگرچه گوشت
و بینی و چشم و تف و عرق و موسے و ناخن آدمی و خون جمیع جانور حرام و حلال و کل
گوشت خام و گوشت ناپخته بز و قوچ و خاموش نادانسته بخورد یک شبانروز روزه
بدارد و اگر موسے و ناخن جمیع جانور و استخوان ماهی و کیٹ در دهن برود طلا در روغن
انداخته بجوشانند و آن روغن را بخورد تا پاک شود اگر موسے و مگس از میان طعام برآید
باید دید که آن مگس یا موی با طعام طبخ شده است یا بعد از برآوردن طعام از دیگ افتاده
است اگر باهم طبخ شده آن طعام را ترک کند و اگر بعد از برآوردن طعام داخل شده است
اندکے طعام از گرد و پیش آن دور کرده و اندکے خاکستر در طعام انداخته و آب چون
گرده آن طعام را بخورد و اگر کرم ریزه و کیٹ و مورچه و کرمهاے ریزه که در آب میباشند
پروانه و استخوان ریزه خورده شود سه روز روزه بدارد و درین سه روز سرگین
و شاش ماده گاو بخورد تا پاک شود اگر نادانسته پس خورده گربه و زاغ و موش و سگ
و راسو و طعامیکه در و موسے و کیٹ طبخ شده باشد خورده شود باید که یک شبانروز روزه
بدارد و آنروز برهمی در شیر جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر پرنده و سگ و گربه و راسو از
انبار غله و قند سیاه و روغن و غیره چیزے خورده باشند و آن انبار را بروشی که مقرر
است پاک نکرده از آن میان دانسته کسی بخورد باید که ربع یک کرچهه بکند روش
پاک کردن در آچار ادهیاے نوشته شده اگر لیسیده سگ و زاغ و پس خورده
شود بسیار نادانسته خورده باشد باید که آت کرچهه بکند اگر پس خورده سگ بخورد
سیاه بوسیده ماده گاو و پس خورده کلاغ دانسته مکرر بخورد پانزده روز آرد جو جوشانیده
بخورد تا پاک شود اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد دیگر روز و اگر پس خورده چهتری بخورد
سه روز و اگر پس خورده بیش بخورد پنج روز و اگر پس خورده شودر بخورد هفت روز روزه

بدارد درین روز با پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورده باشد تا پاک شود و سوای آن چیز
دیگر بخورد نا مالیش بلکه دانسته خورده باشد اگر برهمن با برهمن دیگر در یک ظرف طعام بخورد
پراچت بکند اگر برهمن با شودر در یک ظرف بخورد چاندراین بکند تا اگر دانسته بکند
با ایشان خورده باشند اگر نادانسته خورده باشد در هر صورت نصف آن پرایشچت
بکند اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد افسون مها بیاهرت خوانده آب بخورد و اگر پس خورده
چهتری بخورد شیره برهمی و شیر باهم جوشانیده تا سه روز بخورد و اگر پس خورده بیش
بخورد سه روز چیزے نخورد روز چهارم برهمی و شیر جوشانیده بخورد. اگر نادانسته
خورده باشد و اگر دانسته خورده باشد دو بت آن پرایشچت بکند اگر پس خورده پدر
و برادر کلان بخورد معیوب نیست اگر همراه مادر و خواهر و زوجه و دیگر زنان هر کس که باشد
بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و قول دیگر آنکه اگر برهمن وغیره در وقت تنهائی خود
یا بوقت که مشکلے پیش آمده باشد پس خورده زن خود یا همراه زوجه خود بخورد معیوب نیست
اگر پس خورده چاندال و امثال آن برهمن بخورد چاندراین بکند و اگر چهتری بخورد مها
سانت پن کرچه بکند و اگر بیش بخورد شش روز و اگر شودر بخورد سه روز روزه بدارد
اگر برهمن در وقت ضرورت در خانه شودر بخورد باید که صد گایتری بخواند یا اندکے
افسوس کند تا پاک شود و تیل که در چراغ باقیمانده باشد و تیل که از مالیدن بدن باقیمانده
باشد و تیل که بوقت شب از میان کوچه بازار گذشته باشد اگر کسے خورده باشد
تمام روز روزه بدارد و بعده بوقت شام طعام بخورد تا پاک شود اگر برهمن چیزیکه از آشامیدن
دیگرے مانده باشد یا چیزیکه از دهن دیگرے برآمده باشد دانسته بخورد باید که
چاندراین بکند و اگر نادانسته بخورد نصف آن بکند اگر طعامے که موی کرم با آن
طبخ شده باشد کسی بخورد یا چیزیکه در آن لاکهه و نیل داخل شده باشد بخورد یا ناخن
و چرم و استخوان طعامیکه از بیرون مطبخ برسد و آن طعام کسی بخورد باید که شبانروز
روزه بدارد اگر طعامیکه موی کرم طبخ شده باشد یا خون و گوشت جانوریکه ناماکول اللحم
باشد در مطبخ بیافتد طعام آن مطبخ و طعامیکه زنے حامله که حمل انداخته باشد از آنه بیند

وطعام لیس خورده دزد حبسه و دیگر زنان رو بوسیده و سگ و خوک و ماده گاو و
طعامیکه بعد از پختن خشک شده باشد و طعامیکه شب بران گذشته باشد و طعامیکه
به نیت دیوتا و پتران پخته نباشند و طعامیکه به نیت دیوتا پخته باشند و هنوز به نیت
دیوتا نداده باشند از کسی بخورد باید که یک شبانروز روزه بدارد و آخر روز پنج چیز ماده گاو
که شیر و جغرات و روغن و شاش و سرگین وغیره باشد بخورد تا پاک شود و بشرطیکه نادانسته
خورده باشد سناتیش از جمله طعامیکه شب بران گذشته باشد خوردن بعضے چیز
جایز داشته اند باید خورد چنانچه تفصیل آن در آچار ادهیاے مرقوم است اگر
گل و آب و گل و میوه و بیخ مثل ادرک وغیره و شکر و ترب از زمینیکه به نجاست رسیده
باشد بخورد ربع کرچهه بکند اگر این چیزها در عین نجاست باشند بخورد نیم کرچهه بکند
اگر دست کرده پیت و چانڈال و حایض و ملیچه و صورت دمیرو و کلنج و آدم بدناخن
خورده باشد کرچهه باید کرد اگر چیز ممنوعه خورده باشد کرچهه باید کرد و بشرطیکه دانسته
خورده باشد و اگر نادانسته خورده باشد نصف کرچهه بکند اگر بالاے برگ گولر و بیل
و کنول و نیلوفر بر دریه کسی بخورد باید که یک روز شنکه پشپی جوشانیده بخورد تا پاک
شود و بشرطیکه ضعیف باشد و اگر قوی هیکل باشد دو روز روزه گرفته شنکه پشپی
جوشانیده بخورد و اگر بوقت خوردن شودر دست برساند طعام ترک کند و اگر بوقت
خوردن کرمے که در نجاست میباشد آمده او را مساس کند طعام را ترک کند اگر در این
هر دو صورت که نوشته شده طعام را ترک نکند باید که دو رفیقان دیگر که در طعام
خوردن یکجا نشسته باشند شبانروز روزه بدارند و اگر طعامے را که بدست چپ
جدا کرده باشند بخورد یا طعام را ایستاده بخورد یا در ظرف شکسته بخورد باید که
سانتپن کرچهه بکند تا پاک شود و اگر جماعتے در یکجا نشسته طعام میخورند و یکے
از آن میان سیر شده باهمین طور ترک خوردن کرده ظرفے را که از آن میان طعام
میخورد از پیش خود جدا کرده پیشتر گذاشته دیگران هم باید که ترک خوردن طعام
بکنند و نخورند باید که هر کدام سانتپن کرچهه بکنند اگر جانوریکه پنج ناخن دارد

بمیرد و در چاه بیفتد یا در چاه افتاده بمیرد یا غایط و شاش در چاه بسیار افتاده باشد و
آب آن چاه را برهمن بخورد باید که سه روز و چهتری دو روز و اگر ویش بخورد شبانروز و اگر شودر
بخورد چهار پهر روز طعام نخورد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر مرده مذکور در چاه
بپوسد و ازان کرم ظاهر شود و آب آنرا بخورد باید که چاندراین و تیت کرچه بکند تا پاک شود بشرطیکه
دانسته خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد شش روز روزه بدارد و اگر از آب آن چاه
غسل بکند باید که سه بار آب پاکیزه غسل بکند و شبانروز روزه بدارد و گایتری بخواند تا پاک
شود و اگر از ظرف یا چاه چانڈال آب بخورد برهمن ساخت پن کرچه بکند و چهتری پراجاپت
و بیش نصف پراجاپت و شودر ربع پراجاپت و اگر نادانسته خورده باشد برهمن سه روز
چهتری دو روز و بیش شبانروز و شودر چهار پهر چیزی نخورد تا پاک شود باولی که چانڈال ساخته
باشد در باب او نیز همین حکم است که در باب چاه نوشته شده ما تیش میان چاه باولی
که چانڈال از زر خود خرج کرده راست کرده باشد و تالاب چانڈال عیب نیست و چاه باولی
که از زر مسلمان راست شده باشد آب آنرا نباید خورد و تالاب طولانی کلان و تالاب چهار گوشه
که از زر مسلمان ساخته باشند اگر عمیق آب آن تا زانو باشد بخورد و الا نه ترک کند اگر ازین
آب ممنوعه دانسته خورده باشد شبانروز و اگر نادانسته خورده باشد چهار پهر روز چیزی
نخورد تا پاک شود اگر نادانسته از ظرف گاذر و چمار و امثال آن آب بخورند برهمن چهتری
و بیش روزه بر جمه کورچ نگاه دارند و شودر شبانروز روزه بدارد و اگر دانسته خورده باشد
آنچه نوشته شده به نسبت آن بکند اگر از چاه و باولی و تالاب که از گاذر و چمار و امثال
آن راست کرده باشد کسی آب بخورد یا در آن آب غسل کند باید که پراجاپت بکند تا پاک شود
و اگر آبی که نزدیک خانه چانڈال باشد و یا آبی که در کوچه یا گذرها براسته خیرات
میخورانند بخورد و یا آبی که از دونی برداشته باشند بخورد و یا آبی که از حوض بدر می آمده
باشد آنرا بخورد و یا آبی که در صحرا و بیابان ظرفی ازان پر کرده گذاشته باشند بخورد
باید که شبانروز روزه بدارد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر طعام آب و
وغیره خوردنی را که از مهر ضایع شده رنگ بدل گردد بخورد یا چیزی که در وی [illegible]

باشد و طبیعت ازان نفرت گزیند بخورد یا چیزی بخورد که صورت آن بصورت ناخوردنی
باشد یا چیزی از دست شخصی بخورد که عرق و چرک دست یا اعضای دیگر شخص بآن چیز
رسیده باشد یا چیز خوردنی را کسی نام بگذارد که پس خورده است و آنرا بخورد یا در ظرف نجسیکه
خوردنی را آورده باشند وسواس شود که خوب شسته اند یا نه شسته اند آنرا بخورد و شسته بوده
برهمن روزه بدارد و چهتری دو روز و بیش یکروز و شودر چهار پهر تا پاک شود و اگر چیز خوردنی
آورند و بخاطر وسواس بهم رسید که آیا پاک است یا چیزی ناخوردنی داخل شده و این را
بخاطر آورده و بخورد باید که شبانروز برهمی باشد یعنی پنچ گوشاینده بخورد تا پاک شود و درین روز
سوای آن چیزی نخورد اگر بخاطر کسی وسواس رسید که چیز ناخوردنی در پیش خورده خوراک همه عمر
در مدت عمر خورده شده باشد و معلوم نیست که چه چیز است و چه مقدار است تا برای
آن هر کدام پرایشچت بکنیم یک پرایشچت که برای این کار در تمامی عمر کافیست باید کرد و صورت
آن پرایشچت این هست اگر برهمن است یکساله کرچهه بکند و اگر چهتری است نه ماه کرچهه
بکند و اگر بیش است شش ماه کرچهه بکند و اگر شودر است سه ماه کرچهه بکند و برای کار زنا کردن
و پاک شدن تمام عمر این پرایشچت کافیست اگر شیر گاو و میش و ماده گاو و بز که از زائیدن
آنها ده روز نگذشته باشد یا طعامیکه روغن و تیل و شیر و جغرات دران داخل کرده پخته
باشند و دست بران بگذارد یا آب باران که هنوز بسیار بود و در زمین خشک جمع شده باشد
و ده روز بران از بارش گذشته باشد کسی بخورد باید که شبانروز روزه بدارد و سوای
پنچ چیز ماده گاو چیزی نخورد تا پاک شود و اگر از ظرف شاخ جانوران و استخوان و دندان
خرمهره و صدف و کوڑی کسی بخورد پنچ چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود
اگر دو شب درین ظرف خورده باشد شبانروز روزه بدارد و آب باران که در برسات
بسیار بود و در زمین خشک جمع شود تا سه روز نباید خورد و اگر بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر
در کسوف و خسوف چیزی بخورد چاندراین بکند و اگر برهمن در شهری که بعد از زائیدن
ده روز میکنند طعام بخورد یا در کسوف و خسوف بخورد یا طعام پرورش دهنده
یا در مجلسی که در حمل اول برهمنان را بخورانند طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود

کسوف چار پهر پیش ازان پهر که دران پهر کسوف خواهد شد نباید خورد و در عین کسوف
و خسوف نباید خورد و اگر آفتاب یا ماهتاب گرفته غروب شوند تا روز دیگر که آنها را واشده
نه بینند نباید خورد و اگر درین هر سه وقت که نوشته شد کسی بخورد چاندراین بکند چاندراین
برای برهمن است و برای چهتری ربع کم و برای بیش نصف و برای شودر ربع چاندراین
سفر راست میگوید کسیکه مال دنیوی میخواسته باشد غله بریان و حبوبات و ستو طعام
آمیخته بوقت شب بخورد و شب به نیت کار هر غسل نکند اگر این کارها که نوشته شد
بوقت شب بکند صد بار پرانایام بکند تا پاک شود پرایشچت گناه سهل و زبون که نوشته
نشده باشد صد پرانایام برای آن کافیست سرکه و کانجی اگر کسی نادانسته بخورد تا بوقت
آنها هضم نشوند از پرستش دیوتا و غیره اعمال ثواب باز میماند اگر دانسته بخورد شبانروز
روزه نگاه دارد و در کانجی اگر آمله داخل ساخته باشند خوردن آن معیوب نیست صورت
ساختن آن آنست که در ظرفیکه کانجی انداخته باشند آمله درست و مسلم بیندازد و خوردن
این قسم کانجی معیوب نیست چرک مسکه و عصاره کنجد و غیره که ازان تیل برآورده
باشند و دو چیز که ازان روغن برآورده باشند نباید خورد اگر بخورد و ستی کرده روغن
بخورد تا پاک شود اگر ستی نکند یک شبانروز روزه بدارد و در خانه که بل [illegible] نمیکرده باشند
و در خانه که [illegible] غله عضل نو برسد بحیث آن [illegible] نمیکرده باشند باید که برهمن
طعام نخورد و شخصی که اگن هوتری باشد کهچری و شیر برنج و پوری و پوا و رساول که
از نیشکر و برنج می پزند بی آنکه ازین طعام دران آتش هوم بکند خود بخورد باید که پراجاپت
بکند و شخصیکه اگنهوتری نیست اگر طعام مسطور را بی آنکه به نیت دیوتا و پتران بدهد
خود بخورد باید که شبانروز روزه داشته باشد و پنج چیز زاده گاو که شیر و غیره باشد
بخورد تا پاک شود اگر در ظرف شکسته یا در ظرف شودر طعام بخورد باید که شبانروز
روزه داشته پنج چیز زاده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود اگر کسی بر برگ [illegible]
پیپل و [illegible] و [illegible] طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر بر برگ نیلوفر
و برگ پلاش گرسنه طعام بخورد چاندراین بکند و [illegible] اگر بر برگ نیلوفر و برگ

پلاس طعام بخورد و ثواب جانداراین می یابد در کتب دیگر نوشته اند که پلاس ڈھاک نیست بلکه نوعے از ڈھاک است که برگ آن بصورت ڈھاک می باشد نه مانیش درخت بصورت انگور و که د بالای درختان بر می آید گرہست را بر برگ پلاش که ڈھاک باشد طعام نباید خورد و اگر بضرورت بر برگ مذکور بخورد برگ میانگی سه برگ ڈھاک بهیچ چیز نگیرد بان منع کردن از رنگ زرد بزرگی ڈھاک است شهد بھاپڑت و ساگ و شیر و حبرات و روغ و نمک و روغن اگر بر دست گرفته برائے خوردن بدهند نباید خورد و اگر خورده شود یک روز روزه باید داشت چیزے نباید خورد و هشت چیز مذکور را باید که بچمچه و غیره آلات اینکار برداشته برائے خوردن بدهند اگر هشت چیز مذکور را از دست برداشته داده باشند دهانسته بخورد شبانروز چیزے نباید خورد تا پاک شود و اگر شخصے طعام بخورد و برهمن گرسنه در پهلوے آن نشسته باشد یا شخصے همراه مردے که طعام نباید خورد طعام بخورد یا جماعتے برائے خوردن نشسته باشد و یک کس در خوردن پیش دستی کند یا کسی تیل بر بدن مالیده و غسل نکرده غالیط و شاش بکند یا برهمن در سوتک ماتم شود و طعام بخورد یا برهمن باشد و ریکجا بخوابد جمیع انهارا باید که شبانروز چیزے نخورند روزه بدارند تا پاک شوند و اگر طعام و خوراک که از برهمن باشد شود و ربخش کرده بدهد طعام و خوراک از شود دیر باشد و برهمن بخش بکند نباید خورد و اگر خورده شود یک شبانروز روزه بدارد و باید که طعام هرکس که باشد مهمان بخش کند اگر هر دو پای برهنه و پشته چوبی گذاشته بخورد و باید در وقت طعام خوردن نصف دهوتی به بندد و نصف دهوتی بر سر بپوشد طعام و غیره خوردنی داده دهن سرد کرده بخورد و باید که سانت پن کر چھه بکند تا پاک شود همه که دشمن نظر رسیده نباید خورد اگر بخورد یک شبانروز روزه بدارد ✤

فصل پنجاه و نهم در پرایشچت مهمان که رشد و طعام خورد

اگر برهمن در خانه برهمن شده دو گناه گشت بجوزد کشش پرایا یام بکند تا پاک شود اگر تا نه

طعام شرادهه درخانه برهمن میخورده باشد یکروز روزه بدارد و اگر در شرادهه خوشحالی
شل تولد پسر و کتخدائی در خانه برهمن بخورد سه پرانایام بکند و اگر در شرادهه سه ندی کرن
درخانه برهمن بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر برهمن در ایام مذکور بخانه چهتری بخورد و برا
هر صورت ده لبت آن بکند اگر برهمن درخانه بیش در ایام مذکور بخورد و در هر صورت
ده سی بکند و اگر برهمن در ایام مذکور بخانه شودر بخورد و در هر صورت که نوشته شد دهچل
بکند اگر برهمن در وقتیکه اشتها گرسنه طالب طعام بر در ایستاده باشد آب بخورد
آن آب بمنزله خون است و اگر در آنحالت طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
برهمن طعام شرادهه ایکادش بخورد سه روز روزه بدارد اگر برهمن طعامیکه برای
نیت مرده در ماه اول میخورانند بخورد شبانروز روزه بکند و از روغن و شهد هوم بکند
تا پاک شود اگر برهمن در نه شرادهه ابتدائی متیه بخورد پراجاپت بکند اگر برهمن در شرادهه
پانزده روز که در اول مردن به نیت مرده یعنی متیه میکنند بخورد ربع کم پراجاپت بکند
تا پاک شود اگر برهمن در شرادهه سه پچهه بخورد نصف پراجاپت بکند اگر در شرادهه دو ماهه
بخورد پنج گیبه بخورد تا پاک شود و آن جمیع پرایسچت برای ضرورت است که بوقت
ضرورت خورده باشد و اگر بی ضرورت بی احتیاج خورده باشد در نه شرادهه
اول چاندراین و برای شرادهه که از ابتدای مردن بعد نه روز در ماه اول میکنند
پراجاپت بکند و برای ایکودشت شبانروز روزه بدارد و برای شرادهه سه پچهه
نصف پراجاپت و برای دو ماهه ربع پراجاپت و برای ششماهه ربع کم یک کرچهه و
برای یکسال ربع کم یک کرچهه و برای شرادهه هر ماه از هفتم و هشتم و نهم و دهم
یازدهم سه روز روزه بدارد پرایسچت در خوردن طعام ایام مذکور از خانه برهمن و
چهتری همانست که نوشته شد اگر از خانه بیش بخورد و در هر پرایسچت دو روز زیاده
بگیرد اگر از خانه شودر بخورد برای شرادهه نه روز اول دو چاندراین بکند برای یکماهه
اول یکنیم چاندراین بکند برای سه پچهه یک چاندراین بکند و برای دو ماهه پراک بکند
و برای بعد دو ماه تا یکماهه شش ماهه پن کرچهه بکند بعد از یکسال معیوب نیست اگر برهمن

در یک کدام شراده از جملهٔ شانزده که در سال اول به نیت میته میکنند و آن شراده برای مردمان که تفصیل ذیل برده باشند نکنند بجوز و جانذر آین بکنند تا پاک شود و تفصیل انیست چانڈال کشته باشد در آب غرق شده باشد یا مار گزیده باشد برهمن او را کشته باشد برق زده باشد شیر وغیره جانور دریده باشد از بالاے کوه افتاده مرده باشد یا از بلندی دیگر ترک آب و طعام داده مرده باشد یا زهر خورده مرده باشد پهانسی کرده کشته باشند و امثال این موت هر کدام باشد مناقش اگر برای پرایشچت در آتش سوخته باشد یا بروش دیگر بقصد مرده باشد در شراده این قسم آدم خوردن معیوب است اگر در شراده روز یازدهم برهمن خوب بجوزد باید که شش جاندراین بکند اگر در ایام شراده که از غلهٔ خام میکنند بجوزد و نیت کرچهه بکند در سنکلپ شراده بجوزد سه روز روزه بدارد سنکلپ شراده آنست که غلهٔ خام به نیت مرده سنکلپ کرده میدهند مثل کهیچری روز سنکرات مکرر ٭

فصل ششتم در بیان پرایشچت برهمچاری که در شرادها یکسال اول که به نیت مرده میکنند طعام بجوزد و تفصیل طعام خوانهاے ممنوعه و غله ممنوعه

اگر نادانسته در ملماش شراده بجوزد سه روز روزه کرده پراناایام بکند و روغن بجوزد و اگر دانسته بجوزد کرچهه بکند اگر در اسه شراده بجوزد نصف پراجاپت بکند و در جمیع اقسام شراده اگر برهمچاری عسل و گوشت بجوزد باید که یک کرچهه بکند در جملهٔ شرادها که آنها را پاک می نامند هر برهمن که طعام بجوزد او را باید که ده بار گایتری بر آب خوانده آن آب بجوزد و سه دهیا بکند تا پاک شود و در جمیع

شرادھ هاے که پیش از تولد اطفال پیش از نام کرن کنند مثل حمل و تولد شدن وغیره اگر برهمن
آن طعام بخورد شانت پن کرچهه کند اگر بعد از نام کرن بخورد مثل شرادھ سر تراشی و کنهدائی
وغیره شبانروز روزه بدارد تا پاک شود قول دهوم رکهشیر آنکه در شرادھ سپینت شخصی که
انتقال شده باشد و از سر نو زنار داده باشند و برهما اودن کرن سوم جگ و سر تراشی و هنگام
تولد شدن اطفال و شرادھ هاے که در اول مردن به نیت مرده میکنند
اگر برهمن طعام بخورد باید که چاندراین کند اگر محتاج نباشد و ضرورت نیفتد طعام نا داده
طعام خانه شخصی که ترک اگنهوتر کرده باشد نباید خورد و شخصیکه شهر و تر می نباشد و جگ بکند
طعام جگ آنرا نباید خورد و شخصیکه برو متبائی تمام و سه میکرده باشد در جگ او طعام نباید
خورد اگر زن یا عنی نامرد جگ میکرده باشد دران جگ نباید خورد اگر آدم مست یا بیمار یا
خشمناک جگ میکرده باشد دران جگ طعام نباید خورد اگر جمعی متفق شده بشرکت همیهمان
میخورانیده باشند باید که آن طعام نخورند طعام وغله زنان طوائف نباید خورد و طعامی که برا
که پندت منع کرده باشد نباید خورد وغله خانه دزد وغله خانه شخصیکه از رهگذر سرود
اوقات گذرا میکرده باشد نباید خورد وغله خانه درودگر و خانه شخصی که سود میگرفته باشد
نباید خورد وغله شخصی که جگ کرده و ممسک باشد نباید خورد وغله قیدی نباید خورد وغله آدم
تهمت زده نباید خورد وغساله خواجه سرا نباید خورد وغله زن بدکاره نباید خورد وغله متکبر و دنبهی
نباید خورد و دنبهی آنست که افعال حسنه خود را از افعال حسنه دیگران زیاده داند و دیگری را
داخل حساب نداند وغله طبیب نباید خورد وغله صیاد نباید خورد وغله آدمی که اکثر در غضب آمده
باشد نباید خورد وغله مردمیکه پس خورده میخورند نباید خورد وغله جوگی نباید خورد وغله زن که
زائیده باشد نباید خورد وغله که نوبت مقرر بخورانند نباید خورد وغله ماتم تا ده روز نباید خورد
برای طعام خورانیدن طلبیده باشند نباید خورد اگر به آداب پسندیده نه پخته باشند و طعام
بخورانند نباید خورد گوشت که به نیت دیوتا نه پخته باشند نباید خورد وغله زنیکه شوهر یا پسر
یا دیگری محافظ او نباشد و بسر خود زیست میکرده باشد نباید خورد وغله دشمن نباید خورد
وغله ممسک که کدرج باشد نباید خورد و کدرج آنرا گویند که خود را زحمت داده و پسر و زن

چهتری لبت پرانایام و برای برهمن ده پراناتایام بکند و اگر نادانسته بخورد برای برهمن بکروز و برای چهتری سه روز و برای بیش پنج روز و برای شود رهفت روز و اگر دانسته بخورد برای برهمن شانت پن کرچهه برای چهتری کرچهه و برای بیش مهاشانت پن کرچهه و برای شودر چاندراین بکند و اگر مکرر دانسته بالضرور بخورد برای شودر ششماه و برای بیش سه ماه و برای چهتری دو ماه و برای برهمن یکماه پرایشچت بکند •

فصل شصت و یکم در بیان پرایشچت شخصی که او را بزور داخل غلام کرده باشند و چیز ناخوردنی بزور خورانیده باشند

اگر کسی برهمن یا دختر و پسر برهمن را به هند برده بزور داخل غلام کرده باشد یا مسلمان و چاندال و دزد و قطاع الطریق بزور برده باشند و کار و خدمت ناکردنی مثل کشتن یا ده گاو دیغیره اعمال کنانیده باشند یا پس خورده خورانیده باشند یا پس خورده آنها بر داشته باشد یا گوشت خر و شتر و خوک و دنبه خورده باشد یا بزنان آنها جماع کرده باشد اگر یکماه برین نمط گذشته باشد پراجاپت بکند تا پاک شود اگر یکسال گذشته باشد چاندراین یک بکند اگر برانگهوتری اینحال گذشته باشد چاندراین بکند یا پراک بکند و اگر برشودر یکسال اینحال گذشته باشد پانزده روز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود اگر یکماه برشودر بدین روش برآمده باشد ربع کرچهه بکند و اگر از یکسال زیاده برشودر بگذرد و سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و غله شخصی که پسر نداشته باشد و غله شخصی که اعمال حسنه و غسل وغیره نمیکرده باشد و غله برهمن که سود میگرفته باشد و غله شخصیکه اگنهوتری باشد و در آتش هوم بشود گهیو وغیره نکند و غله شخصی که اندکی از غله خود بل نشوید کرده هر روز برای خوردن بخانه دیگران میرفته باشد و غله شخصی که کاسنی را که در قطار یکجا نشانیده با هم طعام غش بدخورد نه اگر کسی غله این ها دانسته بخورد چاندراین باید کرد و اگر طعام سنیاسی

و برهمچاری بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و شخصیکه پا زین شرادّه مثل شرادّه روز ماه و شش
ماهی و غیره بخورد طعام نباید خورد و آنرا اگر از خانه او کرده بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
در شرادّه برهمن مهاپاتر که در شرادّه ابتداء مردن میخورند ظرف را بر داشته طعام بخورد
باید که شانت پن کرچهه بکند اگر غله شخصیکه آچار مثل غسل و طهارت دیگر نمیکرده باشد
یا غله شخصی که آچار ناکردنی میکرده باشد بخورد باید که شش روز چیزی نخورد تا پاک شود
اگر این قسم غله یکسال بخورد پراک بکند این جمیع اقسام روزه که در خوردن غله ممنوعه
نوشته شده برای برهمن است اگر چهتری بخورد ربع از آن کم بکند و اگر بیش بخورد نصف آن
بکند و اگر شودر بکند ربع آن بکند ❊

فصل شصت و دوم در بیان پرایشچت کاریکه ذات را زبون بکند

کاریکه از کردن آن ذات زبون میشود اگر دانسته بکند شانت پن کرچهه بکند و اگر نادانسته بکند
پراجاپت بکند اگر کاری بکند که از کردن آن کار از ذات خود بر آمده در دیگر ذات داخل شود
باید که چاندراین بکند اگر کاری بکند که از کردن آن کار اپاتر شود چاندراین بکند اپاتر در هندی
آنرا گویند که آن قسم شخص را مردم با هم یکجا طعام نخورانند بلکه برای طعام خوراندن
طلب ننمایند اگر کاری بکند که از کردن آن خاطر تیره آورد و تفصیل این کار پیش ازین نوشته
شده باید که سه روز آرد جو جوشانیده بخورد و قول حکیم آنکه در کاریکه ذات آدم زبون بکند
یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و یا کرچهه آت کرچهه بکند در کاریکه آدمی را اپاتر کنند تپت کرچهه
یا شانت پن کرچهه بکند در کاریکه خاطر را تیره کند تپت کرچهه بکند ❊

فصل شصت و سوم در بیان گناهان که پنج قسم مقرر ساخته و بیان پرایشچت گناه پنج قسم

گناه پنج قسم است یکی مهاپاتک و آنرا کبیره و عظیمه گویند دوم اپ پاتک صورتش آن است

که گناهان عظیم را مکرر کرده باشد سوم اُپ پاتک بمثالش آنست که بعضی گناهان برابر
گناهان عظیم در شمار در آیند و آنرا اوسط گویند چهارم آپ پاتک و آنرا گناهان صغیره
گویند پنجم پرکیرنک و آن گناهان سهل خورد را نامند پرایشچت چار قسم گناه تا اینجا
نوشته شد اکنون بیان پرایشچت گناه پنج قسم که آنرا پرکیرنک گویند اگر بر بیل خر یا شتر
سوار شود یا برهنه غسل کند یا برهنه بخوابد یا روزانه با منکوحه جماع کند باید که در آب رفته
غسل کند و پرانایام بکند تا پاک شود و اگر دانسته بر بیل خر و شتر سوار شده باشد یا برهنه
غسل کند اگر بر شتر و خر سوار شود دو بار غسل کند و اگر به پیر و بزرگ خود در گفتگو تو گفته
گفته باشد یا برهمن را با پارچه بسته باشد یا از برهمن در مباحثه علمی فایق آمده باشد
باید که آنها را راضی کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و اگر مکرر در مباحثه علمی برهمن را
زبون ساخته باشد باید که او را راضی کرده شبانروز روزه بدارد و اگر برای زدن برهمن
چوب برداشته باشد کرچهه بکند اگر برهمن را بچوب زده باشد اتکرچهه بکند اگر در
زدن برهمن خون برآمده باشد کرچهه و اتکرچهه بکند اگر خون برنیاید و ورم شود
کرچهه بکند قول بهبیت آنکه اگر برهمن را چوب بزند و پوست پاره شود کرچهه بکند
اگر استخوان بشکند اتکرچهه بکند و اگر گوشت بریده شود تپت کرچهه بکند اگر برهمن را
بیامساس کرده باشد باید که او را راضی کند و شبانروز روزه بدارد و اگر بعد از
غایط نمودن و شاش شدن با وجودیکه آب موجود باشد عضوهای نهانی را با آب
نشوید و پاک نکند باید که بیرون دیه با پارچه غسل کند و ماده گاو خیرات نماید تا پاک
شود و اگر در وقت ضرورت یا هنگامیکه آب موجود نباشد این افعال سر زند
باید که با پارچه غسل کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و غسل با پارچه عبارت
از آنست که غسل بکند و پارچه را هم در آب بشوید اگر در آتش غایط و شاش بکند
باید که تپت کرچهه بکند شخصیکه در بی‌شعوری این عمل نکرده باشد گرهست در
روزیکه اعمال مقرری گرهست به تشویش و غیره یا شخصی اعمال مقرری هر روزه
مثل غسل و هوم و سندهیا و تسبیح و غیره بجا نیاورد باید که در آن روز هیچ نخورد

وفاقه کنند تا پاک شود و گرهست را لازم است که اگر متمول باشد کهنه و چرکین نپوشد و این از
جمله اعمال مقرری گرهست است اگر گرهست یک کدام اعمال خود را ترک کند باید که برای هر یکدام
هشتصد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر گرهست متمول باشد و بیمار نباشد و برت نشود
بکند باید که نصف کرچهه بکند تا پاک شود اگر اگنهوتری روز برت اپواس نکند یا شخصی بزن خود زود که
از حیض برآید غسل بکند جماع نکند باید که نصف کرچهه بکند اگر اگنهوتری دو زن داشته باشد
و زن خورد بمیرد باید که او را در آتش هوم بسوزد اگر نسوزد برابر شراب خوردن گناه لازم می آید
اگر شخصی در هنگام غضب غصه بزن خود باین عبارت بگوید که تو بجای مادر و خواهر من استی
آن هستی باید که اگر برهمن گفته است پراجاپت بکند و اگر چهتری بگوید نه روز و اگر بیش بگوید شش
روز و اگر شودر بگوید سه روز روزه بدارد تا آن گناه ساقط شود اگر شخصی بی غسل بخورد یا نوکر
شخصی که خدمت آب برداری داشته باشد آب موجود نگاه ندارد باید که شبانروز روزه بکند
تا پاک شود اگر جماعتی در یکجا طعام میخورده باشند باید که آنها دو قسم طعام کم و بیش ندهد و آنها
که میخورند باید که هیچ چیز طلب کرده نگیرند و بدیگری ندهند دو قسم آنست که بیکی طعام خوب
و بدیگری طعام زبون ندهد اگر این کار بکند هر کس را باید که پراجاپت بکند تا پاک شود اگر کسی جای
متصل شدن دو دریا را ببند بسته یا بطرز دیگر بر هم زده آب هر کدام بطرفی دیگر جاری سازد
و کنده ای کنیا را بر هم زند و نگذارد که کنیادانی صورت پذیر شود یا راه هموار را بر هم زده خراب و بیران
سازد باید که غله از گدائی حاصل کرده چاندراین بکند تا پاک شود اگر قوس قزح را که اکثر در موسم
برسات بر فلک ظاهر میشود کسی ببیند باید که بدیگری ننماید اگر بنماید شبانروز روزه بدارد و دیگر
کسان بانس خیرات بدهد تا پاک شود آتش چوب ڈهاک بجهی ننماید شود اگر بنماید شبانروز روزه
بدارد و به مسلمان و مسکین خیرات میداده باشد و آدم ناپاک حرف نباید زد و گفتگو نباید
کرد و اگر با نهها هم کلام بشود باید که آفریدگار روی و توانا را بخاطر بیارد تا پاک شود اگر برهمن حرف
بزند باید که کمپال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر زن خود خوراک و پارچه و مال ندهد یا زر یکه از
رنگفه و حلال بزن میرسیده باشد آنرا نگذارد که باو نرسد باید که کمپال پرایشچت بکند تا
پاک شود و صورت این پرایشچت آنست که بطرز برهمچاری بگذراند تا معیشت برای هر یک کار ازو

سه کار یکسال برای شیخ بکنند اگر اہل زنار بے زنار بخورد و یا غایط و شاش بکند باید که شانزده
روزه بدارد اگر در هنگام خوردن طعام یا وقت آب خوردن آب بر بدن بیفتد باید که
گایتری بخواند تا پاک شود قول دیگران آنکه اگر اہل زنار بے زنار آب بخورد سه پرانایام
بکند و اگر طعام بخورد شش پرانایام بکند و اگر بے زنار غایط و شاش بکند چهار پهر چیزے
نخورد و اگر در وقت طعام بعد از آنکه از خوردن طعام فارغ شود بے آچون برای دست
شستن برخیزد باید که فی الحال غسل بکند تا پاک شود و زر و یکه آمیزد باید گشت اگر رجبه
گم شود و زنده نگذارد باید که راجه بگیرد و چترود [?] که بمنزله وزیر باشد سه روز روزه بدارد
و اگر از کسی که جرمانه نباید گرفت راجه جرمانه بگیرد باید که سه روز راجه روزه بدارد و دیگر پرهت
که بمنزله وزیر باشد کرچهه بکند کو بکهی [?] که ناخن آدمی بوسیده باشد شپاه و نت [?] که دندان
او زرد باشند باید که شانزده کرچهه کرده ناخن یا دندان مذکور را دور بکند آنوقت پاک شود
و از عیب بر سے آید اگر کسی در قحط روز دوتیت و مسلمان طعام بخورد باید که شانزده
روزه گرفته پنج چیز ماده گاو که شیر و غیره باشد بخورد تا پاک شود اگر پارچه ریسمانیکه
در نیل رنگ کرده باشند برهمن بپوشد شانزده روزه گرفته پنج چیز ماده گاو بخورد تا پاک
شود اگر از سه برن پارچه ریسمانی که در نیل رنگ کرده باشند کسی بپوشد از هم عرق
یا رنگ بدن گذرد آن رنگ در بدن آن شخص داخل شود باید که تپت کرچهه بکند تا پاک شود و اگر
برهمن زراعت نیل بکند یا نیل بفروشد یا از رنگ رنیل اوقات گذران بکند تپت می شود
باید که سه کرچهه بکند تا پاک شود و اگر بر زخم چوب نیل و بریدی خون ظاهر شود باید که چاندراین
بکند اگر زن هر سه برن در مفروشات خواب چیزے از نیل رنگ کرده باشند
معیوب نیست اگر چهتری در روزهاے شادی نیلگون پارچه بپوشد معیوب نیست
بیش را باید که روز ... آب مثل سنکرانت و اماوس نیلگون پارچه نپوشد سواے پرب
اگر بپوشد جایز است اگر درخت ابریشمی و ابریشمی رنگ نیل باشد براے جمیع مردم
پوشیدن آن جایز است اگر برهمن بر چارپائی ڈهاکه یا جهل وارا ... وغیره ڈهاکه
یا گستردن و تخته یا پچه که از چوب ڈهاکه می ساخته باشند بنشیند باید که شانزده روز

روزه چاندراین تا پاک شود و چهتری که از جنگ گریخته باشد یا درخت میوه دار بریده باشد باید که
یکسال پرایشچت بکند از میان آتش و برهمن و از میان برهمن و ماده گاو و از میان دو برهمن
و از میان معلم و شاگرد وقتیکه درس بید میگفته باشند و از میان زن و شوهر
بهنگام کتخدائی نباید گذشت و نباید نشست و اگر بگذرد و یا نشیند چاندراین باید کرد و اگر
بوقت هوم از میان آتش و برهمن و بوقت دوشیدن ماده گاو میان برهمن و ماده گاو
و بوقت بید وغیره علم خواندن در میان دو برهمن که لاجرم هر دو معلم و شاگرد خواهند
بود کسی بگذرد چاندراین بکند اگر خواب بد ببیند یا در خواب آفتاب سوراخ شده ببیند
باید که اندکی طلا در روغن انداخته ببرهمن بدهد تا پاک شود و اگر بملک سنده که کنار دریای
سنده باشد و ملک سوبیر و سوراشتر و ملک مسلمانان مثل عرب و عراق و خراسان
و ماوراء النهر و روم و انگ دیس یعنی مونگیر و نواحی پتنه باشد
و بنگاله و کالنگ که متصل دریای شور در میان مشرق و جنوب واقع است و اودیسه
از انجاست و اندهر که در اقصای جنوب است برود باید که زنار از سر نو بگیرد و اما اگر
بزیارت معابد و تیرتهه برود معیوب نیست و درینصورت زنار از سر نو نباید گرفت باید
که برو بشتی غایط نکند و غایط خود را نه بیند اگر بضرورت این کارها واقع شوند برای
پرایشچت آن آفتاب یا روی برهمن یا روی ماده گاو ببیند اگر پا را برداشته بر روی آتش
نگاه داشته گرم کند یا آتش را در زیر چارپائی وغیره انداخته خود بالا برآید باید که پا را بدستور
پاک کرده شبانروز روزه بدارد و اگر بضرورت برهمن چهتری را نمسکار بکند یک شبانه روز روزه برای
نمسکار که به بیش کرده باشد و برای نمسکار که بشودر کرده باشد برای سه روز روزه بدارد
تا پاک شود به برهمن وقتیکه برهمن بر فرش خواب مثل چارپائی وغیره نشسته باشد
یا پاپوش پا کرده یا کفش در پا پوشیده باشد یا طعام خورده دست و دهن نشسته باشد یا چوب
وغیره برای هیزم بدست گرفته باشد یا شرادهه میکرده باشد یا در پرستش دیوتا و تسبیح و
ورد مشغول باشد نمسکار نباید کرد و اگر کسی در اوقات مذکوره به برهمن نمسکار بکند
یک شبانروز روزه بدارد و اگر برهمن برای طعام خوردن بجای طلبیده نشسته باشد برهمن

لبرعت در اینجا میرفته باشد درانوقت باو منشکار نباید کرد واگر چوب براے سوختن هوم یاگر
در دست برهمن باشد یا آب ودانه یاگل وروغن محبت پرستش دیوتا در دست برهمن باشد
یا برهمن هوم میکرده باشد درین اوقات به برهمن منشکار نباید کرد واگر کسی کند شبانروز روزه
بدارد اگر کسی خود درخیال است که بتفصیل نوشته شده وترک آن کار کرده به برهمن منشکار کند باید که در تصوت
تیر شبانروز روزه بدارد بیان پرایشچت پرکیرک باتمام رسید

فصل شصت چهارم در بیان پرایشچت بعضی افعال ذمیمه که از کسے صادر شوند

اگر بعضی افعال ذمیمه از کسی صادر شود که پرایشچت آن نوشته نشده باشد باید که دانایان
شاستر ملک ووقت وعمر وقوت آن عاصی بمقدار گناه بخاطر آورده پرایشچت که مناسب
دانند حکم کنند در حکم کردن اینها بخاطر آورند که ملک چه قسم است وموسم چه چیست مثلا بعضی پرایشچت
هست که دران پرایشچت روزانه باید خورد وشب در آب کلان باید بود واگر موسم زمستان باشد این
قسم حکم نباید کرد موسم مذکور گذرانیده حکم باید کرد یا در ملکے واقع است که سرد بسیار است مثل
کشمیر کابل وغیره باید که ازان ملک بجاے رفته آنجان پرایشچت که شبها در آب بود بکنند
القصه در کاریکه مدانایان آدم خواهد رفت آنجان پرایشچت حکم نکنند مگر در پرایشچت آن گناهان
که سجان دادن خلاص می شده باشد دیگر آنکه متمول باشد ریاضت بر او چه بکشد عوض
پرایشچت خیرات بکنند اگر برضاے خودش خواهد که ریاضت برای پرایشچت بکند اختیار او را
برای پیر وخورد سال پرایشچت از جوانان کمتر باید کرد وبراے زن وبیمار نصف پرایشچت
باید گفت اگر متمول نباشد در جائیکه خیرات بجای فیل باید داد گرچه بکند در جائے که باشند
افسون بید باید خواند شود وزن چیزے خیرات بدهند یا روزه بدارند اگر محض در خارج باشند
عوض هر یک روزه دیگر باید گفت غرضیکه کتاب را بخاطر آورده و جمیع خصوصیات گفتند

و نوشته شده ملاحظه نموده پرایشچت حکم کنند تا جان آن آدمی ضایع نشود رعایت این چیزها
بسیار لازم است اگر برای کاری یک پرایشچت نه نوشته باشد و آنکار را کسی نادانسته بکند
باید که نصف پرایشچت حکم دهد و اگر آن کار را دانسته باخبرها و بسیار کرده باشد پرایشچت
آن دو چند حکم باید کرد و اگر برای پرایشچت عظیمه یک پرایشچت نوشته باشد همان پرایشچت
برای گناهان صغیره نوشته باشد باید که اندازه گناه صغیره بخاطر بیاورد که چه قدر است نصف
گناه میشود یا در مقابل گناه عظیمه سوم حصه شود بهمانقدر پرایشچت کمتر حکم بکند صورت
پرایشچت که از خود فرض کند طریقش آنست مثلا خمیدن بموجب و خمیازه به یکبار در
انجمنی و صدا از انگشتان بموجب برآوردن منع است و بی مقراض قصر نمودن ریش
معیوب است بلکه قصر ریش تا بحدی گفته اند که اگر کسی بکند در خانه او پسر نشود و در آب
دریای شور غسل باید کرد و اگر خلاف آن بکند عیب است و برای اینها پرایشچت
نه نوشته است باید که برای هر کدام صد پرانایام بکند و برای این قسم چیزهای دیگر که از
جمله گناهان صغیره باشند و در کتاب پرایشچت آن نه نوشته باشد صد پرانایام حکم بکند
خوردی و بزرگی گناهان آنست که اگر نادانسته یکبار کرده سهل است اگر دانسته بسیار کرده
است اگر مکرر دانسته کرده کلان است و دیگر آنست که مثلا اگر برهمن برای زدن برهمن چوب
بردارد پراجاپت بکند و اگر چهتری برای زدن برهمن بردارد دو پراجاپت بکند و اگر بیش بردارد
سه پراجاپت و اگر شودر بردارد چهار پراجاپت باید گفت و برای کار سهل صد پرانایام
مقرر است مثلا اگر یکبار بموجب خنده کرده باشد پنج یا شش پرانایام بکند اگر خنده بموجب
از حد زیاده کرده باشد صد پرانایام بکند غرض اندازه گناه خوب دیده پرایشچت حکم باید کرد

فصل شصت و پنجم در بیان کردن شخصی که پرایشچت نمیکرده باشد

اگر شخصی جدا یا یک یک کدام گناه از پنج گناه عظیمه کرده و از روی بی شعوری و تکبری پرایشچت
نمیکرده باشد باید که اهل قبیله جمع شده روز ششم رکتا که چوتهه وغیره باشد و شبیکه پنجم حصه

از روز نهاندا او را از خانه دو بیه بدر کنند یک داه و یا یک زن دیگر از قبیله یک کوزه پر از آب همراه
او برده رسانیده باید و شیر و دوغ و غیره هرچه برای مرده میکنند برای او بکنند اگر این شیر و دوغ
از داه بکناند بهتر است یک شبانه روز را تمام او بماند هر روز بدست داه آب و طعام برای او
بیفرستاده باشند دیگر حرف نباید زد و با او یکجا شده طعام نباید خورد و حصه میراث باو نباید
داد نمایش نان باو باید داد اگر کسی با او نادانسته حرف زده باشد یک شبانه روز روزه
بدارد و دو گایتری بخواند اگر آن مرده بعد از اخراج شدن تقیه شده بصحرا و بیابان برده و پرایشچت
کرده برگشته بیاید باید که جمیع اهل قبیله یکجا شده بکنار آب رفته با آن شخص غسل بکنند
و یک کوزه پر از آب کرده او را همراه گرفته بخانه بیایند وقتیکه بخانه بیایند هر کدام دست با آن
کوزه مذکور رسانیده دست با آن شخص برسانند بعده از روغن هوم بکنند و طلا و ماده گاو
خیرات بدهند درین صورت آن شخص از سر نو پاک می شود و در گناهان که پرایشچت آن مردن است
بعد مردن پاک می شود اگر شخصی گناه اوسط و صغیره کرده باشد و پرایشچت آن نکند در باب
آن شخص نیز در جمیع امور همین حکم است که تفصیل نوشته شد اگر بعد از اخراج کردن پرایشچت
کرده بیاید او را بد نباید گفت و حصه غیره همه چیز باو باید داد اگر زن پتت شود برای
او هم همین حکم است نمایش برای زنان پتت نان و پارچه زبون باید داد و نزدیک
خانه خود یک خانه خورد علیحده پاکیزه ساخته بدهد و محافظت او بکند سه گناه اگر زنان بکنند
برای آنها گناه عظیمه است حمل بینداز دو شوهر را بکشد و همبستر با زبون زنا کنند این هر سه
سوای آن پنج گناه عظیمه مخصوص زنان است و گناهان عظیمه و صغیره آنجا نوشته شده
اگر زنان بکنند پرایشچت آن زنان را نیز باید کرد زنیکه به پیر و شاگرد و شوهر زنا کند او را از
خانه بدر باید کرد نان و پارچه و جای بودن آنها نباید داد و شخصیکه اطفال را بکشد و شخصیکه
زنان را بکشد و شخصیکه آدمی باو پناه آورده باشد او را بکشد و شخصیکه نیکی مردم فراموش
بکند هر چند پرایشچت بکند با آنها نباید بود و با آنها رفاقت نباید کرد و با آنها حرف نباید زد و با
بسکوید که شخصیکه بعد از اخراج کردن پرایشچت کرده بیاید بعد از آنکه غسل کرده سبو پر از
آب گرفته بخانه بیاید چنانچه پیش ازین نوشته شد باید که اول آن شخص اندک گاه

سرزد نفیس در دست گرفته سباده گاو بنباید اگر ماده گاو بفهمند خود آمده آن علت را بخورد
مردم قبیله با دست بر ساختند و او را پاک دانند و اگر ماده گاو علت مذکور را نخورد باید
باید گفت که از سر نو برای پرایشچت برود +

فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی کرده و خواهد که خودش پرایشچت آن خفیه کند

شخصی که عالم و دانای بسمرت باشند و از آن گناهی سرزند و خواهد که از روی سمرت
پرایشچت را خوانده پرایشچت بکند منظور نیست و پاک نمی شود باید که گناه خود را به حضور
خلایق بگوید و ذکر بکند سر پرایشچت که دانایان برای او مقرر بکنند آنرا بجا بیارد تا پاک شود
اگر از کسی گناهی سر زند و آنرا پوشیده دارد گناه زیاده می شود باید که همین که گناه سرزد
با پارچه غسل کرده و همان قسم با پارچه تر پیش ستید ث و دانایان این فن آمده یک گاو نر
و یک ماده گاو خیرات کرده گناهی که کرده است به تفصیل و شروح بگوید بعد از آن که گفت
پرایشچت را شنیده و از سر نو غسل کرده پرایشچت بکند نمایش در آب پاک اینقدر خیرات
کرده استغفار نماید و در استغفار پرایشچت گناهان کبیره ازین قدر چیزی زیاده خیرات باید

فصل شصت و هفتم در بیان آنکه برای حکم کردن پرایشچت چند کس میباید

در مجلسی که برای استغفار پرایشچت برود باید که نه کس حاضر باشند دانای رگ بید
و یجر بید و سام بید و دانای میمانسا و دانای نیای شاستر و دانای نرکت
و دانای دهرم شاستر و برهچاری و گرست و بان پرست صاحب حکم او اگرچه
نه کس نباشند سه کس لازم است که باشند از آن کمتر جایز نیست دانای رگ بید

وحجت بید و سام بید و اتهاے دهرم شاستر و ششٹ شاستر برای ضرورت
بوقتیکه شله کس هم نرسند یک کس که ودهرم شاستر را خوب میدانسته باشد کافیست
اگر کسی گناهے کرده پرایشچت استغفار نماید و برهمن را که پرایشچت میدانسته باشد
بانگوید این هم برابر آن گنهگار می شود و کسیکه دهرم شاستر نخوانده باشد و گناهگار
پرایشچت گناه گوید گناه گناهگار از کردن آن پرایشچت زایل می شود و ناتیش این گناه
بذمه آن ناخوانده ثابت میشود اگر چهتری و بیش و شودر گناهگار برای استغفار پرایشچت
پیش برهمن پنڈت بیاید باید که خودش با ناحروف نزد از دست برهمن دیگر صورت
پرایشچت گفته بعد سپه ناتیش بشود و در پرایشچت هوم و تسبیح حکم نماید کرد عوض آن خیرات
مقرر سازد برهمن ناداره بابل کرچهه و چاندراین حکم کند برهمن تا فضل تسبیح هوم امر کند

فصل شصت وهشتم در بیان آنکه شخصی گناهے در خفیه کرده و خواهد که پرایشچت آن در خفیه بکند

پوشیده نماند اگر گناه کسے مثل زنا وغیره فاش نشده باشد و خواهد که در خفیه پرایشچت
آن بکند بلکه زد است و آن پرایشچت از بید برت گویند اگر خود داناے سمرت باشد
سمرت را دیده پرایشچت باید کرد بخشد و اگر خود سمرت نشنیده باید که پیش داناے سمرت رفته
از و بدین روش استغفار نماید که در مسافت اسبیه از برهمن فلانی گناه واقع شده است
پرایشچت او را استغفار شوده است بدین منظور صورت لباس پرایشچت از و پرسیده خود
بکند ناتیش در خفیه تسبیح و هوم میتوانند کرد اگر شودر یا زن میخواسته باشد که بدین روش
پرایشچت بکند بجای هوم تسبیح و خیرات بدهند یا صد برآیا نام بکنند هوم و تسبیح نیز شودر
وزن می توانند کرد چرا که اگر آنها باغ و تالاب نو سازند در آنجا هوم و تسبیح میکنند منع نیست
بدین حساب در پرایشچت نیز هوم و تسبیح می توانند کرد و وقتیکه در خفیه پرایشچت میکرده باشد

از شنیدن است و بینی که عبارت از بوییدن است و دل که عبارت از چیزی به خاطر
گذرانیدن است گناه از قسم پنجگانه که بهم رسد از سه پرآتایام که برای هر کدام بکنند پاک میشود
اگر برهمن با زن شودر جماع کرده باشد یا غله شودر خورده باشد باید که تا هفت روز هر روز
هفت پرآتایام بکند تا پاک شود اگر ابهچیه خورده باشد ابهچیه چیزی را گویند که زهای
ناخوردنی بگیرد یا اسپیچیه خورده باشد اسپیچیه آنرا گویند که نجس باشد یا برهمن چیزی
نافروختنی فروخته باشد مثل شهد و گوشت و سنگ و لاک و روغن و تیل و غیره اشیا که
بگذرا این کار کرده باشد باید که تا دوازده روز هر روز دوازده پرآتایام بکند پاک می‌شود
سوا سنت پاتک و اپ پاتک هر قسم گناه که کرده باشد اگر تا پانزده روز هر روز دوازده
پرآتایام بکند پاک میشود اگر گناه از قسم اپ پاتک باشد تا شش ماه هر روز دوازده
پرآتایام بکند تا پاک شود اگر گناه از قسم ات پاتک باشد تا یکسال دوازده پرآتایام هر روز
بکند پاک میشود میگویند که در هر صورت هر قدر پرآتایام که نوشته شد اگر همان قدر
پرآتایام در کمتر مدت بکند پاک میشود و مثالش آنکه در فروختن نمک و غیره نوشت
تا دوازده روز هر روز دوازده پرآتایام بکند مجموعه آن یکصد و چهل و چهار پرآتایام میشود
در کمتر از دوازده روز بکند در همانقدر مدت پاک میشود اگر اوتاچ کرا افسون بید است
تا یکسال بخوانده باشد هر قسم گناه صغیره و کبیره کم و بیش هر چند که کرده باشد
از آن پاک میشود اگر ندانسته غایط و شاش و آب منی خورده باشد باید که سوم لی را
کوفته شیره آنرا بگیرد و بالای آن اونکار خوانده بخورد تا پاک شود اگر دانسته غایط
و شاش یا آب منی یا سیر و پیاز خورده باشد یا گل معصفر یا گوشت خس یا گوشت
مرغ آبادانی یا گوشت سگ یا گوشت شغال خورده باشد باید که تا گلو در آب رفته
افسون شده و قی خوانده پرآتایام بکند بعد از آن افسون بیاتهری
نخوانده آب بخورد پاک شود اگر چیزی مذکور خورده باشد یا چیز ناگرفتنی گرفته باشد
یکروز اگر افسون سمنده ... بخواند پاک شود سمنده افسون بید است اگر
در وقتیکه اعمال حسنه کرده باشد و در آن وقت غایط یا شاش یا آب منی جدا شود

که از قسم هرگونه پاک باشند پاک می‌شود و تلاوت بید پنج قسم است هر پنج برابر جایز است از
پیش معلم بخواند بعد از خواندن معنی آن بید بدهند بید بیکار و مدام میخوانده باشد یا فقط
بید اتیمیچ میکرده باشد بید بشاگرد تعلیم میکرده باشد اگر روزانه یا دو روز و شب ورآن بخا
و هزار گایتری بخواند سوای قتل برهمن هر گناهی که کرده باشد بشرطیکه از گناه دیگر
خلایق آگاه نباشد ازان گناه پاک میشود و اگر کشتن برهمن بخاطر گذرانیده باشد باید که
از آرد جو تا هفت روز بدستوریکه نوشته میشود خوراک سازد تا پاک شود و صورتش
این است که مقدار یک کف دست پر دو دست آنچه که گنجد آرد جو خام بگیرد و افسون
خوانده آنرا با آب خورد و روزانه جمله چیزی نگذارد و نه به کسی بدهد بدین روش
بعد از هفت روز پاک میشود و برای گناه صغیره که بخاطر گذرانیده باشد سه روز اینچنین
باید کرد اگر سه روز بی هیچ گناه این قسم نماید شعور بسی افزاید آئین پرایشچت
که اطهر خفیه بکند تمام شد

فصل شصت و نهم در بیان ترتیب روزه‌ها که جا بجا نوشته شد و ذکر نموده آمد

شخصی که روزه میدارد این قدر کارها که نوشته میشود باید که در خود جمع سازد و وقتیکه این صفات
نباید آنرا روزه گرفته باشند و روزه چه چیز باید یعنی جماع نکند شیرین سخن باشد رحیم دل باشد
حلیم باشد خیانت در دل و آخر روزه بد و راست گوید ترش رو نباشد ... نکند دزدی
بکند شیرین زبان باشد حواس خمسه ضبط نماید غسل بکند بجز حرف ... طعام
چیزی هیچ نخورد یعنی اکل و شرب مطلقا نکند و در مطالعه بید مشغول باشد هر چیز که لازم
آن روزه باشد بجا آورد و خدمت پیر و معلم بجا آورد و با طهارت باشد غصه نکند
بی شعور و بیخبر باشد بهیچ وجه برای هیچ کار دروغ نگوید کسی را نرنجاند

بیان روزه سانت پن کرچهه کرچهه آزار را گویند ترتیب گرفتن روزه مذکور است
که روز اول روزانه هیچ نخورد بوقت شب شاش و سرگین و شیر و جغرات و روغن ماده گاو
گرفته و دربهه را در آب جوشانیده آن آب بگیرد و این هر شش چیز را ممزوج ساخته بخورد روز
روز دویم شبانه روز هیچ نخورد و شبانه روز بدین روش که گذشت یک سانت پن کرچهه
میشود و مقدار وزن شیر وغیره آینده خواهد شد **بیان روزه ترحهه کرچهه** بروش
که در سانت پن کرچهه روز دویم میگذرانند درین روزه همان دستور روز اول بگذرانند
یعنی چیزی نخورد و چنانچه در آنجا روز اول باید گذرانید درینجا روز دویم بگذرانند یعنی پنج چیز
ماده گاو و آب جوشانیده با دربهه بخورد بدین دستور که دو روز گذشت یک ترحهه کرچهه
می شود و پنج چیز ماده گاو که پنج گویه گویند ازین قسم ماده گاوان باید گرفت شاش
از ماده گاو سرخ و سرگین از ماده گاو سفید و شیر از ماده گاو زرد و جغرات از ماده گاو
کبود و روغن از ماده گاو سیاه اگر این هر پنج چیز از ماده گاو کپلا بگیرند در هر جا و برای
هر کار که پنج گویه مطلوب باشد ترتیب همین است که نوشته شد و مقدار وزن پنج گویه شاش
هشت ماشه و سرگین شانزده ماشه شیر دوازده ماشه جغرات ده ماشه روغن زرد
هشت ماشه آب جوشانیده با دربهه چهار ماشه اگر پنج گویه برای پرستش دیوتا مطلوب باشد
و بسیار بخواهد باید که باندازه همین وزن هر کدام را کم و زیاده بگیرد و دیگر آنکه شاش را گایتری
خوانده باید آورد و سرگین را افسون گندهه دوارا و شیر را افسون آپیایی و جغرات را
افسون ددهه گیر اکاوی و روغن را افسون تیجوس سکرست و آب دربهه را افسون دیوس
خوانده باید آورد و پنج گویه که در روزه ها بخورد باید که اندکی از آن در آتش انداز دقا با دربهه
که هفت شاخ داشته باشد و درست باشد پنج گویه را از آن برداشته در آتش اندازد
در وقت کرچهه میان آتش انداز و افسون ایراوتی میخوانده باشد آنچه باقی بماند روزه دار
بخورد و او بکار را نوقت میخوانده باشد و ممزوج از دربهه مذکور باید کرد و انگشت یا
چیزی دیگر در آن نباید زد و ظرفی که در آن پنج گویه انداخته بخورد و از برگ گل
نیلوفر یا از برگ ڈهاک [illegible] و یا در ظرف طلا و یا در ظرف مس بخورد و یا بر کف دست

گرفته اند و برهم ترتیبه بخورد دیگر روز هر روز همین قدر همین قسم پنج گونه بخورد و روز چهارم هیچ
نخورد آنرا جیتی شانت پن کرچهه گویند قول جاوال رکهیشر آنکه سانت پن کرچهه آنست که
در شش روز هر روز یک جو از پنج گونه آب و ریحه بهان قدر که نوشته شد بخورد روز اول
شاش روز دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن روز ششم
آب و ریحه بخورد و هفتم شب و روز هیچ نخورد و تنکیه هفت روز بدین صورت گذشت یک
سانت پن کرچهه میشود و میگویند که در هر دو صورت شانت پن کرچهه میشود دیگر آنکه
ضعیف و ناتوان دو روزه حکم باید کرد و شخصی که تا هفت روز تواند آورد باو هفت روزه
باید گفت **بیان روزه مها سانت پن کرچهه** باید که روز اول شاش روز
دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن ماده گاو بخورد روز ششم
آب دریحه بخورد روز هفتم شبانروز هیچ نخورد هفت روز که بدین روش گذشت یک
مها گویه سانت پن کرچهه میشود و وزن و ترکیب پنج گونه همان است که در بالا نوشته شد قول
جگن رکهیشر آنکه مها سانت پن کرچهه در پانزده روز می شود و صورتش آنست که سه روز
اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر و سه روز دیگر جغرات و سه روز
دیگر روغن ماده گاو بخورد مقدار وزن هرکدام برابر هر روزه و ترتیب آوردن همان
که در بالا نوشته شد قول جاوال رکهیشر آنکه مها سانت پن کرچهه در بیست و یک روز
میشود و صورتش اینست که سه روز اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر
و سه روز دیگر جغرات و سه روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و سه روز دیگر آب که با دریحه
جوشانیده باشند بخورد و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد و مقدار وزن هرکدام که باشد برای
هر روزه و اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه اتی سانت پن کرچهه**
باید که دو روز اول شاش و دو روز دیگر سرگین و دو روز دیگر شیر و دو روز دیگر جغرات و دو
روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و دو روز آب دریحه بخورد و دو روز دیگر هیچ نخورد و چهارده
روز که بدین روش گذشت اتی سانت پن کرچهه میشود و مقدار وزن هرکدام و ترتیب
اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه پرن کرچهه** باید که روز اول

برگ ڈھاک روز دوم برگ گولر روز سوم برگ نیلوفر روز چهارم برگ پیپل روز پنجم برگ
ورا شب جوشانیده آب بخورد پنجروز که بدین روش بگذرد یک پهر کرچهه سسته شود اگر
سه روز روزه بدارد روز چهارم هر پنج چیز که نوشته شد جوشانیده آب آنرا بخورد یک
پهر کرچهه سسته شود **بیان روزه تپت کرچهه** روز اول شیر گرم روز دویم
روغن گرم روز سوم آب گرم بخورد روز چهارم هیچ نخورد وقتیکه چهار روز بدین روش
بگذرد آنرا تپت کرچهه گویند **بیان روزه پهل کرچهه** اگر بار گولر یا
میوه پیپل را یکجاه جوشانیده آب آنرا میخورده باشد آنرا پهل کرچهه گویند اگر میوه
شری پهل یکجاه جوشانیده آب آنرا میخورده باشد آن روزه را شری کرچهه نامند و اگر میوه نیلوفر را
تا یکجاه جوشانیده آب آنرا بخورد پدم کرچهه نامند اگر آمله را تا یکجاه جوشانیده آب آنرا
میخورده باشد شری کرچهه املک نامند اگر برگ را جوشانیده تا یکجاه آب آنرا بخورد
پترن کرچهه نامند اگر بیخ جو را جوشانده تا یکجاه آب آنرا بخورد مول کرچهه نامند
اگر گل را جوشانیده تا یکجاه آب آنرا بخورد پشپ کرچهه نامند اگر تا یکجاه آب خالص
تنها میخورده باشند آنرا توی کرچهه نامند و اگر این هر سه چیز مسطور را دو روز یکجا کرده
جوشانیده می خورده باشد روز سوم هیچ نخورد آنرا شانتپن کرچهه بگویند قول
منی کیشر آن که در صورت تپت کرچهه آنکه سه روز آب گرم بخورد و سه روز دیگر
شیر گرم بخورد و سه روز دیگر روغن گرم بخورد و سه روز دیگر از باد گرم خوراک سازد
وقتی که دوازده روز بدین نمط بگذرد یک تپت کرچهه می شود و مقدار آب هر روزه
سه پل شیر دو پل روغن یک پل در هر روزه که مقدار وزن آب بنوشته باشد
سه پل اعتبار باید کرد **بیان روزه مهاتپت کرچهه** یک روز آب گرم
روز دویم شیر گرم روز سیوم روغن گرم بخورد و سه روز دیگر باد گرم بخورد شش روز
که بدین نمط بگذرد آن را مهاتپت کرچهه نامند مقدار وزن هر کدام همین است که نوشته
شد و عبارت از باد گرم آنست که آب را جوشانیده بخار آن بخورد و اگر هر چهار چیز
مسطور سه روز بخورد آنرا شیت کرچهه نامند **بیان روزه پادکرچهه**

وآن را بسه چهار ربع گرجهیه نوشته شد روز اول یکبار طعام بخورد و روز دویم تمام روز
چیزی نخورد و وقت شام طعام بخورد در روز سیوم اگر بی طلب روزانه یا بشب هر چند
یکبار بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد و چهار روز که بدین نمط بگذرد و آن را پاو گرجهیه
نامند مناقشی درین روزها روزیکه باید خورد خوراک معین به پر بخورد برای شده موافق چیزی [illegible] باشد
و مطلب از بی طلب آنست که از زن خود و نوکر خود هم طلب نماید اگر اینها برضای خود
سازند بخورد والا نه فاقه کند **بیان روزه گرجهیه و آن را ایراجابت**
گرجهیه نامند باید که سه روز اول یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بوقت
شب یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بروز یا بشب هر وقت که بی طلب بدست آید یکبار
بخورده باشد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد وقتیکه دوازده روز بدین نمط
بگذرد آنرا ایک گرجهیه نامند مقدار خوراک که در پاو گرجهیه و گرجهیه باید خورد و سه روز
اول که روزانه می خورده باشد هر روز پانزده لقمه و سه روز دیگر که بشب میخورد
هر شب دوازده لقمه و سه روز دیگر بی طلب میخورد هر روز بست و چهار لقمه بخورد
قول آپستمب در مقدار خوراک روز گرجهیه آنست که سه روز اول هر روز بست [illegible]
و سه روز دیگر هر روز بست و دو لقمه و سه روز دیگر هر روز بست و چهار لقمه بخورد و سه روز
دیگر هر دو صورت هیچ نباید خورد مقدار یک لقمه باید که برابر بیضه مرغ باشد یا آنقدر
که به آسانی در دهن برود و در دهن درآوردن آن محنت نباید کشید و [illegible]
نشود این قسم گرجهیه دوازده روزه را ایراجابت گرجهیه نامند قول آپستمب [illegible]
از سه روز بیشود و این بر چهار قسم بران مختلف است اگر به همین پاو گرجهیه بکند
اکل و شرب هیچ نخورد و اگر چیزی بکند در هر سه روز بی طلب یکبار میخورده با
واگر بیش بکند در هر سه روز بوقت شب یکبار می خورده باشد و اگر شود [illegible] در هر
بوقت صبح یکبار میخورده باشد مقدار خوراک و لقمه همان است که نوشته شد
صورت روزه ازده گرجهیه و آن را نصف گرجهیه
سه روز اول هر روز یکبار بی طلب بخورد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد و

ششش روز که بدین نهج بگذرد آنرا ارده کرچهه نامند صورت ارده کرچهه دیگر
چنین هست و آن اینست که یکروز بوقت شام بخورد و یکروز بوقت صبح بخورد و دو روز
دیگر اگر بی طلب جو بهمرسد بخورد روز دیگر هیچ نخورد ششش روز که بدین طور بگذرد
آن را ارده کرچهه نامند مقدار خوراک واقعه همانست که نوشته شد صورت پراجاپت
کرچهه که از دوازده روز میشود اول نوشته شده صورت دویم پراسنه پراجاپت کرچهه
دوازده روز بقول آپستنب یکیش آنست که یکبار یکروز بخورد و روز دویم بوقت
شب بخورد و روز سیوم اگر بی طلب بدست آید بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد
و چنانکه هشت روز گذشت باز روزها از سر نو گیرد و همان ترتیب چهار روز دیگر بگذراند
وقتیکه دوازده روز بوده شد یک پراجاپت کرچهه می شود بیان روزه
ششش کرچهه که آن را بخورد سال و پیر کهن سال و بیمار
حکم باید کرد روز اول صبح یکبار بخورد و روز دویم بوقت شب بخورد و
روز سیوم بی طلب اگر بدست آید بخورد روز چهارم هیچ نخورد چهار روز که بدین
روش گذشت باز روزها از سر نو گرفته چهار روز دیگر همان دستور بگذراند وقتیکه شانزده
روز بدین منوال گذشت یک ششش کرچهه شود در جائیکه کرچهه و چاندراین هر دو
برای پرایشچت بیک کس در یک کار حکم باید کرد باید که اول کرچهه کنانیده بعده
چاندراین کنانند همانقدر و آنجا دستور کرچهه اول حکم کنند بدین وجه سه روز
اول یکبار بخورد سه روز دیگر بوقت شب و سه روز دیگر بی طلب بخورد و سه روز
دیگر هیچ نخورد و برای برهمن و چهتری و بیش در کرچهه و چاندراین تسبیح مقرر است
اگر شودر و زن کرچهه و چاندراین کنند تسبیح حاجت نیست بیان خوردن
کرچهه روزه روزها که در ابتدای روزها باید خورد و هیچی بو که آن
بخورد برنج مونگ و روغن ماده گاو و جو و کنجد و نمک سینده‌ها و میوه خوردنی
و هیچ چیز سوای [illegible] نمک [illegible] برنج باریک و [illegible] اول ساگ سه روز
صباح بخورد و سه شب دیگر بوقت شب بخورد و سه روز دیگر بی طلب

هر وقت بدهند خواه شب و روز هو که بخورد سه روز دیگر هیچ نخورد و روزانه خواب
نکند راست بگوید و هر دم بد حرف نزند قول گوتم آنکه در کرچهه و آن صورت دوم است
روز روجودها نام افسون جید است آنرا خوانده هر دم میکرده باشد و اگر با آب
دست برساند افسون مقرر خوانده دست برساند هر روز سه بار شیر و تی خوانده اند
آب برساند افسون مقرر خوانده که آنرا هرن بدن گویند ترین بکنند
بعد از دوازده شبانروز از شیر برنج هوم بکند بعده برهمنان را طعام بخوراند اگر کسی بخواهد که
در همین کرچهه دوازده روز از گناهان کلان پاک شود باید که روزانه بنشیند مگر برای
پرستش دیوته و تقاضای حاجت شبها می نشسته باشد و اگر درین حالت روز روجودها
می خوانده باشد ثواب بسیار حاصل می شود اگر این طرز که گوتم نوشته یک کرچهه
که دوازده روزه پراجاپت باشد بکند بجای دو پراجاپت رسمی می شود بجهت آن که
جاگیه ولکیه هوم و خواندن افسون جید نوشته است ترتیب خوردن در روزه وا شستن
بدستور سابق **ترتیب روزه ات کرچهه** سه روز اول هر صبح یک
کف دست پر کرده طعام هو کهه بخورد سه روز دیگر بوقت شب هر شب بست و دو لقمه بخورد
سه روز دیگر که بی طلب بدهند هر روز بست و چهار لقمه و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد
دوازده روز بدین روش گذشت ات کرچهه می شود قول جم آن که سه روز اول در
ات کرچهه هر روز یک لقمه بخورد و نه روز بدستوری که در صورت اول نوشته شد
بگذراند صورت این ست ات کرچهه روزه صورت اول بحث است توانائی آدمی دیده یک
کدام حکم باید کرد **بیان روزه کرچهه ات کرچهه** ا البت و یکروز هر شب
یکبار شیر خورده باشد **بیان روزه پراک** دوازده روز از اکل و
شرب هیچ نخورد **بیان روزه سوم کرچهه** یکروز عصاره کنجد بخورد و یک
روز غسله خام بخورد و یکروز دوغ بخورد و یکروز آب بخورد و روز ششم هیچ نخورد شش روز
که بدین روش بگذرد یک سوم کرچهه می شود در هر روز مقدار خوردن چیزی که برای
خوردن مقرر است صرف همین قدر بخورد که سد رمق باشد قول جاوال رکهشر در

صورت سوم کرچھہ آنکہ یک روز عصارہ کنجہ بجوزد روز دویم سالو بجوزد روز سیوم دو نخ بجوزد روز چہارم ہیچ نخوزد یک پارچہ خیرات بدہد در چہار روز یک سوم کرچھہ می شود در آخر جمیع روزہا برہمنان را طعام باید خورانید بیان روزہ تولا برت کر چھہ سہ روز اول عصارہ کنجہ بجوزد دو سہ روز دیگر آب بجوزد پانزدہ روز دیگر بدین روش گذشت یک تولا برگ کرچھہ مے شود قول جسم آنکہ تولا پرش کرچھہ درلیت و یک روز سے شود پانزدہ روز بدستور آنکہ نوشتہ بگذراند شش روز دیگر سوائے باد ہیچ نخوزد بیان روزہ چاندراین چاندراین از پریوا شکل پچھہ شروع نماید بدین روش کہ روز پریوا یک لقمہ روز دویج دو لقمہ روز تیج سہ لقمہ ہمین روش کند تا روز پورنماشی پانزدہ لقمہ برسد و از پریوا کرشن پچھہ کم نماید بدین روش کہ روز پریوا اندکو چہاردہ لقمہ و روز دویج سیزدہ لقمہ و روز تیج دوازدہ لقمہ بجوزد ہمین روش تا روز چتردشی بیک لقمہ برسد و روز اماوش ہیچ نخوزد این قسم چاندراین را مقدار ہر لقمہ باید کہ برابر بہ بیضہ طاوس باشد معنی چاندراین آنست کہ بروشے کہ ماہ می افزاید ہر لقمہ بتقدیر پریوا از روزے کہ ماہ کم می شود صورت دیگر چاندراین آنست کہ از کرشن پچھہ شروع کند باید کہ روز پریوا چہاردہ لقمہ روز دویج سیزدہ لقمہ روز تیج دوازدہ لقمہ ہمین ترتیب کم کردہ برود تا روز چتردشی بیک لقمہ برسد و روز اماوس ہیچ نخوزد و چون پریوا شکل پچھہ بشود یک لقمہ بجوزد روز دویج دو لقمہ بجوزد بہمین ترتیب یک لقمہ افزودہ برود تا روز پورنماشی بہ پانزدہ لقمہ برساند قول دیگران آن کہ روز چتردشی شکل پچھہ اول ہیچ نخوزد روز پورنماشی پانزدہ لقمہ بجوزد و از روز پریوا کرشن پچھہ نیز بہ ترتیبے کہ نوشتہ شد چہاردہ لقمہ شروع نماید بدین روش در سی و دو روز یک چاندراین بشود این چاندراین را پپیلکا مدھیہ چاندراین گویند اگر چہ نصف ماہ کہ پچھہ باشد چہاردہ روز یا شانزدہ روز بشود ہمان دستور لقمہ را کم و زیادہ باید کرد قول دوم آن کہ بہ ہر لقمہ با افسون بید یا سوا ہا نمہ خواندہ خوردہ باشد و باشتا سوا گفتہ ہر روز بر روغن ہوم بکردہ باشد و طعام بیکار چاندراین بجوزد

اینست طعام که از گدائی حاصل شود وستو برنج ریزه شکسته آرد جو ساگ سبز خضرات با دوده گاو
بیج اردی و چیز دیگر میوه آب شیر برنج از اولین آخرین پاکیزه است مثالش آن که از
خشکه برنج طعام گدائی خوب است و از طعام گدائی خوب است و از ستو برنج ریزه شکسته
خوب است علی هذا القیاس اگر شیر یا روغن بجوشد برابر است مقدار لقمه دانستن یک ظرف
خوردسازد و آن را بر گرده میخورده باشد برابر به تخم طاوس مقدار لقمه پیش ازین گفته
شده باز میگوید که دو مقدار دیگر است یکی آنکه برابر تخم مرغ باشد دویم آنکه
برابر به آمله سبز باشد هر سه مقدار درست است توانائی و حالت خورنده را ملاحظه
کرده بیک کدام حکم باید کرد صورت دیگر چاندراین اینست دوصد و چهل لقمه را در
عوض یکماه که سی روز باشد بهر روش که بخواهد بخورد خواه هر روز برابر خواه کم و بیش
به ترتیبی که بخواهد بخورد خواه یکروز فاقه کند روز دویم خوراک دو روزه بخورد خواه
هشت لقمه هر روز بوقت دو پهر سه پهر خورده باشد خواه چهار لقمه در روز چهار لقمه بوقت
شب میخورده باشد علی هذا القیاس بعضی گفته اند که دو صد و بیست و پنج لقمه در یکماه
جایز است بسبب آنکه روز اماوش فاقه گفته اند و این را جتی چاندراین گویند
و شش چاندراین نیز گویند و این چاندراین را در ماه ساون هم می تواند کرد چون ساون
ماس آن را گویند که از هر روز و هر تاریخ که خواهد ابتدا کرده به سی روز ختم کند یعنی روز
که بگذرد یک ساون ماس می شود و صواب چاندراین آنست که بچندر لوک می برد
صورت روزه کرچه چاندراین باید که هفت روز هر روز شیر هر چهار پستان یکماده گاو
میخورده باشد و هفت روز دیگر هر روز شیر سه پستان یکماده گاو میخورده باشد
و هفت روز دیگر هر روز شیر دو پستان یکماده گاو میخورده باشد و شش روز
دیگر شیر یک پستان یکماده گاو هر روز میخورده باشد سه روز دیگر فاقه کند
بدین روش سی روز بگذراند قول بعضی از رکهیشران آن که سوماین و چندراین در
بیست و چهار روز می شود صورتش آن که از کرشن پچهه یعنی شروع نموده شکل و ادشی
ختم کند و ترتیب خوراک بیست و چهار روز مذکور این است که سه روز اول شیر چهار پستان

یکیاده گاو هر روز میخورده باشد و سه روز دیگر شیر سه پستان یکیاده گاو سه روز میخورده
باشد و سه روز دیگر شیر دو پستان یکیاده گاو میخورده باشد و سه روز دیگر شیر یک پستان
یکیاده گاو میخورده باشد دوازده روز بر عکس آن کند بدینوجه که سه روز شیر یک پستان
یکیاده گاو و سه روز شیر دو پستان یکیاده گاو و سه روز شیر سه پستان و سه روز شیر
چهار پستان میخورده باشد این قسم برای ضعیف و بیمار حکم باید کرد شخصیکه
پت کرچهه بکند باید که هر روز یکبار غسل بکند و شخصیکه دیگر قسم کرچهه و چاندراین پراک
و پراجاپت بکند باید که هر روز سه بار غسل کند بعضی گفته اند که شش بار غسل بکند سه بار در
روز و سه بار در شب فاما سه بار در شب با پارچه پوشیدنی غسل کند و این ترتیب براندازه
قوت شخصی که روزه میگیرد حکم باید کرد بعضی گفته اند که غسل دو بار کافیست و بر زمین بخوابد
و اگر خواهد با پارچه که غسل کرده آن پارچه را نفشارد و با همان طور نیز نگاه دارد تا بوقتیکه خود بخود
خشک شود فاما پوشاک از یک پارچه سازد و افسون جپید که اگهمرکهن و ستدهیا و تی
و دیوگیرت وغیره باشد می خوانده باشد و اگر آنها را نمی دانسته باشد گایتری بخواند
و به افسون مها بیاهرت هوم میکرده باشد و اگر آنها نمی دانسته باشد هرچه باید کرد بگایتری
یا اونکار خوانده هوم و غسل جمیع کارها بکند اگر بر هر لقمه گایتری خوانده لقمه بخورد باید که
برای هر لقمه آهوتی میکرده باشد و وقتی که برای پراسچت گناهی روزه بکند باید که
اول موی سر تراشد بعد از آن روزه بگیرد و اگر روزه برای ثواب میگیرد و برای پراسچت
نیست سر تراشیدن احتیاج نیست اگر برای پراسچت روزه می گرفته باشد باید که
یکروز پیش از روزه گرفتن بوقت شام سر و ریش و بروت و ابرو وغیره موی جمیع اعضا
سوای کاکل سر و موی شکم و موی عضو نهانی تراشیده و نیز بسته ناخن سر و شستی
که همیشه قطع می کنانند قطع بکنانند بعده بخاک و سرگین ده گاو و گل و آب بدن را خوب مالیده
غسل بکند بعده از پنج گبیه بدن را مالیده باز به آب غسل کند باز بوقت شب مسواک
کرده و گناهان خود را ذکر کرده و از ارتکاب آن گناه غمگین و هناک شده شنکلپ روزه
گرفتن یعنی نیت روزه بکند اگر این عمل بیرون دیه رفته کرده بیاید خوب است اگر زبانی

براے پرایشچت روزه بگیرند آنکارا سر نباید تراشید و وقتیکه جمیع امور بهمین ترتیب بکند
واگر سواے زن دیگرے در روزه پرایشچت موے نگاه دارد باید که ده لبت پرایشچت بکند
وده لبت خیرات بدهد راجه وزن و برهمن و سناتک را سر تراشی منع است اگر از ینها جا
یا قتل ماده گاو یا زنا واقع شود براے آن پرایشچت کنند باید که راجه و برهمن سناتک سر
نتراشد وزن جمیع موے سر را یکجا کرده از بالا مقدار دو انگشت قصر کنند قول جوال
انکه در ابتداے وانتهاے جمیع روزه با افسون تیا مرت خوانده بروغن هوم بکنند ودر آخر
روزه شرادهه بکنند واندکے طلا و ماده گاو خیرات بدهد اگر در اثناے روزه گرهن لگت
یا کسوف و امثال آن چیزے بمیان در آید براے آن جدا غسل بکنند و خیرات بدهد و در
روزه تیل بر بدن و سر نباید مالید و برگ تنبول نباید خورد و صندل وغیره خوشبو
نباید کرد و نباید مالید سواے این هرچه از مالیدن و بوئیدن آن قوت بیفزاید یا بیمار
بیمار و نباید مالید و بوے نباید کرد واگر شخصے روزه را شروع کرده و از روے هوا و هوس
بالتمام نرسانید آنرا ترک کرد تا زمانیکه زنده است بمنزله چانڈال است و بعد از مردن
سگ شده بعالم خواهد آمد یعنی بصورت سگ وجود خواهد گرفت براے گناهے که
پرایشچت آن نوشته باشد اگر چاندراین بکند بجیدر لوک می رود و از کرچهه وات کرچهه
و چاندراین گناهان ساقط می شوند و آدمی پاک می شود باندازه گناه آدمی و حالت پیری
و جوانی و خورد سالی و قوت آدمی روزه را حکم باید کرد و از یک کرچهه آدمی پاک می شود
و از دویم کرچهه پرایشچت بجا می آید و از سه کرچهه ثواب یگ میرود و پراک جمیع گناهان دور
میکند تولا برگ کرچهه چاندراین آدمی را پاک می سازد ❁

فصل چهاردهم در بیان خیرات که از رهگذر آن از پرایشچت خود خلاص می شود

میگویند که هر جا پرایشچت پراجاپت است و آن هر جا انیست روزه یک کرچهه خواندن
ده هزار گایتری جپ یک شب در آب بماند یک ماده گاو برهمن خیرات بدهد چهار صورت

یک پر آجاپت یک ماده گاو خیرات بدهد و عوض سانت پن کرچهه دو ماده گاو

باید داد عوض پراک سه ماده گاو عوض تپت کرچهه سه ماده گاو عوض کرچهه اتی کرچهه

سه ماده گاو باید داد بشرطیکه در خوراک هر سه روزه مقدار یک لقمه برابر یک آمله نوشته

نوشته باشد عوض آنها این مقدار ماده گاو باید داد اگر یک لقمه مقدار یک کفدست

خوراک مقرر کرده باشد در جاییکه سه ماده گاو نوشته است دو ماده گاو

بدهد بسیکو بدکه یک پر آجاپت لشش روزه برابر است و اتی کرچهه ده لبت آلشت

در جاییکه مقدار خوراک راسه روزه مقرر کرده باشد اگر یک کفدست خوده گرد

تجویز داولی است زیاده بر یک کفدست جایز نیست در جاییکه برای پرایشچت

مثل ماده گاو سه روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر گفته باشد اگر یازده

و نیم پر آجاپت بکند بآن برابر است در عوض آن روزه که یک ماه شیر خورده باشد

دو و نیم پر آجاپت می شود عوض یک پراک سه پر آجاپت مقرر است عوض یک پراک

یک تپت کرچهه سه کرچهه می شود عوض یک کرچهه و یک تپت کرچهه یک نیم سانت پن

کرچهه مقرر است در پرایشچت دوازده سال در چاندراین و پراک و کرچهه اتی کرچهه

و پر آجاپت یکصد و بیست روزه بکند اگر آن را نکند سه صد و شصت ماده گاو بدهد در

آنچه پاک از روزه های مذکور نبود روزه بکند و گناهی را که برای آنچه پاک نوشته

باشند در آن گناه از روزه های مذکور شصت روزه بکند در پرایشچت یک سال روزه

مذکور سی روزه بکند در پرایشچت مثل ماده گاو که سه ماهه است سه چاندراین حسب دو

پرایشچت که یک ماهه باشد یک چاندراین بکند اگر این روزها که در ابتدا یکصد و

شصت روزه برای پرایشچت دوازده ساله نوشته شده عوض یک روزه سه ماده گاو

خیرات بدهد برای ثواب و پاک شدن برابر است مثلا برای یک چاندراین ماده گاو

و بجای سه چاندراین نه ماده گاو و عوض شصت روزه کمیده شصت ماده گاو و عوض

سی روزه نود ماده گاو خیرات بدهد علی هذا القیاس و در گناه هر کس پر آجاپت را که

مقرر نماید اگر گناه قسم دیگر کس را مقرر نکند چاندراین باید قسم و دو اگر کرچهه

روزه بخوانند کرده و برای روزه گرفتن قادر نباشد و غله داشته باشد برهمنان را
طعام بخوانند و عوض یک سانتپن کرچهه هر روز بیست و شش برهمن را طعام بخوانند
- از این روش نیز پاک می شود و برای یک کرچهه هر روز بیست برهمن را طعام بخوانند عوض یک چاندراین
هر روز بیست و چهار برهمن را طعام بخوانند هر روزه در هر قدر روز که می شده باشد
آنقدر روز هر روز این مقدار برهمنان که در هر روزه به تفصیل نوشته شد بخوانند
مثلاً یک کرچهه که دوازده روز می شود تا دوازده روز هر روز پنج برهمن را طعام بخوانند
که جمله شصت برهمن می شود و یک چاندراین راسی روز می شود تا یک ماه هر روز بیست و چهار
برهمن را طعام بخوانند که مجموعه برهمنان هفتصد و بیست نفر می شود عوض یک پراجاپت
دوازده برهمن طعام بخوانند اگر شخصی گناهی نکرده باشد و محض برای ثواب چاندراین
بکند از یک چاندراین خود پاک می شود و اگر دو صد چاندراین بکند ده کرسی از آبا و
اجداد گذشته و ده کرسی از اولاد آینده پاک می سازد و اگر تا یکسال هر ماه
چاندراین بکند به چندر لوک میرود و اگر محض برای ثواب یک کرچهه بکند
مال بسیاری یا بهشت سورگ و غیره رکهیشران وقتی که این دهرم را از جاگیه ولکیه
شنیدند دعای خیر بر زبان رانده گفتند که هر کس که این کتاب را بخواند یا بدیگری
تعلیم کند یا در خانه نگاه دارد در دنیا نیکنام می شود و در آخرت بسرگ لوک
میرود هر کسیکه این را خوانده علم پایان می خواسته باشد می یابد اگر درازی عمر
بخواهد عمرش افزاید جاگیه ولکیه نیز این سخنان را شنیده آمین باد گفتند ✤ ✤ ✤

خاتمه طبع

متاکشرا رساله ایست به زبان سنسکرت در فقه هنود از تالیفات وگیانیشور جوگی
که اگرچه اقوال یاگیه ولکیه سمرتی را مقدم نموده بطریق شرح آن اقوال نوشته
اما در تفسیر و توضیح اکثر اقوال و مسایل و ایراد اقوال دیگر سمرتی آنچنان سعی موفور
نموده که رساله مذکور را خود مجموعه فقه هنود توان گفت نه صرف شرح یاگیه ولکیه سمرتی

این مجموعه فیما بین هنود در تمامی خطهٔ هندوستان سند است بجز اینکه اکثر
مراسم و قواعد مبنی بر رواج عمل سے آرند و باستثناے اینکه جیموتواهن در صوبه
بنگاله اکثر تعبیرات خلاف وگیانیشور نموده تالیفات خود را دران صوبه بنیاد فقه
قرار داده و در متهلا واچسپتی مشر بذریعه بباد چنتامنی و در مهاراشٹر
(بمبئی) نیلکنٹه بهٹ بذریعه میوکه و در کرناٹک (مدراس) دیوند بهٹ
بذریعه سمرتی چندریکا بعض تعبیرات خود را مروج ساخته —
بهر کیف در اقطاع ممالک که بالفعل حکومت آن بنامزد صوبه مغربی و شمالی
و اوده و پنجاب و متوسط معروف است و نیز در قسمت بهار متعلقه صوبه بنگاله
خود متاکشرا و در توضیح بعض مسایل آن و تقریر دیگر قواعد بطور ضمیمه آن ویرمترودے
مولفه متر مشر معمول علیه است و هنود این ممالک پیرو استفتاے پنڈتان بنارس هستند
متاکشرا را لاله لال بهاری سکسینه ولد رای هر رای متوطن بهوج پور مضافات سرکار
قنوج (شاه آباد) متعلقه به صوبه آگره (اکبر آباد) بوقوف پنڈت سوبها شنکر
ساکن بهیهولی توابع سرکار گورکهپور سابق متعلقه صوبه اوده در سنه ۶۹ هجری بعهد
شهنشاه محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بزبان فارسی ترجمه ساخته ترجمه اش
ترجمه لفظی نیست زیرا که ترجمه هیچ رساله سنسکرت لفظ بلفظ در زبان فارسی
سریع الفهم نمی توان کرد مگر دران مطالب اصلی بخوبی ادا کرده و از شرح
سنسکرت متاکشرا هم استمداد نموده راقم الحروف را چون این ترجمه فارسی
متاکشرا بهم رسید در سعی اشاعت آن مصروف گردید تا مردمیکه در سنسکرت
و انگریزی دستکها مهارت نمی دارند و فارسی می دانند از اصول فقه هنود
آگاه شوند و اگر چه در صحت غلطی کتابت و مقابله نسخه جات متفرقه محنت و صرف
اوقات آنقدر افتاد که در ترجمه اردو سے شد مگر بر قول ~ کن نام نیکو بزرگان
مهان عمل نموده اشاعت همین ترجمه مرتبه لاله لال بهاری سکسینه را ترجیح دادم
تفصیل نسخه جات این ترجمه که راقم بهم رسانیده اینست —

(الف) مورخه اساڈھ بدی چھٹھه روز شنبه سنبت ۱۹۱۶ بخط بھاوت
ولد برجلال ابن رتن لال چودھری پرگنه مچھرہٹھه بذریعه لاله باز بہادر ولد
شری واستوپانڈے امودھا زمیدار بھوہر رئیس لکھنو کٹرہ محمد علیخان

(ب) مورخه بھادون بدی تیج روز شنبه سنبت ۱۸۹۶ سیزده اجزا سه او
نوشته رام پرتاب عرف بھیاجی وبقیه نوشته لاله مول چند از کتاب خ
که نہایت غلط و بدخط نزد ایشان بود این ساله بذریعه بابو برج بھوکھن
سپرنٹنڈنٹ دفتر وثیقه لکھنو سابق رجسٹرار عدالت العالیه صوبه اودھ رئیس
محله دریبه پان راقم را بہم رسیده —

(ج) بلا تاریخ بذریعه مشفقی منشی لالتا پرشاد شری واستو کھرے
زمیدار گوپال پور ضلع فیض آباد مترجم عدالت ضلع کچہری —

(د) مورخه کنوار سدی دشمی سنبت ۱۹۵۰ مقام بنارس از کتب خانه جناب منشی
مہوبان پرشاد شری واستو دوسرے وکیل عدالت العالیه صوبه مغربی و شمالی —

(ھ) بلا تاریخ که بذریعه لاله رام لال شری واستو دوسرے زمیدار رکتھا وغیره
محله امین آباد بعد تیاری نقل زیر طبع بہم رسید —

این نسخه مطبوع تا بصفحه ۲۴۳ وبعده از صفحه ۲۴۵ تا صفحه ۲۶۴ از نسخه (الف) واز صفحه
۲۶۴ از نسخه (ب) نقل کرده شده ودر فقراتیکه اشتباه رو داد بمقابله دیگر نسخ
واز اصل سنسکرت درست نموده شده وبماه اگہن سنبت ۱۹۳۵ اصل نقل نسخه ز
باختتام یافت بالاخر راقم الحروف را بحق بابو شری رام شری واستو دوسرے
ایم اے بی ایل وکیل ہائی کورٹ مغربی و شمالی وپروفیسر قانون کننگ کالج
لازم است که در تصحیح حروف طبع خنت شاقه گوارا فرمود ند الراقم کالی سہ
شری واستو دوسرے ولد منشی دین دیال سنگھ متوطن قصبه شہزاد
پرگنه کرا ضلع الٰه آباد وکیل عدالت صدر اوده

مقام لکھنو محله مقبول گنج